

معارف الحدیث

(جلد اول)

نویسنده:

مولانا محمد منظور نعمانی

نام کتاب: معارف الحديث (جلد اول)
نویسنده: مولانا محمد منظور نعمانی
موضوع: احادیث رسول الله ﷺ، شرح احادیث
منبع: کتابخانه اقراء

این کتاب از کتابخانه اقراء در تلگرام دانلود شده است
اینجا کلیک کنید

<https://t.me/iqraaLib>

کانال های مهم تلگرامی

t.me/SafareYaqeen

t.me/IslamicChannels99

t.me/RationalBelieverFarsi



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار مترجم

حمد و سپاس بیکران برای خداوند منان و درود و سلام بی پایان بر رسول برحق وی حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله و بر یاران فداکار و اهل بیت گرانقدر او. کتاب «معارف الحدیث» مجموعه جدیدی است از دانشمند فرزانه جهان اسلام، عالم وارسته و مجاهد خستگی ناپذیر راه حق و حقیقت، علامه محقق محمد منظور نعمانی رحمته الله علیه که به طور مختصر، پیرامون شخصیت ایشان بحث خواهیم کرد. این کتاب حاوی احادیث و فرمایشات گهربار رسول اکرم در موضوعات مختلفی است که یک مسلمان در زندگی روزمره خویش با آنها مواجه می شود.

جایگاه و اهمیت علم حدیث در اسلام و جامعه اسلامی برای همگان روشن و معلوم است. و به جای اینکه بنده در این باره مطالب لازمی را بخوایم ارائه دهیم، نظر خوانندگان گرامی را معطوف می دارم به مقدمه مفصل و جامعی که پس از چند صفحه توسط شیخ الحدیث مولانا حبیب الرحمن اعظمی رحمته الله علیه بر جلد اول نگاشته شده و همچنین مقدمه جلد دوم (بخش دوم) که توسط شخصیت ممتاز جهان اسلام، استاد علامه ابوالحسن علی ندوی دامت برکاتم نوشته شده است.

این دو بزرگوار، هر کدام طبق سلیقه خود واقعاً حق مطلب را ادا نموده به طرز بسیار جالب و جامعی در این موضوع انجام وظیفه نموده اند.

بنابراین، آنچه آن بزرگان نوشته اند، کافی است. البته این را باید یادآوری کنم که قرآن عظیم الشان در اسلام به منزله قانون اساسی است و احادیث پیامبر اکرم و سنت او، به منزله آیین نامه های علمی شرح و توضیح آن می باشند و قرآن و سنت، لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هر مسلمان در زندگی خویش نیاز مبرم به آن دو دارد.

مؤلف کتاب:

هم چنان که ذکر شد، این کتاب پر ارزش و پرمحتوا به قلم توانا و شیوای علامه محقق محمد منظور نعمانی رحمته الله علیه نوشته شده است.

مولانا در سن ۱۵ سالگی در سال ۱۳۳۸ هـ ق در محضر مفتی محمد نعیم لدهیانوی در هند، کتابهای متعددی را از منطق، فلسفه و کلام خواند. و در سال ۱۳۴۳ هـ ق وارد دارالعلوم دیوبند شد و در آنجا ثبت نام کرد. و تا سال ۱۳۴۵ هـ ق به مدت دو سال، دوره موقوف علیه و دوره حدیث را (دو سال آخر دوره تحصیلات حوزوی) در آنجا سپری کردند. و از محضر امام العصر حضرت علامه محمد انور شاه کشمیری رحمته اللہ علیہ حدیث را فرا گرفتند. علامه انور شاه کشمیری رحمته اللہ علیہ چنان مقام شامخی در علم داشتند که هم عصر ایشان، حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمته اللہ علیہ نسبت به ایشان فرموده‌اند:

الشیخ التقی الذی لم ترالعیون مثله و لم یر هو مثل نفسه و لو کان فی سالف الزمان لکان له شأن فی طبقة اهل العلم عظیم. ^(۱)

«یعنی آن شیخ با تقوایی که چشمها مانند او را ندیده‌اند و خودش هم مانند خویش را ندیده است و اگر در زمانهای پیشین می‌بود، مقام و جایگاه بس بزرگی را در میان علما و دانشمندان به خود اختصاص می‌داد.»

آغاز دوران تدریس و مباحثات علمی

در سال ۱۳۴۶ هـ ق در مدرسه محمدیه تدریس را آغاز کرد و تا مدتی در آنجا بود. سپس در مدرسه ای واقع در «امروهه» به مدت سه سال مشغول تدریس شد. در این دوران، هند با توطئه‌های مختلف داخلی و خارجی مواجه بود. نهضت «قادیانیت» که منکر ختم نبوت بود، شکل گرفت و فتنه دیگری به نام مکتب «بریلویت» که بر مبنای بدعات و خرافه بنیان‌گذاری شده بود، نیز به ظهور پیوست. مولانا چندین بار با این مکاتب باطل مناظره و مباحثه کرد و آنان را شکست داد.

در ماه شوال سال ۱۳۵۳ هـ ق ماهنامه علمی، تحقیقی، «الفرقان» را در شهر «بریلی» منتشر ساخت. این ماهنامه به قدری تحقیقی و پر محتوا بود که علما و شخصیت‌های علمی طراز اول هند، طی اعلامیه مشترکی از مسلمانان هند خواستند که این ماهنامه را به

عنوان یک نشریه دینی و علمی‌ای که از محتوای بالایی برخوردار است، تلقی نموده و در صدد نشر و پخش آن باشند. و از هر گونه مساعدتی با آن دریغ نوزند.

اسامی تعدادی از امضا کنندگان این اعلامیه به شرح زیر می‌باشد.

۱- امیر الهند شیخ الاسلام مولانا حسین احمد مدنی، شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند

۲- حضرت علامه مفتی محمد کفایت‌الله رئیس جمعیت علمای اسلام هند

۳- خطیب اسلام حضرت مولانا سید عطاء‌الله شاه بخاری (امیر شریعت پنجاب)

۴- حضرت علامه شبیر احمد عثمانی شیخ الحدیث والتفسیر

۵- حضرت مولانا حبیب الرحمن لدهیانوی رئیس حزب «احرار»

۶- حضرت مولانا احمد علی لاهوری (امیر انجمن خدام الدین لاهور)

۷- حضرت مولانا قاری محمد طیب (مهتم دارالعلوم دیوبند)

ماهنامه فوق، دو ویژه‌نامه به عنوان ویژه‌نامه حضرت مجدد الف ثانی و ویژه‌نامه شاه ولی‌الله محدث دهلوی منتشر کرد که با استقبال بی نظیر اهل علم و دانش مواجه شد.

مولانا نعمانی رحمته اللہ علیہ در سال ۱۳۶۳ هـ ق به عنوان عضو شورای عالی دارالعلوم دیوبند برگزیده شد و در سال ۱۹۶۲ میلادی به عنوان عضو رابطه عالم اسلامی (سازمان کنفرانس اسلامی) انتخاب گردید.

تألیف کتب:

۱- اسلام چیست

در سال ۱۹۴۷ میلادی که هند تقسیم شد و پاکستان از آن جدا گردید، کتاب «اسلام چیست» در آن شرایط خاصی نوشته شد. که با توجه به شرایط زمانی و مکانی، نیاز بود که مسلمانان، با عقاید، ارکان و اخلاق اسلام، بیشتر آشنا شوند چنان که این کتاب، عقاید، ارکان و اخلاق اسلامی را به طرز بسیار زیبا و ساده‌ای معرفی نموده است. و تا به حال به چندین زبان زنده دنیا ترجمه و پخش شده است. تا کنون فقط به زبان

اردو و بطور رسمی حدود ۵۰ بار تجدید چاپ شده است. (۱)

۲- دین و شریعت

این کتاب در همان موضوعی نوشته شده که «اسلام چیست» نوشته شده بود. با این تفاوت که «اسلام چیست» برای کسانی که از سطح سواد و معلومات پایین‌تری برخوردارند در نظر گرفته شده و «دین و شریعت» برای کسانی که سطح سواد بالاتری دارند. (۲)

۳- قرآن با شما چه می‌گوید

این کتاب گزیده‌ای از دعوت عمومی قرآن کریم است و آیات بسیاری در این خصوص گردآوری شده (و توسط مترجم در حال ترجمه است)

۴- چگونگی ادای حج

۵- معارف الحدیث

همین کتابی است که در پیش رو دارید و در هشت جلد نوشته شده و حاوی گنجینه‌ای بزرگ و گرانبها از احادیث رسول اکرم است. معارف الحدیث در واقع، دایرة المعارفی از حدیث در موضوعات مختلف اسلام است. از مدتها بود که فکر ترجمه این کتاب در دلم خطور می‌کرد تا اینکه تقدیر الهی صورت حالی را به وجود آورد که برای مدت چهل و پنج ماه اقامت در زندان برایم مقدّر شد و بخش اعظم آن در دوران بازداشت موقت ۹ ماهه، در زاهدان ترجمه شد. بنده نمی‌دانم و نمی‌توانم شکر و سپاس الهی را چگونه بجا آورم که توفیق چنین کار بزرگی را به من عنایت فرمود و امیدوارم که همین یک عمل بزرگ را وسیله خشنودی خداوند متعال و شادی روح بزرگوار رسول گرامی اسلام بگرداند.

۱- این کتاب در سال ۱۳۷۲ هـ ش توسط مترجم به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات صدیقی زاهدان چاپ و منتشر گردیده است.

۲- این کتاب توسط دوست ارجمند جناب مولوی محمد قاسم قاسمی ترجمه گردیده و تا به حال سه بار توسط انتشارات صدیقی زاهدان چاپ و پخش شده است.

وفات

سرانجام، جهان اسلام از وجود این اندیشمند فرزانه، عالم وارسته و مجاهد نستوه، محروم گشت و در ماه ذی‌الحجه سال ۱۴۱۷ هـ ق مطابق با آوریل سال ۱۹۹۷ م علامه محقق حضرت مولانا محمد منظور نعمانی رحمته الله پس از حدود ۹۰ سال زندگی، و خدمات مستمر و مبارزه بی‌امان با اهل باطل، در شهر لکنو هند دار فانی را وداع گفته، روح پر فیضش به ملکوت اعلیٰ و لقاءالله پیوست و محافل علمی جهان اسلام را در سوگ و ماتم خویش عزادار نمود. روحش شاد و راهش پر رهروان باد.

رحمه الله وادخله فی جنات النعیم.

در پایان توصیه می‌شود هر مسلمان بکوشد تا این گنجینه حدیث در خانه او وجود داشته باشد و با نظم و برنامه خاصی، هر روز، قسمتی از آن را برای افراد خانواده قرائت کند. نیز از خوانندگان و استفاده‌کنندگان گرامی تقاضا دارد هرگونه خطای املائی و یا ترجمه‌ای را یادآور شوند تا در چاپهای آینده انشاءالله اصلاح شود و این حقیر را در دعاهاى خویش نیز یاد کنند.

و من الله التوفیق و علیه التوکل و الاعتماد

ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم

ابوالحسین عبدالمجید مردازهی خاشی

حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۰ / ۷ / ۱۳۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

دیباچه مؤلف

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی

یکی از بزرگ‌ترین احسانات و نعمتهای الهی بر بندگان، این است که برای صلاح و رستگاری آنان، سلسله مقدس و مبارک نبوت و رسالت را بنیان نهاد و در ادوار مختلف، هر گاه انسانها به هدایات آسمانی نیاز پیدا می‌کردند، خداوند متعال یکی از آنان را به عنوان نبی و پیامبر خود بر می‌گزید و با هدایات خود برای راهنمایی آنان می‌فرستاد.

این سلسله بعثت پیامبران تا هزاران سال تداوم داشت و سرانجام، با بعثت خاتم پیامبران سیدنا حضرت محمد به پایان رسید و به وسیله ایشان دین و هدایت کامل آورده شد که برای بشریت در تمام ادوار و زمانها و برای همیشه کافی و وافی است.

مجموعه تعلیمات و هدایات الهی که به واسطه خاتم النبیین به جهانیان رسید، مرکب از دو منبع می‌باشد. یکی کتاب الله (یعنی قرآن مجید که به لحاظ لفظ و معنی، کلام الهی است) و دیگری تعلیمات و ارشادات قولی و عملی که به عنوان نماینده و پیامبر الهی و شارح و معلم کتاب او، به امت ابلاغ فرمودند و صحابه گرامی آنها را ضبط و یادداشت نموده، به بعد از خود سپردند. نام این مجموعه از تعلیمات و هدایات آن حضرت حدیث و سنت است. پیامبر اکرم عمر گرامی و طبیعی خود را سپری نموده، به دیدار حق شتافت. ولی برای هدایت و راهنمایی همیشگی جهان بشریت، این دو قسمت از آیین خود یعنی: قرآن و سنت را به ارمغان گذاشت. و خداوند متعال هم انتظامات ظاهری و باطنی خاصی را برای

حفظ و جاودانگی این دو (برحسب رتبه و مقام هر یک) مهیا فرمودند، به طوری که این امر برای اهل درک و اهل فهم یکی از نشانه های بزرگ الله و معجزه ای زنده از معجزات آن حضرت به حساب می آید.

یکی از تدابیر و انتظامات الهی این است که در هر دور و زمانی که نیاز به نوعی خدمت به قرآن و سنت باشد، خداوند متعال در دل بعضی از بندگان خود داعیه و انگیزه این امر را پیدا کرده، آنان را به سوی این امر مهم متوجه می کند. از عهد نبوت تا به حال، به صورتهای مختلفی خدمات قرآن و سنت انجام گرفته است و چنانچه شخصی با دیده بصیرت به این امر بنگرد، برایش معلوم خواهد شد که آنچه برحسب نیاز و مقتضیات هر زمان انجام گرفته، یک انتظام و تدبیر الهی بوده و خدمتگزاران وسیله ای بیش نبوده اند.

کار زلف تست مشک افشانی اما عاشقان

مصلحت را تهمتی بر آهوی چین بسته اند

تفصیل این اجمال گر چه بسیار لذت آور و شیرین است ولی بسیار طولانی است. و برای اهل فکر و اندیشه همین اشاره هم کافی است. لذا بر همین مقدار بسنده کرده به موضوع اصلی می پردازم. همچنان که خداوند متعال در این عصر و زمان، در همین مملکت ما بعضی از بندگان خود را به خدمت قرآن گمارده و آنان خدمات شایسته و مورد نیاز جامعه را به خوبی انجام داده، رفع نیاز نموده اند، حدود دوازده سال قبل (یعنی در سال ۱۳۶۱ هجری قمری) فکری به دلم خطور کرد که با توجه به نیازها و حالات خاص زمان حاضر، از احادیث نبوی به زبان اردو خدمت شایسته ای انجام شود. و به جای اینکه برای یکی از کتب صحاح، مشکات و غیره، شرحی به زبان اردو نگاشته شود، این امر بیشتر مناسب به نظر رسید که مجموعه ای جدید از احادیث نبوی در حد متوسط تهیه و تدوین و با توجه به

ذهنیت تحصیل کرده های جدید و موقعیت علمی و فکری و مقتضیات عصر حاضر، به زبان ساده اردو شرح و توضیحی نیز بر آن افزوده شود. چنان که طرح مختصر و ساده ای تهیه و از همان سال با نام و فضل خدا، این کار شروع شد. و گهگاه در مجله ماهنامه الفرقان تحت عنوان معارف الحدیث چاپ و منتشر می شد.

ولی طی سالهای گذشته وضعیت و حالات طوری بود که در این امر وقفه ایجاد شد و تا مدتی کار را کد ماند بطوری که دیگر امیدی نداشتیم این کار به جایی برسد. لکن خداوند متعال می خواستند این امر مهم انجام گردد. لذا با توجه به وقفه های ایجاد شده در سلسله کار، گاه به گاه توفیق الهی نصیب می شد و قلم مشغول کار می گشت. تا اینکه جلد اول حدود یک سال و نیم قبل آماده شد ولی فرصتی برای بازنگری پیش نیامد. تا باز لطف الله شامل حال گشته و کار بازنگری هم انجام گرفت، پس از آن، کتابت و طبع و نشر آن نیز به سهولت به پایان رسید.

و چنانچه خداوند متعال توفیق تکمیل آن را عنایت فرماید، تقریباً در پنج جلد آماده خواهد شد. جلد اول مشتمل بر کتاب الایمان است که فقط احادیثی در آن گردآوری شده اند که متعلق به موضوع ایمان اند. عموماً احادیث متعلق به مباحث قیامت، آخرت، بهشت و دوزخ، در کتب احادیث جدا و مستقل از کتاب الایمان ذکر می شوند. ولی بنده این را مناسب دیدم که این احادیث نیز جزو کتاب الایمان قرار گیرند. چنان که در ذیل آن بیان نمودم. نصف احادیث این جلد از کتاب، متعلق به برزخ، قبر، قیامت و آخرت و وقایع روز حشر، بهشت و دوزخ و غیره می باشند. گویا همان احادیثی هست که از آنها تفصیل و تشریح ایمان بالیوم الآخر معلوم می شود.

عموماً احادیث این کتاب از کتاب مشکوة المصابیح اخذ شده اند. فقط چند حدیث در قسمت اول آن هستند که مستقیماً از کتابهای دیگر اخذ شده اند. پس

احادیثی از این کتاب که در مشکات وجود نداشت و یا الفاظ حدیثی از کتاب با الفاظ حدیثی از مشکات، فرق و تفاوتی با هم داشته باشند، باید بدانیم که از همان کتب، استخراج شده‌اند.

به منظور سهولت برای خوانندگان محترم، احادیث را تحت عناوین مختلفی قرار دادیم. با غور و تدبر معلوم می‌شود که عناوین و سرفصل احادیث به جای لحاظ درجه روایت و رتبه صحت آن، سعی شده است تا با ترتیب خاص خود احادیث، فهمیدن مقصود و مفاهیم آنها آسان شود. با وجود این، هنگام مطالعه هر کتاب حدیث، این را باید مد نظر داشت که ترتیب دهنده آن بر مبنای سلیقه و نظر خود، احادیث را ترتیب داده است. و گر نه هر حدیث به جای خود یک موضوعی مستقل به حساب می‌آید و ممکن است در کتابی از حدیث در یک صفحه و تحت یک عنوان، دو حدیث ذکر شده باشند که یکی متعلق به آغاز دوران نبوت و دیگری متعلق به آخرین دوران زندگی آن حضرت باشد.

همچنین مطالعه کنندگان کتب حدیث و علاقه‌مندان به آن، این را هم باید مد نظر خویش قرار دهند که بیشترین حیثیت احادیث این است که آنها هدایتها و ارشاداتی هستند که رسول اکرم در مجالس خویش بیان داشته‌اند و یا جوابهای سؤالهایی هستند که از محضر ایشان پرسیده شده و یا تذکرات و ارشادهای مقطعی ای هستند که در مورد امر خاصی، در مقطع خاصی بیان شده‌اند. لذا با توجه به مطالعه و درک آن دوران و آن محیط و با توجه به احوال و خصوصیات که آن مخاطبین داشتند، آن احادیث را باید مورد مطالعه قرار داد. اگر این جنبه احادیث مورد توجه قرار نگیرد و کتب احادیث مانند کتب دیگر نویسندگان مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرند، تردیدها و سؤالهای مختلف و متعددی در اذهان خطور خواهد کرد. و چنانچه این نکته رعایت شود، انشاءالله العزیز هیچ وسوسه و تردیدی به

وجود نخواهد آمد.

از آن جایی که هدف اصلی از این تألیف، تفهیم و رساندن مجموعه تعلیمات و راهنمایی‌های رسول اکرم به قشر باسواد و تحصیل کرده مسلمانان این عصر بوده و نیز هدف، فراهم کردن زمینه پیروی از آن حضرت، (به شکلی که در ذخیره کتب حدیث موجود است) می‌باشد، لذا در ترجمه متن حدیث، پای بند بودن به ترکیب نحوی و ترجمه تحت لفظی را لازم ندانستم، بلکه سعی گردیده تا مقصود و مفهوم حدیث واضح و روشن شود.

و بر همین اساس در ترجمه و شرح، حتی الامکان از نثری شیوا و روان استفاده شده است.

در میان قشر خاصی از مسلمین نسبت به بعضی احادیث، سوء فهم وجود دارد و یا عده‌ای گمراه به وسیله آنها در جامعه اسلامی ایجاد شک و تردید می‌کنند. در شرح و توضیح این احادیث سعی شده است تا شک و تردیدها و سوء برداشتهای رفع و اصلاح شوند. مثلاً در بعضی از احادیث به گوینده لا اله الا الله مؤذنه بهشت داده شده و یا حرمت آتش دوزخ بر هر گوینده لا اله الا الله بیان شده. همچنین در بعضی از احادیث از تکفیر کسی که ذبیحه مسلمانان را می‌خورد و قبله آنها را قبول دارد، منع شده است. و عکس این، در بعضی از احادیث نسبت به بعضی از گناهان بیان شده که مرتکب آنها مسلمان نیست و هیچ سهمی از ایمان ندارد.

بهر حال، این نوع احادیث مشکل که نیاز به شرح و توضیح دارند، با توفیق و مدد خاص الهی طوری شرح و توضیح داده شده‌اند که با مطالعه آنها هر نوع شک و تردید رفع می‌شود، مگر اینکه برای کسی از جانب خداوند متعال هدایت مقرر نباشد و انحراف و گمراهی برایش در نظر گرفته شده است.

از حدیث شماره یک تا پایان حدیث شماره ۶۹ (ابتدای بحث برزخ، قیامت و

آخرت) هیچ عنوانی برای احادیث در نظر گرفته نشده است و نیازی هم برای این امر احساس نشد. ولی بعد از آن تا آخر کتاب، احادیثی که متعلق به عالم برزخ، عذاب قبر، قیامت و آخرت هستند، برای تفهیم آنها از اصل حدیث، جاهایی که احساس نیاز به عناوین مقدماتی و تفهیمی پیدا شده، عنوانهای مناسب گذاشته شد تا ذهن خوانندگان محترم برای فهم مفاهیم احادیث آماده شود. مانند عناوینی که قبل از احادیث متعلق به برزخ، قیامت، پل صراط، میزان، حوض کوثر، شفاعت بهشت، دوزخ و دیدار خداوندی، نوشته شده است. امید است که برای خوانندگان محترم باعث اطمینان بیشتر و ازدیاد ایمان شوند.

آخرین درخواست از استفاده کنندگان و خوانندگان محترم این است که حدیث به عنوان سیره علمی خالص مورد مطالعه قرار نگیرد، بلکه به منظور ایجاد ارتباط با رسول گرامی اسلام و تجدید و تقویت ایمان و عمل کردن و حصول هدایت، مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد.

نیز هنگام مطالعه، عظمت و محبت آن حضرت را در دل پیدا و تصور نماید و با چنان ادب و توجهی بخواند و یا گوش دهد که گویا در محضر و مجلس آن حضرت حاضر است و از زبان مبارک ایشان می شنود. اگر چنین عمل نمائیم، انشاءالله از انوار و برکات آن مستفید و بهره مند خواهیم شد.

یکی از مسائل گمراه و ضد دین که در این عصر و زمان شایع گشته و شعار کسانی قرار گرفته که بر اثر بی بند و باری و آزاد منشی، پای بندی احکام شریعت و عمل بر آن، برای آنها سخت و دشوار می نماید، این است که می گویند: حجت دین فقط قرآن است و بس.

وظیفه پیامبر اکرم فقط ابلاغ قرآن و احکام آن بوده، لذا وظیفه ما فقط عمل بر احکامی است که در قرآن مجید مذکورند و خارج از قرآن بر هیچ امری عمل

نخواهیم کرد و هیچ چیزی غیر از قرآن حجت دینی نیست. حتی قول و فعل پیامبر نیز حجت و واجب الاتباع نیست.

یعنی مبنای هیچ مسئله شرعی را نمی توان بر احادیث نبوی و اسوه حسنه رسالت قرار داد. گرچه واقعیت این است که بعد از اینکه به نبوت و رسالت یک پیامبر ایمان آورد، تعلیمات و هدایتها و اسوه حسنه او را حجت دینی و واجب الاتباع قرار ندادن، چنان امر مهمل و نامعقولی است که اگر آدمی با چشم خود چنین افرادی را نبیند و چنین مسائلی را از آنها نشنود، باور کردن این امر که افراد با سواد و تحصیل کرده هم به چنین مسائل بیهوده ای عقیده دارند، دور از عقل به نظر می رسد.

ولی در این جهان که خانه عجایب است یکی از اعجوبه های آن همین امر است که ظاهراً عده ای از افراد با سواد و با منطق، چنین مسائل و امور خلاف منطق و دور از عقل را با قدرت تمام تبلیغ و نشر می کنند.

این فتنه می بایست با توجه به غیر معقول و غیر منطقی بودنش، خود بخود متلاشی می شد و از بین می رفت. ولی چونکه بر اثر سیادت و قیادت غربیها، این بی بند و باریها و آزادیخواهیهای حیوان گونه به وجود آمده و زمینه را برای چنین افکار و عقاید پوچ و باطل مهیا کرده است، نه اینکه این فتنه ها رو به زوال نمی روند بلکه روز به روز قوی تر شده و به حرکت خود سرعت بیشتری می دهند.

معارف الحدیث که گزینه ای از گنجینه احادیث نبوی است و در آن سعی شده است تا تعلیمات و راهنماییهای احادیث رسول اکرم با ترجمه و شرح اردو برای مسلمانان اردو زبان بیان شوند. لذا مناسب به نظر رسید که در مقدمه آن پیرامون این مسئله بحث و بررسی به عمل آید. بر همین اساس، بنده از محسن و استاد گرانقدر خویش، **حضرت مولانا حبیب الرحمن اعظمی (رحمة الله علیه)** استدعا

نمودم تا این زحمت را قبول فرموده، مقدمه ای بر آن بنویسند؛ چنان که نامبرده لطف و عنایت فرموده، آن را پذیرفتند و مقدمه‌ای (که از صفحه بعد شروع می‌شود) بر آن نوشتند.

دعا جو و نیازمند دعا‌های شما:

محمد منظور نعمانی عفا الله عنه ۲۲ / جمادی الاخری سال ۱۳۷۳ هجری قمری

مطابق با ۲۵ / فبریه ۱۹۵۴ میلادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

بدون تردید، قرآن کریم اصل و اساس دین و شریعت و اولین و محکم‌ترین ادله آن می‌باشد. البته وظیفه قرآن فقط بیان اصول و قوانین اساسی است. تفریع و تفصیل و توضیح، وظیفه حدیث و سنت است. هر کس که اهل فهم و درک است می‌داند که قرآن کریم بدون واسطه پیامبر، بطور مستقیم به امت داده نشده که آن را خود سرانه و یا با کمک دیگران بخوانند، بفهمند و بر آن عمل کنند. بلکه پیش از نزول آن، رسول برگزیده‌ای را مبعوث و به جهانیان اعلام نمود، آنگاه قرآن پاک را بر وی نازل فرمود تا مردم از طریق وی به حقایق و معانی قرآن پی ببرند و در پرتو هدایتها و ارشادهای وی، این کتاب مقدس الهی را درک کنند و بفهمند، چنان که در خود قرآن کریم اعلام گردیده: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ النحل / ۴۴

یعنی: کتاب را به سوی تو فرود آوردیم تا آنچه را که فرود آمده، برای مردم بیان نمایی، باشد که ایشان بیندیشند.

سپس توسط همین قرآن از وظیفه و مسئولیت پیامبر، جهانیان را آگاه ساخت و بارها اعلام گردید که این شخص کلمات و حروف قرآن را به شما می‌آموزد و معانی، مطالب و رموز و حکمت‌های آن را برای شما بیان می‌کند چنان که فرموده است: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة / ۱۵۱)

یعنی: «چنان که پیامبری را در میان شما از قوم شما فرستادیم آیات ما را برای شما می‌خواند و شما را پاک می‌سازد و شما را کتاب و حکمت تعلیم می‌دهد و آنچه را که

نمی دانستید به شما می آموزاند»

و در جایی دیگر می فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾
(آل عمران / ۱۶۴)

یعنی: «همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت آنگاه که در میان ایشان پیامبری از خود ایشان فرستاد آیات الله را بر آنها می خواند و آنان را پاک می سازد و آنان را کتاب و دانش می آموزاند؛ یقیناً آنها پیش از این در گمراهی آشکار بودند.»

و در جایی دیگر می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (الجمعة / ۲)

یعنی: «اوست آن ذاتی که پیامبری را از خود آنها در میان درس نخوانده ها برانگیخت آیات او را بر آنان می خواند و آنان را پاک می کند آنان را کتاب و دانش می آموزاند و به درستی که آنها پیش از این در گمراهی آشکار قرار داشتند.»

در این هر سه آیه، دو چیز جدا از یکدیگر بیان گردیده است:

۱- تلاوت آیات ۲- تعلیم کتاب. مفهوم تلاوت آیات واضح و روشن است. البته درباره تعلیم کتاب باید غور و تدبر شود که مراد از آن چیست؟ اگر مراد از آن خواندن و آموزش آیات قرآن باشد، از تلاوت آیات امری جداگانه به حساب نمی آید. در حالی که جدا و مستقل از آن ذکر گردیده است. پس قطعاً منظور آن، تشریح آیات و توضیح معانی و مطالب آنها و بیان احکام و حکم آنهاست.

هنگامی که از قرآن مجید معلوم گردید که تلاوت و تبلیغ الفاظ و کلمات قرآن جزو وظیفه و برنامه رسول اکرم است، بنابراین، بیان مطلب و توضیح معانی آن

نیز جزو وظایف رسالت می باشد. بدیهی و واضح است، همچنان که متن قرآن حجت است، توضیحات نبوی و شرح آن نیز حجت و واجب القبول است. و گرنه موظف کردن آن حضرت به تعلیم کتاب و آن را جزو مناصب نبوت قرار دادن، عبث و بی معنی به حساب می آید.

خلاصه، با توجه به نصوص قرآن همچنان که پیامبر اکرم پیامبر و رسول خداوند متعال است، معلم و شارح آن پیام نیز می باشد. پس هر کس که بر رسالت و نبوت ایشان ایمان داشته باشد، همچنان که نمی تواند منکر این امر شود؛ که پیامبر اکرم متن قرآن را تلاوت و تبلیغ فرموده است، نمی تواند منکر این شود که ایشان آن را تبیین و تشریح فرموده و از آن جایی که قرآن کریم آخرین کتاب خداوند متعال و آن حضرت آخرین پیامبر اوست و کتاب یا پیامبری دیگر نخواهد آمد، لذا لازم و ضروری است که آخرین کتاب آسمانی از هنگام نزولش تا قیامت محفوظ و باقی بماند و هنگامی که حفظ و بقایش ضروری است، برای فهم آن و عمل بر آن، لازم است که تشریحات و توضیحات قولی و عملی آن حضرت پیرامون آن، در هر عصر و زمان، منقول و متداول و موجود باشند.

آنچه تا این جا بیان گردید، خلاصه اش این است که:

- ۱- بر اساس نصوص و شواهد قرآن، پیامبر اکرم شارح و معلم قرآن هستند.
 - ۲- همچنان که آن حضرت متن قرآن را تبلیغ فرمودند، آن را تشریح و تبیین نیز فرموده اند.
 - ۳- حفظ و بقای تشریحات و توضیحات آن حضرت پیرامون قرآن، مانند حفظ و بقای خود قرآن، لازم و ضروری است.
- حالا این مطلب را بیان می کنیم که پیامبر اکرم به دو صورت قرآن را تعلیم

دادند:

۱- آن حضرت با عمل خود نیز روش عمل بر آن را آموختند و با قول خود آن را تشریح و تبیین فرمودند. روش تشریح عملی چنین بود که وقتی حکم و دستوری در قرآن نازل می شد، ایشان با عمل خود بر آن حکم آن را به مردم نشان دادند که بر اثر آن، مفهوم الفاظ قرآن نیز مشخص و معین گردیده و تصویر عملی حکم نازل شده، در معرض دید همگان قرار گرفت. مثلاً در قرآن کریم فرمان تأکیدی اقامه نماز نازل گردید و از ارکان آن (مانند: قیام، سجده، قرائت و غیره) نیز بحث شده است. ولی ترتیب این ارکان و چگونگی ادای آنها در جایی ذکر نشده است. پیامبر اکرم با روش عملی خود چگونگی ادای نماز را به امت تعلیم دادند. هنگامی که فرمان «اقیموا الصلوة» را در قرآن مشاهده می کنیم، این سؤال به وجود می آید که چگونه بر این حکم عمل شود و روش «اقامه نماز» چگونه است؟ آن حضرت با این گفتار خود که: صلوا کما رایتُمونی اصلی (همچنان که من نم از می خوانم، شما هم به همین روش نماز بخوانید). به این پرسش پاسخ فرمودند. نیز علاوه بر این توضیح عملی، گاه گاهی ایشان روش اقامه نماز را با زبان توضیح می دادند.

همچنین در قرآن کریم حج فرض گردیده ولی روش و مناسک آن بیان نشده اند. پیامبر اکرم فریضه حج را به جا آورده و به طور عملی روش ادای آن را تعلیم دادند. و بر همین اساس که تشریح و تبیین قرآن کریم از طریق قول و یا عمل آن حضرت امکان پذیر است، در سال حجة الوداع در میدان عرفات جایی که همه حجاج گرد آمده بودند، اعلام فرمودند: خذوا عنی مناسککم لعلی لا اراکم بعد عامی هذا (ای مردم! احکام و مناسک حج را از من بیاموزید، شاید بعد از این سال، دیگر شما را نبینم)

تفهیم و تشریح قولی به دو صورت انجام می گرفت یکی اینکه آن حضرت،

آیه‌ای را ذکر می‌کردند و یا به آن اشاره کرده، تفصیل آن و یا حکم مستنبط از آن را بیان می‌نمودند دیگر اینکه با علم وهبی و فهم مخصوص خویش آنچه از قرآن استنباط و استفاده می‌کردند، بدون ذکر آیه و یا اشاره آن را بیان می‌نمودند.

برای صورت اول از میان مثالهای بی‌شمار فقط به ذکر سه مثال بسنده می‌کنیم:
 ۱- رسول اکرم فرمودند: روز قیامت خداوند متعال حضرت نوح علیه السلام را ندا می‌دهد او می‌گوید: لبیک و سعیدیک یارب خداوند از او سؤال می‌کند: آیا پیام ما را ابلاغ نمودی؟ او در پاسخ اظهار می‌دارد: آری! سپس از امت وی سؤال می‌شود که: آیا نوح پیام ما را به شما ابلاغ نمود؟ آنها اظهار می‌دارند: کسی نزد ما نیامد تا ما را بیم دهد. آنگاه خداوند خطاب به حضرت نوح می‌گوید: چه کسی در حق شما گواهی می‌دهد؟ او اظهار می‌دارد: محمد و امت وی. چنان که امت محمدیه گواهی می‌دهد که حضرت نوح پیام شما را ابلاغ نموده بود و گواهی امت را رسول اکرم تأیید می‌کند. آنگاه آن حضرت فرمودند:

این فرمایش خداوند متعال در همین رابطه است! ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^(۱)

۲- حضرت عدی بن حاتم از رسول اکرم پرسیدند: آیا از الخیط الابيض و از الخیط الاسود مراد دو نخ سیاه و سفید است؟ ایشان فرمودند: لا بل هو سواد الليل و بیاض النهار (خیر، بلکه مراد از آن سیاهی شب و سفیدی روز است)^(۲)

۳- در سفر حدیبیه در موهای سر حضرت کعب بن عجرة شپش‌های زیادی پیدا شده بود، وقتی آن حضرت مشاهده کردند، فرمودند: «من نمی‌دانستم که شما این قدر دچار مشقت و مشکل شده اید. آیا گوسفندی می‌توانی تهیه کنی؟» وی

۱- صحیح بخاری، کتاب التفسیر، به روایت ابو سعید خدری

۲- بخاری، کتاب التفسیر

گفت: خیر، آن حضرت فرمودند: «پس سر خود را بتراش و سه روز روزه بگیر و یا به شش مسکین، شش صاع صدقه بدهید» (صحیح بخاری، کتاب التفسیر)

ظاهراً در این داستان اشاره‌ای به آیه‌ای از قرآن نشده است ولی چونکه آیه: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾

در همین رابطه و در همان محل نازل شد، لذا این مثال را به طور ضمنی بیان کردیم. در صورت دوم تشریح قولی قرآن کریم، قسمت اعظم احادیث نبوی نقش دارند. البته شاید بر اثر ضعف ادراک و فهم ما، مأخذ قرآنی این احادیث برای ما قابل فهم و درک نباشد. ولی تعداد آن دسته از احادیث که با اندک غور و تأملی مأخذ قرآنی آنها برای ما روشن می‌شود، نیز بسیار است. حداقل دو مثال برای نمونه بیان می‌شوند:

۱- پیامبر اکرم می‌فرمایند: لا یومن احدکم حتی یکون هواه تبعاً لما جئت به (هیچ یک از شما مؤمن نمی‌شود، مادامی که خواست نفسانی او تابع تعلیمات و هدایت‌های من نباشد)

با اندک تدبری معلوم می‌شود که این فرموده آن حضرت از آیه ذیل قرآن مستفاد شده است:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء / ۶۵)

یعنی سوگند به پروردگارت که ایشان مسلمان نخواهند بود، تا آن که تو را در اختلافی که میان‌شان وجود دارد حاکم کنند. سپس در دل‌های خود رنگی از آنچه حکم فرمودی نیابند و با انقیاد و تسلیم قبول کنند.

﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾

مِنْ أَمْرِهِمْ ﴿﴾

یعنی: هنگامی که خدا و رسولش در کاری امر کنند، برای هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی، حقی نیست به اینکه اختیاری در آن کار خویش داشته باشند

۲- آن حضرت فرموده‌اند: من ملک زاداً و راحلة تبلغه الی بیت الله ولم یحج فلا علیه ان یموت یهودیا او نصرانیا.^(۱)

یعنی هر کس توشه و نفقه‌ای داشته باشد که او را به خانه کعبه برای ادای فریضه حج برساند و حج نکند و بمیرد، پس باکی بر وی نیست از اینکه یهودی بمیرد یا نصرانی .

در رابطه با این موضوع در خود ترمذی مذکور است که این موضوع از آیه ﴿ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ﴾ استنباط شده است، ولی چون تمام آیه در روایت مذکور نیست، لذا بسیاری از مردم در فهم طریق استنباط دچار مشکل شده‌اند. اگر تمام آیه را ملاحظه کنیم از قسمت آخر آن، تهدید فوق ظاهر و نمایان است. آیه کامل چنین است: ﴿ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴾ (آل عمران/ ۹۷)

یعنی: حج خانه کعبه، حق الله است بر مردم و هر کس که از جهت اسباب و وسایل، توانایی رفتن به آن جا را دارد. و هر کس کافر شود پس هر آینه الله بی نیاز است از جهانیان.

مثالهای دیگری از این قبیل زیاد هستند، ولی چون فعلاً موضوع سخن ما چیز دیگری است بنابراین، بر همین دو مثال بسنده می‌کنیم.

خلاصه اینکه بخش اعظم احادیث نبوی تشریح و تفصیل قرآن کریم یا مستنبط از آن است که به موجب نصوصی مانند: ﴿ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ ﴾ و ﴿ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا

۱- رواه الترمذی عن علی و یویده ما فی الدارمی عن ابی امامة

نزل الیهم ﴿ جزو وظایف رسالت است و همین نصوص و دلایل قرآنی به ما می گوید که این تشریحات و توضیحات و استنباطات آن حضرت نیز واجب الاتباع هستند.

حالا به حقیقتی دیگر از حقایق قرآن تدبر و اندیشه نماییم

تعلیم حکمت

قرآن کریم همراه با تعلیم کتاب، تعلیم حکمت را نیز جزو وظایف آن حضرت بیان داشته است. این حکمت چیست؟ برای فهم و درک آن، نیاز به اندیشه صحیح و فکر سلیم می باشد.

برای فهم مراد و مفهوم حکمت، نخست باید به خود قرآن کریم مراجعه نمود آنگاه در آن، آیات متعددی یافت خواهد شد و از آنها معلوم می شود که حکمت چیزی است که خداوند متعال آن را نازل فرموده است. در سوره نساء می فرماید:

﴿ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴾

یعنی: و خداوند فرود آورد بر تو کتاب و دانش را و آموخته است تو را آنچه نمی دانستی و فضل الله بر تو بزرگ است.

در سوره بقره در جایی فرموده است:

﴿ وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةَ يَعِظُكُمْ بِه ﴾ (بقره / ۲۳۱)

یعنی: و یاد کنید نعمت الله را بر خویش و آنچه فرود آورد بر شما از کتاب و علم که پند میدهد شما را به آن.

از یک آیه از سوره احزاب معلوم می شود که حکمت نیز مانند آیات قرآن چیزی بوده که در خانه های ازواج مطهرات تلاوت می گردید.

﴿ وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُنَّ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ﴾ (احزاب/۳۴)
 یعنی: و یاد کنید آنچه بر شما خوانده می‌شود در خانه‌های تان از آیات الله و از حکمت. سؤال این است که در خانه‌های ازواج مطهرات غیر از آیات قرآن دیگر چه چیزی تلاوت می‌شد؟

و از رسول اکرم غیر از قرآن دیگر به چه چیزی گوش می‌دادند.
 پاسخ این سؤال فقط همین می‌تواند باشد که آن حدیث و سنت آن حضرت بود. یعنی نصایح، تعلیمات عمومی و افادات و ارشادات ایشان. و چون در این آیه به ذکر و یاد حکمت دستور داده شده، لذا از همین آیه وجوب ذکر و یاد حدیث و سنت نیز معلوم گردید و این هم تقریباً بدیهی و مسلم است که علم و ذکر و حفظ، مقصود بالذات نیست، بلکه مقدمات عمل هستند بنابراین، از این آیه وجوب عمل بر حدیث و سنت ثابت و معلوم گردید. و هنگامی که حکمت، نام دیگر سنت است، از آیات قبلی (که در آنها حکمت نیز مانند کتاب، مُنَزَّل من الله، گفته شده بود) ثابت شد که سنت نیز از جانب الله نازل گردیده و وحی الهی است. .

بعد از قرآن، وقتی به معلم قرآن رجوع می‌کنیم، می‌بینیم همچنان که از قرآن معلوم می‌شود، خداوند غیر از قرآن چیز دیگری که نام آن حکمت است، بر پیامبر خود نازل فرموده، همین طور تعلیمات رسول اکرم نیز بیانگر این امر می‌باشد. چنان که می‌فرماید: **إلا انی اوتیت القرآن و مثله معه** ^(۱) یعنی: قرآن و مانند آن چیزی دیگری به من داده شده است.

بر مبنای همین نصوص قرآن و سنت، تمام علمای سلف و ائمه متفق بر این هستند که مراد از ﴿ **یعلمهم الکتب و الحکمة** ﴾ و آیات دیگر از این قبیل که در آنها حکمت ذکر شده، سنت است و سنت نیز یک قسم از وحی الهی است. چنان که

۱- رواه ابوداود و ابن ماجه و الدارمی عن المقدم بن معد یکرب

علامه ابن قیم در کتاب الروح می نویسد: ان الله سبحانه و تعالی انزل علی رسوله و حیین، و اوجب علی عباده الایمان بهما و العمل بما فیهما و هما الکتب و الحکمة و قال تعالی:

﴿ و انزل الله علیک الکتاب و الحکمة ﴾ و قال تعالی: ﴿ و هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة ﴾ و قال تعالی: ﴿ و اذکرن ما یتلی علیکن فی بیوتکن من آیات الله و الحکمة ﴾ و الکتاب هو القرآن و الحکمة هی السنة باتفاق السلف و ما اخبر الرسول عن الله فهو فی وجوب تصدیقه و الایمان به کما اخبر به الرب تعالی علی لسان رسوله. هذا اصل متفق علیه بین اهل الاسلام، لا ینکره الا من لیس منهم و قد قال النبی : انی اوتیت الکتاب و مثله معه. (کتاب الروح / ۹۲)

«خداوند متعال دو نوع وحی بر رسول خود نازل کرده که بر آن هر دو ایمان آوردن و عمل کردن واجب است و آن دو قرآن و حکمت هستند (آنگاه علامه ابن قیم در تأیید این ادعای خود همان آیاتی را ذکر کرد که در فوق بیان شدند و در آنها تعلیم و تنزیل کتاب و حکمت مذکور است) پس کتاب، قرآن است و مراد از حکمت به اجماع سلف، سنت است. آنچه رسول از جانب خداوند خبر داده و آنچه خداوند از طریق رسول خبر داده، هر دو واجب التصدیق هستند و ایمان بر آن دو الزامی است. این عقیده اساسی و متفق علیه اهل اسلام است. کسی آن را انکار می کند که از مسلمانان نباشد و خود رسول اکرم فرموده اند: «به من کتاب و مانند آن یک چیز دیگر داده شده است (یعنی سنت)»

اسوه رسول

از آنچه بیان شد معلوم گردید که پذیرفتن آنچه پیامبر اکرم به عنوان شرح و تفسیر قرآن بیان داشته و نیز آن حکمتی که بر ایشان نازل گردیده برای هر مسلمان، واجب است.

علاوه بر این دو، امر سومی که پیروی و اطاعت آن را قرآن کریم بر هر انسان مؤمن لازم قرار داده، نمونه زندگی اسلامی و دینی آن حضرت است که در ذات گرامی ایشان جلوه گر بود. چنان که در سوره احزاب فرموده است:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب/۲۱)

یعنی: به درستی که برای شما از پیامبر الله، پیروی نیک است برای کسی که ثواب الله و روز آخر را توقع دارد و الله را بسیار یاد کند.

در این آیه خداوند متعال به ما فرمان داده تا در تمام مراحل زندگی از رسول اکرم اتباع و پیروی کنیم. نه اینکه در بعضی مراحل مثلاً در حال جنگ و پریشانیها، صبر و مقاومت ایشان را به یاد آورده، از آن، پیروی کنیم. آنچنان که برای بعضیها امروزه در فهم این آیه، این اشتباه و سوء فهم پیش آمده است. زیرا که این امر با عقل و منطق موافق به نظر نمی رسد که در زمان جنگ از ایشان اتباع و پیروی کرد، ولی در زمان صلح و امنیت، طرز عمل ایشان واجب الاتباع نباشد. یا مثلاً در باب جهاد، آن حضرت برای ما الگو و اسوه حسنه باشد، ولی در اقامه نماز و ادای حج، ذات گرامی ایشان برای ما قابل اتباع و عمل نباشد.

بر همین اساس در جایی دیگر به کسانی که ادعای محبت با خداوند را دارند، دستور داده شده تا در هر حال، اتباع پیروی مطلق از رسول اکرم داشته باشند:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران)

بگو اگر شما الله را دوست دارید، پس، از من (پیامبر) پیروی کنید، الله شما را دوست می‌دارد.

در این جا معیار محبت الله پیروی مطلق از پیامبر اکرم قرار داده شده است و چنانچه ذات گرامی رسول اکرم اسوه عمل نیست و اهل قرآن مأمور به پیروی از ایشان نیستند، پس چرا خداوند به آن حضرت دستور می‌دهد که مردم را به پیروی از خود فرا خوانید؟ این گفتار بعید از عقل است که بگوییم مفهوم اینکه «از من پیروی کنید» فقط این است که آنچه از قرآن برای شما بیان می‌کنیم بشنوید و از آن پیروی کنید.

از آنچه بیان شد برای طالبان حق و حقیقت، این امر به خوبی واضح و روشن شد که به اهل قرآن دستور داده نشده که خود سرانه بر قرآن عمل کنند و با فکر و اندیشه خود آن را تفسیر نمایند بلکه آنها مأمورند تا حکمت را نیز که همراه قرآن نازل شده است بپذیرند و پیامبر اکرم را اسوه و الگوی عملی خویش قرار دهند. و قرآن کریم را فقط از طریق تعلیمات، توضیحات و تفسیر آن حضرت بفهمند و درک نمایند.

بعد از اینکه این امر ثابت شد باید به این امر توجه کرد که تبیین و تفسیری که پیامبر اکرم برای قرآن بیان نمود و حکمتی که بر ایشان نازل گردید و نیز نقشه کامل زندگی ایشان که توسط اصحاب گرامی برای ما ترسیم شده، نام این سه چیز، «حدیث و سنت» است و بر اساس نصوص کتاب الهی این هر سه مورد واجب القبول می‌باشند. به عبارت دیگر، قرآن کریم حدیث و سنت را واجب القبول و واجب الاتباع قرار داده است.

دلیل قرآنی برای حجیت حدیث

حدیث حجّت است یا خیر؟ آیا شخص مسلمان می‌تواند حدیث را مورد توجه

قرار ندهد؟ پاسخ این سؤال از طریقی دیگر نیز روشن می‌شود و آن اینکه قرآن کریم اتباع سبیل المؤمنین (پیروی از راه و رسم مؤمنان صدر اسلام) را واجب و لازم اعلام نموده است:

﴿ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴾ (النساء/۱۱۵)

یعنی هر کس بعد از اینکه هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت کند و پیروی کند راه غیر مؤمنان را، او را به آنچه می‌گردد متوجه کنیم و در دوزخ قرارش دهیم و آن بد جایی است.

در این آیه خداوند متعال به کسانی که راه مؤمنان را ترک کرده، راهی دیگر اختیار کنند، هشدار شدیدی داده و آنها را مستحق دوزخ اعلام نموده است پس لازم است که در این جا معلوم شود که راه مؤمنان اولین چه بوده است؟ و آیا آنها حدیث و سنت را حجت می‌دانستند و آن را مشعل راه قرار می‌دادند یا خیر؟ هنگامی که برای معلوم کردن راه و روش مؤمنان اولین به روایت و تاریخ اسلام رجوع می‌کنیم، حالات و وقایع زیر برای ما معلوم می‌شوند:

۱- در تاریخ الخلفاء / ۲۹ مذکور است هنگامی که مسأله و قضیه‌ای به محضر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای حل و فصل آورده می‌شد، ایشان نخست به کتاب الله مراجعه می‌کردند، اگر راه حل آن در کتاب الله به نظر می‌رسید، طبق آن عمل می‌کردند و اگر نمی‌رسید به سنت رسول الله مراجعه می‌نمودند و اگر راه حلی میسر می‌شد طبق آن حکم صادر می‌کردند و چنانچه خود ایشان از وجود راه حل آن در سنت آگاهی نداشتند به صحابه گرامی مراجعه نموده و استفسار می‌نمودند که چنین مسأله‌ای برای فیصله نزد من آورده شده، آیا شما از رسول اکرم راه حلی را برای آن اطلاع دارید؟

گاهی اوقات چندین نفر می آمدند و اظهار می داشتند: آن حضرت در مورد این مسأله چنین حکم فرمودند. آنگاه حضرت ابوبکر رضی الله عنه می فرمودند:

الحمد لله الذي جعل فينا من يحفظ عن نبينا (سپاس خدا را که افرادی را مقرر فرموده تا مسائل را از پیامبر ما حفظ کنند و به دیگران برسانند)

۲- بعد از وفات رسول اکرم مهمترین موضوع برای جامعه اسلامی مسأله جانشینی آن حضرت بود که در این باره هم اصحاب بزرگوار به سنت نبوی مراجعه نمودند.

در طبقات ابن سعد، تاریخ الخلفاء و غیره به نقل از حضرت علی رضی الله عنه مذکور است که: بعد از وفات رسول اکرم ما درباره مسأله جانشینی آن حضرت غور و تدبر نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که آن حضرت در حین حیات خود ابوبکر صدیق را برای نماز امام مقرر نمودند. پس کسی را که ایشان برای دین ما برگزیدند ما او را برای دنیای خود نیز برگزیدیم و ابوبکر را جانشین آن حضرت تعیین نمودیم. در تاریخ الخلفاء، و غیره به نقل از ابن مسعود روایت است که بعد از وفات آن حضرت، انصار این پیشنهاد را دادند که یک امیر از جانب ما و یک امیر از جانب شما (از مهاجران) انتخاب شود. وقتی حضرت عمر رضی الله عنه از این جریان مطلع شد، نزد انصار رفت و گفت: ای گروه انصار! آیا برای شما معلوم نیست که رسول اکرم ابوبکر صدیق را مأمور نمودند تا مردم را در نماز امامت کنند، اگر می دانید پس بگویید (با توجه به این امر) چه کسی حاضر است بر ابوبکر مقدم شود. آنگاه انصار متوجه شدند و اظهار داشتند: «نعوذ بالله ان نتقدم ابابکر» (به خدا پناه می بریم از اینکه بر ابوبکر مقدم شویم.) و بعد از اینکه سنت نبوی در این باره روشن شد، تمام انصار مطمئن شدند و بی چون و چرا خلافت ابوبکر را پذیرفتند.

نیز در همین کتاب مذکور است که بعد از وفات رسول اکرم حضرت

ابوبکر رضی الله عنه در جمع انصار خطاب به حضرت سعد فرمودند: سعد! آیا به خاطر داری که یک بار در محضر آن حضرت نشسته بودیم و ایشان فرمودند: «قریش و لاة هذا الامر» (قریش والی این امر خلافت‌اند). حضرت سعد بلا درنگ اظهار داشت: آری، شماراست گفتید. ما وزیر و یاور شما و شما امیر و والی هستید. آنگاه سعد از ادعای خلافت دست برداشت.

۳- بعد از وفات پیامبر در مورد دفن ایشان نیز اختلاف به وجود آمد که بر مبنای حدیث نبوی در مورد آن عمل شد. در تاریخ الکامل ۳ / ۲۲۵ و دیگر کتب مذکور است هنگامی که این اختلاف روی داد، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: از آن حضرت شنیدم که فرمودند: هر پیامبر در جایی که وفات کرده است دفن می شود. با شنیدن این حدیث اختلاف رفع شد و به اتفاق نظر صحابه، آن حضرت در همان مکان مقدسی که قبض روح شده بودند به خاک سپرده شدند.

۴- یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام، واقعه جمع قرآن است هنگامی که حضرت عمر رضی الله عنه به حضرت ابوبکر رضی الله عنه پیشنهاد داد که قرآن در یکجا گردآورده شود و از اول تا آخر در یک مصحف و در میان دو لوح محفوظ گردد، نخست حضرت ابوبکر، به طور مکرر چنین می گفت:

کیف افعَل شیئاً لم یفعله رسول الله (چگونه من کاری را انجام دهم که پیامبر اکرم آن را انجام نداده است) تا اینکه حضرت ابوبکر رضی الله عنه را شرح صدر و اطمینان حاصل شد و حضرت زید بن ثابت را احضار نمود و خواست تا امر مهم جمع قرآن را به او بسپارد. در ابتدا زید بن ثابت نیز همین جمله را مکرراً می گفت که:

کیف تفعَلان شیئاً لم یفعله رسول الله .

ولی پس از مدتی او را نیز شرح صدر حاصل گردید و خداوند دلش را مطمئن گرداند و او برای این کار مهم اعلام آمادگی نمود. هدف از نقل این داستان این است

که از این مطالب به خوبی روشن می‌شود که صحابه گرامی قبل از اقدام به هر کاری به تلاش و جستجو در سنت نبوی می‌پرداختند تا در صورتیکه در قرآن حکم آن معلوم نیست از طریق سنت حکم آن را معلوم کنند.

۵- در موطاء امام مالک رحمته الله علیه مذکور است شخصی جده‌اش وفات کرد و او برای درخواست ارث جده خود به محضر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه حاضر شد ابوبکر فرمودند:

مالک فی کتاب الله شیء و ما علمت لک فی سنه رسول الله شیئاً فارجمی حتی اسأل الناس (در کتاب الله حقی برایت در نظر گرفته نشده و در سنت رسول اکرم نیز حقی برایت نمی‌بینم لذا فعلاً برو تا بعداً از مسلمانان در این باره استخاره کنم). سپس از صحابه در این باره جویا شد. حضرت مغیره رضی الله عنه گفت: حاضر بودم که رسول اکرم میراث جده را یک ششم تعیین فرمودند. حضرت ابوبکر فرمودند: کسی دیگر هم با تو بود؟ وی گفت: آری، محمد بن مسلمه انصاری نیز با من همراه بود چنان که او نیز به همین شهادت داد. آنگاه حضرت ابوبکر رضی الله عنه یک ششم سهم ارث را به آن زن داد.

۶- بعد از اینکه سرزمین فارس جزو قلمرو فتوحات حکومت اسلامی قرار گرفت، حضرت عمر رضی الله عنه متردد بودند که از مجوسیان ایران جزیه گرفته شود یا خیر؟ زیرا که در قرآن کریم فقط درباره اهل کتاب گفته شده که از آنها جزیه گرفته شود و در زبان قرآن، اهل کتاب به یهود و نصارا گفته می‌شود، تا اینکه عبدالرحمن بن عوف شهادت داد که رسول اکرم از مجوسیان اهل «حجر» جزیه گرفتند. آنگاه حضرت عمر رضی الله عنه نیز از آنها جزیه گرفت.

۷- در صحیح بخاری و غیره مذکور است که شخصی از حضرت عبدالله بن عباس مسأله‌ای پرسید که زنی چهل روز بعد از مرگ شوهرش وضع حمل می‌کند،

عدتش تمام شده یا خیر؟ ابن عباس در پاسخ گفت: از وضع حمل و از چهار ماه و ده روز هرکدام مؤخر باشد همان عدتش قرار می‌گیرد. ابوسلمه و ابوهریره در همان مجلس حضور داشتند ابوسلمه اظهار داشت: در قرآن مذکور است: ﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾

(یعنی عدت زنان حامله وضع حمل آنهاست). هدف ابوسلمه این بود که در مسأله فوق عدت تمام شده است. حضرت ابوهریره رضی الله عنه اظهار داشت: من نیز با برادر زاده‌ام هم نظر هستم. آنگاه ابن عباس غلام خود کرب را به نزد حضرت ام سلمه فرستاد ام سلمه اظهار داشت: سبیعه اسلمیه حامله بود که شوهرش شهید شد و چهل روز بعد از شهادتش سبیعه وضع حمل نمود و در همان موقع نیز خواستگاری آمد و آن حضرت، سبیعه را به عقد نکاحش درآورد.

حافظ ابن حجر تحت این واقعه مرقوم می‌دارد: گفته می‌شود که حضرت ابن عباس از نظریه‌اش رجوع نمود. مؤید این امر این است که نظر پیروان و شاگردان ابن عباس مطابق با نظر اکثریت در این باره است رجوع صحابه به سنت، هنگام اختلاف نظر و یا وجود تعارض میان دو آیه، و عمل بر سنت، کاملاً واضح و روشن گردید.

۸- در ابوداود، ترمذی و غیره مذکور است که میان حضرت معاویه و حکومت روم پیمان و معاهده عدم جنگ تا مدت معینی بسته شد. هنگامی که آن مدت نزدیک بود سپری شود، حضرت معاویه با سپاه خود به سوی سرزمین دشمن حرکت کرد و قصد داشت تا به محض سپری شدن آن مدت، ناگهان بر آنان حمله کند. یک روز حضرت معاویه از دور سواری را دید که با صدای بلند می‌گوید: الله اکبر! الله اکبر! بر عهد باید عمل شود. و عهدشکنی نشود، مردم با دقت نگریستند، دیدند که آن سوار، حضرت عمرو بن عبسسه، صحابی است. حضرت معاویه از وی پرسید: چه خبر است؟ وی گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمودند: «هرکس

با قومی پیمانی منعقد می‌کند، نباید برخلاف آن عمل کند تا مادامی که مدت پیمان سپری نشده است و یا اینکه به آن قوم نقض پیمان را اطلاع دهد» وقتی حضرت معاویه این را شنید با سپاه خود به دارالاسلام بازگشت.

۹- در تاریخ طبری و تاریخ الکامل ۳۹۲/۲ مذکور است که یک بار حضرت عمر رضی الله عنه بقصد شام از مدینه خارج شدند وقتی به محل «سرخ» رسیدند، فرماندهان سپاه اسلام آمدند به ایشان خبر دادند که در سرزمین شام وبا آمده است و بیماری طاعون بشدت گسترش یافته است. وقتی حضرت عمر این را شنید با مهاجرین و انصار که با ایشان همراه بودند، مشورت نمودند که چه کار کنند آنها نظریه‌های مختلفی ارائه کردند. بعضی گفتند: به مدینه برگردیم و بعضی دیگر گفتند: وقتی برای خدا می‌رویم، چرا برگردیم. حضرت عمر که این اختلاف نظر را شنید به آنها گفت: شما بلند شوید و بروید و مهاجران فتح را بگویند بیایند. آنها آمدند و متفقاً پیشنهاد کردند که همه برگردیم. بنابراین، حضرت عمر قصد بازگشت کردند ولی حضرت ابو عبیده با بازگشت مخالفت کردند. آنها در همین کشمکش بودند که حضرت عبدالرحمن بن عوف آمدند او در جریان مسأله نبود، پرسید چه خبر است؟ وقتی جریان برایش گفته شد، فرمودند: جواب این مسأله نزد من هست. حضرت عمر فرمود: شما فردی امین و قابل اعتماد هستید بگویند مسئله چیست؟ وی گفت: از رسول اکرم شنیدم که فرمودند:

«هرگاه شنیدید که در سرزمینی وبا آمده به آن جا نروید و هرگاه به جایی رفتید و آن جا وبا آمد، به قصد فرار از وبا از آن جا خارج شوید» با شنیدن این حدیث، اختلاف رفع شد و همه به مدینه بازگشتند.

۱۰- در تاریخ کامل، تاریخ الخلفاء، و دیگر کتب تاریخ مذکور است که بعد از شهادت حضرت عمر رضی الله عنه حضرت عبدالرحمن عوف و تمام صحابه بعد از اینکه

حضرت عثمان را خلیفه انتخاب کردند، با این الفاظ با وی بیعت نمودند:
نبايعك على كتاب الله و سنة رسوله و سنة الخلفتين بعده (ما با تو بیعت می‌کنیم بر کتاب الله و سنت رسولش و سنت دو خلیفه بعد از او).

این ده مثال بعنوان مشتی نمونه از خروار بیان شد و بیش از این لازم ندانستیم که بیاوریم. برای کسانی که منصف هستند همین مقدار کافی است و پس از مطالعه اینها هیچ منصفی نمی‌تواند این را منکر شود که راه مؤمنان نخستین، استناد به حدیث و سنت و آن را مشعل زندگی قرار دادن در هر کاری بود. اگر شخصی چنین پندارد که آنچه درباره سبیل المومنین، بیان شد، مأخذ آن، کتابهای حدیث و تاریخ هستند که بعد از عصر صحابه نوشته شده‌اند و نمی‌توان بر آنها اعتماد کرد، پاسخ این است که این ممکن نیست که قرآن و احکام آن و حکم ایمان و عمل بر آن باقی باشد و هیچ روشی برای معلوم کردن سبیل المومنین موجود نباشد. چنین باور و عقیده‌ای به منزله ناقابل عمل قرار دادن و معطل کردن قرآن کریم می‌باشد که هیچ اهل فکر و دانش غیر مسلمانی هم جرأت طرح چنین مسأله‌ای را ندارد، فرد مؤمن و مسلمان به جای خود.

تا مادامی که دروازه عمل بر قرآن کریم باز باشد، این راه هم باز است و ادامه دارد و تمام وسایل معلوم کردن این راه نیز در اختیار مسلمانان باقی خواهند بود. بنابراین غیر از مجامع احادیث، کتب طبقات و اسماء الرجال و کتب سیره و تاریخ، کدام وسیله است که با آن می‌توان راه و روش تفصیلی مؤمنان نخستین را معلوم کرد؟ اگر وسیله‌ای دیگر هست، بیان شود و اگر نیست پس بی اعتبار قرار دادن امور مذکوره به منزله مسدود کردن دروازه عمل قرآن کریم است. علاوه بر این، امتیاز و برتری که اسلام و مسلمانان بر دیگر مذاهب دارند، با این پندار از بین می‌رود زیرا که این امر به منزله این است که بگوئیم: ملت مسلمان نه تاریخی و نه کارنامه درخشان علمی و

عملی و نه وسیله معلوم کردن کارنامه مسلمین صدر اسلام را در اختیار دارد. آیا هیچ مسلمانی می‌تواند چنین سخنی را بر زبان آورد؟

روش بعضی از منکرین حدیث خیلی عجیب و غیر قابل فهم است زیرا آنها بر تاریخ اعتماد می‌کنند، ولی روایات حدیث را قابل اعتماد نمی‌دانند. حال آن که تمام مورخان و نویسندگان تاریخ این تعهد و التزام را نکرده‌اند که در باره هر واقعه و رویداد سند آن را بیان کنند و درباره روایان هم به لحاظ عدالت و ثقه بودن، آنگونه که محدثین شرایط ویژه‌ای دارند و با حساسیت این امر را دنبال می‌کنند، آنها چنین شرایطی ندارند و اهمیتی هم به این امر نمی‌دهند. با وجود این، تاریخ قابل اعتماد و قابل قبول باشد ولی مجامیع احادیث که درباره هر قول و فعل پیامبر یا آثار و احوال صحابه التزام کامل شده که روایانی که روایت از آنها بیان شده، پیاپی ذکر شوند و هیچ فردی در وسط باقی نماند و آنها هم باید معتبر، عادل و ثقه باشند و عدالت و اعتبار و ثقه بودن آنها نیز با دلیل ثابت شده، با این همه التزام و احتیاط، مجموعه احادیث قابل اعتبار و قابل قبول نباشد، چقدر این سخن از عدالت به دور است!

علاوه بر این، احادیثی که با سندهای قوی و محکم روایت شده‌اند، آنها را پذیرفتن و غیر قابل اعتبار قرار دادن به منزله این است که بگوییم مؤلفان کتب حدیث، سخنان بی اساس را با سندهای جعلی و فرضی در کتابهای خویش گرد آورده‌اند.

این آقایان باید به لحاظ علمی و منطقی هم بیندیشند که این چگونه ممکن است؟ آیا هنگامی که مجموعه احادیث نوشته می‌شد، در دنیا هم یک نفر مسلمان اهل درکی وجود نداشت که در مقابل این همه جعل‌ها و افتراها بایستد و یا حداقل بر این امر اعتراض و اشکال کند؟ مثلاً کتاب موطا را در نظر بگیریم. این مجموعه

حدیث طبق قول ابوطالب در سال ۱۲۰ یا ۱۳۰ هجری یعنی ۱۱۰ یا ۱۲۰ سال بعد از وفات رسول اکرم تدوین و گردآوری شده است^(۱) و تا چند سال قبل از گردآوری آن (حدود ۱۳ یا ۲۳ سال) اصحاب آن حضرت در قید حیات بودند. تابعین که به زیارت و ملاقات صحابه گرامی موفق شده بودند، تعداد بی‌شماری بودند. و در بلاد حجاز، شام، عراق، مصر و غیره حضور داشتند. مثلاً شهر مدینه را در نظر بگیریم، جایی که کتاب فوق در آن جا نوشته و گردآوری شده بود، به قدری تابعین در آن وجود داشت که شمارش و ثبت آنها مشکل به نظر می‌رسد و ما به عنوان نمونه چند نفر از آنها را ذیلاً بیان می‌کنیم.

- | | |
|-----------------------------------|------------------------|
| ۱- اسحاق بن عبدالله بن ابی کلمه | (متوفای ۱۳۶ هـ) |
| ۲- اسماعیل بن محمد بن زهری | (م ۱۳۴ هـ) |
| ۳- ربیعہ بن ابی عبدالرحمن | (متوفای ۱۲۹ هـ) |
| ۴- زید بن اسلم | (متوفای ۱۳۶ هـ) |
| ۵- سالم بن ابی امیة | (متوفای ۱۲۹ هـ) |
| ۶- سعد بن اسحاق | (متوفای بعد از ۱۴۰ هـ) |
| ۷- سعید بن ابی سعید المقبری | (متوفای ۱۲۳ هـ) |
| ۸- سلمه بن دینار | (متوفای بعد از ۱۴۰ هـ) |
| ۹- شریک بن عبدالله بن ابی نمر | (متوفای بعد از ۱۴۰ هـ) |
| ۱۰- صالح بن کیسان | (متوفای بعد از ۱۴۰ هـ) |
| ۱۱- صفوان بن سلیم | (متوفای ۱۲۴ هـ) |
| ۱۲- عبدالله بن ابی بکر بن ابی حزم | (متوفای ۱۴۰ هـ) |
| ۱۳- عبدالله بن دینار | (متوفای ۱۲۷ هـ) |

- ۱۴- ابوالزناد (متوفای ۱۳۰ هـ)
- ۱۵- عبد بن سعید (متوفای ۱۳۹ هـ)
- ۱۶- محمد بن المنکدر (متوفای ۱۳۱ هـ)
- ۱۷- مخزومه بن سلیمان (متوفای ۱۳۰ هـ)
- ۱۸- موسی بن عقبه (متوفای ۱۴۱ هـ)
- ۱۹- وهب بن کیسان (متوفای ۱۲۷ هـ)
- ۲۰- یحیی بن سعید قاضی مدینه (متوفای ۱۴۳ هـ)
- ۲۱- یزید بن رومان (متوفای ۱۳۰ هـ)
- ۲۲- یزید بن عبدالله بن لیثی (متوفای ۱۳۹ هـ)
- ۲۳- هشام بن عروه (متوفای ۱۴۵ هـ)
- ۲۴- مسور بن رفاعه (متوفای ۱۳۸ هـ)
- ۲۵- ابوطواله قاضی مدینه المنوره (متوفای آخرین دوران بنی امیه ۱۳۲ هـ)

علاوه بر سلسله علمی، بلحاظ ترتیب زمانی نیز تابعین گرامی همان نسبتی را با رسول اکرم داشتند که نوه‌ها در سلسله نسبی خویش با جد خویش دارند. لذا اگر مسأله تعلیم و تعلم هم نمی‌بود، آنان از حالات رسول اکرم اطلاع و آگاهی داشتند همچنان که نوه‌ها از حالات جد خود، در خانواده به خوبی اطلاع دارند. بر همین اساس مردم آن زمان بدون تعلیم و تدریس رسمی، از حالات و کارنامه‌های آن حضرت علم و آگاهی داشتند و این امر بدیهی و واضح است.

حالا با توجه به این مسائل جای تدبر و اندیشه است که در چنان زمانی و با وجود چنان مردمی آن هم در جایی که آخرین دوران ده ساله زندگی پیامبر خدا در آن جا سپری شده و هیچ خانواده‌ای در آن جا نبود که با آن حضرت وابستگی و ارتباط نداشته و شرف و افتخار خدمت در محضر آن حضرت برایش حاصل نشده

باشد، در چنان شهری شخصی بنام امام مالک، مجموعه‌ای از احادیث و سنت آن حضرت را گردآوری نموده، آشکارا در همان شهر آن را برای مردم قرائت کند و هزاران نفر از بلاد اسلامیة رخت سفر بسته و به مدینه بیایند و آن مجموعه را از ایشان بشنوند و بسیاری از مردم آن را نقل و روایت کنند و به وطن خویش بازگشته به دیگران برسانند، ولی یک نفر هم در مدینه منوره موجود نباشد که بر جعلی بودن تمام آن احادیث یا قسمتی از آنها اعتراض نماید و لب به سخن گشاید! آیا هیچ عاقل و دانشمندی می‌تواند این را تصور کند که در چنین حالی و در چنان مکانی اگر - العیاذبالله - امام مالک مفتری می‌بود چگونه جرأت به چنین افتراهایی می‌کرد و اگر هم فرضاً جرأت می‌کرد، آیا تمام اهل مدینه بر افترا پردازی و جعل حدیث وی و بر نشرو پخش آن سکوت نموده به تماشای آن می‌پرداختند؟! علاوه بر اینها، امام مالک رحمته الله در کتاب خویش بیست و پنج نفر مذکور و چند نفر دیگر را از اهل مدینه نام برده، اظهار می‌دارد: ما این احادیث را از این بزرگان شنیده‌ایم. اگر امام مالک رحمته الله فرضاً جعل و اشتباه می‌کرد ناممکن بود که علما و بزرگان آن زمان، سکوت اختیار نموده، ایشان را تکذیب و تخطئه نمایند.

خلاصه، اینکه موطاء و دیگر کتب احادیث و اسناد آنها را جعلی قلمداد کردن، نه صرفاً سراپا ضلالت و گمراهی است، بلکه جهل و حماقت غیر قابل باوری است. ﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ به همین دلیل در زمانهای گذشته احدی جرأت طرح چنین مسائلی را نکرده است. بلکه بر خلاف این، از دوران تألیف و تدوین مجموعه‌های کتب احادیث تا به امروز در هر دور و زمان، این کتب، صحیح و مطابق با حقیقت تشخیص داده شده و پذیرفته شده‌اند و در هر زمان، هزاران محدث و اهل علم آنها را از اساتید خود شنیده و تعلیم گرفته‌اند. از خود امام مالک رحمته الله تقریباً هزار نفر موطا را سماع کرده‌اند، چنان که شاه

عبدالعزیز محدث دهلوی در کتاب **بستان المحدثین** / ۹ مرقوم داشته و سیوطی در مقدمه **تنویر الحوالک** اسامی پنجاه نفر را که موطاء را از امام مالک شنیده و روایت کرده‌اند، ذکر نموده است. باز از همان زمان تا به امروز با تواتر بیشتر، این کتاب روایت شده است.

جای حیرت و تعجب است که این منکرین حدیث هنگامی که این هذیانها را بر زبان می‌آوردند، چرا فکر نمی‌کنند و نمی‌اندیشند که داعیه و جذبه طبیعی حفظ آثار بزرگان و زنده نگهداشتن یاد و کارنامه‌های آنان، در هر قوم و ملتی در دنیا وجود دارد.

و هر ملت زنده‌ای در دنیا، آثار بزرگان خود، کارنامه‌ها و شاهکارهای قهرمانان، آثار و اشعار شاعران خود را محفوظ نگه داشته و هر تدبیر ممکن را برای این منظور به کار می‌برند.

پس چگونه ممکن است که ملت مسلمان که در دنیا بهترین ملتی است که به علم و دانش بیش از دیگران توجه داشته و دارای بیشترین کمالات و خصوصیات زرین است، روایات اخلاق و عادات و سیره و مغازی پیامبر خود را محفوظ ننماید و به نسلهای آینده تحویل ندهد؟ آیا هیچ عاقل و دانشمندی این مسأله را باور می‌کند و چنین گفته‌هایی را طرح می‌نماید؟ بسیاری از مطالب آیات قرآن بدون روایات قابل فهم نیستند.

به این امر باید توجه شود که اگر غیر از قرآن کریم دیگر وسیله مستندی برای معلومات نباشد و روایات و احادیث و آثار قابل اعتبار نباشند، مطالب و مفاهیم بسیاری از آیات، مبهم و گنگ خواهند بود مثلاً در قرآن مجید مذکور است:

﴿ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا ﴾ (احزاب / ۳۷) یعنی هر گاه بر آورده

ساخت زید از آن زن حاجت خود را، ما او را به نکاح تو در آوردیم.

آیا قطع نظر از روایات، فقط از الفاظ این آیه می‌توان پی به حقیقت امر برد و آیا می‌توان گفت که زید چه کسی بوده است و همسرش که بوده و جریان امر از چه قرار بوده است؟

یا مثلاً در جای دیگر فرموده است: ﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّيٰ﴾ (عبس)

«رو ترش کرد و روی برگرداند از اینکه نزد وی نابینا آمد و تو را چه معلوم که شاید او پاک و تزکیه می‌شد». آیا از قرآن کریم معلوم می‌شود که این نابینا چه کسی بوده است؟ و آنهایی که در محضر آن حضرت حضور داشتند چه کسانی بودند؟ همچنین درباره غزوه احزاب، حنین و غیره که تا حدی وقایع آنها در قرآن بیان شده، در صورتی که مجموعه روایات و احادیث غیر قابل قبول قرار گیرند، شرح و تفصیل لازم این وقایع را می‌توان از جایی معلوم کرد؟

در جایی دیگر از قرآن کریم ذکر شده است: ﴿وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ﴾ (انفال / ۷)

یعنی: و یاد کن هنگامی را که خداوند به شما یکی از دو گروه را وعده داد که آن مال شماست.

آیا کسی می‌تواند فقط از قرآن معلوم کند که این دو گروه چه کسانی بودند؟ و وعده‌ای که خداوند متعال در این جا یاد آوری نموده، در کجاییان شده؟ و چنانچه از قرآن معلوم نشد، باید پذیرفت که وحی دیگری نیز بر آن حضرت نازل می‌شد. یا مثلاً در قرآن کریم مذکور است: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَ الرِّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ (انفال / ۴۲)

یعنی: هنگامی که شما در کناره نزدیک بودید و آنها در کناره دورتر و کاروان پایین‌تر از شما بود.

آیا هیچکس می‌تواند بگوید که به سوی کدام واقعه در این جا اشاره شده و قسمتهای دور و نزدیک کدام محل مراد است؟ و کدام کاروان پایین تر از آنها بود؟ همچنین در قرآن کریم مذکور است: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾ یعنی: همانا خداوند در جاهای بسیاری شما را یاری و نصرت کرده است.

آیا قطع نظر از روایات می‌توان این اماکن بسیار را مشخص کرد؟ نیز در قرآن مذکور است: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (توبه / ۴۰)

یعنی: اگر شما یاری نکنید او را، پس همانا که خداوند او را یاری کرده است، آنگاه که کفار او را بیرون کردند. دومی از دو نفر بود. آنگاه که آن دو در غار بودند در حالی که به یار خود می‌گفت: اندوهگین مباش همانا الله با ماست.

آن حضرت از کجا خارج شدند؟ رفیق ایشان چه کسی بود؟ و در کدام غار با یار خود پناهنده شده بود؟ آیا می‌توان فقط از قرآن به این سؤالات پاسخ داد؟ آیا غیر از مراجعه به روایات برای معلوم نمودن این موارد طریقی دیگر برای معلوم کردن وجود دارد؟

همچنین در جایی می‌فرماید: ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾ (توبه / ۱۰۸)

یعنی: البته مسجدی که از اول بنیانش بر تقوا نهاده شده سزاوارتر است که در آن بایستی. در آن جا مردانی هستند که دوست دارند پاک و نظیف شوند.

این مسجد کدام مسجد است؟ و از چه کسانی در این آیه مدح و ستایش شده؟ و چه ویژگی در طهارت آنها وجود داشت که در این آیه مورد ستایش قرار گرفته؟ آیا پاسخ این سؤالات را می‌توان فقط از قرآن پیدا کرد؟ نیز در جایی می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا﴾ یعنی: و بر آن سه نفری که امرشان بتعویق انداخته شد (کرم و

رحم الهی نازل گردید)

این سه نفر چه کسانی بودند؟ و داستان آنها چیست؟ و چرا مسأله آنها به تعویق افتاد؟ آیا قطع نظر از روایات، این موارد معلوم می‌شوند؟ همچنین مذکور است:

﴿ وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطُؤُوهَا ﴾ (احزاب/۲۶)

یعنی: و فرود آورد آنانی را که این لشکرها را کمک و یاری کرده بودند از اهل کتاب از قلعه‌های شان و در دلهای شان رعب و وحشت انداخت. گروهی را می‌کشید و گروهی را به اسارت می‌گرفتید و سرانجام، شما را وارث زمین آنها و خانه‌های آنها و مالهای آنها گرداند و نیز زمینی دیگر به شما داد که در آن جا هنوز قدم نگذاشته بودید (یعنی زمین خیبر)

این مظاهرين چه کسانی بودند؟ زمینها و اموال در کجا بود؟ نیز آن زمین دیگری که تا آن موقع هنوز مسلمانان به آن جا قدم نگذاشته بودند ولی وارث آن قرار داده شدند، کدام زمین بود؟ آیا قطع نظر از روایات، به این پرسشها می‌توان پاسخ داد؟ این چند مثال بدون قصد استیعاب، فقط برای نمونه بیان شدند. مثالهای بسیاری از این قبیل وجود دارند. ولی هدف این است که پس از انکار روایات، درک مفهوم و معانی آیات مذکوره قرآن و تفهیم آنها ناممکن است.

خلاصه، هر کس قرآن کریم را کتاب الهی دانسته فهم آن و عمل بر آن را برای مؤمنان هر عصر و زمان لازم بداند، چاره‌ای غیر از این ندارد که مجموعه احادیث و سیره را که ائمه مجتهدین و سیره نگاران با تحمل رنج و زحمت زیادی آنها را محفوظ و یادداشت نموده‌اند، بپذیرد و قبول کند. روایاتی که قسمت اعظم آنها حیثیت ضمیمه توضیحی قرآن کریم را دارد.

دلیلی دیگر از قرآن برای حجیت حدیث و سنت

در این جا دلیلی دیگر از قرآن برای حجیت بودن حدیث به ذهنم رسید که آن را ذکر می‌کنم. کسانی که حقیقتاً بر اثر اشتباه و سوء برداشت علمی چنین می‌گویند که حجیت دینی فقط قرآن کریم است و هیچ وسیله‌ای دیگر غیر از آن برای اثبات احکام و مسائل شرعی وجود ندارد و وظیفه رسول فقط ابلاغ و رساندن قرآن بوده و بس، اگر مانند یک نفر طالب حق و جویای هدایت به قرآن کریم تدبّر و اندیشه کنند، در قرآن کریم مثالهای زیادی در خواهند یافت که بطور حکایت یا واقعه و یا به صورت دیگر، عملی از اعمال دین در آن ذکر شده که از آن معلوم می‌شود که این عمل در زمان نزول قرآن به حیث یک عمل دینی انجام می‌گرفت. حال آن که در قرآن کریم آن عمل بیان نگردیده، لذا باید قبول کرد که حکم آن از طریق سنت بیان شده است. در این جا فقط به ذکر دو سه مثال بسنده می‌کنیم.

۱- در سوره توبه به رسول اکرم با این الفاظ دستور داده شده است که بر منافقین نماز جنازه نخوانید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَداً﴾ یعنی: بر هیچ یک از آنان که بمیرد هرگز نماز نخوان. از این آیه معلوم می‌شود که پیش از نزول این آیه خواندن نماز جنازه مشروع شده بود و آن حضرت بر مردگان نماز جنازه می‌خواندند. در حالی که در قرآن از هیچ آیه‌ای معلوم نمی‌شود که پیش از نزول این آیه در آن به رسول اکرم و مسلمانان دستور خواندن نماز جنازه داده شده باشد. پس لزوماً باید پذیرفت که دستور نماز جنازه از طریق سنت داده شده. همچنین در سوره جمعه در آیه: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ (یعنی، هر گاه مسلمانان ببینند کاروان یا بازی ای را، متفرق شوند به سوی آن و تو را تنها در نماز رها کنند ایستاده (یعنی در خطبه)

ضمن بیان یک حکایت و گلابیه، خطبه نماز جمعه ذکر شده است. از نظر ما، فکر

نکنیم که منکرین حدیث خطبه جمعه را که یک حکم شرعی و عمل دینی است که رسول اکرم آن را ایراد فرموده و در امت نیز بطور متواتر تا به حال جریان داشته، منکر شوند. ولی هیچ آیه‌ای در قرآن کریم نیست که در آن به ایراد خطبه دستور داده شده باشد. پس لزوماً باید گفت که این دستور از طریق سنت داده شده است.

همچنین هیچ مسلمانی در رابطه با اذان که یک شعار اسلامی است و از زمان پیامبر اکرم تا به حال قبل از نماز گفته می‌شده، نمی‌تواند آن را انکار کند و در قرآن کریم نیز به عنوان بیان واقعه، در جایی به طور ضمنی از آن بحث شده است. مثلاً در سوره مائده مذکور است که جهالت و شرارت کفار در حدی است که اذان را مسخره می‌کنند: ﴿وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَّ لَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (مائده/۵۸)

یعنی: و هر گاه ندا کنید به سوی نماز آن را به بازی و مسخره می‌گیرند. این به سبب این است که اینها قومی نادان‌اند.

در سوره جمعه نیز بطور ضمنی از اذان بحث شده است: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُّوا الْبَيْعَ﴾ (جمعه/۹)

یعنی، هر گاه برای نماز جمعه اذان داده شود پس بشتابید به سوی یاد الله و خرید و فروش را ترک کنید.

بهر حال از این آیات ثابت و معلوم می‌شود که در عصر نبوت، پیش از نزول این آیات، اذان بعنوان یک عمل و برنامه دینی اجتماعی مسلمانان رواج داشت و هیچ آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که از آن، حکم و مشروعیت اذان ثابت گردد. لذا باید گفت که مشروعیت اذان از طریق سنت ثابت شده است. مثالهای دیگری نیز برای این مورد بسیار است، ولی در این صفحات محدود مقدمه بیش از این جایی برای

بیان آنها نیست.

درباره حجّت بودن حدیث و سنت و واجب الاتباع بودن، آنچه تا این جا بیان گردید، گرچه بحمدالله برای یک فرد طالب حق و واقع بین کاملاً کافی است، ولی در پایان یک مسأله اصولی و اساسی در این مورد بیان نموده سلسله کلام و سخن خود را به اختتام می‌رسانیم.

مقام و موقعیت اصلی پیامبر

به نظر ما اشتباه اصلی منکرین حدیث این است که آنان مقام و موقعیت اصلی پیامبر را درک نکرده‌اند. اگر آنان به منظور درک و حاصل نمودن مقام نبوت و شناخت حقیقی نبی و رسول به قرآن مجید مراجعه و در آن، تدبر و اندیشه نمایند، برای آنها معلوم خواهد شد که حیثیت پیامبر اکرم فقط به عنوان یک پیام رسان نیست بلکه آن حضرت، مطاع، متبوع، امام، هادی، قاضی، حاکم، حکم و غیره نیز هستند و این مقامها را خود قرآن برای آن حضرت بیان نموده است.

۱- رسول مطاع است و اطاعتش بر اهل ایمان فرض است. در قرآن کریم در جاهای متعددی خطاب به مؤمنان گفته شده: ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول﴾ (از الله و رسولش اطاعت کنید) در این فرمان، ﴿اطيعوا الرسول﴾ به صورت یک جمله مستقل و جدا از «اطيعوا الله» ذکر گردیده که هر کس که به زبان عربی آشناست، همین را می‌فهمد که همچنان که اطاعت الله بر هر مؤمن فرض است، اطاعت از رسول او نیز یک فرض و وظیفه مستقلی است. یعنی فقط مفهوم آن این نیست که کتابی را که پیامبر از جانب الله آورده، آن را پذیرفت و بر احکام آن عمل کرد. زیرا که اگر فقط همین مراد آیه بود، پس این حکم در اطيعوا الله گفته شد دیگر نیازی به اعاده امر اطاعت با جمله مستقل «اطيعوا الرسول» وجود نداشت. علاوه بر این، در قرآن مجید از بعضی آیات دیگر، این امر بیشتر واضح و روشن می‌شود.

در سوره نساء در آخر رکوع پنجم بعد از حکم به اطاعت الله و رسول او، منافقین مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته اند زیرا که بر اثر هواهای نفسانی و نفاق خود در اطاعت الله و رسولش کوتاهی می‌ورزند. در این رابطه گفته شده:

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾ (نساء رکوع ۹)

یعنی: «هنگامی که به آنان گفته می‌شود بیایید به سوی آن کتابی که خداوند فرود آورده و به سوی رسول، می‌بینی تو ای پیامبر منافقان را که از تو روی برمی‌گردانند».

در این آیه همراه با ما انزل الله یعنی دعوت به سوی کتاب الله، ذکر دعوت به سوی رسول دلیل روشنی بر این امر است که آنچه در آیات فوق از اطاعت رسول دستور داده شده، مفهوم آن این نیست که از آن کتابی که بر رسول نازل شده اطاعت کنید بلکه اطاعت رسول یک امر مستقل و جداگانه‌ای است. و در همین سوره بعد از دو آیه درباره اطاعت از هر رسولی که از جانب الله مبعوث شده، اعلام گردیده: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء / رکوع ۶)

یعنی: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه بر حسب دستور الله از وی اطاعت شود.

۲- پیامبران از جانب الله هدایتگر و امام هستند:

﴿وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء / رکوع ۵)

یعنی: و ما آنان را امام و پیشوا قرار دادیم که طبق حکم ما، راهنمایی می‌کنند.

۳- رسول اکرم از جانب الله حاکم و حکم قرار داده شده است. و حکم قرار دادن ایشان در هر اختلاف و پذیرفتن حکمیت ایشان با جان و دل، برای تمام اهل ایمان فرض بلکه شرط ایمان قرار داده شده چنان که در سوره نساء مذکور است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿ (نساء / رکوع، ۹)

یعنی: سوگند به پروردگار تو که اینها مسلمان نخواهند بود تا آن که تو را حاکم کنند در اختلافی که میان آنها واقع می‌شود، آنگاه در دل‌های خویش هیچگونه تنگی و نگرانی از آنچه حکم فرموده‌ای، نیابند و قبول کنند قبول کردنی.

همچنین در سوره احزاب مذکور است: ﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ﴾ (احزاب / ۳۶)

یعنی: و نیست برای هیچ مؤمن و مومنه‌ای، اینکه در کار خود اختیاری داشته باشند هنگامی که الله و رسولش در امری فرمانی بدهند.

و در سوره نور چنین فرموده است: ﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ﴾ (نور / ۵۰)

یعنی: جز این نیست که قول مومنان هنگامی که به سوی الله و رسولش فرا خوانده می‌شوند، این باشد که بگویند شنیدیم و فرمانبرداری کردیم.

خلاصه، تمام این آیات در این باره نص صریح اند که در هر امری از امور مسلمانان که رسول اکرم حکمی صادر کند، واجب التسلیم است و هیچ مسلمانی را یارای چون و چرا در آن نیست.

۴- برای سعادت و رستگاری هر انسانی همچنان که اطاعت و پیروی الله لازم و ضروری است، اطاعت و پیروی رسول نیز ضروری است. و همچنان که نافرمانی الله وسیله گمراهی و بدبختی است، نافرمانی رسول او نیز موجب ضلالت و گمراهی است:

﴿ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ (احزاب / رکوع ۸)

یعنی، هر کس از الله و رسولش اطاعت کند، بدرستی که رستگاری بزرگی به دست آورده است.

﴿ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴾ (احزاب / ۵)

هر کس از الله و رسولش نافرمانی کند، در گمراهی آشکار قرار گرفته است. نیز در قرآن کریم گفته شده که کفار بعد از اینکه به دوزخ افکنده می‌شوند بر نافرمانی الله و رسول او حسرت برده و متأسف می‌شوند:

﴿ وَ يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا اطَّعْنَا اللَّهَ وَ اطَّعْنَا الرَّسُولَ ﴾ (

احزاب / ۶۶)

یعنی: «روزی که گردانیده شود چهره‌های آنها در آتش، می‌گویند ای کاش از الله و رسول او پیروی می‌کردیم.»

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ ﴾

یعنی: «در آن روز کافران و آنان که از پیامبر نافرمانی کردند آرزو می‌کنند که ای کاش زمین بر آنان هموار می‌شد.»

همچنین به مسلمانان توصیه شده که هیچ سخنی که نافرمانی رسول در آن باشد با یکدیگر نگویند. ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَا جَوًّا بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ

مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ ﴾ (مجادله / رکوع ۹)

یعنی: «ای مسلمان هنگامی که با یکدیگر در گوشی سخن می‌گویید پس در باب گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر، در گوشی سخن نگوئید.»

۵- آنچه پیامبر بدهد باید قبول کرد و از آنچه منع کرد باید باز آمد:

﴿ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴾ (حشر، رکوع ۱)

اگر این آیه با اموال ارتباط داشته باشد باز هم برای ادعای ما مستدلی خواهد بود و از آن ثابت می‌شود که آنچه پیامبر اکرم بر حسب تشخیص خویش تقسیم کنند. برای اهل ایمان پذیرفتن آن واجب است و کسی را حق چون و چرا در آن

نیست.

۶- رعایت حقوق پیامبر برای مومنان، از رعایت حقوق خودشان، مقدم است:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب، رکوع ۱)

حضرت شاه عبدالقادر رحمته الله دو سطر درباره این آیه نوشته‌اند که نقل آن بسیار

مناسب به نظر می‌رسد. می‌فرماید:

«پیامبر جانشین الله است. در جان و مال خود نمی‌توان طوری دخل و تصرف

کرد که پیامبر دخل و تصرف می‌کند. و خود را به آتش افکندن حرام است، ولی اگر

پیامبر فرمان دهد، فرض است.»

۷- خشنود کردن رسول مانند خشنود کردن الله واجب و شرط ایمان است.

﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾

۸- دوست داشتن پیامبر (بیش از تمام چیزهای دوست داشتنی دنیا) مانند

دوست داشتن الله لازم است و هر کس چنین نکند، از هدایت الله محروم و از

فاسقان است.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ

اِقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ

رَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه / ۲۴)

یعنی: بگو (ای پیامبر) اگر پدران شما و فرزندان شما و برادران شما و همسران شما و

خویشاوندان شما و مالهایی که گرد آورده‌اید و تجارتي که از کساد آن بیم دارید و خانه

هایی که آنها را می‌پسندید، دوست‌تر هستند نزد شما از الله و رسول او و از جهاد در راه

او، پس منتظر باشید تا آن که بیاورد خداوند عذاب خود را و خداوند گروه فاسقان را

هدایت نمی‌کند.»

۹- هنگامی که پیامبر خدا به سوی چیزی دعوت دهند و فرا خوانند، اجابت آن بر هر مؤمن فرض است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال / ۲۴)

ای مسلمانان! پاسخ دهید به الله و رسول او هنگامی که شما را فرا خوانند به سوی آنچه حیات و زندگی شما در آن هست.

۱۰- هنگامی که رسول اکرم به سوی امری دعوت دهند، رفتن بدون اجازه از محضر ایشان برای هیچ مؤمنی جایز نیست و هر کس چنین کند، اندیشه عذاب دردناکی برایش هست: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَن يَكُونُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾ (النور / ۶۲)

«جز این نیست مومنان کسانی هستند که به الله و رسول او ایمان آورده‌اند و هر گاه با وی در کار مهمی باشند از آن جا نمی‌روند تا از ایشان کسب اجازه نکنند.»

سپس در همین رابطه درباره کسانی که بدون اجازه و مخفیانه از مجلس بیرون می‌روند، فرموده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (النور / ۶۳)

«پس باید بیم داشته باشند کسانی که از امر پیامبر مخالفت می‌کنند اینکه گرفتار فتنه‌ای شوند و یا اینکه عذاب دردناکی به آنان برسد»

مسأله بیان مقام و منصب رسول و پیامبر، یک موضوع مستقلی است و چنانچه با شرح و تفصیل بیشتری در این مورد نوشته شود، چندین برابر بیش از آنچه نوشته شده، نیاز خواهد بود. و بدون تردید تعداد زیادی آیه بعنوان مستدل این موضوع می‌توان آورد.

ولی در این جا به همین مقدار بسنده می‌کنیم و می‌گوییم: هنگامی که از قرآن کریم مطاع، امام، هادی، امر و ناهی، حاکم و حکم بودن آن حضرت ثابت

گردید، باید پذیرفت که درباره دین، هر امر و نهی و هر داوری و هر قول و عمل ایشان الزاماً باید پذیرفته شود.

تا مادامی که رسول اکرم در این دنیا در قید حیات بودند، امت مرحومه، مفهوم ارشادهای ایشان و اسوه حسنه بودن ایشان را همین دانسته و اصحاب گرامی که شاهدان عینی و مخاطبین مستقیم آن حضرت بودند، از گنجینه گرانهای علم و هدایت ایشان کاملاً حفاظت به عمل آورده، با امانتداری تمام به نسلهای بعدی تحویل دادند. سپس خداوند متعال به افراد بسیاری از امت در قرنهای بعدی، توفیق و افتخار تدوین دفتر احادیث و سنن، ترتیب و تحقیق، نقد، تعلیم و تعلم، ترجمه و تشریح، حفظ و اشاعت آنها را عنایت نمود و آنها توانستند پایه گذار علوم و فنون بسیاری در این باره باشند و بهترین تألیفات و تصنیفات را از خود در این فن بر جای گذارند. و این امری است که برای هیچ امتی چنان افتخاری نصیب نگردیده است. نتیجه و سرانجام این نهضت این است که گرچه حدود چهارده قرن از وفات رسول اکرم دارد سپری می شود ولی در پرتو فرمایشات، ارشادها و اسوه حسنه ایشان، پویندگان راه شریعت می توانند مانند قرن اول در این طریق گام برداشته و به پیش روند.

حقیقت این است که بعد از مسدود کردن دروازه نبوت، شایسته بود که خداوند متعال انتظام حفظ هدایتها، تعلیمات و اسوه حسنه خاتم الانبیاء را بنماید. چون بعد از ایشان تا قیامت، دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد و ایشان که تا آخرین نسل بشر به عنوان پیامبر برگزیده شده اند، در این صورت لزوماً باید سنت و اسوه حسنه ایشان تا قیامت محفوظ و مصون باقی بماند، تا جامعه بشری به خوبی بتواند از آن نیازهای معنوی خود را مرتفع سازد. همان چیزی که مؤمنان صدر اسلام در پرتو آن به سعادت و رستگاری نایل آمدند. امروزه هیچ مخالف و دشمنی هم

نمی‌تواند این را منکر شود که در مدت زمان گذشته از جانب خداوند متعال، برنامه حفظ و نگهداری کامل وجود داشته و ایمان و باور داریم که در آینده نیز این برنامه و انتظام الهی وجود خواهد داشت.

و زمانی که لازم و مناسب باشد، خداوند متعال افرادی را برای خدمت به این امر مهم توفیق عنایت خواهد کرد.

تألیف و گردآوری معارف الحدیث که توفیقش نصیب عزیزگرامی ام مولانا محمد منظور نعمانی سلمه الله و ابقاه گردیده، حلقه‌ای از همین زنجیره خدمت و حفظ سنت نبوی است.

مقدمه را به پایان برده و به جای اینکه یک تبصره رسمی در مورد این کتاب بنویسم، به بارگاه خداوند متعال دعا می‌کنم که آن را بپذیرد و به بندگان خود نفع برساند و توفیق تکمیل جلد‌های باقی مانده را نیز به مؤلف عنایت فرماید.

۱۶ جمادی الاخر سال ۱۳۷۳ هـ لکنو

حبیب الرحمن الاعظمی

الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نؤمن به و نتوكل عليه و نعوذ بالله من
 شرور انفسنا و من سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلله فلا
 هادي له و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و نشهد ان سيّدنا و مولانا
 محمداً عبده و رسوله بعثه الله تعالى بشيراً و نذيراً بين يدي الساعة. من يطع
 الله و رسوله فقد رشد و اهتدى و من يعص الله و رسوله فانه لا يضر الا نفسه و
 سيجزى الله الشاكرين.

اللهم صل على سيّدنا محمد و على ال سيّدنا محمد كما صليت على سيّدنا
 ابراهيم و على ال سيّدنا ابراهيم انك حميد مجيد.
 اللهم بارك على سيّدنا محمد و على ال سيّدنا محمد كما باركت على سيّدنا
 ابراهيم و على ال سيّدنا ابراهيم انك حميد مجيد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كتاب الإيمان

عمل قابل قبول

۱- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَّا نَوَىٰ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَاجَرْتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَىٰ دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهَاجَرْتُهُ إِلَىٰ مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ** ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌فرمایند: از آن حضرت شنیدم که ایشان فرمودند:

مدار تمام اعمال آدمی بر نیت است و برایش هر چه نیت کرده است، خواهد رسید. پس هر کس که به سوی خدا و رسول او هجرت کند (و جز رضا و خشنودی و اطاعت خدا و رسول او چیز دیگری مد نظرش نباشد) هجرت او در حقیقت به سوی الله و رسول او انجام گرفته (و بدون شک او مهاجر صادق الله و رسول است و به وی اجر و پاداش تعیین شده این هجرت الی الله و الرسول خواهد رسید) و هر کس به خاطر منافع دنیوی و یا ازدواج با زنی هجرت نمود (هجرت او به خاطر الله و رسول نبوده بلکه) در واقع هجرتش برای آنچه انجام گرفته، به حساب خواهد آمد.

شرح:

ترجمه‌ای که برای حدیث بیان شد، نمایانگر مطلب و مفهوم حدیث است. و پس از آن، نیاز به توضیح و شرح اضافی نیست. ولی اهمیت خاص حدیث این را اقتضا می‌کند که توضیح بیشتری نسبت به مطالب و فواید آن بیان شود.

منشأ اصلی حدیث بیان و نمایاندن این حقیقت برای امت است که صلاح و

فساد، قبولی و مردودی تمام اعمال، منحصر به نیت است. یعنی عملی صالح است و نزد پروردگزارزش و بهایی دارد، که با نیت نیک و خوب همراه باشد. و آن عمل صالحی که از نیت و هدف بد سرچشمه گیرد، مقبول نیست بلکه مطابق نیت، فاسد و مردود است. گرچه با نگاه ظاهر **صالح** به نظر آید.

حاصل اینکه، خداوند همراه با عمل و ظاهر، مراقب نیت و باطن نیز می‌باشد. و نزد او اعتبار و ارزش هر عمل به لحاظ چگونگی نیت عمل کننده، خواهد بود.

تذکر:

لازم به یادآوری است که از توضیح ذکر شده، این سوء تفاهم نشود که وقتی مدار اعمال بر نیتها است پس اگر شخصی مرتکب اعمال بد شود ولی نیتش صحیح و درست باشد، آن اعمال برایش «اعمال صالحه» قرار گیرند. مثلاً شخصی دزدی و راهزنی می‌کند ولی نیتش این است که مالی که از این طریق به دست آورده، صرف مساکین و کارهای خیر کند، بنابراین، مستحق ثواب می‌شود.

مسئله این است، کارهایی که در واقع خلاف و بد هستند و خدا و رسول آنها را منع فرموده‌اند، در هر حال بد و موجب خشم و غضب الهی اند و اخلاص و تصحیح نیت در آنها معنی ندارد. بلکه بالعکس نیت صحیح و امید اجر و ثواب در آنها، باعث قبح و زشتی بیشتر آنها و زیادت در کیفر مرتکب شونده، خواهد شد. زیرا این یک نوع تمسخر و بی‌اعتنایی به دین الله به حساب می‌آید. لذا برداشت چنین معنایی از حدیث، نادرست و دور از حقیقت است.

بلکه مطلب حدیث بیان این مسئله در مورد **اعمال صالحه** است که اگر اعمال خوب، با نیت و قصد بد و نادرست انجام گیرد، صلاح و حسن آنها از بین رفته و نتیجه آنها در اثر بدی نیت، بد می‌شود.

مثلاً کسی که نماز را با نهایت خشوع و خضوع می‌خواند با وجود اینکه در

شریعت، این عمل صالح والایی است، اگر خشوع و خضوع را برای این هدف انجام می‌دهد که مردم نسبت به تدین و بندگی او خوشبین بوده و او را مدح و ستایش کنند، طبق حدیث فوق‌الذکر، چنین نمازی نزد خداوند هیچگونه ارزش و اعتباری ندارد.

یا مثلاً شخصی از دارالکفر به دارالاسلام هجرت می‌کند و تمام مشکلات و زحمتهای هجرت را نیز متحمل می‌شود، اما قصد و اراده او از این هجرت کسب رضای خداوند نیست بلکه منافع دنیوی مد نظر می‌باشد، مثلاً انگیزه هجرتش ازدواج با زنی است که در دارالهجرت بسر می‌برد، پس چنین هجرتی هجرت اسلام نیست و نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارد. بلکه بالعکس باعث گناه نیز خواهد شد. پس مفهوم حدیث همین است و بس.

سرانجام عدم اخلاص

در حدیثی مذکور است که در روز قیامت قبل از هر چیز پرونده سه نفر به دادگاه عدل الهی برده می‌شود. و حکم ورود به جهنم برای آنها صادر می‌گردد. جلوتر از همه، شخصی احضار می‌شود که در جهاد شهید شده است. هنگامی که حاضر می‌شود، نخست خداوند نعمتهای خویش را که بر او ارزانی داشته، یادآوری می‌کند، او آنها را به یاد می‌آورد، آنگاه خداوند می‌فرماید: تو چگونه حق این نعمتها را به جای آوردی؟ و چه عملی انجام داده‌ای؟ او اظهار می‌دارد: پروردگارا! من در راه تو جهاد نمودم و برای به دست آوردن رضای تو جان عزیز خود را فدای تو کردم.

خداوند متعال می‌فرماید: تو دروغ می‌گویی، تو با این هدف جهاد نمودی که در دنیا شجاعت و مردانگی ات ظاهر شود تا معروف و مشهور شوی. آنگاه دستور می‌دهد تا او را واژگون در جهنم بیندازند.

همچنین یک شخص عالم دین را حاضر می‌کنند. خداوند از او سؤال می‌کند که: تو چه اعمالی انجام داده‌ای؟ در پاسخ اظهار می‌دارد: من علم دین و کتاب تو را آموخته و به دیگران تعلیم دادم و همه این برای رضای تو بوده است. خداوند می‌فرماید: تو دروغ می‌گویی. تو برای اینکه مردم تو را عالم، قاری و مولانا گویند، علم آموختی آنگاه او را به دستور خداوند به جهنم می‌اندازند.

پس از آن، شخصی احضار می‌شود که خداوند مال و سرمایه فراوانی به او داده است او نیز مورد سؤال قرار می‌گیرد که چه عملی انجام داده‌ای؟ او می‌گوید: خداوند! من هیچ گوشه و جایی از خیر نگذاشتم مگر آن جا مال خود را خرج کردم و برای رضای تو چنین کردم.

خداوند می‌فرماید: تو دروغ می‌گویی. تو برای این هدف مالت را خرج نمودی که مردم تو را در دنیا سخی گویند و سخاوتت شهره آفاق گردد. آنگاه او را نیز به صورت واژگون به جهنم می‌اندازند. (صحیح مسلم)

خداوند از فساد نیتها خصوصاً از ریا و نفاق نجات عنایت فرماید (آمین) خلاصه، اینکه نزد الله عملی مقبول و با ارزش خواهد بود که با نیت صالح (یعنی فقط به قصد رضا و خشنودی پروردگار) همراه باشد. و در اصطلاح خاص دین، نام آن اخلاص است.

مثال مُخْلِصَان و غیر مُخْلِصَان در قرآن

در دو آیه ذیل قرآن کریم، دو نوع صدقه دهنده بیان شده است. نوع اول کسانی هستند که برای ریا و نشان دادن به مردم، مالهای خود را صرف کارهای خیر می‌کنند. و نوع دوم کسانی هستند که فقط به خاطر خشنودی پروردگار، اموال خود را صرف مستمندان، فقرا و مساکین می‌کنند. در ظاهر هیچ تفاوتی در عمل این دو گروه وجود ندارد و عملشان یک رنگ است.

ولی قرآن اعلام می‌دارد که چون نیت و اراده‌های شان متفاوت بوده لذا نتیجه و سرانجام عمل آنها نیز متفاوت خواهد بود، عمل یکی سراسر خیر و برکت است و عمل دیگری سراسر خساره و نقصان.

﴿ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾ (البقره، آیه: ۲۶۴)

یعنی: مانند آن کسی که مالش را برای نشان دادن به مردم خرج می‌کند و به الله و روز قیامت ایمان ندارد. پس صفت او مانند سنگ صافی است که بر آن اندکی خاک قرار دارد پس به آن باران رسید پس آن را صاف و سخت نمود. توانایی ندارد بر هیچ چیز از آنچه عمل کردند و الله راهنمایی نمی‌کند گروه کافران را.

﴿ وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ ﴾ (نساء)

یعنی: و صفت آنهایی که خرج می‌کنند اموال خود را برای خوشنودی الله و تا نفسهای خود را خوگر به ایثار و انفاق کنند، مانند باغی است که بر تپه‌ای قرار دارد پس به آن باران می‌رسد پس میوه‌ها و محصول دو برابر می‌دهد.

آری! گر چه در ظاهر هر دوی آنها بطور یکسان مالهای خود را صرف مساکین، فقرا و مستمندان نموده‌اند، ولی چون نیت یکی فقط ریا و اعلام به مردم بوده، بیش از مشاهده مردم و تشویق و تحسین زودگذر آنها، چیز دیگری عایدش نشده، چون هدفش همین بوده و بس! اما هدف دومی از انفاق، ایثار و کسب رضای خداوند متعال بوده، لذا خداوند مطابق نیت به او پاداش و نتیجه می‌دهد.

این است سنت و قانون الهی که توسط آن حضرت در حدیث مذکور، برای ما بیان گردیده است.

فرق محاکمات این جهان با جهان آخرت

جهانی که ما در آن قرار داشته و زندگی می‌کنیم، عالم ظاهر و عالم شهادت نام دارد و حواس و ادراک ما فقط در دایره ظاهر آن محدود است.

یعنی در این جهان، رفتار و کردار هر کس، ملاک خوشبینی و یا بد بینی نسبت به وی خواهد بود. و بر حسب آن، با وی برخورد می‌شود.

ما در مورد کسب اطلاع از ماورای اعمال ظاهره، و اسرار و رموز قلب و سینه، عاجز بوده و هیچگونه مسئولیتی در این زمینه نداریم.

بدین جهت حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه فرمودند: **نحن نحکم بالظاهر و الله یتولی السرائر** ما بر ظواهر امر حکم می‌کنیم و رازهای پنهان را به خدا می‌سپاریم.

ولی در جهان آخرت قضاوت کننده، ذات پروردگار علام الغیوب خواهد بود و حکم و قضاوت وی بر اساس نیتها و اراده‌های قلبی صادر می‌شود.

گویا همانگونه که در این جهان مدار احکام بر ظواهر اعمال است و بر اساس نیت و اراده شخص حکم صادر نمی‌شود، در جهان آخرت عکس این است. و آن جا بر اساس اراده‌ها حکم صادر می‌شود و ظواهر اعمال تابع اراده‌ها خواهند بود.

اهمیت خاص و ویژه حدیث

این حدیث از «جوامع الكلم» یعنی از فرمایشات و ارشادات مختصر، ولی جامع آن حضرت است که با وجود اختصار، شعبه مهمی از دین را در خود جای داده و مصداق: «دریا اندر کوزه» قرار گرفته است. تا حدی که بعضی از پیشوایان و ائمه فرموده‌اند: یک سوم اسلام در جملات زیبای این حدیث نهفته است. حقیقت این است که این فرموده آنان اغراق آمیز نیست بلکه عین واقعیت است. زیرا بطور اساسی برای اسلام سه شعبه وجود دارد:

۱- ایمان (یعنی بخش عقاید) ۲- اعمال ۳- اخلاص

و چون این حدیث حاوی تمام شعبه اخلاص است، گفته می‌شود که یک سوم اسلام داخل در این حدیث است.

وانگهی، اخلاص آن عملی است که نیاز به آن، در هر جای و در هر زمان وجود دارد علی‌الخصوص هنگامی که آدمی کار خیری را شروع نماید. چه آن کار، ثوری و چه عملی باشد، نیازمند به اخلاص و قرارگرفتن این فرموده رسول اکرم فرا راه آن شخص است.

و بدین مناسبت بعضی از علما، شروع تألیفات خویش را با این حدیث بهتر دانسته‌اند. چنان که حضرت امام بخاری رحمته الله کتاب جامع صحیح خود را با همین حدیث آغاز نموده است. (و بعد از وی امام بغوی مصابیح را این چنین آغاز کرده‌اند) گویا این را فاتحة الكتاب قرار داده‌اند.

از حافظ الحدیث، ابن مهدی رحمته الله منقول است که: هر شخصی می‌خواهد کتاب دینی تصنیف کند، آن را با این حدیث آغاز نماید. و سپس می‌فرماید: اگر من کتابی بنویسم، هر باب آن را با این حدیث آغاز خواهم کرد. (فتح الباری)

نگارنده اظهار می‌دارد که من نیز به خاطر همین اهمیت، کتاب خود را با حدیث فوق شروع نمودم. خداوند توفیق تکمیل آن را با خیر و خوبی عنایت فرماید و آن را به بارگاه خود بپذیرد. نیز به این حقیر و تمام خوانندگان کتاب، اخلاص و تصحیح نیت عطا نماید. پس از این، با ترتیب خاصی احادیثی ذکر می‌شوند که آن حضرت در آنها، ایمان، اسلام و یا شعبه‌ها و بخشهای آن را و یا لوازم و شرایط و یا برکات و ثمرات و یا مفسدات آن را بیان فرموده‌اند. و در این رابطه، نخست حدیث جبرئیل بیان می‌شود که به خاطر دربرگرفتن تمام شعبه‌ها و بخشهای دین، موسوم به ام السنة (خلاصه و مغز تمام احادیث و سنت) است.

اسلام، ایمان و احسان

حدیث جبرئیل:

۲- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ تُقِيمَ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَ تَصُومَ رَمَضَانَ وَ تَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَ يُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ. قَالَ: صَدَقْتَ.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ؟ قَالَ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاتَّهَ يَرَاكَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ؟ قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ! قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ أَمَارَاتِهَا؟ قَالَ: أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا وَ أَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ. قَالَ: ثُمَّ أَنْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عُمَرُ! أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّهُ جِبْرَائِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: یک روز در محضر رسول اکرم بودیم. (از روایت دیگر این حدیث معلوم می شود که در آن وقت در جلسه مبارک، مجمع بزرگی از صحابه حضور داشتند و آن حضرت برای آنها سخنرانی می فرمود «فتح الباری»)

ناگهان شخصی ظاهر شد که دارای لباسهای بسیار سفید و موهای بسیار سیاهی بود.

و هیچگونه آثار سفری بر وی نمودار نبود (ظاهراً چنین به نظر می‌رسید که این شخص تازه واردی نیست) و احدی از ما او را نمی‌شناخت (از این معلوم می‌شد که شخص مسافری است) رو به روی آن حضرت آمد و به صورت دو زانو بطوری نشست که زانوهای خود را با زانوهای آن حضرت چسبانده و دستهای خود را بر رانهای آن حضرت قرار داد و اظهار داشت: ای محمد! برایم بگوئید که «اسلام» چیست؟ آن حضرت فرمودند: «اسلام» این است (یعنی ارکان آن اینهاست که با دل و زبان) گواهی دهی که بجز «الله» دیگر «اله و معبودی» (هیچ ذاتی شایسته بندگی و عبادت) نیست و «محمد» رسول اوست. و «نماز» را بر پادار و «زکات» را ادا کن و «روزه» ماه رمضان را بگیر و اگر توان «حج بیت الله» را داشته باشی، پس حج بکن. سائل تازه وارد پس از شنیدن سخنان حضرت. اظهار داشت: شما راست گفتید.

راوی حدیث حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرمایند: ما بر این تعجب نمودیم که این شخص هم خودش سؤال می‌کند و هم تأیید می‌کند. آنگاه سائل گفت: حال بگوئید که ایمان چیست؟ آن حضرت فرمودند: ایمان این است که بر الله، فرشتگان او، کتابهای او و بر پیامبران او و بر روز آخرت (روز رستاخیز)، و بر هر خیر و شر تقدیر نیز ایمان آورده و آن را حق بدان (چون این را بشنید مانند گذشته) گفت: شما راست گفتید. پس از آن، سؤال کرد: بگوئید که احسان چیست؟ آن حضرت فرمودند: احسان این است که عبادت و بندگی الله را چنان به جای آوری که گویا او را می‌بینی زیرا گر چه تو او را نمی‌بینی، ولی او تو را می‌بیند. آنگاه پرسید: مرا در مورد قیامت آگاه سازید (که کی واقع می‌شود) آن حضرت فرمودند: کسی که از او این سؤال می‌شود، از خود سؤال کننده، این سؤال را بهتر نمی‌داند. آنگاه سائل اظهار داشت: از نشانه‌های آن، بیان نمائید؟ آن حضرت فرمودند: (یکی از نشانه‌های آن این است که) کنیز، خاتون و آقای خود را بزاید و (نشانی دوم این است که) کسانی را بیابی که کفش در پای و لباس در تن نداشته‌اند و تهیدست و

چوپان بوده‌اند، و حالا صاحب کاخهای بزرگ گشته و در این مورد بر همدیگر پیشی می‌گیرند. حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید که آن شخص پس از این صحبتها، از جلسه بلند شده و رفتند. پس از لحظه‌ای، آن حضرت مرا فرمودند: ای عمر! آیا می‌دانی که این سؤال کننده چه کسی بود؟ عرض کردم: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. آن حضرت فرمودند: او جبرئیل بود و در این جلسه شما برای این آمده بود تا دین شما را به شما بیاموزد»

(این حدیث از «صحیح مسلم» است و در «صحیح بخاری و صحیح مسلم» نیز به روایت حضرت ابوهریره رضی الله عنه چنین نقل شده است.)

شرح:

در این حدیث در پاسخ به سؤال سائل، آن حضرت پنج چیز را ذکر نمودند:
 ۱- اسلام ۲- ایمان ۳- احسان ۴- قیامت که درباره آن، تذکر دادند که وقت دقیق آن را بجز الله دیگر کسی نمی‌داند. ۵- بعضی از نشانه‌هایی که پیش از قیامت ظاهر می‌شوند. در مورد این پنج امر آنچه در این حدیث ذکر شده، قابل بحث و تدبر بشرح ذیل می‌باشد:

۱- اسلام: مفهوم حقیقی و معنای اصلی اسلام اینکه خود را کاملاً در اختیار کسی قرار دادن و بطور کلی تابع فرمان او شدن. بعثت پیامبران الهی و دینی که آنان از سوی او آورده‌اند، بدین سبب اسلام نام دارد، که در آن، بنده خودش را کاملاً در اختیار پروردگار قرار داده و اطاعت کامل او را، دستور العمل زندگی خویش قرار می‌دهد. و همین است حقیقت دین اسلام و همین درخواست از ما نیز شده است که ﴿وَالْهُكْمُ إِلَهُهُ وَوَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا﴾ پروردگار شما همان اله واحد است لهذا فقط برای او مسلمان (یعنی پیرو و فرمانبردار) شوید. و در مورد اسلام گفته شده است: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾ (نساء، رکوع: ۱۷)

(و چه کسی بهتر است از کسی که تسلیم پروردگار خود گشت) و در مورد اسلام اعلام گردیده: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخُسِرِينَ﴾ (آل عمران، رکوع: ۹)

(یعنی کسی که بجز اسلام دینی اختیار نمود، پس آن هرگز پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کاران خواهد شد).

بهر حال، روح و حقیقت اصلی اسلام همین است که آدمی خود را بطور کلی به خدا بسپارد و از هر جهت، مطیع فرمان او شود.

باز برای اسلام که از شرایع پیامبران است، ارکان مخصوصی نیز وجود دارد که به منزله کاربرد اصلی و محسوس حقیقت اسلام هستند و نشو و نما و رشد آن حقیقت به وسیله همان ارکان، انجام می‌گیرد. و امور تعبدی محض هستند که، بواسطه آنها فرق و امتیاز میان کسانی که اسلام را دستور العمل زندگی خویش قرار داده و کسانی که قرار نداده‌اند، ظاهر و نمایان می‌شود.

پس بواسطه خاتم پیامبران حضرت رسول گرامی اسلام آخرین و کامل‌ترین دستور العمل زندگی از سوی خداوند برای ما فرستاده شده است و در آن ۱- گواهی به توحید خداوندی و رسالت محمدی ۲- نماز ۳- روزه ۴- زکات ۵- حج بیت الله به عنوان ارکان اسلام قرار داده شده است.

در حدیث دیگری وارد شده است: **بنی الاسلام علی خمس** یعنی بنیاد اسلام بر پنج چیز نهاده شده است.

در هر حال، پنج امری که آن حضرت آنها را در این حدیث در جواب سؤال اسلام بیان فرمودند ارکان اسلام هستند و گویا همین ها قالب اصلی اسلام می‌باشند. بنابراین در این حدیث به وسیله آنها اسلام معرفی گردید.

۲- معنای حقیقی ایمان یعنی: در اثر اعتماد بهر کسی، حرف او را پذیرفتن و باور

کردن است.^۱ و در اصطلاح خاص دین، حقیقت ایمان این است که چیزهایی را که پیامبر خداوند از سوی او برای ما آورده و بیان کرده که از ادراک حواس ما و از رسایی عقل ما به دور باشد، و علم و هدایتی که از سوی خداوند برای ما آورده، ما آنها را پذیرفته و پیامبر را راستگو بدانیم و او را تصدیق کنیم و آورده‌های او را حق دانسته و به آنها باور داشته باشیم.

در هر حال، ایمان شرعی وابسته به امور غیبی است که آنها را به وسیله آلات و اسباب مادی و حواس خویش نمی‌توانیم درک نمائیم.^(۱)

مثلاً ایمان به الله و صفات او، به احکام او، به رسالت پیامبران و وحیی که بر آنها نازل می‌شود. مسایل و اطلاعاتی که مربوط به مبدأ و معاد هستند و ... و ...

هر چه پیامبر خدا در مورد این مسایل و یا مسایل دیگر، بیان فرموده‌اند، بر راستی و صداقت او اعتماد کرده و آنها را حق دانسته، در اصطلاح شریعت ایمان نام دارد. و باور نکردن و حق ندانستن یک حرف از پیامبر، در اینگونه مسایل، به منزله تکذیب اوست که آدمی را از دایره ایمان خارج کرده و به سرحد کفر خواهد رساند.^۲ پس برای ایمان آدمی لازم است که بر کل ما جاء به الرسول من عندالله

۱- کمافی القرآن: و ما انت بمؤمن لنا و لو كنا صادقین. یوسف.

۱- برای همین منظور همراه با ایمان قید «بالغیب» بیان شده است. کما قال تعالی: یؤمنون بالغیب.

۲- کسانی که در زمان زندگی آن حضرت در قید حیات بودند و فرمایشات و تعالیم ایشان را مستقیماً از زبان مبارکشان شنیدند، برای آنها تأیید تمام گفته‌های آن حضرت از سوی خدا، شرط ایمان است.

و اگر آنها یک چنین حرفی را منکر شوند، مؤمن نخواهند بود. ولی هنگامی که آن حضرت از دنیا رحلت فرمودند، ایمان و باور داشتن فقط بر حرفهایی لازم و ضروری است که از ایشان بطور قطع و یقین ثابت شده‌اند و هیچگونه شک و تردیدی در آنها وجود ندارد. اینچنین تعلیمات و مسایل دین

(یعنی تمام آنچه را رسول از نزد پروردگار آورده‌اند) ایمان داشته و آنها را حق دانسته و بپذیرد. ولی علم و آگاهی تفصیلی، نسبت به تمام آن مسایل ضروری نیست. بلکه برای نفس ایمان، همین تصدیق اجمالی کافی است.

البته بعضی امور مهم و بنیادین هستند که برای ورود به دایره ایمان، تصدیق آنان با تعیین هر یک ضروری و الزامی است. چنان که در حدیث مزبور در جواب سؤال از ایمان، مسائلی که ذکر شدند (از قبیل ایمان بر الله، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران خدا، معاد، خیر و شر تقدیر) از زمره مسایل مهم ایمانی هستند که ایمان به آنها با تفصیل مذکور ضروری است. و در قرآن کریم مسایل ایمانیات با همین تفصیل و توضیح ذکر شده‌اند. چنان که می‌فرمایند:

﴿ أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ﴾ البقره (۱)

﴿ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴾ (۲)

خیر و شر تقدیرگرچه در این امور ششگانه، طی بیان ایمانیات، در این آیات قرآن بیان نشده است، ولی در جاهای دیگر بصراحت از آن بحث شده است: در

را در اصطلاح خاص علمی «ضروریات دین» گویند که ایمان بر آنها شرط ایمان بوده و انکار یکی از آنها باعث کفر و خروج از دایره ایمان خواهد بود. و اگر مسلمانی چنین حرفی را منکر شود، رابطه‌اش با اسلام قطع خواهد شد.

۱- پیامبر ایمان آورده به آنچه از جانب پروردگار بر وی نازل گشته و همه مومنان ایمان آوردند به الله و فرشتگان او و کتابهای آسمانی او و پیامبران او

۲- و هر کس کفر ورزد به الله و فرشتگان او و کتابهای آسمانی او و روز آخرت پس بدرستی که گمراه شده است گمراهی دور از حق و حقیقت.

یک جا می فرماید: ﴿قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ نساء، (۱)
 در جای دیگر می فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ انعام (۲)

حالا بطور مختصر باید دانست که هدف از ایمان بر اینها چیست؟
 پس هدف از ایمان بر الله این است که او را وحده لاشریک له، خالق کائنات، پروردگار عالمیان، دانسته و از هر عیب و نقص، پاک و متصف با صفات کمال بدانیم. و از ایمان بر ملئکه این است که آنها را از زمرة مخلوقات، مخلوق مستقلی دانسته و تعیین کنیم که آنها مخلوق پاک و محترم خداوند هستند.
 ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ انبیاء، (۳)

و در آنها ماده شرارت و فساد و بغاوت وجود ندارد. بلکه وظیفه آنان فقط اطاعت و بندگی الله است. ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (۴)
 کارها و وظایف خاصی به آنان محول است که بخوبی و شایستگی آنها را انجام می دهند.

دفع شک و تردید نسبت به وجود فرشتگان

این تردید در مورد وجود فرشتگان که اگر آنها وجودی داشتند، پس باید مشاهده می شدند، تردیدی پوچ و جاهلانه است. زیرا اشیاء بسیاری در جهان وجود دارند ولی با چشم دیده نمی شوند.
 آیا پیش از ایجاد دوربینهای میکروسکوپ عصر حاضر، کسی انواع میکربها را در

۱- بگو ای پیامبر همگی از جانب الله اند.

۲- پس هر کس را خداوند هدایتش کند سینه اش را برای اسلام باز می کند و هر کس را او گمراه

کند سینه اش را تنگ قرار می دهد. ۳- بلکه بندگان گرانقدر هستند.

آب و قطرات خون که در حال حاضر با چشم مسلح دیده می‌شوند، مشاهده کرده بود؟

آیا با دوربینها و آلات مدرن، ممکن است روح خویش را مشاهده کنیم؟ پس همانگونه که چشمهای ما از مشاهده روح و میکربها، بدون دوربین و غیره قاصر هستند، از مشاهده فرشتگان نیز قاصر و ناتوانند. وانگهی آیا دلیلی بر این امر وجود دارد که آنچه با چشم قابل رؤیت نیست، وجود خارجی هم نداشته باشد؟ آیا چشمها و حواس ما توانایی ادراک و احاطه تمام موجودات جهان را دارند؟ پس مطرح ساختن چنین شک و تردیدهایی در این زمان که روز به روز اکتشافات و یافته‌های علم بشری در حال رشد و پیشرفت هستند، جز جهالت و ستیزه‌جویی دیگر هدفی به دنبال ندارد.

در واقع، علم بشر و اسباب و وسایل علمی و اختراعی وی بسیار ناقص و محدود می‌باشد. و قرآن عظیم الشان در این مورد فرموده است: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ بنی اسرائیل، رکوع ۱۰

و هدف از ایمان بر کتابهای آسمانی، این است که یقین و باور داشته باشیم که خداوند متعال به وسیله پیامبران خویش در زمانهای متفاوت، دستورالعمل هدایت و راهنمایی بشر را فرستاده است که آخرین آنها قرآن مجید که تصدیق کننده و تثبیت کننده کتب پیشین است، می‌باشد.

یعنی آنچه در کتابهای پیشین از مسایل ضروری و واجبی که تعلیم و تبلیغ آنها برای همیشه در تمام زمانها لازم و ضروری است، وجود دارد، همه آنها در قرآن مجید بیان شده‌اند. گویا قرآن عظیم الشان حاوی و در برگیرنده تمام موضوعات لازم کتابهای پیشین بوده و آخرین کتاب و قانون الهی است که آدمی را از سایر کتابهای آسمانی مستغنی می‌سازد.

و چون سایر کتابهای آسمانی حالا دیگر محفوظ نیستند، فقط همین کتاب هدایت است که جانشین و جامع و مکمل تمام آنها است.

و تا قیامت خداوند متعال حفاظت آن را به عهده گرفته است و می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ﴿حجر، رکوع ۱﴾

و هدف از ایمان بر پیامبران، این است که به این حقیقت، یقین داشته و باور کنیم که: خداوند متعال در زمانها و مکانهای مختلف، دستورالعمل و قانون هدایت و رضایت خویش را به آنان سپرده و آنان را مأمور ساخته است. و آنان با تعهد و امانت تمام، پیام و قانون الهی را به بندگان رسانیده‌اند و سعی و کوشش تمام در راهنمایی و هدایت بندگان به سوی راه راست نموده‌اند.

و تمام پیامبران، بندگان برگزیده و صادق خدا بوده که اسامی و حالات بعضی از آنان در قرآن مجید برای ما بیان شده و اسامی و حالات بسیاری بیان نشده است.

﴿ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ﴾ ﴿ مؤمن، رکوع ۸﴾
 بهر حال، تصدیق و پذیرش تمام پیامبران الهی و اکرام و احترام آنان به حیث پیامبر، از شرایط ایمان است.

همچنین ایمان بر این امر نیز لازم است که یقین و باور داشته باشیم که خداوند متعال سلسله نبوت را بر حضرت محمد به اتمام و اکمال رسانده و ایشان خاتم الانبیاء و آخرین پیامبر الهی هستند. و تا قیامت دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد و برای نجات و رستگاری بشریت فقط اتباع و پیروی از ایشان لازم و کافی خواهد بود. و صلی الله علیه و علی سائر الانبیاء والمرسلین و علی کل من اتبعهم با حسان الی یوم الدین.

و ایمان بر روز قیامت، این است که به این حقیقت پی برده و یقین داشته باشیم که این جهان، روزی بکلی نابود شده و در کام فنا فرو خواهد رفت و پس از آن،

خداوند با قدرت و کمال خویش، تمام مردگان را زنده ساخته و هر یک را بر حسب اعمال او در جهان، آن جا کیفر و یا پاداش خواهد داد.

باید دانست که اساس و ریشه تمام ادیان و مذاهب بر معاد و آخرت استوار است. یعنی اگر آدمی (دارای هر دین و مذهبی که هست) بر کیفر و پاداش اخروی ایمان و باور نداشته باشد، هرگز شخصی که اهل مذهب و معتقد به کیش و آیینی باشد، به حساب نمی آید. لذا در هر مذهبی (خواه ساخته انسانها باشد و یا مذهب آسمانی) ایمان به آخرت بطور عقیده بنیادین، پذیرفته شده و مورد قبول گرویدگان آن، قرار گرفته است.

البته کیفیت و صورت معاد از دیدگاه مذاهب باطل و ساخته دست آدمیان، به شکل تناسخ مطرح شده ولی تمام ادیان الهی متفق بر این اند که کیفیت و صورت «معاد» همان است که به شکل حشر و نشر بوده و اسلام به آن معتقد است. و در قرآن مجید با چنان براهین و استدلالهای قاطع و محکمی روی آن، بحث شده است که پس از اطلاع بر آنها، جز شخص احمق و لجوج، کسی دیگر، حشر بعد از مرگ را محال و یا مستبعد نخواهد دانست.

و ایمان به تقدیر، این است که یقین و باور داشته باشیم که آنچه در این جهان می گذرد و می انجامد (چه خیر و چه شر) تمام آنها بر حسب دستور و اراده الهی بوده که قبلاً مدنظر قرار گرفته و تعیین شده است. و چنین نیست که خداوند امری را اراده کند و چرخ جهان بر خلاف آن حرکت کند. در صورت عقیده به این امر، نهایت عجز و ناتوانی پروردگار لازم می آید.^(۱)

۱- در مورد مسئله تقدیر، امام غزالی رحمته الله علیه بحث جامع و مفیدی ایراد فرموده اند و مولانا شبیر احمد عثمانی؛ در فتح الملهم شرح صحیح مسلم، تحت عنوان «حدیث جبرئیل» بحث امام غزالی و آنچه از امام ابن القیم و شاه ولی الله در این مورد ثابت شده، نقل فرموده است که برای علما و

۳- احسان:

سائل پس از سؤال از اسلام و ایمان، سؤال سوم را از آن حضرت در مورد احسان نمودند که: ما الاحسان؟ یعنی: حقیقت احسان چیست؟ احسان نیز مانند ایمان و اسلام، از اصطلاحات خاص دین، خصوصاً قرآن عظیم الشان است. قرآن می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾^۱ یعنی: هر آن کس که خود را به پروردگار سپرد و دارای وصف احسان نیز بود، پس برای او پاداش ویژه‌ای نزد پروردگارش خواهد بود.

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾^۲ یعنی: چه کسی در دین بهتر از کسی است که خویش را به الله سپرده و تسلیم کرده و محسن و صاحب احسان نیز هست.

در اصطلاح و محاوره ما، مفهوم احسان یعنی با کسی حسن سلوک و رفتار پسندیده داشتن است. ولی آنچه از احسان مراد است چیزی دیگر و اصطلاح خاص دیگر است. و حقیقت احسان همانست که در تشریح حدیث، آن حضرت بیان فرمودند. یعنی: به هنگام عبادت، خدا را چنان بندگی کنیم که آن ذات قهار، قدوس و ذوالجلال و الجبروت در مقابل ما قرار دارد و گویا ما او را مشاهده می‌کنیم.

به عبارتی دیگر: چنین دانیم که برده و غلام به دو صورت بر احکام و دستورات

محققان، مطالعه آن، مفید و لازم به نظر می‌رسد. حقیر در هیچ جایی دیگر، تحقیق و بحثی که اطمینان بخش تر باشد، ملاحظه نکرده‌ام. لذا کسانی که خواهان اطمینان و تشریح خاطر در این مورد هستند، به کتاب «فتح الملهم» مراجعه کنند.

و چون برای مردم عوام فهم این مسئله مشکل است لذا در این جا روی آن بحث نشده است و در حد نیاز در صفحات آینده در تشریح احادیث تقدیر، انشاء الله روی آن، بحث خواهد شد. «مؤلف»

آقای خویش عمل می‌کند. یکی آنکه: آقا موجود باشد و غلام یقیناً بداند که در محضر آقا است و آقا او را خوب می‌بیند. و دیگر آن که آقا موجود نباشد و در غیاب آقا انجام وظیفه کند.

میان این دو صورت قطعاً تفاوت وجود دارد زیرا در صورت اول با اطمینان و محنت و جدیت تمام در محضر آقا انجام وظیفه می‌کند و با چنان ظرافت و سلیقه‌ای خدمت می‌کند که در غیاب آقا، آنگونه خدمت نخواهد کرد. عیناً چنین است حال بندگان با پروردگار خویش.

زیرا هنگامی که بنده تصور کند که: «آقا و مولای من، حاضر و ناظر اعمال من است، و هر کار مرا بلکه هر حرکت و سکون مرا می‌بیند و کنترل می‌کند»، چنان کیفیت و تحولی در او و نیازمندی خاصی در شأن عبادت او، حاصل و مشاهده می‌شود که به هنگام خالی و بی توجه بودن قلب او، از چنین تصویری، هرگز نصیبش نمی‌شود.

احسان همین است که چنان بندگی و عبادت پروردگار را به جای آوریم. که گویا او در مقابل ما است و ما در محضرش هستیم و ما را می‌بیند.

این است مطلب آن حدیث که پیامبر اکرم فرمودند: **اَلْاِحْسَانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَانَّهُ يَرَاكَ**

احسان این است که خدا را چنان بندگی کن که گویا او را می‌بینی زیرا گرچه تو او را نمی‌بینی ولی او تو را می‌بیند.^(۱)

۱- برای این قطعه از حدیث مطلب و مفهوم دیگری نیز بیان شده است. و آن اینکه: خدا را چنان عبادت و بندگی کن که گویا تو او را می‌بینی. پس اگر این مقام (مشاهده حق) تو را حاصل نشده، پس خدا را چنان و با این تصور عبادت کن که او تو را می‌بیند. کسانی که مطلب حدیث آن حضرت را اینگونه بیان کرده‌اند، نزد آنان برای عبادت دو درجه وجود دارد.

تذکر مفید:

بسیاری از علما توضیح و شرح این قسمت از حدیث را به گونه‌ای بیان می‌کنند که گویا مربوط به نماز می‌شود و چنین به نظر می‌رسد که هدف این است که نماز با خشوع و خضوع کامل خوانده شود. در صورتی که هیچ قرینه و دلیلی بر تخصیص حدیث به نماز در فهای الفاظ حدیث وجود ندارد. لذا تخصیص این فرموده آن حضرت به نماز، امری بی دلیل است. بلکه در یک روایت به جای لفظ **تَعَبُدُ** لفظ **تَخْشَى** وارد شده است. یعنی **الْإِحْسَانُ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ** که مفهومش چنین است: احسان آن است که از خداوند چنان خوف و ترس داشته باشی که گویا او را می‌بینی. و در روایتی دیگر چنین وارد شده: **الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ** یعنی:

۱- اینکه عبادت همراه با «مشاهده حق» که مقام عارفان کامل است، باشد. ۲- اینکه عابد با این تصور خدا را عبادت کند که من در محضر الله هستم و او مرا می‌بیند و این رتبه دوم عابدان و عارفان است. گرچه بعضی از شارحین بزرگ و معروف حدیث، این توجیه را ذکر کرده‌اند ولی به نظر بنده، الفاظ و سیاق حدیث این مفهوم را نمی‌رساند و اقرب همان مطلبی است که بنده در ترجمه حدیث آن را اختیار کردم. امام نووی در «شرح مسلم» و علامه سندی **رَحِمَهُ اللَّهُ** در «حواشی صحیح بخاری» همین مطلب را بیان و تأیید نموده‌اند. برحسب این توجیه، مطلب ارشاد آن حضرت چنین می‌شود: «احسان» این است که خداوند را چنان بندگی کن که او را می‌بینی زیرا اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند پس چون او تو را می‌بیند عبادت و بندگی نیز با چنین حالی انجام می‌گیرد که انسان در مقابل آقا و مولای خویش چگونه آماده خدمت و انجام وظیفه می‌شود.

زیرا برده در مقابل آقا برای این منظور که در معرض دید آقا است بهتر خدمت و فعالیت می‌کند. بهترین روش در حسن عبادت دید و نظارت پروردگار بر بنده است و آن متحقق است. و الله اعلم.

احسان آنست که هر کاری را برای خداوند انجام ده که گویا او را می بینی. از مجموعه این دو روایت چنین ثابت می شود که احسان فقط با نماز مرتبط نیست بلکه با تمام ابعاد زندگی آدمی مرتبط است. و حقیقت این است که هر نوع عبادت برای پروردگار اطاعت و فرمانبرداری از تمام دستورات و احکام او و ترس از مؤاخذه او چنین باشد که گویا او در مقابل ما است و هر نوع حرکت و سکون ما را مشاهده و کنترل می کند.

۴- السَّاعَةُ یعنی: قیامت. پس از اینکه سؤال کننده در مورد اسلام، ایمان و احسان از آن حضرت سؤال کرد، سؤال دیگری را مطرح ساخت و اظهار داشت: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ یعنی، به من در مورد قیامت پاسخ دهید که کی می آید؟ آن حضرت فرمودند: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ یعنی سؤال شونده از سؤال کننده در این مورد اطلاعات بیشتری ندارد. و همانگونه که سائل از وقت معین قیامت، آگاهی و اطلاعی ندارد، من نیز در این باره علم و آگاهی ندارم. در حدیثی که از طریق ابی هریره رضی الله عنه روایت شده و در صحیح بخاری موجود است، این الفاظ نیز در آن مذکور هستند: فِي خَمْسٍ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ أَنْ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزَّلُ الْعَيْتَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ یعنی: پس از اینکه آن حضرت در مورد قیامت اظهار بی علمی کردند، فرمودند: وقت برپایی قیامت یکی از آن امور پنجگانه است که جز خداوند کسی دیگر نمی داند و قرآن مجید با صراحت اعلام داشته: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ یعنی فقط خداوند از آنها آگاه و مطلع است. کسی دیگر آنها را نمی داند. شارحین حدیث نوشته اند که آن حضرت در پاسخ به سؤال از قیامت فرمودند: مسئول (سؤال شونده) از سائل (سؤال کننده) در این باره بیشتر علم ندارد و نفرمودند: من از شما بیشتر نمی دانم، تا اینکه برای همگان

معلوم شود که هیچ سائل و مسئولی در این باره علم و آگاهی ندارند. سپس آیه قرآن را تلاوت فرموده و تأکید بیشتر فرمودند.

۵ - نشانه‌های قیامت

پس از اینکه سائل در مورد وقت وقوع قیامت، پاسخ بی اطلاعی دریافت کرد، اظهار داشت: «فَاخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا» مرا از نشانیهای آن خبر ده! در پاسخ به این سوال، آن حضرت دو جواب اظهار نمودند. یکی آنکه: (کنیز، آقا و بی بی خودش را بزاید) و دیگر آن که افراد مستضعف و فقیر و گرسنه که شغلشان گله داری و گوسفند چرانی بوده، دارای کاخها و ساختمانهای مجلل و زیبایی شوند.

شارحین حدیث، در توجیه مفهوم نشانی اول، نظریات مختلفی ایراد نموده‌اند ولی نزد بنده راجح‌ترین قول و نظر این است که: در قرب قیامت نافرمانی پدر و مادر عام و زیاد می‌شود. حتی که دختران که خو و سرشت آنان اطاعت و فرمانبرداری از مادر است و بسیار کم در مقابل مادران عصیان و تمرد می‌کنند، نه فقط نافرمان مادران می‌شوند بلکه به عکس بر آنان حکمفرمایی می‌کنند. مانند خاتون که چگونه بر کنیزک خویش حکمرانی می‌کند. و این مسئله را آن حضرت با این کلمات تعبیر فرمودند که: زن، خاتون و آقای خویش را بزاید

یعنی: دختری که از زن متولد می‌شود پس از رشد و بلوغ بر مادر خود حکمفرمایی و ایجاد سلطه می‌کند. شکی نیست که ظهور این نشانی در همین روزها آغاز شده است. نشانی دوم که آن حضرت بیان فرمودند، این بود که: افراد گرسنه و تهیدست و شبان، ساختمان و قصرهای مجللی بنا می‌کنند اشاره به سوی این امر است که در قرب قیامت مال و اقتدار دنیوی، در دست انسانهای پست و اوباش و اراذل جامعه قرار می‌گیرد. و آنها شایستگی چنین مقام و مالی را نخواهند داشت. و

فقط در فکر ساختن کاخهای بلند و منزلهای زیبا خواهند بود. و این امر را مایه افتخار و مباهات می‌دانند. در حدیث دیگری همین مضمون در پیرایه دیگری ذکر شده است: **إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ**

یعنی: هنگامی که امور حکومت و منصبها و مقامها به دست ناهلان رسد، پس منتظر قیامت باش. در ذیل حدیث مورد بحث، مذکور است پس از اینکه سائل از محضر رسول خدا رفت، آن حضرت فرمودند: این سائل جبرئیل امین بودند و به شکل سائلی آمدند، تا به وسیله سؤال و جواب خویش، به صحابه تعلیم و تذکر دین را بدهند

در بعضی از روایات این حدیث، به صراحت مذکور است که این قضیه و گفتگو با رسول اکرم در اواخر عمر آن حضرت پیش آمد. (فتح الباری و عمدة القاری) لطف و رحمت خداوند متقاضی این بود که تعلیم دین اسلام که ظرف بیست و سه سال کامل شده بود، بواسطه سؤالهای جبرئیل، آن حضرت خلاصه و مغز آن را در جوابهای خویش به جبرئیل، بیان فرمایند تا علم و آگاهی اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین در این مورد کامل شده و امین این امانت الهی قرار بگیرند. واقعیت این است که حاصل و خلاصه دین سه مسئله است: ۱- اینکه آدمی مطیع و فرمانبر کامل خداوند متعال باشد و در تمام زندگی خویش، بندگی او را به جای آورد. نام این امر اسلام است و ارکان اسلام مظاهر همین حقیقت هستند. ۲- حقایق و امور غیبی که پیامبران الهی بیان داشته و به سوی آنها دعوت داده‌اند، پذیرفته و بر آنها یقین و باور کامل داشته باشد و نام این امر ایمان است. ۳- پس از طی مراحل اسلام و ایمان، مرحله سوم و آخر، این است که همیشه ذات خداوند متعال برای آدمی مستحضر باشد و کیفیت خاص حضور و شهود، نصیب قلب شود که بر اثر آن، اطاعت و فرمانبری او و اجرای احکام و بندگی او، با چنان وضع و

حالی انجام گیرد، که گویا ذات بی همتای او با جمال و جلال مخصوص به خود، در مقابل دیدگان ما قرار داشته و ما را مشاهده و اعمال ما را کنترل می‌کند. نام این کیفیت و امر احسان است. با این وصف در پرسش و پاسخ مزبور، خلاصه و عطر دین ذکر شده است. بنابراین، علمای حدیث، این حدیث را ام السنه (خلاصه و مغز سنت) قرار داده‌اند. همانگونه که به سوره فاتحه به خاطر اشتمال آن، بر مطالب و مضامین قرآن، ام الكتاب گفته می‌شود.

این حدیث هم بر اثر جامعیت خویش، شایسته این است که ام السنه باشد. و بنابر همین خصوصیت، امام مسلم رحمته الله در کتاب معروف خویش، صحیح مسلم، پس از ذکر مقدمه، کتاب را با همین حدیث آغاز فرموده‌اند. و امام بغوی رحمته الله نیز آغاز دو کتاب خویش، مصابیح و شرح السنه را با همین حدیث فرموده است. این حدیث به صورت مذکور، در صحیح مسلم از طریق روایت حضرت عمر رضی الله عنه موجود است و در صحیح بخاری و صحیح مسلم از طریق حضرت ابوهریره رضی الله عنه و در سایر کتب حدیث، از طریق چند صحابه دیگر نیز روایت شده است.

ارکان اسلام

۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَ الْحَجِّ، وَ صَوْمِ رَمَضَانَ.

ترجمه :

حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرمایند: آن حضرت فرمودند: اساس و پایه اسلام بر پنج ستون استوار شده است. ۱- گواهی و شهادت به این حقیقت که جز الله دیگر معبودی نیست. (احدی شایسته عبادت و بندگی نیست) و محمد بنده و رسول

او است. ۲- برپا داشتن نماز ۳- ادای زکات ۴- حج خانه کعبه ۵- روزه ماه مبارک رمضان.

شرح:

در این حدیث، آن حضرت اسلام را به ساختمانی تشبیه فرمودند که بر چند ستون قایم و استوار است. و فرمودند: ساختمان اسلام بر این پنج ستون استوار است. لذا برای هیچ مسلمانی شایسته و گوارا نیست که در برپایی این ارکان و ستونها، غفلت و سستی ورزد. زیرا که اینها ستونهای بنیادین اسلام هستند. لازم به یادآوری است که فرایض اسلام در این ارکان پنجگانه منحصر نیست بلکه علاوه بر اینها فرایض دیگری نیز هست. مانند: جهاد فی سبیل الله، امر به معروف و نهی از منکر و غیره.

ولی چون اهمیت و خصوصیتی که این پنج ستون و فرایض دارا هستند. سایر فرایض دارا نیست، لذا رکن و ستون اسلام فقط اینها قرار گرفتند. و خصوصیت و اهمیت اینها همان است که در صفحات گذشته، در تشریح حدیث جبرئیل بطور ضمنی مورد بحث قرار گرفت. خلاصه آن این است که این، ارکان پنجگانه برای اسلام به منزله پیکره محسوس آن هستند و تنها اموری هستند که تعبدی و بالذات مطلوب و مقصود می‌باشند. و فرضیت آنها با هیچ عارض و حالت خاصی وابستگی ندارد. بلکه فرایض مستقل و دائمی هستند. بر خلاف جهاد و امر به معروف که چنین حال و شأنی ندارند. و در حالت‌های خاص و زمانهای ویژه‌ای فرض می‌شوند.

بشارت بهشت بر ارکان اسلام

۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: نُهِيتَنَا أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ شَيْءٍ فَكَانَ يُعْجِبُنَا أَنْ يَجِيئَ الرَّجُلُ مِنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ الْعَاقِلُ فَيَسْأَلُهُ وَنَحْنُ نَسْمَعُ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتَانَا رَسُولُكَ فَزَعَمَ لَنَا أَنَّكَ تَزْعَمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَكَ.

قَالَ: صَدَقَ. قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَمَنْ نَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ وَجَعَلَ فِيهَا مَا جَعَلَ؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَبِالَّذِي خَلَقَ السَّمَاءَ وَخَلَقَ الْأَرْضَ وَنَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ، اللَّهُ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِنَا وَلَيْلَتِنَا قَالَ: صَدَقَ. قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، اللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا زَكَاةً فِي أَمْوَالِنَا قَالَ: صَدَقَ. قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، اللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي سَنَتِنَا قَالَ: صَدَقَ. قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، اللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا حَجَّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: صَدَقَ. قَالَ: ثُمَّ وُلِّيَ وَ قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَزِيدُ عَلَيْهِنَّ وَلَا أَنْقُصُ مِنْهِنَّ فَقَالَ النَّبِيُّ : لَئِنْ صَدَقَ لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ ﴿رواه البخارى و مسلم﴾

ترجمه :

حضرت انس بن مالک رضی اللہ عنہ می فرمایند: ما منع شده بودیم از اینکه از آن حضرت (بدون نیاز شدید) سؤال کنیم. و از این امر خوشحال می شدیم که شخص دانایی از اعراب بدوی، به محضر آن حضرت حاضر شود و از ایشان سؤال کند و ما بشنویم. در همین روزها یکی از آنها، به محضر آن حضرت حضور یافت و اظهار داشت: ای محمد! پیام رسان (یا مبلغ و نماینده) شما نزد ما آمده و برای ما بیان کرده که شما مدعی هستی، از سوی پروردگار بعنوان رسول و پیامبر مبعوث شده‌اید؟ آن حضرت فرمودند: آری! او به شما درست گفته است. آنگاه بدوی اظهار داشت: برایم بگو آسمان را چه کسی آفریده؟ آن حضرت فرمودند: الله. باز اظهار داشت: این کوهها را چه کسی در زمین نصب کرده و آنچه در کوهها وجود دارد چه کسی آنها را خلق کرده؟ آن حضرت فرمودند: الله.

سپس بدوی اظهار داشت: قسم به آن ذاتی که آسمان را آفریده، زمین را خلق کرده و

کوهها را در آن نصب کرده آیا واقعاً خداوند تو را به عنوان پیامبر مبعوث کرده؟ آن حضرت فرمودند: بی شک مرا خداوند مبعوث کرده. سپس اظهار داشت: پیام رسان تو به ما گفته بود که در شبانه روز پنج بار نماز بر ما فرض گردیده؟ آن حضرت فرمودند: آری! این هم به دستور الله است. باز اظهار داشت: پیام رسان تو به ما گفته است که در مالهای ما زکات تعیین و مقرر شده است؟ آن حضرت فرمودند: این هم درست و صحیح است. اعرابی اظهار داشت: قسم به ذاتی که تو را مبعوث کرده آیا این هم به دستور الله است؟ آن حضرت فرمودند: آری! این نیز به دستور الله است. سپس اعرابی اظهار داشت: قاصد تو بیان داشته که در سال، روزه ماه رمضان بر ما فرض گردیده است؟ آن حضرت فرمودند: این هم صحیح است. اعرابی اظهار داشت: قسم به آن ذاتی که تو را فرستاده این هم به دستور او است؟ آن حضرت فرمودند: آری! این هم به دستور الله است. سپس اعرابی اظهار داشت: «قاصد تو بیان داشته که هرکس توانایی حج خانه کعبه را داشته باشد، بروی حج بیت الله فرض است؟» آن حضرت فرمودند: این هم درست و صحیح است. (راوی می گوید) اعرابی سلسله سؤالیهای خویش را به پایان رساند و جلسه را ترک کرد و اظهار داشت: قسم به آن ذاتی که تو را بحق پیامبر مبعوث کرده، من در این احکام کمی و زیادتی نخواهم کرد. آن حضرت فرمودند: اگر این در گفته اش صادق باشد، حتماً به بهشت می رود.

شرح:

در آغاز حدیث مسأله «ممانعت از سؤال» مطرح گردید این آیه قرآنی نیز به آن موضوع اشاره می کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلْكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾^۱ مسئله این است که فطرت و طبیعت آدمی همواره در صدد طرح سؤالیهای جدید است ولی اگر این طبیعت و عادت آزاد مجاز باشد، نتیجه این خواهد شد که گرایش طبایع به سوی کنجکاویها و موشکافیها افزون شده و حرص بیشتری در این

امور برای آدمی حاصل می‌شود. و از سوی دیگر در میدان عمل، آدمی سست و از میزان عمل کاسته می‌شود. نیز در کثرت سؤال‌اتذیب اوقات وجود دارد. علی‌الخصوص در سؤال‌های بسیار از پیامبر اکرم این خطر نیز وجود دارد که پس از اینکه آن حضرت به سؤالها پاسخ دهند، مسئولیت و وظیفه امت بیشتر و شدیدتر شود. خلاصه، بر اثر همین مسایل، صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین از سؤال‌های بسیار و غیر ضروری منع شده بودند و پس از آن، خیلی کم سؤال می‌کردند و آرزومند این بودند که از اعراب بدوی کسی به محضر آن حضرت بیاید و از ایشان سؤال کند تا آنها مستفیض شوند.

زیرا بدویها با وسعت و بدون تکلف در محضر آن حضرت حاضر شده و از ایشان مسایل را می‌پرسیدند و ایشان هم نظر خاصی به بدویها داشتند. و در همین حدیث در روایتی دیگر که از طریق حضرت انس رضی الله عنه روایت شده به صراحت موجود است که: بدویها در محضر آن حضرت با جرأت و جسارت تمام سؤال می‌کردند و هر چه می‌خواستند می‌پرسیدند. ﴿فتح الباری به نقل از صحیح ابی عوانه﴾

و در روایت این حدیث که در صحیح بخاری مذکور است، چنین ذکر شده که سائل در پایان اظهار داشت: من از قبیله بنی سعد بن بکر هستم و نام من ضمام بن ثعلبه است و به عنوان نماینده از سوی قوم خود نزد شما آمده‌ام. و در همین روایت در صحیح بخاری مذکور است که اعرابی نخست چنین اظهار داشت: اِنِّی سَأَلْتُكَ فَمَشَدُّ عَلَیْكَ فِی الْمَسْئَلَةِ فَلَا تَجِدْ عَلَیَّ فِی نَفْسِكَ فَقَالَ: سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ

من از تو سؤالاتی خواهم کرد ولی روش من در سؤالها سخت خواهد بود لذا بر من ناراحت نشوید. آن حضرت فرمودند: هر چه می‌خواهی سؤال کن. سپس سؤال و جواب بشرحی که گذشت آغاز شد. سائل در پایان به هنگام ترک جلسه چنین

اظهار داشت: لَا أَزِيدُ عَلَيْهِنَّ وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُنَّ من هیچگونه کمی و بیشی در آنها نخواهم کرد.

مطلب و مفهوم این عبارت غالباً این است که من در این تعلیم و راهنمایی کاملاً از شما اطاعت و فرمانبری می‌کنم. و یا اینکه من پیام شما را عیناً به قوم خویش ابلاغ خواهم کرد و برحسب طبیعت و میل خودم در هر صورت هیچگونه کمی و بیشی از طرف خویش در آن نخواهم کرد. در روایت دیگر چنین مذکور است که او پس از اینکه به نزد قوم خویش رفت، با گرمی و نشاط تمام شروع به تبلیغ قوم کرد و علیه بت‌پرستی چنان با شدت سخنرانی کرد که بعضی از عزیزان او اظهار داشتند: يَا ضِمَامُ اتَّقِ الْبَرَصَ وَ الْجُدَامَ اتَّقِ الْجُنُونَ ای ضمام! (بر اثر مخالفت خود بابتها) از بیماریهای پیسی، خارش و دیوانگی هراس داشته باش. ولی خداوند چنان تأثیری در تبلیغش قرار داد که کسانی که هنگام صبح او را از مبتلا شدن به انواع بیماریها بر حذر می‌داشتند، به هنگام شام از شرک و بت‌پرستی بری و بیزار شده و حلقه به گوش توحید گشتند. و در تمام قبیله یک انسان غیر مؤمنی هم باقی نماند. فرضی الله عنهم و عنا اجمعین

۵ - عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، أَنَّ أَعْرَابِيًّا عَرَضَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ فِي سَفَرٍ فَأَخَذَ بِخِطَامِ نَاقَتِهِ (أَوْ بِرِمَامِهَا) ثُمَّ قَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ (أَوْ يَا مُحَمَّدًا)! أَخْبِرْنِي بِمَا يَقْرُبُنِي مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَا عِدُنِي مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَكَفَّ النَّبِيُّ ثُمَّ نَظَرَ فِي أَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ وَفَّقَ (أَوْ لَقَدْ هَدَى) قَالَ: كَيْفَ قُلْتَ؟ فَأَعَادَ. فَقَالَ النَّبِيُّ : تَعْبُدُ اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ تُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ تَصِلُ الرَّحِمَ، دَعِ النَّاقَةَ.

ترجمه :

حضرت ابوایوب رضی الله عنه روایت می‌کند: آن حضرت در سفری بودند ناگهان یکی

از اعراب بدوی در مقابل آن حضرت ایستاد و مهار شتر آن حضرت را گرفته، اظهار داشت: ای پیامبر خدا! (یا اینکه نام ایشان را گرفته و ای محمد، گفت) برایم امری را بگوئید که مرا به بهشت نزدیک کرده و از آتش دوزخ دور سازد؟ راوی می‌گوید: آن حضرت توقف فرمودند (یعنی به منظور جواب به بدوی ناچه خویش را متوقف ساختند) سپس به سوی رفقای خویش نظر فرمود و (به سوی آنها متوجه شد) اظهار داشت: این شخص خوب موفق شده (یا فرمودند: هدایت به خوبی نصیب این گشته) آنگاه به اعرابی فرمودند: سؤالهای خود را بازگو کن چه پرسیدی؟ سائل دوباره سؤال خود را تکرار کرد و گفت: مرا به امری راهنمایی کن که به بهشت نزدیک کرده و از دوزخ دور سازد. آن حضرت فرمودند: فقط خدا را عبادت و بندگی کن و هیچ چیزی را به هیچ نحو با او شریک مگردان، و نماز را بر پای دار، و زکات را ادا کن، و صلۀ رحم و خویشاوندی بنما. (با خویشاوندان خود برحسب مراتب رفتار خوب داشته باش و حقوق آنها را ادا کن) پس از این پاسخ، آن حضرت خطاب به بدوی فرمود: حالا مهار شتر ما را رها کن.

شرح:

در این حدیث، آن حضرت از اعمالی که به بهشت نزدیک و از دوزخ دور می‌کنند فقط ۱- عبادت و پرستش الله ۲- اقامت صلوة ۳- ادای زکات ۴- صلۀ رحم را ذکر فرمودند. حتی که روزه و حج را بیان نکردند. پس مفهوم حدیث این نیست که فقط همین چهار عمل برای آدمی کافی هستند و علاوه بر اینها سایر فرایض و واجبات غیر لازم و غیر مهم هستند. چنین برداشتی از حدیث و چنین توجیهاتی در واقع از فهم و طبیعت سالم بسیار بعید است.

دانشجو و طلبۀ حدیث، این مسئله را حتماً مد نظر داشته باشد که آن حضرت برای این امت، معلّم و مربّی مشفق و دلسوزی هستند. مؤلف و مصنفی نیستند. و روش درست یک معلم و یک مربّی در برنامه‌های تربیتی او این خواهد بود که

برحسب تقاضای حال و مناسب فرد و زمان و مکان، آنچه را مناسب و مورد نیاز تشخیص دهد، بیان می‌دارد. البته روش مؤلفان چنین است که موضوعی را که مورد بحث قرار می‌دهند، تمام جوانب آن را در نظر گرفته منافع و ضررهای آن را بیان می‌دارند. یعنی از هر جهت آن موضوع را مورد بحث قرار می‌دهند. تلاش و جستجوی طرز و روش یک نویسنده، در تعلیم و تربیت یک مربی، دلالت بر بد ذوقی و بی سلیقه‌گی خودتلاش‌گر دارد. پس دلیل عدم بیان روزه، حج و جهاد در حدیث فوق همین است که برحسب تشخیص آن حضرت، سائل نیاز به همان چهار چیز داشت و شاید علتش این باشد که عموماً در همین چهار چیز، آدمی غفلت و کوتاهی می‌کند.

امروز هم اگر بررسی کنیم، کسانی که بر آنها روزه و حج فرض‌اند، تارکین آنها به نسبت تارکین و غفلت‌کنندگان در نماز، زکات، صلهٔ رحم و دیگر حقوق بندگان بسیار کمتر خواهند بود. و شاید چنین کسی یافت نشود که پای بند نماز، زکات و حقوق بندگان باشد ولی روزه و حج را با وجود فرضیت ادا نکند. ولی بسیاری کسانی که در رمضان روزه می‌گیرند ولی پای بند نماز نیستند و یا اگر چه حج کرده‌اند ولی در زکات، رعایت صلهٔ رحم و حقوق خویشاوندان، بسیار کوتاهی دارند.

خلاصه، ممکن است که به همین دلیل، آن حضرت فقط چهار چیز را برای سائل اعرابی بیان داشت. **والله اعلم**

در روایت دیگری که در صحیح مسلم مذکور است، این جمله نیز در آخر آن موجود است که آن حضرت فرمودند: «اگر این شخص بطور محکم بر این احکام عمل کند، یقیناً به بهشت می‌رود» در طی روایت این حدیث در سه محل، راوی اظهار شک و تردید کرده است:

۱- اینکه به مهار ناقه، کلمه **خطام** یا (زمام) گفته شده. ۲- اینکه سائل به هنگام

خطاب به آن حضرت یا رسول الله گفته بود و یا، یا محمد ۳- اینکه آن حضرت در بابت اعرابی به صحابه، جمله لَقَدْ وُفِّقَ بِالْقَدِّ هُدًى فرموده بود. از اظهار شک راوی، بخوبی روشن می شود که روایت کنندگان در نقل و روایت حدیث چقدر محتاط و خداترس بودند که راوی بعدی در سه محل در کاربرد نوع لفظ راوی اول اظهار شک می کند در حالی که در هر سه مورد، هر لفظی که باشد به لحاظ معنی هیچگونه تغییری به وجود نمی آید!

نکته: از حدیث بالا نکته دیگری که به دست می آید، این است که شفقت و عطف پیامبرانه، در حدیث کاملاً نمایان و مشهود است. زیرا زمانی که آن حضرت در سفر، سوار بر شتر و در حال حرکت است (و مسلماً سفر هم برای امر مهم دین بوده) در چنین حالی فرد بدوی ناشناخته، در مقابل آن حضرت قرار گرفته و زمام شتر را نگاه می دارد و سؤال می کند: عملی که مرا به بهشت نزدیک و از دوزخ دور سازد، برایم بیان کن آن حضرت از این روش برخورد آن شخص، ناراحت نمی شود بلکه او را در حرص به مسایل تشویق فرموده و خطاب به رفقای سفر خویش می فرماید: این شخص را توفیق خوبی حاصل شده است سپس به منظور تفهیم یاران خویش، از بدوی می خواهد تا سؤال خود را دوباره بازگو کند و پس از آن، پاسخ می دهد و در پایان می فرماید: دَعِ النَّاقَةَ (حالا ناقه ما را رها کن)

الله اکبر! پیامبر چگونه مظهر و پیکره مجسم شفقت و رحمت بودند! (فصلی الله تعالی علیه و سلم سعة رحمته و رأفته) قابل توجه است که در واقعه بالا، سائل، اعرابی بادیه نشین، بود. موسیا آداب دانان دیگرانند!

۶- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ، تَأْتِرُ الرَّأْسِ، نَسَمَعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَ لَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ. حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ « فَأَذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : حَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ فَقَالَ: هَلْ

عَلَىٰ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ: هَلْ عَلَىٰ غَيْرِهِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ قَالَ: وَ ذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَىٰ غَيْرِهَا؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ. قَالَ: فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَقُولُ: وَ اللَّهُ لَا أَرِيدُ عَلَىٰ هَذَا وَ لَا أَنْقُصَ مِنْهُ! فَقَالَ: أَفَلَحَ الرَّجُلُ إِنَّ صَدَقَ. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت طلحه بن عبید الله روایت است که شخصی که از اهالی سرزمین نجد بود و موهای او ژولیده بود (در حالی که با خود سخن می‌گفت) به سوی رسول اکرم آمد. ما صدای وز وز او را می‌شنیدیم ولی (به علت نارسایی صدا و یا فاصله) سخن او را نمی‌فهمیدیم تا اینکه به آن حضرت نزدیک شد و شروع به سؤال از اسلام کرد (یعنی از رسول اکرم پرسید: احکام خاص اسلام را که عمل بر آنها برای من و هر مسلمان به عنوان یک مسلمان لازم است، برایم بیان کنید). آن حضرت فرمودند: پنج وقت نماز در شبانه‌روز (که فرض گردیده و در اسلام مهم‌ترین و اولین فریضه است) او اظهار داشت: آیا علاوه بر اینها نماز دیگری بر من هم فرض است؟ آن حضرت فرمودند: خیر! (فرض همین پنج نماز اند) مگر اینکه اضافه بر اینها با اختیار خود، نماز اضافی بخوانی (و ثواب بیشتر حاصل کنی) سپس آن حضرت فرمودند: در سال، روزه ماه رمضان هم، فرض گردیده است. (و این دومین فریضه اسلام است) او اظهار داشت: آیا علاوه بر روزه رمضان، روزه‌ای دیگر هم بر من فرض است؟ آن حضرت فرمودند: خیر! (فرض فقط روزه رمضان است) ولی تو می‌توانی که با رضایت خویش اضافه بر رمضان روزه نفلی بگیری (و قرب و ثواب اضافی نزد پروردگار حاصل کنی) راوی بیان می‌دارد که سپس آن حضرت برای او فریضه زکات را نیز بیان فرمودند. آنگاه او اظهار داشت: آیا علاوه بر زکات، دیگر صدقه‌ای هم بر من فرض است؟ آن حضرت فرمودند: خیر! (فرض فقط زکات است) ولی می‌توانی که با رضایت خویش، اضافه بر زکات صدقه نفلی

داده و اجر و پاداش حاصل کنی. راوی حدیث، طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه می فرماید: پس از آن، شخص سائل بازگشت و چنین اظهار داشت: (آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله برایم بیان فرمودند) من در آن (از سوی خود) چیزی اضافه و یا کم نخواهم کرد. آن حضرت فرمودند: رستگار شد این مرد اگر در گفته اش راستگو باشد.

شرح:

در این حدیث نیز آخرین رکن اسلام، «حج» ذکر نشده است. یکی از علت‌های آن، این خواهد بود که ممکن است این واقعه پیش از فرضیت حج باشد. فرضیت حج بنا بر قول مشهور در سال هشتم و یا نهم هجری نازل شده است. و نیز ممکن است که آن حضرت در آن موقع، فرضیت حج و سایر احکام مهم اسلام را نیز بیان داشته باشند ولی بهنگام روایت، راوی صحابی، آن را مختصر کرده است. و از ظاهر امر نیز چنین معلوم می شود. چنان که در روایت دیگر این حدیث که در صحیح بخاری مذکور است، پس از ذکر نماز، روزه و زکات، کلمات زیر از حضرت طلحه بن عبیدالله نقل شده اند: **فَأَخْبَرَهُ عَنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ** سپس آن حضرت او را از احکام اسلام آگاه و مطلع ساخت.

ترتیب و تدریج در بیان ارکان اسلام

۷- **عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ:**

إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ صَدَقَةً تُؤَخَذُ مِنْ أَعْيُنِيهِمْ فَتُرَدُّ عَلَيَّ فُقَرَاءِهِمْ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَيَّاكَ وَ كَرَامَتِ أَمْوَالِهِمْ وَ اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ

اللَّهِ حِجَابٌ

ترجمه :

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

از حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمودند: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله معاذبن جبل رضی الله عنه را به سوی یمن فرستاد، در حالی که او را بدرقه می کرد، خطاب به او فرمود: چون نزد قومی از اهل کتاب بررسی (نخست) آنها را دعوت به این امر کن که گواهی دهند (یعنی با دل و زبان اقرار کنند) که بجز الله دیگر معبودی نیست.

و محمد رسول اوست. پس اگر آنان این سخن تو را پذیرفتند و چنین شهادت دادند، آنگاه به آنها اعلام کن که خداوند در شبانه روز پنج بار نماز بر شما فرض گردانیده. و چون این حرف شما را هم پذیرفتند، پس از آن، به آنان اعلام کن که خداوند زکات را بر شما فرض کرده از کسانی که اغنیا هستند گرفته می شود و میان فقرا آنان تقسیم می شود. پس اگر آنان این حرف شما را هم پذیرفتند (به هنگام گرفتن زکات) گزیده مال آنها را انتخاب نکن و از دعای بد مظلوم برحذر باش زیرا که میان او و الله هیچگونه پرده و حجابی نیست.

شرح :

بر حسب تحقیق امام بخاری رضی الله عنه و بعضی دیگر از علماء، در سال دهم هجری و از نظر علماء سیرت و اهل مغازی، در سال نهم هجرت، آن حضرت صلی الله علیه و آله معاذبن جبل رضی الله عنه را حاکم و امیر یمن مقرر فرمود و او را به سوی یمن روانه کرد. به هنگام بدرقه او، در مورد دعوت اهل یمن به اسلام، تذکرات و راهنمائیهای فوق را برای او بیان داشت.

بعضیها بر حدیث فوق این اشکال را وارد کرده اند که آن حضرت فقط نماز و زکات را بیان فرمود در حالی که روزه و حج در آن موقع نیز فرض شده بودند.

شارحین حدیث، توجهات مختلفی بر حسب مذاق و سلیقه خویش در پاسخ به این اشکال بیان داشته‌اند.

به نظر بنده بهترین توجیه این است که منظور آن حضرت از راهنمایی حضرت معاذ، بیان تمام احکام و فرائض اسلامی، که برای یک فرد مسلمان، لازم و ضروری هستند، نبود. بلکه مقصد آن حضرت این بود که برنامه تدریجی‌ای را که برای یک داعی و معلم، در راه دعوت دین و اسلام، لازم است برای حضرت معاذ بیان دارند. و آن اینکه در یک زمان، تمام احکام اسلامی و خواسته‌های شرعی و اوامر و نواهی آن، برای مردم بیان نشوند زیرا در این صورت، قبول اسلام و تسلیم در مقابل آن، بسیار مشکل به نظر می‌رسد. بلکه قبل از هر چیز توحید و رسالت به آنها آموخته شود و چون این را پذیرفتند به آنها تفهیم شود که خداوند متعال که مالک و رب همه ما است، بر ما پنج بار نماز در شبانه روز مقرر فرموده و چون این را هم پذیرا شدند، به آنها تفهیم شود که خداوند در مالهای شما زکات فرض کرده است که از اغنیاء قوم وصول می‌شود و میان فقراء و مستمندان همان قوم تقسیم می‌شود.

در هر حال! منظور آن حضرت فقط تفهیم و توجیه حضرت معاذ، در رعایت اصول و برنامه‌های حکیمانه و تدریجی یک داعی و معلم دین بود. و برای همین، نیازی به بیان تمام احکام اسلامی نبود چون حضرت معاذ رضی الله عنه از آنها آگاه و با خبر بودند.

علاوه بر این، شکی نیست که از میان تمام ارکان و فرایض اسلام، مهم‌تر، نماز و زکات هستند و در قرآن عظیم الشان هم تاکید زیادی بر این دو رکن شده است. که یکی از دلایل آن، این خواهد بود که هر کس که پای بند به این دو رکن باشد، به جا آوردن سایر احکام و ارکان برای او سهل و آسان خواهد شد. آنگونه که از

تجربه و مشاهده ثابت است.

نیز نماز و زکات در تربیت نفس آدمی، نقش و تأثیر خاصی دارند. و غالباً برای همین منظور در قرآن و سنت در جاهای متعدد، (فقط) این دو رکن بیان شده‌اند. مثلاً در سوره بینه فرموده است.

﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴾

و در سوره توبه مذکور است:

﴿ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ ﴾

و این حدیث که در صفحات آینده نیز بیان خواهد شد، از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما هم روایت شده است:

«امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و يقيموا

الصلوة و يوتوا الزكاة»

پس آنچه ذکر شد توجیه و دلیلی است بر بیان صرف نماز و زکات در این آیات و احادیث. و الله اعلم

پس از راهنماییهای لازم در دعوت و تعلیم اسلام، آن حضرت به حضرت معاذ، توصیه و نصیحت فرمودند که، به هنگام دریافت اموال زکات، اینگونه عمل نکند که فقط مال خوب و گزیده را انتخاب و وصول کند. بلکه مال متوسط را در زکات وصول کند.

آخرین نصیحت آن حضرت این بود که فرمودند: مواظب باش! از دعای بد مظلوم بر حذر باش (مطلب این است که تو حاکم و فرمانروای یک منطقه هستی بر کسی ظلم و تعدی نکنی) زیرا که میان دعای مظلوم و الله هیچگونه پرده و حجابی نیست و آن دعا سریعاً قبول می‌شود.

بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن

اجابت از در حق بهر استقبال می‌آید

حتی که در مسند احمد از طریق روایت ابوهریره از آن حضرت چنین مذکور است: **دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَإِنْ كَانَ فَاجِرًا فَفُجُورُهُ عَلَى نَفْسِهِ!**

﴿فتح الباری و عمدة القاری﴾

یعنی دعای بد مظلوم پذیرفته می‌شود اگر چه او فاسق و فاجر باشد.

زیرا او بال فسق و گناه وی بر نفس و خود اوست!

و در مسند احمد از طریق روایت حضرت انس این الفاظ هم مذکور هستند.

دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا لَيْسَ دُونَهُ حِجَابٌ!

یعنی دعای بد مظلوم قبول می‌شود گرچه کافر هم باشد و هیچ مانعی برای

دعایش نیست.

تذکر:

از این احادیث نیز معلوم شد که ایمان بر رسالت آن حضرت و اتباع از شریعت وی بر معتقدین به ادیان پیشین آسمانی هم لازم است. و پیروی از ادیان سابق برای نجات آنان کافی نیست.

بسیاری از تحصیل کرده‌های مسلمان عصر حاضر، اظهار می‌دارند که «یهود و نصارا هم به خاطر اتباع و پیروی از شریعت‌های پیشین در صدد کسب رضای الهی و نجات اخروی هستند. لذا برای آنان لازم نیست که از شریعت اسلام اُتباع و پیروی کنند».

اینگونه اشخاص یا از دین و اصول آن، بطور کلی نادان و بی‌خبر هستند و یا در اصل، منافق هستند. در حدیثی که در صفحات آینده ذکر می‌شود، روی این مسئله با صراحت و وضوح بیشتر بحث خواهد شد.

عدم نجات در نداشتن ایمان به پیامبر و شریعت او

۸ - عن ابی هریره عن رسول الله قال: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

حضرت ابوهریره رضی اللہ عنہ می فرمایند: آن حضرت فرمودند: قسم به آن ذات مقدسی که جان محمد در اختیار او است هر کسی از امت من چه یهودی و چه نصرانی خبر مرا بشنود (یعنی دعوت نبوت و رسالت من به او برسد) و او بدون اینکه بر دین من ایمان بیاورد، بمیرد، حتماً از زمره اهل دوزخ خواهد بود.

شرح:

در این حدیث ذکر یهودی و نصرانی بطور تمثیل است و برای این منظور آورده شده که وقتی یهود و نصارا (که اهل کتاب هستند) بدون ایمان بر حضرت و پذیرش شریعت وی، نجات نخواهند یافت، حال سایر کفار و مشرکان روشن است. بهر حال، مضمون حدیث عام بوده و مطلب این است که از زمان بعثت آن حضرت تا قیامت به هر کسی که دعوت نبوت و رسالت آن حضرت رسیده باشد و او بر آن حضرت ایمان نیاورد و دین او را نپذیرد و در همان حال بمیرد، به دوزخ خواهد رفت. گر چه مؤمن به پیامبران پیشین و شریعت آنها باشد. خلاصه اینکه بدون ایمان بر آن حضرت و قبول دین و شریعت او، نجات از عذاب الهی ممکن نیست. البته کسانی که اطلاع بعثت آن حضرت و دعوت اسلام به آنان نرسیده است، معذور می باشند.

این امر از بدیهیات و مسایل یقینی اسلام است و کسی که در آن شک و تردید داشته باشد، دین اسلام و رسالت آن حضرت را درک نکرده است.

۹ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ رَجُلًا مِّنَ النَّصَارَى مَتَمَسَّكَ بِالْإِنْجِيلِ وَرَجُلًا مِّنَ الْيَهُودِ مَتَمَسَّكَ بِالتَّوْرَةِ، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَّبِعَكَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ سَمِعَ مِنِّي مِنْ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ لَمْ يَتَّبِعْنِي فَهُوَ فِي النَّارِ. (۱)

﴿ اخرجه الدارقطني في الافراد ﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن مسعود روایت است که شخصی به محضر آن حضرت حاضر شد و اظهار داشت: یا رسول الله! کسی که نصرانی باشد و موافق دستورات انجیل عمل کند و یا یهودی باشد و موافق دستورات تورات عمل کند و بر الله و رسول او ایمان داشته باشد ولی با وجود این، دین و شریعت تو را قبول ندارد، حکم چنین شخصی چیست؟

آن حضرت فرمودند: هر آن یهودی و یا نصرانی که سخن مرا بشنود (یعنی ندای دعوت من به او رسیده باشد) و با وجود این، از من پیروی نکند، به دوزخ خواهد رفت.

شرح :

این حدیث از حضرت ابو هریره که قبلاً ذکر شد واضح تر است. در این حدیث به صراحت ذکر شده که هر یهودی و یا نصرانی که بر الله و رسول او ایمان داشته باشد (یعنی معتقد به توحید و رسالت باشد) پیروی کند و آن را برای نجات خویش کافی بداند، چنین شخصی هرگز نجات یابنده نخواهد بود. قرآن مجید همین حقیقت را چنین فرموده‌اند:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ﴾

ای پیامبر (به کسانی که بدون اتباع از شریعت شما رضا و خوشنودی پروردگار را

این حدیث را مولانا بدر عالم رحمته الله در ترجمان السنه جلد دوم نقل کرده‌اند بنده ز آن جا این را نقل نموده‌ام.

می جویند و در این خیال هستند به آنها) بگو که اگر شما واقعاً رضای الله را می طلبید پس (علاوه از این دیگر راهی نیست که) از شریعت من اتباع و پیروی کنید (و اگر چنین کردید پس) خداوند با شما محبت می کند و گناهان شما را می آمرزد (و اگر پیروی مرا اختیار نکردید پس مستحق محبت و مغفرت الله نخواهید بود).

اسلام و ایمان راستین ضامن نجات آدمی

۱۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَوْ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (شَكََّ الْأَعْمَشُ) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ غَزْوَةِ تَبُوكَ، أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أذْنَتْ لَنَا فَنَحْرَنَا نَوَاضِحَنَا فَآكَلْنَا وَادَّهَنَّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : اِفْعَلُوا قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظُّهْرُ وَ لَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : نَعَمْ فَدَعَا بِنَطْعٍ فَبَسِطَ ثُمَّ دَعَى بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجْتَنِي بِكَفِّ ذَرَّةٍ قَالَ: وَجَعَلَ يَجْتَنِي الْآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ قَالَ: وَيَجْتَنِي الْآخَرُ بِكِسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النَّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ قَالَ: ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ قَالَ: خُذُوا فِي أَوْعِيَّتِكُمْ قَالَ: فَآخَذُوا فِي أَوْعِيَّتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكَوا فِي الْعَسْكَرِ وَ عَاءٌ إِلَّا مَلَأُوهُ قَالَ: فَآكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَ فَضَلَتْ فَضْلَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْبَبُ عَنِ الْجَنَّةِ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

«اعمش» که از تابعین است از استاد خویش ابوصالح با این شک از ابوهریره یا از ابوسعید خدری روایت می کنند) که در غزوه تبوک (هنگامی که مواد غذایی و توشه مسلمانان به پایان رسید) و مردم زیر فشار گرسنگی قرار گرفتند، نزد آن حضرت رفته و اظهار داشتند: ای رسول خدا! اگر اجازه فرمائید تا شترهایی را که با آنها آب می آوریم ذبح کرده از گوشت و روغن آنها استفاده کنیم. آن حضرت فرمودند: ذبح کنید.

راوی می‌گوید: سپس حضرت عمر رضی الله عنه به محضر آن حضرت رسیدند و عرض کردند: یا رسول الله! اگر این عمل بیانجامد، شترهای سواری کم شده (و در تنگنا قرار می‌گیریم) (لذا به مردم این اجازه داده نشود و به جای آن) باقی مانده مواد غذایی مردم را در یکجای گرد آوریم و حضرت عالی دعای برکت بفرمایید. امید است که خداوند متعال در آن برکت عطا فرماید. آن حضرت فرمودند: خوب است. چنان که سفره‌ای از چرم خواستند و آن را پهن کرده، اعلام فرمودند تا باقی مانده مواد خوراکی مردم در آن جمع شوند. (مردم شروع به گردآوری کردند) چنان که یک نفر با مشتی از ذرت و یک نفر با مشتی از خرما و یکی با قطعه نان حاضر شدند تا اینکه مقدار کمی مواد غذایی بر سر سفره جمع شد. راوی می‌گوید: آن حضرت دعای برکت فرمودند و اعلام داشتند: حالا هر یک از شما ظرفهای خود را پر کنید چنان که همه آنان ظرفهای خویش را پر کردند حتی (از آن لشکر تقریباً سی هزار نفری) یک ظرف خالی هم باقی نمانده بود. راوی می‌گوید: آنگاه همگی غذا خوردند و سیر شدند و مقداری نیز باقی ماند. پس از آن، آن حضرت فرمودند:

«من گواهی می‌دهم به اینکه جزء خداوند دیگر معبودی نیست و من پیامبر الله هستم، هیچ بنده‌ای نیست که بدون شک و شبهه‌ای با یقین و اعتماد کامل با این دو شهادت، به بارگاه الهی حاضر شود و از بهشت باز داشته شود.»

شرح:

موضوع و مفهوم حدیث واضح است. هدفی که به منظور آن این حدیث آورده شده، با قسمت اخیر حدیث ارتباط دارد. در آن قسمت، آن حضرت به توحید الله و رسالت خویش شهادت داده و اعلام فرمودند:

هر کسی که با اخلاص و صدق دل به این دو شهادت، ایمان و باور داشته باشد و هیچگونه شک و تردیدی در دل و مغز او نباشد و روی همین حالت بمیرد، حتماً به

بهشت خواهد رفت.

کسانی که با محاوره و طرز بیان قرآن و حدیث آشنا هستند، به خوبی می‌دانند که در چنین اوقاتی هدف از اعتراف و شهادت به توحید الله و رسالت آن حضرت پذیرفتن دعوت آن حضرت و با دینی که از جانب خداوند آورده‌اند، خود را متدین ساختن می‌باشد.

لذا همواره منظور ادای این دو شهادت اینگونه معلوم می‌شود که آن شخص دعوت ایمانی آن حضرت را پذیرفته و اسلام را دین و آئین خویش قرار داده است. پس مفهوم فرموده آن حضرت این است که:

هر کس به لا الله الا الله محمد رسول الله شهادت دهد و دعوت ایمانی مرا بپذیرد و اسلام را دین خویش قرار دهد و در این مورد مخلص و دارای یقین و عزم کامل باشد و بر همین حال بمیرد، حتماً به بهشت می‌رود. لذا اگر شخصی به لا الله الا الله محمد رسول الله اقرار کند ولی اسلام را به عنوان دین خود قبول نکند و بر دین و مذهبی دیگر عمل کند، یا علاوه بر توحید و رسالت، دیگر مسائل عقیدتی را انکار نماید مثلاً قیامت یا قرآن را منکر شود، هرگز مستحق این بشارت و نوید نخواهد شد.

بهر حال! هدف از ادای شهادت به توحید و رسالت در این حدیث، این است که دعوت ایمانی آن حضرت پذیرفته شود و اسلام دین و مذهب قرار گیرد. همچنین در احادیثی که فقط روی توحید و اعتراف به لا اله الا الله بشارت بهشت داده شده است. منظور همین است و در واقع، تمام اینها عناوین و فهرستهای مشهور قبول دعوت آن حضرت و قبول اسلام به عنوان دین کامل خویش، هستند. و در این رابطه انشاءالله در تشریح احادیث صفحات آینده، بحث بیشتری بیان خواهد شد.

از این حدیث به طور ضمنی درسهای دیگری نیز گرفته می‌شود:

۱- اگر شخصیت بزرگی ولو اینکه پیامبر خدا هم باشد در مورد مسئله‌ای خاص اظهار نظر کرد و یکی را از خادمان و اطرافیان او که صاحب رأی و نظر هست در آن مسئله به دلایلی ضررهایی معلوم شد، با ادب و رعایت احترام، رأی خویش را اظهار کند و شایسته است که آن شخصیت هم در رأی او غور و تدبر کند و در صورتی که رأی او بهتر و مناسب‌تر بود، از رأی خود رجوع کرده، رأی او را اختیار کند و در این راستا هیچگونه تأمل و درنگ نکند.

۲- قبولیت دعا، علی‌الخصوص ظاهر شدن آثار دعا از نشانه‌های الله و نشانه مقبولیت و ارتباط خاص با خداوند متعال است. (۱)

که در اثر آن بطور قطع شرح صدر و اطمینان قلبی برای مؤمنان حاصل شده و این امر از میراث نبوت است (همان طوری که در این محل از ادای کلمه شهادت آن حضرت صلی الله علیه و سلم بخوبی روشن است) پس کسانی که از این گونه الهامات الهی برای شرح صدر، انقباض و تنگی صدر احساس می‌کنند و یا اینگونه مسایل خلاف عادت را مایه طنز و تمسخر و وسیله خفت و تحقیر قرار می‌دهند، دارای قلبی بیمار هستند (که می‌بایست در صدد معالجه آن برآیند).

۱۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ. ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

۱- واضح است که ظهور خوارق عادت، زمانی نشانه مقبولیت دعا و رابطه با پروردگار تلقی می‌شود که کسی که این امر از او سرزده است مؤمن و صاحب صلاح و با تقوا باشد و اگر این امر از کافر و یا فاسقی سرزند، در اصطلاح شریعت آن را «استدراج» می‌گویند که با کرامت فرق دارد. و همین فرق روشن و قابل درک «کرامت» و «استدراج» است. بنده در کتاب «دین و شریعت» بطور مفصل در این مورد بحث کرده‌ام. (مؤلف)

حضرت عبادہ بن صامت رضی اللہ عنہ می فرماید: از آن حضرت شنیدم که ایشان فرمودند: «هر کس به وحدانیت خداوند شهادت دهد و محمد را رسول او بداند، خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام کرده است»

شرح:

همان طور که در شرح حدیث پیشین بطور مفصل در مورد شهادت بحث شد، در این حدیث نیز منظور از شهادت توحید و رسالت پذیرفتن دعوت اسلام و عمل کردن بر آن است. به عبارت دیگر، شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله تمام اسلام را در خود جای داده است. هر کس که با فکر و اندیشه این شهادت را ادا کرد، در حقیقت تمام اسلام را دین خود قرار داده (و خود را ملزم به عمل بر آن نموده است) اگر فرضاً بر حسب فطرت بشریت، خطا و گناهی از او صادر شود، شعور ایمانی او را از طریق کفاره و یا توبه به تلافی و جبران آن، وا می‌دارد و انشاءالله از عذاب دوزخ محفوظ خواهد بود.

۱۲- عَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ لَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ إِلَّا مَوْخَرَةٌ الرَّحْلِ فَقَالَ: يَا مَعَاذُ بْنَ جَبَلٍ! فَقُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدَيْكَ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعَاذُ بْنَ جَبَلٍ! قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدَيْكَ، قَالَ: هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: يَا مَعَاذُ بْنَ جَبَلٍ! قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدَيْكَ، قَالَ: هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ.

﴿رواه البخاری و مسلم و اللفظ له﴾

ترجمه:

از حضرت معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که یک بار در رکاب آن حضرت در

سفر بودم و با ایشان بر یک سواری و مرکب سوار بودم به گونه‌ای که میان من و ایشان جز قسمت آخر کجاوه چیزی دیگر حایل نبود (یعنی متصل پشت سر ایشان سوار بودم و در حالی که در حرکت بودیم) آن حضرت فرمودند: ای معاذ بن جبل!

عرض کردم: لَبِیک یا رسول الله و سعَدِیک (یعنی حاضر هستم بفرمایید) پس از اندک مدتی حرکت، باز فرمودند: ای معاذ بن جبل! عرض کردم «لَبِیک یا رسول الله و سعَدِیک» پس از مدتی فرمودند: ای معاذ بن جبل!

عرض کردم «لَبِیک یا رسول الله و سعَدِیک» در این بار سوم فرمودند: «میدانی که حق الله بر بندگان چیست؟ عرض کردم: الله و رسول او بهتر می‌دانند» فرمودند: حق الله بر بندگان این است که وی را عبادت و بندگی کنند و با او احدی را شریک نکنند. پس از اندک مدتی حرکت، فرمودند: ای معاذ بن جبل! عرض کردم: «لَبِیک یا رسول الله و سعَدِیک» فرمودند: آیا میدانی هنگامی که بندگان، این حق الله را به جای آوردند، چه حقی بر الله خواهند داشت؟ عرض کردم: الله و رسول او بهتر میدانند آن حضرت فرمودند: این است که آنان را به عذاب گرفتار نکند.

شرح:

در این حدیث چند مسئله قابل توجه است:

۱- حضرت معاذ رضی الله عنه قبل از بیان اصل حدیث، مسئله هم سفری و سوار بودن با آن حضرت بر یک مرکب و قرار گرفتن پشت سر آن حضرت بر سواری را با سبک خاصی بیان نموده است. دلیل این امر چند چیز می‌تواند باشد:

یکی آن که عنایت و شفقت خاصی که آن حضرت با وی داشته‌اند و مقام خاص ایشان در بارگاه نبوت، مد نظر سامعین باشد و آنان بدانند که آن حضرت به چه دلیل با حضرت معاذ سخن گفته‌اند که نمی‌خواستند عموم مسلمانان از آن آگاه باشند و این سخن میان آنان شایع شود چنان که در روایت بعدی به این امر تصریح

شده است.

دوم آن که حضرت معاذ رضی الله عنه با تفصیل جزئیات سفر، قصد اظهار ضبط و یادداشت خویش را در بیان روایت دارند. یعنی برای مردم توضیح دهند که این حدیث چنان در حفظ و یاد من هست که حتی مسائل جزئی آن وقت، در خاطر من محفوظ اند.

دلیل سوم اینکه همانطور که عادت دوستان و عاشقان است که خاطره‌های عشق و محبت را با سبک و روش خاص و با ذوق و اشتیاق غیر قابل توصیفی بیان می‌کنند، حضرت معاذ نیز با متأثر شدن از آن محبت، جزئیات هم رکابی خویش را با آن حضرت به نحو خاصی بیان فرموده‌اند.

۲- آن حضرت پس از اندک لحظه‌ای سه بار حضرت معاذ را خطاب فرمودند آنگاه آنچه گفتنی بود بخشی از آن را بعد از خطاب بار سوم بیان فرمودند و بخشی دیگر را پس از لحظه کوتاهی بیان داشتند.

شارحین حدیث در توجیه آن نوشته‌اند که غالباً منظور آن حضرت از این طرز بیان، متوجه کردن کامل حضرت معاذ به سوی خود بود. و می‌خواستند که ایشان سراپا به گفته‌های آن حضرت گوش داده و با غور و اندیشه تمام، بیان آن حضرت را گوش کند.

توجیه دوم چنین بیان شده است که آن حضرت در این مورد شک و تردید داشته‌اند که این مسئله را برای معاذ بیان کنند و یا بیان نکنند بنابراین، نخست، آن حضرت، سه بار خطاب فرموده و پس از هر بار خطاب، لحظه‌ای مکث می‌کردند. تا آن که در پایان، ایشان را شرح صدر به بیان مسئله حاصل شد و بیان فرمودند. اما به نظر نگارنده، این هر دو توجیه خالی از تکلف و اشکال نیستند. و آنچه قرین قیاس به نظر می‌رسد این است که آن حضرت در آن موقع در حالت و کیفیت

خاصی قرار داشتند و پس از هر بار خطاب آن حالت بر ایشان طاری می‌شد بنابراین در طی خطاب سه بار مکث فرمودند. **والله اعلم**

۳- خلاصه و مفهوم حدیث این است که حق الله بر بندگان آن است که بندگان فقط او را عبادت و بندگی کنند و با او هیچ چیزی را شریک و هم‌تا قرار ندهند. هنگامی که آنان این حق الله را به جای آوردند خداوند این حق آنان را بر خود مقرر کرده است، که آنان را عذاب ندهد.

در این حدیث نیز منظور عبادت الله و احتراز از شرک قبول دین توحید (اسلام) و عمل بر آن می‌باشد.

و چون در آن روزها بزرگ‌ترین و روشن‌ترین فرق و امتیاز بین اسلام و کفر، امتیاز توحید و شرک بود، در این حدیث (و بسیاری از احادیث دیگر) این عنوان انتخاب شده است.

همچنین حقیقت این است که عبادت و بندگی الله و دوری جستن از شرک، روح اسلام و محور اصلی آن می‌باشد. بنابراین، گاهی برای اسلام، همین عنوان برگزیده می‌شود. این مطلب که (در این حدیث منظور از عبادت الله و احتراز از شرک پذیرفتن دین اسلام است) از روایت دیگر صحیحین (بخاری و مسلم) که از طریق خود حضرت معاذ روایت شده و بعد از چند سطر نقل خواهد شد، تأیید می‌شود. که در آن، ایمان بر توحید و رسالت و ادای شهادت به هر دو ذکر شده است. و در روایتی دیگر علاوه از شهادت به توحید و رسالت، بحث از نماز و روزه نیز شده است.

۱۳- عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَ مَعَاذُ رَدِيئَهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: يَا مَعَاذُ! قَالَ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدَيْكَ. قَالَ: يَا مَعَاذُ! قَالَ: يَا مَعَاذُ! قَالَ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدَيْكَ. قَالَ: يَا مَعَاذُ! قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدَيْكَ ثَلَاثًا قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا أُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: إِذَا يَتَّكَلَمُوا فَأَخْبِرْ بِهَا مَعَاذَ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

حضرت انس بن مالک روایت می‌کند که آن حضرت حضرت معاذ را در حالی که بر یک مرکب سوار بودند، صدا کرد و فرمود: ای معاذ! ایشان عرض کرد: «لبیک یا رسول الله و سعدیک» آن حضرت باز فرمودند: ای معاذ! وی عرض کرد «لبیک یا رسول الله و سعدیک» آن حضرت باز فرمودند: ای معاذ! وی عرض کرد: «لبیک یا رسول الله و سعدیک» سه بار چنین فرمودند. آنگاه در آخرین بار فرمودند: هر آن که با صدق دل به یگانگی خداوند متعال و رسالت پیامبر او، (محمد) گواهی دهد، خداوند آتش جهنم را بر وی حرام کرده است. حضرت معاذ (این نوید را شنیده) اظهار داشت: آیا به مردم این مژده را بدهم تا خوشحال شوند؟ آن حضرت فرمودند:

وانگهی آنان بر همین سخن اعتماد کرده و می‌نشینند (یعنی اعمال خیر انجام نمی‌دهند) سپس حضرت معاذ در آخرین لحظات عمر خویش از هراس کتمان علم این حدیث را برای مردم بیان کردند.

شرح :

از یکنواختی قسمت مقدماتی این هر دو روایت، معلوم می‌شود که هر دوی آن، مربوط به یک زمان است. فرقی که دارند این است که در روایت نخست برای پذیرش دعوت اسلام، عنوان عبادت الله و احتراز از شرک بکار رفته و در روایت دوم از آن، با عنوان شهادت به توحید و رسالت تعبیر شده است. مزید بر آن، این امر از بشارتی که در روایت سوم از حضرت معاذ همراه با توحید، نماز و روزه نیز ذکر شده است، تأیید می‌شود. این روایت در مشکات به نقل

از مسند احمد بیان شده است که الفاظ آن چنین است:

من لقی الله لا یشرک به شیئاً و یصلی الخمس و یصوم رمضان غفرله قلت افلا ابشرهم یا رسول الله؟ قال دعهم یعملوا.

یعنی هر آن که به بارگاه خداوند در حالی حضور یابد که دامنش از شرک پاک باشد، و نمازهای پنجگانه را به جای آورده و روزه رمضان را گرفته، مورد مغفرت الهی قرار می‌گیرد. عرض کردم ای رسول خدا! آیا به همه مردم نوید بدهم؟ آن حضرت فرمودند: بگذار تا آنها عمل کنند.

عناوین این هر سه روایت گرچه با هم مختلف اند و ظاهر الفاظ از لحاظ اجمال و تفصیل قدری با هم تفاوت دارند ولی در حقیقت، مفهوم هر یک از آنها چنین است که: هر کس دعوت اسلام و ایمان را قبول کند (که احکام و اصول بنیادین آن، دوری از شرک، شهادت به توحید و رسالت، گزاردن نماز و گرفتن روزه می‌باشد) از سوی خداوند وعده نجات و رهائی او حتمی خواهد بود.

پس کسانی که از اینگونه روایات چنین پندارند که آدمی بعد از شهادت به توحید و رسالت و دوری از شرک، هر چند بد عمل و خطاکار باشد، از عذاب الهی محفوظ و مصون می‌ماند و آتش دوزخ به وی اصابت نخواهد کرد، آنان مفهوم و مطلب صحیح این احادیث بشارت دهنده را، درک نکرده و از فهم صحیح آن محروم مانده‌اند.

همچنین از هزاران حدیث سایر ابواب (بلکه از آیات قرآنی نیز) که مخالف این خیال و پندار پوچ آنانند، دور و منحرف می‌باشند. (اعاذنا الله من ذالک).

۱۴- عَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ :

مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ، شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

﴿ رواه احمد ﴾

ترجمه :

از حضرت معاذبن جبل روایت است که آن حضرت به من فرمودند: شهادت «لا اله الا الله» کلید بهشت است.

شرح

در این حدیث نیز فقط شهادت به توحید مذکور است و این یک نوع تعبیر از قبول دعوت ایمان و گرایش به دین اسلام است. و عیناً مثل این است که در محاوره اردو به قبول کردن اسلام با جمله کلمه خواندن تعبیر می‌کنند. جامعه و محیطی که این نوع ارشادات آن حضرت در آن بیان می‌شوند، مطلب و مفهوم شهادت به توحید و رسالت و معنای لا اله الا الله را، ایمان آوردن و پذیرفتن اسلام می‌دانست.

۱۵- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ أبيضٌ وَ هُوَ نائمٌ ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَ قَدْ اسْتَيْقَظَ فَقَالَ مِمَّنْ عَبْدٌ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَيَّ ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ. قُلْتُ: وَ إِنَّ زَنِيَّ وَ إِنَّ سَرَقَ؟ قَالَ: وَ إِنَّ زَنِيَّ وَ إِنَّ سَرَقَ. قُلْتُ: وَ إِنَّ زَنِيَّ وَ إِنَّ سَرَقَ؟ قَالَ: وَ إِنَّ زَنِيَّ وَ إِنَّ سَرَقَ. قُلْتُ: وَ إِنَّ زَنِيَّ وَ إِنَّ سَرَقَ؟ قَالَ: وَ إِنَّ زَنِيَّ وَ إِنَّ سَرَقَ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت ابوذر غفاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که یک بار به محضر آن حضرت رسیدم در حالی که ایشان خواب بوده و چادر سفیدی روی خویش کشیده بودند. پس از لحظه‌ای دوباره آمدم و ایشان از خواب بیدار شده بودند، آنگاه فرمودند: «هر کس بگوید: لا اله الا الله و سپس بر آن بمیرد، حتماً به بهشت می‌رود» ابوذر می‌گوید عرض کردم: گرچه او زنا کرده و دزدی کرده باشد؟ آن حضرت فرمودند: آری، گرچه وی زنا و دزدی کرده باشد. ابوذر می‌گوید: عرض کردم: گرچه زنا و دزدی کرده باشد؟ آن حضرت فرمودند: آری، گرچه زنا و دزدی کرده باشد. ابوذر می‌گوید: آنگاه با تعجب عرض کردم: ای رسول خدا! گوینده لا اله الا الله حتماً به بهشت می‌رود گرچه زنا و دزدی کرده باشد؟

ایشان فرمودند: آری، علی رغم ابوذر او به بهشت می رود گرچه زنا و دزدی کرده باشد.»

شرح :

در این حدیث نیز منظور از گفتن و اعتراف لا اله الا الله ایمان بر دین توحید بطور کامل (یعنی ایمان به اسلام) و گرویدن به آن می باشد. بدون شک و تردید کسی که با صدق دل بر دین توحید ایمان آورد، او حتماً به بهشت خواهد رفت. و در صورتی که مرتکب گناهی شود و به دلیلی، مستحق بخشودگی پروردگار قرار گیرد، خداوند گناهان او را آمرزیده و بدون عذاب و شکنجه ای او را به بهشت می برد. و اگر مستحق بخشودگی نباشد، پس از رسیدن به کیفر گناهان خویش، به بهشت می رود. بهر حال، هر شخص مؤمن با صدق دل به دین اسلام ایمان آورد، حتماً به بهشت خواهد رفت ولو اینکه پس از رسیدن به کیفر گناهان در جهنم باشد. مفهوم و مفاد روایت حضرت ابوذر رضی الله عنه نیز همین است.

ابوذر که چند بار سؤال خویش را تکرار می کرد، شاید علتش این باشد که دزدی و زنا را گناه بزرگی دانسته و شگفت زده شد که مرتکب اینگونه گناهان چگونه به بهشت می رود. گویا تا آن لحظه این مسئله برایش روشن نبود. امروز ما و امثال ما که بر سؤال ابوذر تعجب کرده و درک علتش مشکل می نمایم، به این دلیل است که ما در جامعه اسلامی بزرگ شده ایم و این مسائل را در خانه های خویش آموخته ایم. (والله اعلم)

۱۶- عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که آن حضرت فرمودند: هر کس در حالی بمیرد که یقین و باور کرده باشد که جز الله دیگر معبودی نیست، او به بهشت

می‌رود.

شرح :

در این حدیث نیز، مراد از یقین و باور به لاله‌الاله، ایمان به دین توحید است. و منظور از وعده دخول جنت نیز همین است که ذکر شده است. یعنی اینکه هر انسان مؤمن برحسب نامه اعمال خویش، از همان اول، طبق شمول رحمت الهی و یا رسیدن به کیفر گناهان، به بهشت خواهد رفت.

۱۷- عَنْ عَثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ (وَ هُوَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْإِنصَارِ) أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ أَنْكَرْتُ بَصْرِي وَ أَنَا أُصَلِّي لِقَوْمِي فَإِذَا كَانَتِ الْأَمْطَارُ سَالَ الْوَادِي بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَتِيَ مَسْجِدَهُمْ فَأُصَلِّي بِهِمْ وَ وَدِدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ تَاتِينِي فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي فَاتَّخِذْهُ مُصَلِّيًّا قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. قَالَ عَثْبَانُ: فَغَدَى عَلَيَّ وَ أَبُو بَكْرٍ حِينَ أَرْتَفَعَ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ فَأَذْنَتْ لَهُ فَلَمْ يَجْلِسْ حِينَ دَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ قَالَ: أَيَنْ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟ قَالَ: فَاشْرُتُ لَهُ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ فَكَبَّرَ فَقُمْنَا فَصَفَفْنَا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ قَالَ وَ حَبَسْنَاهُ عَلَى خَزِيرَةٍ صَنَعْنَا هَالَهُ قَالَ: فَثَابَ فِي الْبَيْتِ رَجَالٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ ذُوؤُوعَدَدٍ فَاجْتَمَعُوا فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ أَيَنْ مَالِكُ بْنُ الدَّخِيشَنِ أَوْ ابْنُ الدُّخَشَنِ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَا تَقُلْ ذَاكَ الْآتِرَاهُ قَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ؟ قَالَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: فَإِنَّا نَرَى وَجْهَهُ وَ نَصِيحَتَهُ إِلَى الْمُنَافِقِينَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ عَلَيَّ النَّارَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عثبان بن مالک رضی الله عنه روایت است که (ایشان از یاران انصار آن حضرت

است که در غزوه بدر شرکت داشتند) وی در محضر آن حضرت حضور یافت و اظهار داشت: در بینایی چشمم ضعف به وجود آمده و من پیش نماز قوم خویش هستم. هنگامی که باران می بارد رودخانه‌ای که میان من و محله قوم من است، پراز آب می شود و از این جهت بنده نمی توانم به مسجد بروم و آنها را امامت کنم. ای رسول خدا! من چنین آرزو دارم که آن جناب به خانه من آمده و در خانه ام نماز گزارید تا من جایگاه نماز شما را برای همیشه برای خودم جای نماز قرار دهم. او می گوید: آن حضرت فرمودند: به زودی انشاء الله چنین خواهم کرد. عتبان می گوید: صبح زود هنگامی که آفتاب مقداری بالا آمده بود، آن حضرت با همراهی ابوبکر رضی الله عنهما تشریف آوردند و درخواست اجازه ورود به خانه کردند. بنده اجازه دادم. آنگاه وارد خانه شدند و قبل از اینکه بنشینند، فرمودند: چه جایی از خانه‌ات را انتخاب می کنی تا آن جا نماز گزارم؟ بنده به گوشه‌ای از خانه اشاره کردم.

چنان که آن حضرت ایستادند و تکبیر گفتند و نماز را آغاز کردند. ما نیز پشت سر ایشان اقتدا کردیم. پس آن حضرت دو رکعت نماز گزاردند و نماز را به پایان رساندند. عتبان می گوید: ما آن حضرت را برای خوردن «خزیره»^(۱) که برای ایشان آماده کرده بودیم دعوت دادیم آن حضرت پذیرفتند. تعدادی از اهل محله که از حضور ایشان مطلع شدند، به خانه ما آمدند. یکی از آنها گفت: مالک بن دخیشن (یا ابن دخشن) کجا است؟ دیگری در پاسخ اظهار داشت: او که منافق است و با الله و رسول وی محبت ندارد.

آن حضرت فرمودند: چنین نگو! آیا نمی بینی که او به «لا اله الا الله» قائل و معترف است و از آن فقط رضایت الله را می خواهد. آن شخص گفت: الله و رسول او بهتر می دانند. ما که رخ و خیر اندیشی او را به نفع منافقان مشاهده می کنیم. آن حضرت

۱۱- خزیره یک نوع غذایی است که به همراه قطعاتی از گوشت در آب پخته میشود و چون

خوب پخته شد، مقداری آرد به آن اضافه کرده می پزند.

فرمودند: بطور یقین، خداوند عزوجل آتش دوزخ را بر آن کس که با اخلاص «لا اله الا الله» بگوید و قصد و اراده او از این کلمه فقط کسب رضای خداوند باشد، حرام کرده است.

شرح:

در این حدیث نیز منظور از حرمت آتش دوزخ بر گوینده «لا اله الا الله» همان است که در احادیث گذشته مفصلاً بیان گردید. بلکه در روایت دیگر این حدیث در صحیح مسلم به جای «قال لا اله الا الله، یشهد ان لا اله الا الله و انی رسول الله مذکور است و منظور از هر دو عنوان، پذیرفتن دعوت اسلام و دین اسلام را به عنوان یک دین، انتخاب کردن است.

در واقع، همان گونه که قبلاً بیان گردید، تعبیر و مفهوم عام قبول اسلام در عهد نبوی، همین بوده است. قابل یادآوری است که آن صحابی که مالک بن دخیل را منافق گفته بود، در نظر وی هیچ نشانه‌ای از نفاق و فسق در وجود مالک بن دخیل وجود نداشت جز آنکه نامبرده به زعم وی، ارتباطات و روابطی با منافقان داشت. از این مسئله از یک طرف، جذبه و غیرت ایمانی اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین به وضوح مشخص می‌شود که آنان از اینگونه کارها تا حدی ناراحت می‌شدند که آن را نفاق می‌دانستند. و از طرف دیگر، تذکرات و تنبیهات آن حضرت، در سهای بزرگی به ما می‌دهند که نسبت به کسانی که اینگونه ضعف دارند ولی در شهادت به توحید و رسالت کامل‌اند، نباید این چنین گمان بد داشت و کلمات تنیدی در مورد آنان به کار برد. زیرا این امر جایز نیست. بلکه جنبه ایمان آنها قابل توجه و واجب الاحترام است.

همچنین لازم به یادآوری است که مالک بن دخیل از کسانی است که در عموم غزوات حتی در غزوه بدر با آن حضرت همراه بودند و ممکن است در اثر مشکلات

و مسايلى، به ناچار با منافقان، مانند حاتب بن ابى بلتعہ رضي الله عنه روابطى داشته باشند.

والله اعلم

١٨- عن ابى هريرة قال: كُنَّا قُعُوداً حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فِي نَفَرٍ. فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَ خَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَ فَرَعْنَا فَقُمْنَا. فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَرَعَ فَخَرَجْتُ أَبْتَعِي رَسُولَ اللَّهِ حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلنَّصَارِ لِبَنِي النَّجَارِ فَدُرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُكَ بَابًا فَلَمْ أَجِدْ فَإِذَا رَيْبِعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بَيْرٍ خَارِجِهِ (و الربيع الجدول) قَالَ فَاحْتَفَزْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: أَبُو هَرِيرَةَ؟! فَقُلْتُ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَا شَأْنُكَ؟ قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَكُنْتُ فَأَبْطَأْتُ عَلَيْنَا فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا فَفَرَعْنَا فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَرَعَ فَاتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلُبُ وَ هُوَ لَاءِ النَّاسِ وَ رَأَيْتُ فَقَالَ: يَا أَبَا هَرِيرَةَ! وَ أَعْطَانِي نَعْلَيْهِ فَقَالَ: إِذْهَبْ بِنَعْلَيْ هَاتَيْنِ فَمَنْ لَقِيَكَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَتِيفًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ لَقَيْتُ عُمَرُ، فَقَالَ: مَا هَاتَانِ النَّعْلَانِ يَا أَبَا هَرِيرَةَ؟ فَقُلْتُ هَاتَانِ نَعْلَا رَسُولِ اللَّهِ بَعَثَنِي بِهِمَا مَنْ لَقَيْتُ يَشْهَدُ أَنْ لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَتِيفًا بِهَا قَلْبُهُ، بَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ. فَضَرَبَ عُمَرُ بَيْنَ ثَدْيَيْ فَخَرَزْتُ لِاسْتِي فَقَالَ ارْجِعْ يَا أَبَا هَرِيرَةَ! فَارْجِعْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَاجْهَشْتُ بِالْبُكَاءِ وَ رَكِبْتِي عُمَرُ وَ إِذَا هُوَ عَلَى إِثْرِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا لَكَ يَا أَبَا هَرِيرَةَ؟ قُلْتُ: لَقَيْتُ عُمَرَ فَاخْبَرْتُهُ بِالَّذِي بَعَثْتَنِي بِهِ فَضَرَبَ بَيْنَ ثَدْيَيْ ضَرْبَةً خَرَزْتُ لِاسْتِي فَقَالَ ارْجِعْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا عُمَرُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَبَعَثْتَ أَبَا هَرِيرَةَ بِنَعْلَيْكَ مَنْ لَقِيَ يَشْهَدُ أَنْ لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَتِيفًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَّرْهُ بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَتَّكِلَ النَّاسُ عَلَيْهَا فَخَلَّهْمُ يَعْمَلُونَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ فَخَلَّهْمُ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که روزی در محضر آن حضرت بودیم. حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز حضور داشتند. در همین حال آن حضرت از میان ما برخاستند و به جایی رفتند. ما مدتی به انتظار بازگشت آن حضرت نشستیم ولی ایشان تشریف نیاوردند. بیمناک شدیم که مبادا در حالت تنهایی مورد اذیت و آزار دشمنی قرار گرفته باشند.

شدیداً اندوهگین و هراسان شدیم و برای جستجو و تلاش آن حضرت بیرون رفتیم. از همه جلوتر بنده به تلاش ایشان بیرون رفتم. تا اینکه به باغی در محله بنی النجار از انصار رفتم. باغ را دیوار بزرگی احاطه کرده بود بطوری که هر چند تلاش کردم تا از گوشه‌ای وارد آن شوم، نتوانستم. آخر کار، جدول آبی بنظر رسید که از یک حلقه چاه از بیرون باغ به داخل می‌آمد. از طریق آن با مشکل به داخل باغ رفتم، آن حضرت را در آنجا یافتیم. ایشان فرمودند: ابوهریره؟! عرض کردم: آری، یا رسول الله! من ابوهریره هستم. فرمودند: برای چه به اینجا آمده‌ای؟ عرض کردم: یا رسول الله! شما از جمع ما برخاستید و هر چند در انتظار تشریف آوری شما نشستیم، شما تشریف نیاوردید. آنگاه ما هراسان شدیم از اینکه شاید شما مورد اذیت و سوءظن دشمنان قرار گرفته‌اید.

از این بیم، همه ما به تلاش و جستجوی حضرت عالی بیرون آمده‌ایم و از همه جلوتر بنده بیرون آمدم و به این باغ رسیدم و هیچگونه راهی برای ورود نیافتم. تا اینکه آخر الامر، از این سوراخ جدول آب، وارد شدم و بقیه مردم پشت سر من در حال آمدن هستند.

آن حضرت نعلین مبارک خویش را بیرون آورده به من دادند و فرمودند: اینها را بردار و از این باغ بیرون برو و هر کس را یافتی که با صدق دل به «لا اله الا الله» شهادت می‌دهد، او را نوید بهشت بده. (ابوهریره می‌گوید: از آنجا بیرون رفتم) از همه جلوتر حضرت عمر رضی الله عنه را ملاقات کردم. وی از من پرسید: ابوهریره! این نعلین چگونه در

دست شما است؟ بنده عرض کردم: این نعلین مبارک آن حضرت است. و ایشان آنها را به من داده و فرموده: با هر کس که با صدق دل به کلمه «لا اله الا الله» شهادت دهد، ملاقات کردی او را نوید بهشت بده.

ابوهریره می‌گوید: آنگاه حضرت عمر با دست خویش بر سینه‌ام کوبید که در اثر آن، به زمین افتادم و به من گفت: برگرد. چنانکه من در حال گریه به حضور آن حضرت رسیدم و عمر نیز پشت سر من آمدند. هنگامی که آن حضرت مرا در چنین حالی یافتند، فرمودند:

ابوهریره! تو را چه شده؟ عرض کردم: در مسیر راه عمر را ملاقات کردم و پیامی که حضرت عالی به من داده بودید با وی بازگو کردم آنگاه وی بر سینه‌ام زد که به زمین افتادم و دستور داد تا به خدمت شما بازگردم. آن حضرت رو به عمر کرده فرمودند: عمر! چرا چنین کرده‌ای؟

وی اظهار داشت: پدر و مادرم فدای تو باد! آیا شما به ابوهریره نعلین مبارک خویش را داده و بدین منظور او را فرستاده‌ای تا به هر کس که با صدق دل به «لا اله الا الله» شهادت دهد، مژده بهشت بدهد؟ آن حضرت فرمودند: آری! من او را چنین دستور داده و فرستاده‌ام. عمر اظهار داشت: ای رسول خدا! چنین نکنید. من بیم دارم که مردم بر اظهار این کلمه، بسنده کنند و از کوشش و عمل خودداری کنند لذا بگذارید تا آنان عمل کنند. آن حضرت فرمودند: خوب است، بگذار تا عمل کنند.

شرح:

در این حدیث چند مسئله قابل توضیح و بیان است:

۱- آن حضرت در آن موقع چرا به ابوهریره نعلین مبارک خویش را دادند؟ گرچه شارحین حدیث، توجیهاات مختلفی برای این امر بیان داشته‌اند ولی این توجیه صحیح‌تر به نظر می‌رسد که: چون آن حضرت، ابوهریره را برای ابلاغ امر مهمی

مأمور کرد، لازم دانست که ابوهریره در این مورد نشان تأییدی از سوی آن حضرت داشته باشند. و غیر از نعلین مبارک، چیز دیگری در آن وقت نزد آن حضرت وجود نداشت. لذا نعلین خویش را به ابوهریره بطور نشان تأیید و راستگویی، عنایت کردند **والله اعلم**

۲- برای درک علت برخورد شدید عمر فاروق رضی الله عنه در این قضیه با ابوهریره، نخست می‌بایست مقام و موقعیتی را که ایشان در میان صحابه و به بارگاه آن حضرت داشتند، درک نمود. عمر فاروق و ابوبکر صدیق از مشاوران نزدیک و محرم راز آن حضرت بودند و گویا جانشین و وزیر ایشان بودند. و اصحاب کرام نیز مقام خاص آنان را درک می‌کردند. و همانگونه که در هر طایفه و خانواده سرپرست و بزرگی قرار دارد که حق تنبیه و استیضاح کوچکان و افراد زیردست خویش را دارد، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نیز این حق را دارا بود. و بسا اوقات از این حق خود استفاده هم می‌کرد. و حقیقت این است که برای اصلاح و تربیت کوچکان، قایل شدن این حق برای بزرگان، لازم و ضروری است. پس درشت‌خویی حضرت عمر رضی الله عنه در این قضیه با ابوهریره نیز از این قبیل است. و چنین به نظر می‌رسد که حضرت عمر رضی الله عنه نخست به ابوهریره دستور بازگشت داد ولی چون ابوهریره رضی الله عنه حامل پیامی مهم و پروانه بهشت برای اهل ایمان بود، و این امر از نظر وی قابل اهمیت و توجه بود، لذا حاضر و آماده برای بازگشت نشد.

در آخر، حضرت عمر برای بازگرداندن وی به قوه قهریه و جبر، متوسل شد. و چون ایشان را آشنایی کامل با مقام و اسرار نبوت بود و یقین کامل داشتند که چنانچه نتیجه منفی و جنبه خطرناک این نوید، برای آن حضرت بیان شود، ایشان نیز این اعلام را خلاف مصلحت دانسته و ابوهریره را از برنامه اعلام عمومی آن، باز خواهند داشت. چنان که نتیجه امر نیز چنین شد.

لازم به یادآوری است که یک بار دیگر، آن حضرت شبیه این نوید را به حضرت معاذ رضی الله عنه داده بود (این حدیث قبلاً بیان شد) و معاذ از آن حضرت درخواست اجازه کرده بود که آن حدیث را به تمام مسلمانان ابلاغ کند ولی آن حضرت اجازه ندادند و دلیل عدم اجازه را چنین بیان کردند که: مردم بر این نوید بسنده کرده و از تلاش و کوشش در دین، خودداری خواهند کرد.

۳- در این حدیث نیز نوید بهشت فقط به شهادت دادن به لا اله الا الله داده شده. توجیه عام این در احادیث گذشته بیان گردید. و احتمال دیگری که در الفاظ حدیث وجود دارد این است که مطلب آن حضرت از این بیان فقط این باشد که هر کس به لا اله الا الله شهادت دهد، حتماً به بهشت خواهد رفت. گرچه بعد از تحمل مکافات گناهان در جهنم باشد. و در این صورت اشکالی وارد نمی‌شود. علاوه بر این، نکته دیگری که قابل ذکر است این است که مقربین بارگاه الهی در بعضی از اوقات در حالت خاصی قرار می‌گیرند. و قهر و هیبت و جوش انتقام‌پروردگار بر آنها منکشف می‌شود. در این لحظه آنها از خود بی خود گشته و تحت تأثیر ترس و رعب خداوند ذوالجلال قرار گرفته، احساس و باور آنها چنین خواهد بود که: شاید هیچ نافرمان و متمرّدی از عذاب الهی نجات حاصل نخواهد کرد. و در این حالت بخصوص، اظهارات و ارشادات آنان نیز اینگونه خواهد بود که هر کس گناه بکند به بهشت نمی‌رود، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد و... و....

همچنین در بعضی از اوقات، برای آنان، رحم و کرم و فضل بیکران پروردگار منکشف می‌شود و آنان مغلوب امید و رجاء رحمت الهی قرار گرفته در این حالت خاص، احساس و باور آنان چنین خواهد بود که در هر کسی که به اندازه ذره‌ای خیر وجود داشته باشد، مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرد. در همین حالت از زبان مزده‌ها و نویدهای مهمی صادر می‌شود.

این نکته را عارف شیرازی چنین سفته است:

به تهدیدگر بر کشد تیغ حکم بمانند کروبیان صم و بکم
وگر در دهد یک صلاهی کرم عزازیل گوید نصیبی برم

پس در مورد حدیث مذکور این امر بسیار معقول است که وقتی ابوهریره به باغ بنی النجار نزد آن حضرت رسید، آن حضرت مشغول مراقبه و مشاهده تجلیات بیکران کرم خداوندی و غرق در دریای رحمت الهی بودند و در همین حالت، نعلین مبارک خویش را بطور نشانی به ابوهریره دادند و دستور اعلام نوید بهشت به هر گواهی دهنده به توحید را صادر کردند. ولی چون حضرت عمر رضی الله عنه واقف به اینگونه حقایق و اسرار بود، تا زمان مراجعه و تحقیق و بررسی مستقیم از آن حضرت، ابوهریره را از این اعلام منع کردند.

توجیه دیگر این امر چنین است که هنگامی که بر قلب مبارک آن حضرت غلبه رحمت و رجاء الهی بود، حضرت عمر از جانب خداوند از این امر آگاهی حاصل کرده و بانور فراست خویش، یقین و باور داشت که وقتی بر آن حضرت این کیفیت طاری نیست و ایشان جانب دیگر قضیه را مد نظر قرار دهند، شخصاً ابوهریره را از این اعلام منع خواهند کرد همانگونه که در پایان چنین کردند. و در چنین مواقعی اطلاع و وقوف بر اینگونه حقایق از مقام و امتیازات خاص حضرت عمر رضی الله عنه می باشد آن طوری که در احادیث از این مقام به عنوان **مقام محدثیت** تعبیر شده است.

ضابطه دیگری که در پرتو آن اشکال بسیاری از احادیث حل می شود. برای فهم و درک مطلب اینگونه آیات و احادیث به نکته ای دیگر باید توجه داشت. و آن اینکه به هنگام بیان اینگونه مژده ها قصد و اراده و نظر متکلم، بیان خصوصیت ویژه و تأثیر واقعی عمل خیر می باشد. قطع نظر از اینکه اگر اعمال دیگری که با آن تضاد

داشته باشند، صادر می‌شوند، چه عاقبت و انجامی خواهند داشت؟ و شبیه این امر در تجویز داروهای مختلف برای امراض، در کتب طب مشهود است. مثلاً: بیان می‌شود اگر کسی همیشه اطریفل^(۱) بخورد از نزله در امان می‌ماند. حالا اگر کسی همراه با آن، روغن، ترشی و چیزهای دیگری که با نزله سازگاری ندارند، بخورد و چنین پندارد که طبق تجویز کتاب طب، نزله عارض نمی‌شود، در اشتباه بزرگی قرار گرفته و از روش کلام و بیان اطبا، ناآگاه است.

در پرتو این ضابطه، روشن است که مدعای این نوع احادیث بیان این مطلب است که اقتضا و خواست طبیعی توحید و رسالت، این است که شهادت دهنده آن دو، از عذاب جهنم رهایی یافته و به بهشت می‌رود. اما اگر آن بیچاره در اثر شقاوت خویش مرتکب اعمال بدی می‌شود که خواست طبیعی آنها بر حسب تصریح و بیان قرآن و حدیث، ورود به عذاب و مجازات باشد، بدیهی است که آن اعمال، تأثیر و نتایج خویش را بر جای خواهند گذاشت.

چنانچه به این نکته لطیف توجه شود، شک و تردیدهایی که در بسیاری از احادیث وعده و وعید و ترغیب و ترهیب برای مردم وجود دارد و در اثر آن، در اضطراب و دلهره هستند، برطرف خواهد شد.

۱۹- عَنْ أَنَسِ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ بُرَّةً ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً.

﴿رواه البخاری و مسلم و اللفظ له﴾

ترجمه :

۱- معجونی است که از گیاهان دارویی درست می‌کنند و در طب قدیم مصرف آن متداول بوده

است. (مترجم)

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: تمام کسانی که لا اله الا الله گفتند و در دل آنان به اندازه دانه جو خیری باشد، از دوزخ بیرون آورده می شوند. سپس تمام کسانی که لا اله الا الله گفتند و در دل آنان به اندازه دانه گندم خیری باشد، بیرون آورده می شوند. آنگاه تمام کسانی که لا اله الا الله گفتند و در دل آنان به اندازه ذره ای خیر و سعادت باشد، بیرون آورده می شوند.

شرح:

همانگونه که در بعضی از احادیث گذشته به صورت مفصل و مدلل ذکر شد، در این حدیث نیز مراد از لا اله الا الله پذیرفتن دین اسلام و اقرار به آن می باشد. و بنابراین، مفهوم حدیث این است که: کسانی که کلمه اسلام را بر زبان گویند و خود را با اسلام وابسته و مرتبط کنند و در دل آنان به اندازه ذره ای خیر (نور ایمان) وجود داشته باشد، در نهایت، از آتش جهنم رهایی خواهند یافت.

در این حدیث در سه مورد لفظ خیر ذکر شده است که به معنای خوبی و صلاح است. ولی در یک روایت از حضرت انس که در «صحیح بخاری» نیز مذکور است، به جای کلمه خیر لفظ ایمان ذکر شده که قرینه و دلیل واضحی است بر این امر که مراد از خیر در این حدیث، نور ایمان می باشد. از این حدیث، دو مسئله مهم که از مسایل عقیدتی متفق علیه اهل حق اند، با صراحت و وضوح تمام معلوم می شوند: اول: اینکه بسیاری از مردم با وجود اینکه به کلمه اسلام اقرار کنند در اثر اعمال بد خویش به جهنم برده می شوند.

دوم: اینکه اگر در دل آنان ایمان خفیف وضعیفی هم موجود باشد حتی که بر حسب تصریح حدیث، چنانچه به اندازه ذره ای ایمان در قلب آنان وجود داشته باشد، در نهایت، از دوزخ بیرون آورده خواهند شد. و امکان ندارد که مؤمن و مسلمانی (ولو اینکه بسیار ضعیف الایمان و از نظر عملی فاسق و فاجر هم باشد)

همانند مشرکان و کفار برای همیشه در دوزخ بماند.

احادیثی دیگر که بیانگر همین موضوع‌اند، در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» موجودند و علاوه بر حضرت انس، حضرت ابوسعید خدری، حضرت جابر و حضرت ابوهریره نیز آنها را روایت کرده‌اند. و در کتب دیگر حدیث، علاوه از این بزرگواران، از طریق حضرت ابوبکر، حضرت ابوموسی و صحابه دیگر نیز روایت شده است.

بهر حال! برای کسانی که در فن حدیث مهارت و تخصصی دارند، روشن و بدیهی است که این موضوع از آن حضرت بطریق تواتر ثابت است. و در صحیحین روایت مفصلی از طریق حضرت ابو سعید خدری موجود است که در آن به صراحت چنین مذکور است:

برای مسلمانان گناهکاری که به دوزخ افکنده می‌شوند، مؤمنان نجات یافته، نزد پروردگار با اصرار و زاری تمام، در خواست عفو و بخشش می‌کنند. خداوند این خواست و التجای آنان را پذیرفته و به آنان اجازه داده و می‌فرماید: بروید در هر کسی از اهل دوزخ که به اندازه یک دینار، عمل خیری یافتید، او را از جهنم بیرون آورید. چنان که آنان می‌روند و جمع کثیری را از اینگونه افراد، از جهنم خارج می‌کنند.

باز به آنها می‌فرماید: بروید در هر کسی که به اندازه نصف دینار، خیر مشاهده کردید او را نیز از جهنم بیرون کنید. چنان که گروه بسیاری از این طریق از دوزخ اخراج می‌شوند. آنگاه به آنان دستور داده می‌شود که تمام کسانی را که در وجود آنان به اندازه ذره‌ای خیر موجود باشد، از جهنم بیرون کنید. چنان که جمع زیادی را با این طریق از جهنم بیرون می‌آورند. سپس مؤمنان سفارش کننده اظهار می‌دارند: رَبَّنَا لَمْ نَدْرُ فِيهَا خَيْرًا (پروردگارا! حالا در دوزخ احدی را که در وجودش خیری

احساس کنیم نگذاشته ایم) آنگاه خداوند می فرماید: شفعت الملائكة وشفع النبيون وشفع المؤمنون و لم يبق إلا أرحم الراحمين فيقبض قبضة فيخرج منها قوماً لم يعملوا خيراً قط

(فرشتگان نیز شفاعت کردند، پیامبران شفاعت کردند، مؤمنان شفاعت کردند و شفاعت همه آنان پذیرفته شد (و الآن نوبت خود ارحم الراحمين است). چنان که خداوند دست بی مثال رحمت و مغفرت خویش را گسترده و کسانی را از دوزخ بیرون می کند که هیچ گاه عمل خیری در دنیا انجام نداده اند) در ادامه همین حدیث در مورد چنین کسانی ذکر شده است:

هؤلاء عتقاء الله الذين أدخلهم الله الجنة بغير عمل عملوه ولا خير قدموه

(اینها آزاد شدگان الله اند خداوند آنان را وارد بهشت می کند بدون اینکه عملی داشته باشند و بدون اینکه خیری پیش فرستاده باشند).

گویا اینها کسانی هستند که در یک درجه و رتبه بسیار ضعیفی از ایمان قرار دارند و علاوه بر آن رتبه ضعیف ایمان، دیگر عمل صالحی برای خویش ندارند. اما سرانجام، لطف و کرم الهی آنان را نیز شامل گشته و از دوزخ بیرون آورده وارد بهشت می کند.

در این مسئله در سده های اول اسلام گروه های خوارج و مرجیه افراط و تفریط زیادی کرده اند. و امروز نیز در بعضی از محافل علمی تمایل به سوی افراط و یا تفریط مشاهده می شود. بنابراین، علاوه بر شرح حدیث، چند سطر اضافه بطور لزوم مرقوم شد. والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم.

اسلام، تمام گناهان گذشته را محو می کند

۲۰- عن عمرو بن العاص قال: لما جعل الله الاسلام في قلبي، أتيت النبي فقلت: أبسط يمينك فلأبأبعك فبسط يمينه فقبضت يدي فقال: مالك يا عمرو؟

قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ. قَالَ: تَشْتَرِطُ مَاذَا؟ قُلْتُ: أَنْ يُعْفِرَ لِي قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ يَا عَمْرُو! أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَ أَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا وَ أَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

حضرت عمرو بن العاص رضي الله عنه می‌گویند: هنگامی که خداوند فکر و اندیشه اسلام را در قلبم پیدا کرد، به محضر آن حضرت رسیدم و اظهار داشتم: دست خویش را دراز کنید تا من بر دست شما بیعت کنم آن حضرت دست راست خویش را دراز فرمود. من دست خود را به عقب کشیدم. ایشان فرمودند: عمرو! تو را چه شده است؟ (یعنی چرا دست خویش را عقب کشیدی؟) بنده اظهار داشتم: شرطی دارم. آن حضرت فرمودند: چه شرطی دارید؟ عرض کردم: اینکه گناهان من آمرزیده شوند. آن حضرت فرمودند: ای عمرو! مگر تو را معلوم نیست که پذیرش اسلام تمام گناهان گذشته را محو و نابود می‌کند و هجرت نیز گناهان گذشته را محو می‌سازد و حج نیز گناهان گذشته را از بین می‌برد.

شرح :

آن حضرت در مورد مغفرت گناهان، علاوه از اسلام، هجرت و حج را بعنوان دو عمل مؤثر در محو گناهان، برای این ذکر فرمودند که علاوه براسلام وایمان، در بعضی از اعمال اسلامی نیز تأثیر زدودن و محو گناهان وجود دارد. ولی دو مسئله در این جا قابل بیان است:

۱- اسلام، حج و هجرت، زمانی در محو و نابودی گناهان تأثیر دارند که با صدق دل و نیت خالص همراه باشند. ۲- با دلایل شرعی ثابت است که چنانچه بر ذمه کسی حقوق بندگان خدا باشد به ویژه حقوق مالی، با اسلام، هجرت و حج بخشوده نمی‌شود بلکه برای آن، جلب رضایت صاحب حق الزامی است. برای

کسانی که از کفر و شرک باز آیند و به دایره اسلام داخل شوند، قرآن کریم وعده و نوید مغفرت گناهان گذشته آنان را نیز بیان فرموده است.

﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ﴾ (ای رسول خدا! به کافران بگو اگر باز آیند از کفر و شرک، گناهان گذشته آنان بخشوده خواهد شد)

۲۱- عن ابی سعید الخدری أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِذَا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسَنَ إِسْلَامُهُ يُكَفِّرُ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كَانَ زَلَفَهَا وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ الْقِصَاصُ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَ السَّيِّئَةُ بِمِثْلِهَا إِلَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهَا. ﴿رواه

البخاری﴾

ترجمه :

از حضرت ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که از آن حضرت شنید که ایشان فرمودند: «هنگامی که آدمی مشرف به اسلام می‌گردد و مسلمان خوبی شود، خداوند گناهان گذشته او را به برکت اسلام محو می‌کند و بعد از آن برنامه نیکبها و بدبهای وی چنین خواهد بود که در مقابل یک نیکی از ده برابر تا هفتصد برابر اجر می‌رسد و در مقابل یک بدی فقط کیفر همان یک بدی به آن تعلق خواهد گرفت. مگر اینکه خداوند از همان یک بدی هم در گذر فرموده و مورد عفو و بخشش قرار دهد»

شرح :

از این حدیث معلوم شد که گناهان گذشته آدمی در اثر اسلام و ایمان به شرطی بخشوده می‌شوند که حسن و زیبایی اسلام در زندگی آدمی ظاهر شود (یعنی قلب و باطن او نیز بانور اسلام روشن بوده و قالب و ظاهر آدمی با اطاعت و فرمانبری ذات باری تعالی مزین و آراسته باشد) مفهوم فحسن اسلامه نیز همین است. پس اگر اسلام در زندگی کسی وارد شد اما زندگی او از نور و حسن اسلام خالی بود و ظاهر و باطن او با اسلام آراسته و تزئین نشده بود، این اعلام عفو و بخشش گناهان گذشته،

برای وی نخواهد بود. همچنین از این حدیث واضح گشت که در مقابل یک نیکی قانون ده تا هفتصد پاداش برای بندگان است که مقداری از حسن و خوبیهای اسلام را در زندگی خویش وارد کرده باشند و بر حسب کمی و بیشی همان خوبیهای اسلام، از ده نیکی تا هفتصد نیکی به او تعلق خواهد گرفت.

ایمان حافظ جان و مال آدمی

۲۲- عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که آن حضرت فرمودند: «به من دستور داده شده تا با مردم بجنگم تا اینکه قائل به لا اله الا الله شوند. پس هر کسی که لا اله الا الله را باور داشت، مال و جان خود را در امان قرار داده است. مگر با حق آن. و حساب او محول به الله است.»

شرح :

این حدیث از حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در ضمن مکالمه ایشان با حضرت صدیق اکبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بعد از وفات آن حضرت در مورد قبایلی که از دادن زکات خودداری کرده بودند نیز مذکور است.

و در این حدیث نیز مراد از گفتن لا اله الا الله، پذیرفتن دعوت اسلام است. و همانگونه که در احادیث پیشین، نتیجه اخروی پذیرفتن اسلام، نجات از عذاب دوزخ و رسیدن به بهشت ذکر گردید، در این حدیث نیز نتیجه دنیوی آن، در امان و مصون بودن جان و مال بیان شده است. نیز در این حدیث، آن حضرت در مورد هدف جنگ در اسلام، ضابطه و قانون خاصی را اعلام فرموده‌اند و آن اینکه: هدف

و مقصد از جنگ ما، چیزی جز این نیست که بندگان الله را بر راه بندگی او سوق دهیم و آنان را از عذاب جاودانی اخروی برهانیم. لهذا کسی که دین الله را بپذیرد و به بندگی و طاعت الله اعتراف کرده، مقررات و دستورهای تعیین شده از سوی او را در زندگی خود حاکم کند، جان و مال او از طرف ما در امان و مصون خواهد بود. منظور از **الا بحقه** این است که اگر او بعد از پذیرش اسلام، چنان جرمی را مرتکب شد که خواست قانون الله تنبیه و مجازات جانی و یا مالی او باشد، آنگاه طبق دستور الله به او جزا داده خواهد شد. و بر اثر گفتن لا اله الا الله و مسلمان شدن، از این کیفر و مجازات قانونی چاره‌ای نخواهد داشت.

هدف از **و حسابہ علی الله** این است که هر کس کلمه اسلام را بر زبان جاری ساخت و ایمان خود را برای ما ظاهر و نمایان کرد، ما او را مؤمن و مسلمان دانسته و از جنگ با او خودداری نموده و همانند سایر مسلمانان با وی رفتار خواهیم کرد. ولی اگر در واقع در نیت و اراده او خلافی باشد و قلباً به اسلام نگروده است، پس حساب و کتاب او در آخرت، سپرده به خداست که عالم الغیب و علیم بذات الصدور است و او را حتماً محاسبه خواهد کرد.

این حدیث رسول الله با الفاظی مشابه در صحیح مسلم از حضرت جابر و طارق اشجعی رضی الله عنہما نیز روایت شده است. و بعضی دیگر از صحابه کرام، این مطلب را با تفصیل و شرح بیشتری هم روایت کرده‌اند که از آنها مطلب و موضوع این حدیث بیشتر روشن و واضح می‌شود. ما بعضی از آنها را ذیلاً ذکر می‌کنیم:

۲۳- **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ يُؤْمِنُوا بِي وَ بِمَا جِئْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَ حِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ.**

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: «به من دستور داده شده است با مردم بجنگم تا اینکه به «لا اله الا الله» شهادت دهند و بر من و دینی که آورده‌ام، ایمان آورند، آنگاه اگر چنین کردند، جان و مال خود را در امان قرار دادند مگر با حق آن و حساب آنان بر خدا خواهد بود»

شرح:

در این حدیث علاوه بر شهادت به «لا اله الا الله» ایمان به رسول الله و آیین او نیز مذکور است. و این دلیل روشنی بر این امر است که در حدیث گذشته که شهادت به «لا اله الا الله» ذکر شده بود، مراد از آن، قبول دعوت اسلام است.

۲۴- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيَّ اللَّهُ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که آن حضرت فرمودند: «به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند و باور کنند که: بجز الله دیگر معبودی نیست و محمد پیامبر الله است و نماز گزارند و زکات دهند پس هر گاه چنین کردند، جان و مال خود را از من در امان و حفاظت قرار دادند و حساب آنان محول به الله است.»

در این حدیث علاوه بر شهادت به توحید و رسالت، نمازگزاردن و زکات دادن نیز ذکر شده است. در حقیقت، ذکر این دو رکن بطور مثال و نشانه پذیرش اسلام است و گرنه این جا نیز مراد این است که بر دین الله ایمان آورند و دعوت اسلام را بپذیرند. و همین موضوع در حدیث ابوهریره که قبلاً ذکر شد با جمله مختصر و

جامع و یومنوا بی و بما جئت به بیان شده بود.

۲۵- عن انس بن مالک قال، قال رسول الله :

أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُواهَا وَصَلُّوا صَلَوَاتِنَا وَاسْتَقْبَلُوا قِبَلَتَنَا وَأَكَلُوا ذَبِيحَتَنَا فَقَدْ حَرَمَتْ عَلَيْنَا دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ.

﴿ رواه البخاری ﴾

ترجمه :

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله فرمودند: به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا اینکه بگویند «لا اله الا الله» پس هر گاه گفتند «لا اله الا الله» و همانند ما نمازگزارند و (در نمازهای خود) رو به سوی قبله ما کردند و ذبیحه ما را خوردند، پس خون و مال آنان بر ما حرام می شود مگر در مواردی که به حق باشد و حساب آنان با خداست.

شرح :

در این حدیث، همراه با شهادت توحید، نمازگزاردن و در نماز رو به کعبه کردن و خوردن ذبیحه اهل اسلام نیز ذکر شده است. در واقع همه اینها بطور نشانی و علایم بیان شده اند و مفهوم اصلی این حدیث نیز همانند احادیث گذشته، این است که جنگ ما با هر کس فقط برای دین اسلام است و اینکه مردم را از گمراهی و شرک به سوی توحید بیرون آورده، حق را به آنان بنمایانیم. پس کسانی که کج روی را رها کرده بر صراط مستقیم الهی گام بگذارند و دعوت دین حق را بپذیرند، جان و مال آنان از تعرض ما محفوظ می ماند و تعدی و تعرض به آنان برای ما حرام می شود.

چونکه در آن روزگار، علامات ظاهری اسلام همینها بودند که آدمی به روش مسلمانان نمازگزارد و رخ به سوی کعبه کند و از ذبیحه مسلمانان دوری نکند، لذا

آن حضرت اینها را بطور نشانی بیان فرمودند. و در همین حدیث که در سنن ابی داود روایت شده، به جای «و حسابهم علی الله» این جمله «لهم ما للمسلمین و علیهم ما علی المسلمین» ذکر شده است که مطلب آن این است کسانی که دعوت اسلام را پذیرفتند، نه فقط اینکه جنگ ما علیه آنها به پایان می رسد و جان و مال آنان در امان می ماند، بلکه آنها در تمام حقوق و مسئولیتها با ما برابر می شوند.

یک اشکال و پاسخ آن

اگر به احادیث مذکور نگاهی گذرا داشته باشیم اشکالی پیش می آید که بعضی از شارحین حدیث آن را ذکر کرده و سپس به آن پاسخ گفته اند و آن اینکه: در اسلام از طریق پرداخت مالیات و یا شرایط مناسب دیگر، قطع جنگ امری مسلم است و جنگ بین اسلام و کفر با این دو صورت هم قطع می شود. ولی از احادیث مذکور چنین مفهوم می شود که جنگ فقط زمانی قطع می شود که مردم دعوت اسلامی را بپذیرند. به نظر بنده جواب این اشکال این است که مقصد این احادیث بیان صورتهای قطع جنگ نیست بلکه منظور نظر آن حضرت در این احادیث بیان دو چیز است:

اول: اینکه غایت و هدف جنگ ما جز این نیست که مردم فقط خدا را باید پرستش کنند و بر راه راست او قدم بگذارند یعنی دعوت اسلام را قبول کنند.
دوم: اینکه کسانی که این دعوت را قبول کند، جان و مال آنان بطور قطع از سوی ما در امان خواهد شد بلکه در حقوق و مسئولیتها مانند سایر مسلمانان خواهند بود. باقی، صلح و قطع جنگ که از طریق پرداخت جزیه و یا سایر شرایط به عمل می آید، گرچه راهی برای قطع و پایان جنگ است ولی در حقیقت، مقصود و هدف جهاد نیست بلکه چونکه از این طریق برای دعوت اسلام راه امن و فرصت مناسبی پیدا می شود، لذا جنگ متوقف می گردد.

تعدادی از نشانه‌های ظاهری ایمان و اسلام

۲۶- عن انس بن مالک قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ فَلَا تَخْفَرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ. ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه :

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: «هر آنکس که مانند نماز ما نماز خواند و به سوی قبله مارخ کرد و ذبیحه ما را خورد، پس او مسلمان است و برای او امان الله و رسول الله است پس شما عهد خدا را درباره امان او نشکنید.»

شرح :

برای فهم مفهوم این حدیث باید توجه داشته باشیم که در عصر آن حضرت هنگامی که دعوت اسلام با قوت هر چه تمام‌تر رو به افزایش بود و مردم بسیار، اسلام را قبول می‌کردند، گاهی نسبت به بعضی از آنها شبهه ایجاد می‌شد که شاید اینها قلباً اسلام را نپذیرفته‌اند لذا آن حضرت \square صحابه کرام را تفهیم کردند که در هر کس که شما این نشانه‌های عمده و ظاهری را مشاهده کردید که: به روش مسلمانان نماز بخواند و در نماز رو به سوی قبله کند و ذبیحه مسلمانان را حلال دانسته و بخورد، پس آن را مسلمان دانسته از نظر جان و مال در امان خدا و رسول بدانید. و فقط به این گمان که شاید قلباً اسلام را نپذیرفته است و بطور منافقانه مسلمان شده است، علیه او اقدامی نکنید.

خلاصه، اینکه مفهوم حدیث یک نوع تذکری است به مسلمانان در این مورد. پس کسانی که از این حدیث چنین استنباط و نتیجه‌گیری کنند که هر کس مسلمان شود و این نشانه‌های ظاهر اسلام در او یافت شوند گرچه آراء و عقیده‌هایی خلاف اسلام اظهار کند و اعمال کافرانه و مشرکانه انجام دهد، باز هم مسلمان گفته

می‌شود، شدیداً در اشتباه و نادانی قرار دارند. در واقع این حدیث هیچ ارتباطی با چنین کسانی ندارد و اینگونه افراد را مسلمان دانستن به منزله این است که اسلام نام یک سری اعمال و نشانه‌های ظاهری باشد و ایمان و اعتقاد هیچگونه نقشی در آن نداشته باشد. معلوم است که نسبت به اسلام چنین برداشت و استنباطی جز جهالت و نادانی چیزی دیگر نیست.

ارتکاب گناه باعث کفر نمی‌شود

۲۷- عن انس قال قال رسول الله : ثَلْتُ مِنْ أَصْلِ الْإِيمَانِ وَالْكَفُّ عَمَّنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا تُكْفِرُهُ بِذَنْبٍ وَلَا تُخْرِجُهُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِعَمَلٍ. وَالْجِهَادُ مَا ضِ مَدَّ بَعْتَنِي اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ يُقَاتِلَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الدَّجَالِ لَا يُبْطِلُهُ جَوْرُ جَائِرٍ وَلَا عَدْلُ عَادِلٍ وَالْإِيمَانُ بِالْأَقْدَارِ.

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه :

حضرت انس رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: سه امر جزء اصول ایمان شمرده می‌شوند اول اینکه: هر کس به لا اله الا الله اعتراف کرد نسبت به او می‌بایست حسن ظن داشت و در اثر ارتکاب گناهی او را تکفیر ننموده و خارج از اسلام قرار ندهیم. دوم اینکه: جهاد یکی از اصول اسلام است و از زمانی که الله مرا مبعوث کرده، فرض گردیده و تا آخر زمان که گروهی از آخرین امت من با دجال جنگ خواهند کرد (حکام مسلمان چه ظالم باشند و چه عادل جهاد در هر حال تداوم خواهد داشت) عدل هیچ حاکم عادل و یا ظلم هیچ حاکم ظالم آن را باز نخواهد داشت. سوم اینکه: ایمان به تقدیر نیز یکی از اصول و اساس اسلام است.

شرح :

در این حدیث سه مسأله از اصول ایمان معرفی شده‌اند. اول اینکه: در اثر هیچ گناه و عمل بدی نمی‌توان شخصی را تکفیر کرد و فتوای خارج شدن از اسلام را

برایش صادر کرد. در این باره باید توجه داشت که منظور از اعتراف به لا اله الا الله همان است که قبلاً چندین بار ذکر شد. یعنی قبول دعوت دینی آن حضرت و مسلمان شدن. قبلاً نیز ذکر شد که در عهد نبوی اعتراف به لا اله الا الله عبارت از اسلام و عنوان آن بود. و در محاوره نیز منظور از کلمه خواندن یعنی اسلام پذیرفتن و مسلمان شدن است.

دوم اینکه در این حدیث از تکفیر کلمه خوان در اثر گناه و عمل بد، منع شده است. گویا آن حضرت اُمّتِ خویش را از آن گمراهی و افراطی که معتزله و خوارج مرتکب شدند، بر حذر داشت. آنان مرتکب گناه را خارج از اسلام می‌دانند. ولی مسلک اهل سنت و الجماعت در پرتو این حدیث به خوبی واضح است که: هیچ مسلمانی را در اثر ارتکاب گناه و عمل بد نمی‌توان کافر و از اسلام خارج دانست.

خلاصه این که مقصد و مدعای حدیث این است هر شخصی که به لا اله الا الله محمد رسول الله گواهی داد و اسلام را دین و آیین خویش قرار داد، در صورتی که از او گناهی سرزند به محض ارتکاب گناه او را کافر و خارج از اسلام نباید قرار داد. پس این حدیث هیچگونه ارتباطی با کسانی که منکر ضروریات دین شوند و به ظاهر مسلمان باشند، ندارد. زیرا آنان یکی از ایمانیات و ضروریات را انکار کرده‌اند و با این وصف نمی‌توان آنها را مسلمان نامید.

مثلاً شخصی که به لا اله الا الله ایمان آورده است و خودش را مسلمان می‌داند ولی قرآن مجید را منکر شود یا قیامت و رستاخیز را انکار نماید و یا ادعای الوهیت و رسالت کند، مسلم است که چنین شخصی نمی‌تواند مسلمان باشد و لزوماً او را باید کافر و خارج از اسلام قرار داد. اما این تکفیر، بنابر گناه و یا فسق عملی نیست بلکه بواسطه انکار اصول دین پیش آمده است. لذا این هر دو مسأله را باید جدا از

هم دانست و مرتکب اشتباه نباید شد. بعضی از مردم خلط مبحث کرده و به هنگام بیان این حدیث و استنباط از آن دچار اشتباه می‌شوند.

در این حدیث نسبت به جهاد گفته شده است که: از بعثت من تا زمانی که گروهی از امت من با دجال بجنگند، جهاد تداوم خواهد داشت. عدالت هیچ عادل و ستم هیچ ظالمی آن را باز نخواهد داشت. منظور جمله آخر این است که چنانچه زمانی نظام حکومت اسلامی به دست افراد نالایق و ستم پیشه‌ای قرار گرفت، باز هم جهاد ساقط نمی‌شود و برای هیچ کس درست نیست که اظهار عذر کند و بگوید: مادرزیر فرمان این افراد نالایق هرگز جهاد نخواهیم کرد. بلکه جهاد در هر حال، باید انجام گیرد چه زمام حکومت به دست افراد متدین و لایق باشد و یا در دست افراد غیر متدین و نالایق.

شعبه‌ها و مراتب دین و ایمان

۲۸- عن ابی هریره رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَ الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِّنَ الْإِيمَانِ. رواه البخاری و مسلم

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «برای ایمان بیش از هفتاد شعبه وجود دارد. از همه افضل و اعلی، شهادت «لا اله الا الله» است و پایین‌ترین آنها از نظر مرتبه، دفع چیزهای مزاحم از سر راه است. و حیاء شاخه‌ای از ایمان است.

شرح :

در این حدیث برای ایمان بیش از هفتاد شعبه ذکر شده است. در این مورد شارحین حدیث نظریه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. بعضی‌ها گفته‌اند که: غالباً مراد از

این حدیث بیان کثرت است و عربها فقط برای مبالغه و کثرت لفظ هفتاد را بکار می‌برند و بیش از هفتاد برای اثبات بیشتر بیان کثرت است.^(۱)

ولی بعضی از آنها از لفظ بضع و سبعون عدد خاص، یعنی هفتاد و هفت مراد گرفته‌اند. به دلیل اینکه لفظ بضع برای هفت بکار برده می‌شود و طبق نظر خویش برای تعیین هفتاد و هفت شعبه ایمان نیز کوشش و تلاش کرده‌اند.^(۲)

ولی با تعمق و تدبر بیشتر مشخص می‌شود که همه اینها تخمینها و حدسهایی بیش نیستند و محل بحث و نظر اند لذا راجح چنین به نظر می‌رسد که منظور آن حضرت از لفظ بضع و سبعون بیان کثرت بوده نه تعیین عدد همانگونه که در محاوره و عرف عرب معروف است. و این مطلب را می‌رساند که برای ایمان شعبه‌ها و مراتب مختلفی وجود دارد.

دلیل دیگر، اینکه: اگر منظور آن حضرت از بضع و سبعون، عدد مخصوصی بود، با ابهام آن را بیان نمی‌کرد بلکه با وضوح ذکر می‌کرد چنان که اقتضا و خواست مقام کلام نیز همین است. مراد از مراتب و شعبه‌های ایمان، تمام آن اعمال و اخلاق ظاهری و باطنی هستند که در قلب مؤمن بعد از رسوخ ایمان بطور ثمره و نتیجه ایمان ظاهر و نمایان می‌شوند. همانگونه که درخت سرسبز و شاداب، برگ و ثمره تازه می‌دهد. در این صورت تمام اعمال خیر، اخلاق حسنه و احوال صالحه جزو شعبه‌های ایمان‌اند. البته مراتب و درجات آنها مختلف است. در این حدیث، عالی‌ترین مرتبه ایمان لا اله الا الله یعنی شهادت توحید، ذکر شده است. و در قبال آن، پایین‌ترین مرتبه ایمان، دور کردن شیئی مزاحم از سر راه، عنوان شده است.

۱- ذکره العینی فی العمدة و القاری فی المرقاة

۲- قسمتی از شرح و توضیح این بحث در شروح بخاری، فتح الباری و عمدة القاری مذکور

است.

در این میان هر چند امور خیری که تصور شوند، همگی مراتب و شعبه‌های ایمان اند چه مربوط به حقوق الله باشند و چه مربوط به حقوق بندگان و روشن است که تعداد آنها به هزاران خواهد رسید.

در پایان حدیث نسبت به حیا بطور خاصی ذکر شده است که شعبه مهمی از دین است علت یا این است که در آن موقع حضرت از کسی نسبت به حیا نقص و کوتاهی را مشاهده فرموده بود که برای اصلاح آن به نحو خاصی چنین تذکر داد (همانطوری که روش خاص معلمین و مصلحین دانا است). یا اینکه چون حیا از لحاظ اخلاق بشری دارای مرتبه و مقام والایی است؛ آن را بطور خاص یادآوری فرمودند. حیا یگانه خصلتی است که آدمی را از بسیاری از گناهان و پستیهای اخلاقی نجات می‌دهد لذا بین آن و ایمان مناسبت و علاقه خاصی وجود دارد.

لازم به یادآوری است که حیا فقط مربوط به هموعان نیست بلکه بیش از همه از خالق و پروردگار خود باید شرم و حیا داشته باشیم. عامه مردم بزرگ‌ترین بی‌حیا و بی‌ادب کسی را می‌دانند که احترام بزرگان خود را نداشته باشد و در مقابل آنان کارهای بد و خلاف عفت و حیا انجام دهد. ولی در واقع بزرگ‌ترین آدم بدبخت و بی‌حیا کسی است که از مولا و خالق خویش، باک و شرمی ندارد و با وجود اینکه می‌داند که الله تعالی هر وقت مرا می‌بیند، و کارهای مرا مستقیماً مشاهده می‌کند، و سخنان مرا بدون واسطه می‌شنود، باز هم در مقابل او مرتکب امور ناجایز و خلاف رضای او می‌شود.

پس اگر در آدمی خلق و خوی حیا، کاملاً موجود و انگیزه آن بیدار باشد نه اینکه فقط در انظار هموعان خود زندگی پاکیزه و بی‌آلایشی خواهد داشت بلکه معصیت و نافرمانی پروردگار نیز از او بسیار کم و نادر سر خواهد زد. در جامع ترمذی مذکور است که آن حضرت روزی خطاب به اصحاب فرمودند:

اسْتَحْيُوا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قَالُوا: إِنَّا نَسْتَحْيِيهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ الْأَسْتَحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا وَعَى وَ تَذْكُرَ الْمَوْتَ وَ الْبُلَى فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از خداوند شرم و حیا داشته باشید آنگونه که حق آنست. صحابه عرض کردند: الحمد لله ما شرم و حیا داریم. ایشان فرمودند، چنین نیست، بلکه حق حیا از الله این است که مواظب سر و افکار و شکم و آنچه در آنهاست باشید. و مرگ و مصایب بعد از مرگ را بیاد داشته باشید. هر کس این همه را انجام داد و رعایت کرد پس همانا که حق شرم و حیا را نسبت به الله ادا کرده است.

بعضی از آثار و نتایج ایمان

۲۹- عن ابی اُمَامَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: إِذَا سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَ سَاءَتْكَ سَيِّئَتُكَ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ. ﴿رواه احمد﴾

ترجمه :

از حضرت ابوامامه روایت است که شخصی از آن حضرت پرسید، ایمان چیست؟ ایشان فرمودند: «هنگامی که تو را از اعمال خوبت مسرت حاصل شود و از اعمال بدت رنج و اضطراب حاصل گردد، پس مؤمن هستی».

شرح :

یکی از نشانیهای خاص ایمان این است که وقتی آدمی مرتکب عمل خیری شود، در قلب او سرور و شادمانی پیدا می‌گردد و چون مرتکب عمل بدی شود، اندوهگین و مضطرب می‌شود. و تا زمانی که در آدمی این حس و غریزه وجود داشته باشد، باید بدانیم که روح و شعور ایمان زنده است و این احساس ثمره و

نتیجه آن است.

عناصر تکمیلی، شرایط و لوازم ایمان

۳۰- عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا. ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت عباس بن عبدالمطلب روایت است که از آن حضرت شنید که ایشان فرمودند: مزه و طعم ایمان را کسی چشید که الله را رب خود و اسلام را دین خود و محمد را رهبر و پیامبر خویش برگزید و به آن خشنود گشت.

شرح:

همانگونه که در غذاهای لذیذ و خوش طعم مادی، یک نوع لذت و ذائقه‌ای وجود دارد، و آن را کسی درک می‌کند که از ذائقه سالمی برخوردار بوده و در ذائقه‌اش نقص و عیبی نباشد، همچنین در ایمان، لذت و حلاوت خاصی وجود دارد ولی آن را افراد با سعادت و مؤمنانی درک می‌کنند که با طیب خاطر و خوشنودی قلبی، الله را مالک و پروردگار خویش و حضرت محمد را نبی و رسول و اسلام را دین و آیین خویش قرار داده باشند و قلب آنان با اطاعت و بندگی الله و پیروی از سیره حضرت رسول اکرم و گام نهادن بر شاهراه مستقیم اسلام، عادی و هماهنگ باشند. یعنی ارتباط با الله، رسول و اسلام جنبه تشریفاتی و ارشی نداشته باشد و فقط در حیطه خیال و اندیشه هم نباشد بلکه گرایش و باور قلبی نیز داشته باشد و این امر در حدیث با کلمه رضا تعبیر شده است. و این امر نصیب هر که نباشد، از لذت و شیرینی ایمان محروم بوده و ایمان وی کامل نیست.

۳۱- عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ. أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ يَكْرَهُ

﴿رواه البخاری و مسلم﴾ **أَنْ يَعُوذَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَفَ فِي النَّارِ.**
ترجمه:

از حضرت انس رضی اللہ عنہ روایت است که آن حضرت فرمودند: لذت و شیرینی ایمان نصیب کسی خواهد شد که دارای سه چیز باشد: اول اینکه: با الله و رسول او از هر چیز، بیشتر محبت داشته باشد. دوم اینکه: با هر کسی محبت و رابطه دارد، فقط برای الله باشد. سوم اینکه: بعد از ایمان، بازگشت به سوی کفر برایش آنقدر باعث تنفر و انزجار و آزار باشد همچنان که رفتن به آتش باعث نفرت و آزار است.

شرح:

مضمون این حدیث نیز با حدیث پیش از آن نزدیک است البته از نظر تعبیر اندکی با هم فرق دارند. در این حدیث گفته شده که حلاوت ایمان نصیب شخصی می شود که چنان در محبت الله و رسول محو بوده که بیش از هر چیز با الله و رسولش محبت داشته و این محبت به قدری در دل او جای گرفته و بر او مسلط شود که چنانچه با دیگری هم محبت و رابطه داشته باشد آن هم برای رضای خدا باشد. و دین الله و اسلام، آنقدر برایش عزیز و مورد علاقه باشد که بازگشت از آن، غیر قابل تحمل و تصور گردد همچنان که رفتن به آتش رنج آور و دردناک است.

۳۲- عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت انس رضی اللہ عنہ روایت است که آن حضرت فرمودند: هیچیک از شما مؤمن نمیشود تا زمانی که با من بیش از پدر، فرزند و سایر مردم محبت نداشته باشد.

شرح:

ایمان زمانی کامل شده و آدمی مسلمان واقعی می شود که از تمام مردم دنیا

حتی از پدر و مادر و فرزندان خویش به آن حضرت بیشتر محبت داشته باشد. پیش از این در حدیث بیان شد که شرط درک لذت و حلاوت ایمان ایجاد محبت و رابطه بیش از هر چیز با الله، رسول و اسلام می باشد.

حقیقت این است که محبت و رابطه الله و رسول و اسلام با هم مرتبط بوده و از همدیگر جدا نمی شوند. محبت الله و اسلام بدون ایجاد محبت با رسول غیر ممکن است.

همچنین بدون محبت الله و اسلام، محبت رسول غیر قابل تصور است. چون محبتی که با رسول الله ایجاد شود، در حقیقت محبت با الله است و در اثر ارتباط و علاقه با الله، با رسول او نیز محبت پیدا می شود و نتیجه لازم آن این است که با اسلام نیز محبت کامل پیدا شود. بنابراین، در حدیث فوق شرط کمال ایمان محبت کامل و فوق العاده با رسول بیان شده است. ولی مطلب این است که انوار و برکات ایمان شامل حال کسانی خواهد شد که دلهای آنان از محبت الله، رسول و اسلام سرشار بوده و تمام محبت‌های دیگر، تحت الشعاع همین محبت قرار گیرند.

در این احادیث درخواست محبت از مسلمانان نسبت به الله و رسول شده است. در تعیین مراد و مطلب این محبت، شارحین حدیث با هم اندکی اختلاف نظر دارند. که در اثر آن، فهم صحیح مفهوم احادیث مشکل به نظر می رسد. در حالی که آنچه در این احادیث بیان شده بسیار واضح و روشن است.

محبت کلمه معروفی است و مفهوم آن نیز واضح است. و در این جا نیز مراد همین است. البته محبت و علاقه‌ای که اهل ایمان با الله و رسول او دارند مانند محبت و علاقه با خویشاوندان، فرزندان و غیره که بر اثر خویشاوندی و مسایل غریزی است، نمی باشد. بلکه به دلیل ارتباطات روحی و اقتضای عقلی است و هنگامی که این محبت کامل شود، تمام محبت‌های دیگر مغلوب و متأثر از همین

محبت می‌شوند. و این را کسی درک می‌کند که جرعه‌ای از این جام محبت نوشیده باشد.

خلاصه اینکه، مراد از محبت کیفیت خاص قلبی است که از آن با لفظ محبت تعبیر می‌شود و از ما خواسته شده است و همان روح و مغز ایمان ماست در قرآن مجید مذکور است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾

(مؤمنان بیش از هر کس با الله محبت دارند)

و در جای دیگر فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ نِ افْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه)

بگو ای پیامبر! اگر پدران شما، فرزندان شما، برادران شما، همسران شما و قوم و قبایل شما و مالهایی که گرد آورده‌اید و تجارتي که بیم کساد آن را دارید و خانه‌هایی که آنها را پسندیده‌اید، دوست‌تر هستند نزد شما از الله و رسولش و از جهاد در راه او پس منتظر باشید تا الله عذابش را بر شما نازل کند و الله هدایت نمی‌کند گروه نافرمانان را.

پس خواست و تقاضای این آیه با عظمت قرآنی، این است که مؤمنان می‌بایست بیش از هر چیز با الله و رسول و دین او محبت و رابطه داشته باشند. و بدون آن، رضای الله و هدایات او حاصل نشده و ایمان آدمی نیز کامل نخواهد شد. مسلم است که این نعمت نصیب هر کس بشود، جامه عمل پوشیدن به تمام خواستهای ایمان و قدم نهادن بر راه الله و رسول او نه فقط سهل و آسان می‌شود بلکه در این راه فدای جان نیز برایش لذت بخش و قابل افتخار خواهد بود.

بر خلاف این، کسانی که در دل آنان در این حد محبت الله و رسول موجود نباشد، انجام وظایف و فرایض روزمره اسلامی و عمل به خواستهای عمومی ایمان

بر ایشان بس گران خواهد بود. و آنچه گاهی انجام می دهند، فقط جنبه قانونی و ضابطه ای خواهد داشت که خود را در قید و دایره آنها مقید و محصور احساس کرده با دل نا خواسته آنها را انجام می دهد.

لذا باین دلیل است که اعلام گردیده: تا زمانی که محبت الله و رسول او بر تمام محبتها و خواستها غالب نباشد، مرتبه و مقام اصلی ایمان به دست نمی آید. و لذت و حلاوت آن حاصل نمی گردد.

اللهم ارزقنا حبك وحب رسولك وحب عمل يقربنا الي حبك.
۳۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ. ﴿رواه البغوی فی شرح السنة و قال فی المشکوة: قال النووی فی اربعینہ هذا حدیث صحیح رویناه فی کتاب الحجۃ با سناد صحیح﴾
 ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: هیچیک از شما مؤمن نمی شود تا زمانی که نفس و هوای نفسانی او تابع و پیرو آنچه من آورده ام، نباشد.

شرح :

ایمان زمانی حاصل می شود و برکات و ثمرات آن به دست می آید. که تمام تمایلات و غرایز نفسانی پیرو دستور العمل نبوی قرار گیرند.

هَوَى (یعنی خواهشات نفسانی) و هُدَى (یعنی آیین انبیاء علیهم السلام که برای بشریت آورده اند) همین دو چیزاند که تمام مدار خیر و شر بر آن دو استوار است. سعادت یا شقاوت بشریت نیز وابسته به آنهاست. هر گمراهی و عمل بد، نتیجه «هوی» است همانگونه که هر کار خیر، نتیجه اتباع «هدی» است.

هر کس که «هدی» را رها کرده بردگی «هوی» را پذیرفت و به جای هدایات

ربانی، پیرو هواهای نفسانی قرار گرفت، گویا مقصد ایمان را پایمال و نابود کرد. در قرآن عظیم الشأن نسبت به اینگونه افراد بیان شده است که آنان هواهای نفسانی خود را خدا و معبود خویش قرار داده‌اند:

﴿ارأیت من اتخذ الهه هواه﴾ (فرقان)

آیا آنان را دیده‌ای که هواهای نفسانی خود را معبود خویش قرار داده‌اند. و در جایی دیگر فرموده است:

﴿و من اضل ممن اتبع هواه بغير هدی من الله، ان الله لا یهدی القوم الظالمین﴾

(قصص)

و چه کسی ستمکارتر است از آن شخصی که از هواهای نفسانی خود بدون هدایت الله پیروی می‌کند. همانا الله قوم ستمکاران را دوست ندارد.

۳۴- عن انس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا یؤمن أحدکم حتی یحب لا خیه ما یحب لنفسیه.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هیچیک از شما مؤمن نمی‌شود تا مادامی که برای برادرش بپسندد آنچه را که برای خودش می‌پسندد.»

شرح:

برای رسیدن به قلّه ایمان و حصول برکات و ثمرات آن، این هم ضروری است که آدمی از خود غرضی پاک بوده و در قلب او نسبت به دیگر برادران اسلامی آنقدر خیرخواهی و نیک اندیشی باشد که هر نعمت «خوب و بهتری را» که برای خود می‌پسندد، برای آنان نیز بپسندد و هر چیز و حالی را که برای خود گوارا نمی‌کند، برای دیگران نیز آن را گوارا نکند. بدون وجود چنین وضعی، ایمان کامل نمی‌شود. ابن حبان در این روایت به جای جمله «لا یؤمن أحدکم» «لا یبلغ العبد حقیقه»

الایمان را آورده است. که از این حدیث و امثال آن چنین معلوم می‌شود که از لا یومن مراد نفی قطعی ایمان نیست بلکه مراد نفی کمال ایمان است. این گونه گفته‌ها که شیء ناقص را کالعدم قرار داده و آن را به کلی نفی نمایند، در محاورات هر زبان، کاربرد و استعمال دارند. چنان که در زبان اردو نسبت به شخصی که اعمال و حرکاتش درست نباشند می‌گویند «در این شخص اصلاً انسانیت وجود ندارد» یا می‌گویند: «این آقا از همان اول آدم نبوده است» در حالی که مطلب این نیست که آدمیت را از او نفی کنند بلکه مطلب این است که آدم درست و حسابی ای نیست. همچنین در بسیاری از احادیث، نقص و ضعف ایمان با جمله لایمان یا لا یومن تعبیر شده است. و این طرز بیان برای موضوع ترتیب و نصیحت که محور اصلی این احادیث است بسیار مناسب و موزون است. در چنین مواقعی ورود به بحثهای فلسفی و منطقی و ارزیابی احادیث در پرتو آن، دلیل عدم آگاهی و شناخت کافی از مزاج و طبیعت نبوت بوده و نشانه دارا نبودن ذوق سالم است.

۳۵- عن معاذ بن جبل رضی الله عنه أنه سأل النبي صلى الله عليه وسلم عن أفضل الإيمان قال: أن تحب الله و تبعض لله و تعمل لسانك في ذكر الله قال: و ماذا يا رسول الله؟ قال: و أن تحب للناس ما تحب لنفسك و تكره لهم ما تكره لنفسك. رواه احمد

ترجمه :

از حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که از رسول اکرم پرسیدم بهترین ایمان چیست؟ (یعنی از مرتبه و مقام اعلاى ایمان پرسیدم و اینکه کدام اعمال و اخلاق اند که وسیله رسیدن به آن مقام ایمان می‌شوند؟) آن حضرت فرمودند: یکی آنست که محبت تو با هر کس فقط برای الله و بغض و عداوت تو هم فقط برای الله باشد (یعنی اگر با کسی دوستی یا دشمنی داری فقط برای رضای الله باشد و بس) و دیگر آن که زبان خود را با یاد الله مشغول داشته باش. حضرت معاذ عرض کرد: دیگر چیست یا رسول

الله؟ آن حضرت فرمودند: دیگر اینکه هر آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند.

شرح:

در پاسخ به سؤال حضرت معاذ، آن حضرت سه چیز ذکر فرمودند و بیان داشتند که ایمان زمانی کامل می‌شود که در آدمی این سه چیز وجود داشته باشد. اول اینکه دوستی و دشمنی فقط برای الله باشد. دوم اینکه زبان با یاد الله مشغول باشد. سوم اینکه چنان ناصح و خیراندیش بندگان خدا باشد که هر آنچه برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد و آنچه را برای خود نپسندد، برای دیگران نیز نپسندد.

۳۶- عَنْ أَبِي أَمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ
أَعْطَى لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ. ﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه:

از حضرت ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول گرامی اسلام فرمودند: هر کس با کسی برای خدا محبت داشت و برای خدا عداوت داشت و برای خدا چیزی داد (هر چه می‌دهد هدفش رضای خدا باشد) و برای خدا بازداشت و نداد (آنچه را که باز داشتن و ندادن آن را نزد الله بهتر دانست) پس او ایمان خود را کامل کرده است.

شرح:

یعنی هر کسی که تمام اعمال و حرکات خویش را چنان تابع خشنودی و رضای پروردگار کرده که اگر با کسی محبت و رابطه‌ای برقرار کرده است فقط برای خدا است و اگر با کسی قطع رابطه کرده و بغض و دشمنی دارد، آن هم برای رضای خداست. اگر به کسی چیزی می‌دهد برای خدا است و اگر از کسی چیزی را باز داشته و نمی‌دهد، آن هم برای خدا است. خلاصه اینکه تمام تمایلات ایجابی و

سلبی قلبی او، مانند: محبت، عداوت و دشمنی همچنین اعمال و افعال ظاهری مثبت و منفی، مانند: کسی را چیزی دادن یا ندادن، همه اینها فقط برای کسب رضای پروردگار باشد و جز رضای او دیگر انگیزه و داعیه‌ای در میان نباشد و این مقام کامل عبدیت نصیب هر کس شود، ایمان او کامل می‌گردد.

۳۷- عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله ﷺ لَا يَبِيْ ذَرٌّ: أَيُّ عُرَى الْإِيْمَانِ أَوْثَقُ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: الْمُوَالَاةُ فِي اللَّهِ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ.

﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم ﷺ به ابوذر غفاری فرمودند: بگو کدام وسیله پایدارتر است؟ (یعنی از شعبه‌ها و مراتب ایمان کدام مرتبه پایدارتر است) ابوذر اظهار داشت: خدا و رسولش بهتر می‌دانند (لذا شما بفرمایید) آن حضرت فرمودند: تعاون و ارتباط فقط برای الله باشد و محبت و عداوت با کسی هم برای الله باشد.

شرح :

منظور این است که از مجموعه اعمال و احوال ایمانی بیش از همه، عمل پایدارتر و روح دارتر این است که در این جهان، آدمی با هر کس رابطه و دوستی دارد یا قطع رابطه و دوستی محبت دارد و یا عداوت، همه اینها در اثر انگیزه‌های نفسانی و اشباع غریزه نفس نبوده بلکه فقط برای الله بوده و در پرتو دستورات او قرار دارد.

۳۸- عن ابی هريرة قال قال رسول الله ﷺ :

لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوه تَحَابَبْتُمْ، أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به بهشت وارد نمی شوید تا ایمان نیاورید و تا وقتی که با یکدیگر محبت نداشته باشید، با ایمان نمی شوید. آیا شما را بر عملی راهنمایی نکنم که وسیله ازدیاد محبت میان شما خواهد شد؟ و آن اینکه سلام را میان یکدیگر رایج و عام گردانید.

شرح :

از احادیث پیشین معلوم شد که برای تکمیل ایمان، لازم است که آدمی بیش از هر چیز با الله، رسول و دین او محبت داشته باشد. و اگر با غیر از اینها محبتی دارد، آن هم بواسطه آنها باشد. و نیز قلب انسان مؤمن باید از خود بینی و خود پسندی پاک بوده، حالش اینگونه باشد که هر آنچه برای خود می پسندد، برای دیگر بندگان خدا هم پسندد. و آنچه برای خود نمی پسندد، برای دیگران هم نپسندد. از این حدیث معلوم شد که برای هر ملت و جامعه ای که مدعی ایمان است، لازم است که میان افراد آن، محبت و صفا و صمیمیت، وجود داشته باشد و چنانچه دل‌های آنان از محبت یکدیگر خالی باشد، بدیهی است که از حقیقت ایمان و برکات و ثمرات آن محروم خواهند بود.^(۱)

۳۹- عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله : الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ

۱- در پرتو این حدیث، خانواده، طایفه و جامعه خویش را ارزیابی کنیم و ببیندیشیم که در جامعه و خانواده ما محبت، صفا و خلوص دل وجود دارد یا خیر؟ متأسفانه پاسخ منفی است. و اختلافات و کشمکشهایی که در این زمان میان پدر و فرزند، شوهر و همسر و برادرانی که از یک خانواده هستند، مشهود است ما را به سوی یک انقلاب درونی و بررسی پرونده اعمال ما فرامی خواند و پس از بررسی پرونده به این نتیجه می رسیم که یگانه عامل این همه تنشها دوری و فاصله از دستورات قرآن و سنت رسول گرامی اسلام می باشد. خداوند همه ما را به سوی صراط مستقیم رهنمون سازد. «مترجم»

لُّسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ. ﴿رواه الترمذی و النسائی﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: مسلمان آنست که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند و مؤمن آنست که از سوی وی مردم نسبت به جان و مال خود احساس خطر نکنند.

شرح :

در این حدیث آزار رسانی فقط توسط زبان و دست ذکر شده است زیرا که بیشترین اذیتها و آزارها از همین دو سر می‌زند. وگر نه هدف این است که شأن مسلمان این است که از سوی او هیچگونه اذیت و آزاری متوجه مسلمانان نشود. در همین حدیث که از طریق ابن حبان روایت شده است، به جای «من سلم المسلمون» «من سلم الناس من لسانه و یده» وارد شده که از آن معلوم می‌شود که یک مسلمان نباید وسیله اذیت و آزار برای بنی نوع انسان قرار گیرد. باید دانست که در این حدیث آن اذیت و آزاری منافی اسلام ذکر شده است که بدون دلیل صحیح و وجه معقولی باشد وگر نه بشرط قدرت و توانایی، تنبیه مجرمان و دفع ظلم و تجاوز ستمکاران، وظیفه اصلی مسلمانان است اگر چنین نشود، جهان امنیت و آرامش را از دست می‌دهد.

۴۰- عَنْ أَبِي شَرِيحِ الْخَزَاعِي أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهُ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهُ لَا يُؤْمِنُ قِيلَ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقِهِ. ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه :

از حضرت ابوشریح خزاعی رضی الله عنه روایت است که پیامبر اسلام فرمودند: به خدا

قسم مؤمن نیست. به خدا قسم مؤمن نیست. به خدا قسم مؤمن نیست. سؤال شد چه کسی مؤمن نیست یا رسول الله؟ ایشان فرمودند: هر آنکس که همسایگانش از اذیت و مزاحمت‌های او در امان نباشند.

شرح:

یعنی از جمله شرایط و لوازم ایمان این است که آدمی با همسایه‌هایش طوری رفتار کند که هیچگونه اذیت و آزاری متوجه آنان نشود و همواره از او راضی و خشنود باشند. چنانچه شخصی اینگونه نباشد، ایمانش ضعیف و ناقص است. در حدیثی دیگر مذکور است: و احسن الی جارک تکن مومنا. مسند احمد، ترمذی (یعنی با همسایه‌ها خوبی کن تا مؤمن باشی). در حدیثی دیگر مذکور است: من کان یومن باللّه و الیوم الاخر فلا یوذ جارّه (هر کس به الله و روز رستاخیز ایمان دارد پس همسایه‌اش رانیازارد)

۴۱- عن عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہ قال: سمعتُ رسولَ اللّٰهِ يَقُولُ: لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي يَشْبَعُ وَ جَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ. رواه البيهقي في شعب الایمان

ترجمه:

از حضرت عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول خدا شنیدم که فرمودند: مؤمن نیست کسی که شکمش سیر باشد و در کنارش همسایه‌اش گرسنه باشد.

شرح:

یعنی از گرسنگی و فقر همسایه بی توجه بوده و به آن اعتنایی نمیکند و همواره در فکر و اندیشه پر کردن شکم خویش است پس کسی که چنین خلق و خویی داشته باشد از حقیقت ایمان بی بهره است و مؤمن نیست و این خلق با شأن و مقام ایمان تضاد دارد. ما مسلمانان به عملکرد و برخورد خویش نسبت به همسایه‌ها و بندگان خدا باید تدبر نموده و با توجه به این فرمایشات رسول اکرم ایمان خود

را محک زده و ارزیابی کنیم تا معلوم شود که در پرتو این احادیث، مقام و مرتبه ما چیست و ما به کجا می‌رویم.

۴۲- عن ابی هریره رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : **أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.**
 ﴿رواه ابوداود و الدارمی﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: کامل‌ترین مؤمن بهترین آنها از نظر اخلاق است.

شرح :

یعنی کمال ایمان منحصر به اخلاق خوب و نیکو است. پس هر کس از نظر اخلاقی مقام والایی داشته باشد، از نظر ایمان هم مقامش والا خواهد بود. به عبارت دیگر، حسن خلق نتیجه و ثمره لازمه ایمان کامل است. لذا در هر حدی که ایمان شخص کامل باشد به همان نسبت از فضایل اخلاقی والایی برخوردار خواهد بود. چنین ممکن نیست که شخصی از نظر ایمانی کامل باشد ولی اخلاق خوبی نداشته باشد.

۴۳- عن ابی هریره رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : **مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَالًا يَغْنِيهِ.**
 ﴿رواه ابن ماجه و الترمذی و البيهقی فی شعب الایمان﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: از خوبی و زیبایی و کمال اسلام شخص این است که از کارها و گفته‌های پوچ و لایعنی دوری و احتراز کند.

شرح :

انسان اشرف تمام مخلوقات است و خداوند او را امتیاز والایی داده است. و

خداوند دوست دارد که استعدادها و نعمت وقت را که در اختیار او گذارده، آدمی بی جهت مصرف نکند بلکه بهترین استفاده ممکن را از آنها گرفته و در جهت رسیدن به کمال و حصول رضا و خشنودی او گام بردارد.

این است آموزش و تعلیم دین و خلاصه و مغز آن و همین مطلب و مقصد اسلام است. پس آن انسانهای نیک و خوشبختی که خواهان این باشند که کمال ایمان نصیب آنان گردیده و در اسلام آنان هیچگونه لکه و ضعفی نباشد، برای آنها ضروری است که علاوه بر دوری از گناهان ظاهر و اخلاق رذیله، از تمام کارها و گفته‌های بی حاصل احتراز کنند. و وقت گرانبها و استعدادهای خدادادی خود را فقط صرف کارهایی کنند که جنبه خیر و مثبت داشته باشند یعنی در آنها نوعی نفی جایز دنیا و یا آخرت وجود داشته باشد. انسانهای غافل و نادانی که وقت و استعداد خود را صرف امور بی حاصل می‌کنند، نمی‌دانند که خداوند به آنها چه بها و ارزشی داده ولی آنان چگونه این مسئله خود را ضایع کرده و آتش در خرمن خود می‌زنند. این حقیقت را کسانی که به وقت و استعدادهای خویش بها داده و نیروی تشخیص آنها از کار نیفتاده است درک می‌کنند و در واقع آنها داناترین افراد بشریت به شمار می‌آیند.

۴۴- عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَ أَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَ يَفْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مَنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ. فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ. ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند:

خداوند هر پیامبری را که پیش از من در امتی مبعوث کرد، برایش تعدادی اصحاب و یاران لایقی وجود داشتند که بر روش او عمل می‌کردند و از دستور او پیروی می‌کردند. سپس چنین می‌شد که افراد نالایقی جانشین آنها می‌شدند و چنین بودند که به آنچه می‌گفتند عمل نمی‌کردند (مطلب اینکه مردم را به کارهای خیر وادار می‌کردند ولی خود آنها عمل نمی‌کردند. یا اینکه کارهایی را که باید انجام دهند به مردم می‌گفتند ما انجام می‌دهیم در حالی که انجام نمی‌دادند. گویا به منظور حفظ آقایی و تقدس خویش به مردم دروغ می‌گفتند) و کارهایی را که مأمور آن نبودند، انجام می‌دادند (یعنی بر سنت پیامبر خویش و احکام و اوامر او عمل نمی‌کردند، کارهای گناه، بدعت و منهیاتی را که از آنها منع شده بودند، با اشتیاق و علاقه انجام می‌دادند) پس هر کس علیه آنها با نیروی دست و بازوی خود اقدام و جهاد کند، او مؤمن است. و هر که (بر اثر اجبار و عدم توان) فقط با زبان قیام و جهاد کرد، او هم مؤمن است. و هر که (از جهاد زبانی ناتوان بود) فقط با دل علیه آنها جهاد کرد (یعنی قلباً از آنها متنفر و منزجر بود) او هم مؤمن است. ولی جز این موارد به اندازه دانه خردل ایمان وجود ندارد.

شرح:

روح و مطلب حدیث همین است که جانشینان و رهروان انبیا و بزرگان دین، هنگامی که خطاکار و شرور باشند، دیگران را دعوت به خیر کنند ولی خودشان بی عمل و بدعمل باشند، علیه آنان بر حسب استطاعت و توان با دست یا زبان قیام و جهاد کردن یا حداقل در دل انگیزه جهاد داشتن، از شرایط خاص و لوازم ایمان است. و هر کس قلباً علیه آنها انگیزه و اراده جهاد نداشته باشد. قلب او از حرارت و سوز ایمان گویا خالی است. مطلب لیس و راء من الایمان حبه خردل همین است. و حدیث بعدی این مرحله را اضعف الایمان قرار داده است. یادآوری می‌شود در این حدیث که دستور و تشویق جهاد علیه جانشینان نالایق انبیا و بزرگان دین شده

است منظور این است که برای اصلاح و قرار دادن آنها بر صراط مستقیم تلاش و کوشش شود و چنانچه این عمل مفید و مؤثر قرار نگرفت، تلاش و جدیت به عمل آید تا بندگان خدا از عواقب نامطلوب عملکرد آنها و از شرارت و اغراض فاسد آنها آگاهی حاصل کنند و در این رابطه از هر کوشش ممکن دریغ نشود.

۴۵- عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله قَالَ:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ
وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: هر کس از شما امر منکری را مشاهده کرد، می‌بایست آن را با دست خود از بین ببرد. پس اگر با دست توانایی نداشت، با زبان خود آن را اصلاح کرده و تغییر دهد و اگر توان زبانی هم نداشت پس با دل خود (آن را زشت بداند و از آن متنفر باشد) و این ضعیف‌ترین مرتبه ایمان است.

شرح :

در حدیث پیشین جهاد و تلاش علیه یک گروه خاص شرور و سودجو جزو لازمه ایمان قرار داده شده بود. و در این حدیث دستور داده شده تا با هر کار منکر و خلاف شرع در جهت از بین بردن و یا اصلاح آن بر حسب توان و استطاعت تلاش و کوشش به عمل آید و همانند حدیث پیشین در این حدیث نیز سه امر ذکر شده است:

۱- اگر قدرت و حاکمیت برقرار بود، و بواسطه آن، امر منکر دفع می‌شد، لازم است که از زور علیه آن استفاده شود.

۲- چنانچه قدرت و زور در دست و اختیار نیست، سعی شود تا با تفهیم و تذکر

زبانی رفع و اصلاح شود.

۳- اگر محیط چنان فاسد و غیر طبیعی باشد، و آدمهای متدین در چنان موقعیت ضعیف و نامطلوبی باشند که نتوانند علیه منکرات و مفسد لب گشایند پس آخرین درجه ایمان این است که در دل، آن را بد دانسته و انگیزه و اراده دفع و مقابله با آن را در دل داشته باشد که نتیجه فطری و طبیعی آن، این خواهد بود که برای زدودن و از بین بردن آن به پیشگاه خداوند متعال دعا و چاره اندیشی می‌کند. و به این درجه آخر **اضعف الایمان** گفته شده است. که مقصود آن چنین است که این ایمان آخرین درجه ایمان است و ماورای آن دیگر ایمانی وجود ندارد. و همین مطلب در حدیث اول با لفظهای دیگری بیان گردید. در پرتو این حدیث بر هر مسلمان واجب است که در مقابل مفسد و منکرات جامعه خویش قیام کرده و علیه آنها موضع گیری کند. و چنانچه زور و قوت بازو در اختیار او بود، بازور وارد عمل شود و اگر زور بازو نداشت با پند و اندرز و بیان شیرین مبارزه کند. و اگر موقعیت چنان نامطلوب بود که این جرأت و توان را هم نداشت، پس حداقل در دل خود اراده و انگیزه جهاد و مبارزه ایجاد کند.

۴۶- عن انس رضی الله عنه قَالَ: قَلَّمَا خَطَبْنَا رَسُولُ اللَّهِ **إِلَّا قَالَ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.**

﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه:

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که بسیار کم پیش می‌آمد که رسول اکرم برای ما خطبه ایراد فرماید و در آن این تذکر نباشد: «مؤمن نیست کسی که خصلت امانتداری در او نباشد و کسی که پای بند عهد و قول نباشد دینی ندارد.»

شرح:

یعنی از امانتداری و وفای به عهد دور بودن، شایسته کسی است که در او جوهر

ایمان نباشد و از ایمان و نور آن محروم باشد. چون امانت و وفای به عهد از لوازم ایمان و اسلام‌اند.

همانطور که در شرح بعضی از احادیث قبلاً بیان گردید، مفهوم این نوع احادیث این نیست که چنین شخصی از دایره اسلام خارج گشته و حالا به جای اسلام، احکام کفر بر او جاری شوند. بلکه هدف این است که این گونه افراد از حقیقت و روح ایمان و نور آن بی بهره‌اند و نتیجه آن، این خواهد بود که ایمان چنین افرادی بسیار ناقص، ضعیف و بی روح است.

اعمال و اخلاق منافی ایمان

۴۷- عن بهزبن حکیم عن ابيه عن جده قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنَّ الْغَضَبَ لِيُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسْلَ. ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾
ترجمه :

بهزبن حکیم از پدر خود و او از جد خود، معاویه بن حیده قشیری روایت می‌کند که رسول اکرم فرمودند: خشم ایمان را فاسد می‌کند همانگونه که صبر زرد عسل را فاسد می‌کند.

شرح :

در واقع خشم چنان خصلت زشت و ضد ایمان است که وقتی بر آدمی مستولی می‌شود، باعث تعدی و تجاوز از حدود و مقررات الهی می‌گردد و اعمال و حرکاتی از او سر می‌زند که سبب نابودی دین وی گشته و از رحمت‌های الهی او را محروم و دور می‌سازد.

۴۸- عن اوس بن شرحبیل أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيَقْوِيَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ. ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه :

از اوس بن شرحبیل روایت است که از رسول اکرم شنید که ایشان می فرمودند: هر کس با ظالم و ستمکاری همراه باشد و وسیله کمک و مدد او شود، و او می دانست که آن شخص ظالم است، همانا از اسلام خارج شده است.

شرح :

هنگامی که همراهی ظالم و نصرت او با توجه به آگاهی از ظلم و ستم او اینقدر گناه دارد که رسول اکرم چنین شخصی را خارج از اسلام معرفی می کنند، خود ظلم و ستم چقدر ضد و مخالف با ایمان و اسلام است و ستمکاران نزد الله و رسول او چه مقامی دارند؟

۴۹- عن ابن مسعود رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَلَا بِاللَّعَانِ وَلَا بِالْفَاحِشِ وَلَا بِالْبَذِيِّ. ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه :

از حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: مؤمن، عیب جو، نفرین کننده، بدگو و علیه دیگران زبان دراز نمی شود. (یعنی این خصالتها با ایمان مخالف بوده و آدم مسلمان از آنها باید پاک و خالی باشد).

۵۰- عن صفوان بن سليم أَنَّهُ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ : أَيْكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ نَعَمْ، فَقِيلَ لَهُ أَيْكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا؟ قَالَ نَعَمْ. فَقِيلَ لَهُ: أَيْكُونُ الْمُؤْمِنُ كَذَّابًا؟ قَالَ لَا. ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه :

از صفوان بن سلیم روایت شده است که از رسول اکرم سؤال شد: آیا مؤمن ترسو می شود؟ فرمودند: آری! (این ضعف در مسلمان ممکن است) باز پرسیده شد: آیا مسلمان بخیل می شود؟ فرمودند: آری! (این ضعف هم در مسلمان ممکن است) باز

پرسیده شد: آیا مسلمان دروغگو می‌شود؟ فرمودند: خیر! (یعنی با وصف ایمان خصلت زشت دروغ وجودی نخواهد داشت و ایمان آن را تحمل نخواهد کرد)

شرح:

یعنی بخل و ترسو بودن گرچه خصلتهای بدی هستند ولی از ضعف طبیعی آدمی می‌باشند و ممکن است یک فرد مسلمان دارای آن دو باشد. ولی بین خصلت دروغ و ایمان چنان تضاد و تنافی وجود دارد که با هم جمع نمی‌شوند.

۵۱- عن ابی هریره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَغُلُّ أَحَدُكُمْ حِينَ يَغُلُّ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَإِيَّاكُمْ أَيَّاكُمْ رواه البخاری و مسلم

ترجمه:

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: هیچ فردی مرتکب زنا نمی‌شود مگر در آن موقع ایمان را از دست می‌دهد و هیچ فردی مرتکب دزدی نمی‌شود مگر ایمان را در آن موقع از دست می‌دهد و هیچ فردی مشروب نمی‌خورد مگر در آن موقع ایمان را از دست می‌دهد و هیچ فردی غارت نمی‌کند و مردم به هنگام غارت او چشمهایشان به سوی او خیره شوند مگر اینکه ایمان را از دست بدهد. و هیچیک از شما خیانت نمی‌کند مگر اینکه ایمان را از دست بدهد. پس ای مؤمنان! از این خصلتهای زشت خود را دور کنید.

این حدیث در بخاری و مسلم از طریق حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنه نیز روایت شده است و در آن علاوه از زنا، دزدی، شراب خواری، غارتگری و خیانت، قتل و آدم کشی نیز ذکر شده است. و این عبارت در آن اضافه شده است: «ولا يقتل حين يقتل وهو مؤمن» یعنی (هیچکس مرتکب قتل نمی‌شود مگر اینکه بهنگام قتل ایمان را از دست

می دهد).

شرح :

یعنی زنا، دزدی، شراب خواری، غارتگری و خیانت، همه این اعمال، منافی ایمان هستند و هنگامی که شخص مرتکب این اعمال می شود، نور ایمان از قلبش بطور کلی بیرون می رود. منظور این نیست که از دایره اسلام خارج می شود و در گروه کفار و مشرکان داخل می شود. خود امام بخاری رحمته الله علیه این حدیث را بیان نموده چنین اظهار نظر می کند: **لَا يَكُونُ هَذَا مُؤْمِنًا تَامًا وَلَا يَكُونُ لَهُ نُورُ الْإِيمَانِ**. (صحیح بخاری کتاب الایمان)

«چنان شخصی مؤمن کاملی نخواهد بود و از نور ایمان بهره ای نخواهد داشت» به عبارت دیگر، ایمان عبارت از حالت و کیفیت مخصوص قلبی است. و چنانچه آن کیفیت، زنده و دارای روح و انرژی بوده و قلب آدمی از آن روشن و تابناک باشد، هرگز چنین گناهایی از او سر نمی زند.

زمانی اینگونه گناهان از آدمی صادر می شوند که آن شمع فروزان در قلب آدمی روشن نباشد و آن حالت و کیفیت مخصوص، گم شده باشد و یا به دلیلی مضمحل و بی اثر شده و عامل بازدارنده گناه، دیگر وجودی نداشته باشد. بهر حال، کسانی که با حدیث سروکار دارند باید به این ضابطه توجه داشته باشند که در اینگونه احادیث، مطالبی از این قبیل بیان شده اند و گویای این حقیقت اند که هر شخصی مرتکب چنین اعمالی شود، در او ایمان نیست و یا مؤمن نیست و بسیاری از احادیثی که در آنها نسبت به بعضی از اعمال صالحه ذکر شده که هر کس تارک آنها باشد، خالی از ایمان است و یا اینکه مؤمن نیست، مقصد و مطلب آنها این نیست که چنین شخصی از دایره اسلام خارج گشته و در حلقه کفر وارد شده و حالا بر او احکام کفر جاری می شوند و در آخرت عیناً مانند کفار با او رفتار خواهد شد. بلکه

منظور این است که این شخص از ایمان واقعی که شایسته یک مسلمان و مورد رضای خدا است محروم و بی نصیب شده است.

و برای توجیه آن، نیازی به این نیست که کلمه «تاماً» یا «کاملاً» از نظر ترکیب و تجزیه به جمله حدیث افزوده شود. این امر دلیل بر عدم شناخت از سلیقه و سیاق محاوره زبان عربی خواهد بود. در محاوره و عرف هر زبان معروف است که اگر در شخصی یک وصف و حالی ناقص و ضعیف باشد، آن را کالعدم قرار داده مطلقاً نفی می‌کنند. علی‌الخصوص در باب دعوت و خطابه که در روش تشویق و تهدید بسیار مفید و مؤثر خواهد بود.

مثلاً در همین حدیث مذکور بود که رسول اکرم نسبت به زنا، دزدی و قتل ناحق فرمودند: «هنگامی که شخصی آنها را مرتکب شود، مؤمن نخواهد بود» اگر به جای این جمله چنین می‌فرمودند: «در آن موقع ایمانش کامل نخواهد بود» در این کلام، تأثیر و ابهت جمله پیشین ثابت نمی‌شد. و آنچه مقصد اصلی حدیث، یعنی تشویق و ترهیب بود، از دست می‌رفت.

یا مثلاً در چند صفحه قبل ذکر شد که رسول اکرم در اکثر خطبه‌های خود می‌فرمود: **لا ایمان لمن لا امانة له ولا دین لمن لا عهد له** (یعنی کسی که امانت و عهد را رعایت نکند، دین و آیینی ندارد)

حال اگر به جای این با صراحت می‌فرمودند: «هر کس امانت و عهد را رعایت نکند مؤمن کاملی نیست» ظاهر است که آن تأثیر و شکوه اولی در این کلام نمی‌بود. بهر حال، برای دعوت و موعظه و انذار و تهدید که موضوع اصلی این احادیث است همین طرز بیان بسیار مفید و مناسب و زیبا است.

پس این احادیث را دستاویزی برای تکفیر اینگونه افراد قرار دادن و یا تعیین ضابطه و قانونی برای مرتکبین این اعمال که باعث خارج قرار دادن آنها از دین

اسلام باشد، آنگونه که خوارج و معتزله معتقداند، با موضوع و مقصد اصلی این احادیث سازگاری نداشته و دلیل عدم آگاهی از طرز بیان و خصوصیات کلامی آن حضرت می باشد^(۱)

بعضی از عادات و اخلاق منافقانه

۵۲- عن عبد الله بن عمرو قال قال رسول الله :
 أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ
 مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَها، إِذَا أَوْثَمَنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا
 خَاصَمَ فَجَرَ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: چهار خصلت اند که در هر کس باشند، منافق است. و در هر کس یک خصلت از آنها باشد، حالش چنین خواهد بود که دارای یک خصلت از خصلتهای منافقانه است. و بر همان حال خواهد بود مگر اینکه آن را رها کند.

آن چهار خصلت به این شرح می باشند:

هنگامی که امانتی نزد او گذاشته شود خیانت کند و چون سخن گوید، دروغ گوید و چون پیمانی بندد، پیمان شکنی می کند و چون با کسی مجادله کند ناسزاگویی و بدکلامی کند.

۱- در این باره شیخ الاسلام امام ابن تیمیه ؛ بحث مفیدی بشرح زیر دارند: در احادیث، اعمال و عاداتی که لوازم ایمان قرار گرفته اند و در صورت ترک و نبودن آنها الفاظ «ایمان» یا «لایؤمن» بکار رفته حداقل این ثابت می شود که آن اعمال واجب و اعمال مقابل آنها حرام و غیر جایز می باشد.
 (کتاب الایمان)

شرح:

نفاق اصلی و حقیقی بدترین خصلت است و آن اینکه آدمی قلباً اسلام را قبول نکرده باشد (بلکه با دل، منکر و مخالف آن است) ولی به دلایلی خود را در ظاهر مسلمان نشان می‌دهد. (همانگونه که در عهد حضرت رسول اکرم - حال عبد الله بن ابی و سایر منافقان مشهور بود. این نفاق در واقع بدترین و پست‌ترین کفر است و در مورد اینگونه افراد قرآن کریم چنین هشدار می‌دهد:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذِّكْرِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾

«همانا منافقان در پایین‌ترین طبقه جهنم قرار خواهند داشت»

ولی بعضی از خصلتها و عادات زشت، ویژه و مخصوص منافقانند که با آنان خو گرفته‌اند و هیچ فرد مؤمنی با آنها آلوده نخواهد بود. پس اگر متأسفانه یکی از آن خصلتها در وجود یک مسلمان بود، چنین بدانیم که او دارای یک خصلت از خصلتهای منافقان است. و اگر خدای ناکرده در وجود مسلمان بدبختی همه آن عادات زشت موجود باشند، باید دانست که چنین شخصی از نظر خلق و خوی کاملاً منافق است.

خلاصه، نفاق دارای دو نوع است. یکی نفاق عقیدتی که بدترین نوع کفر است. و دیگری نفاق عملی که فرد مسلمان نیز ممکن است به آن مبتلا شود و در سیره و رفتار خود، آدم منافق صفتی باشد. برای یک فرد مسلمان همانطوری که دوری و براهت از کفر و شرک و نفاق عقیدتی لازم است، دوری و یکسویی از سیرت و عادات منافقانه نیز الزامی است.

در این حدیث، آن حضرت چهار خصلت از خصایل نفاق را ذکر فرمودند:

۱- خیانت ۲- دروغ ۳- پیمان شکنی ۴- کلام ناشایست.

و بیان داشتند: هر کسی که دارای یکی از این خصلتها باشد، باید بداند که یک

خصلت از خصایل منافقان را دارا است. و هر کس دارای هر چهار خصلت باشد، در تمام رفتار و شخصیت خود، منافق کامل و خالصی است.

۵۳- عن ابی هریره رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَغْزُوَ لَمْ يُحَدِثْ بِهِ نَفْسَهُ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: هر کس در حالی بمیرد که نه جهاد کرده و نه هیچ گاه آرزو و تمنای آن را داشته است، بر یک مرتبه از مراتب نفاق مرده است.

شرح :

یعنی آن زندگی ای که با توجه به ادعای ایمان و اسلام هیچ گاه در راه خدا فرصت جهاد حاصل نشده باشد و نه اشتیاق و آرزوی آن در زندگی آدمی پیدا می شود، زندگانی منافقانه است و چنانچه شخصی بر این حال بمیرد، بر خصلت و صفتی از صفات نفاق مرده است.

۵۴- عن انس رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا اصْفَرَّتْ وَ كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ قَامَ فَتَفَرَّ أَرْبَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: نماز منافق چنین است که با بی اعتنایی منتظر غروب آفتاب نشسته است تا اینکه رنگ آفتاب زرد می شود و در شرف غروب قرار می گیرد، بلند شده مانند گنجشک چهار مرتبه نوک می زند و نماز را به پایان می رساند در حالی که ذکر خدا در آن نماز بسیار کم شده است.

شرح :

غرض اینکه، حال و شأن انسان مؤمن چنین است که با بیقراری تمام، مشتاق و منتظر فرا رسیدن وقت نماز است. و چون وقت فرا می‌رسد با خوشحالی و اشتیاق فوق‌العاده، به استقبال آن شتافته و برای نماز آماده می‌شود.

و در حالی آماده شده که می‌اندیشد لحظه حضور به بارگاه الهی نصیب گشته با اطمینان و خشوع تمام، نماز را برگزار می‌کند. در قیام، رکوع و سجده، او را خوب یاد می‌کند. و با آن، قلب خود را آرامش می‌دهد.

ولی روش منافق چنین است که نماز برایش بارگرانی تصور شده و با فرا رسیدن وقت نیز، آن را برگزار نمی‌کند بلکه این لحظه و آن لحظه می‌کند. مثلاً نماز عصر را زمانی می‌خواند که آفتاب نزدیک غروب می‌شود پس بلند شده مانند گنجشک چهار مرتبه نوک می‌زند و بطور عادت، الله را یاد می‌کند. پس هر کس این چنین نماز گزارد، نماز منافقانه‌ای به جا آورده است.

۵۵- عن عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ أَدْرَكَهُ الْأَذَانُ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ خَرَجَ لَمْ يَخْرُجْ لِحَاجَةٍ وَهُوَ لَا يُرِيدُ الرَّجْعَةَ فَهُوَ مُنَافِقٌ. رواه ابن ماجه

ترجمه :

از حضرت عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: کسی که در مسجد باشد و اذان گفته شود پس از شنیدن اذان از مسجد بدون ضرورت شرعی خارج شود و قصد بازگشت و شرکت در نماز جماعت را نداشته باشد، پس او منافق است.

شرح :

غرض از اینکه این روش و عمل منافقانه است. و کسی که چنین کند گرچه از نظر عقیده منافق نیست ولی مرتکب عمل و خصلتی شده است که خاص منافقان

است. پس او منافق عملی است.

عدم مؤاخذة بر وسوسة

۵۶- عن ابی هریره رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنْ اللَّهُ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا وَسَّوَسَتْ بِهِ صَدْرُهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ أَوْ تَتَكَلَّمَ. رواه البخاری و مسلم

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم فرمودند: خداوند خیالات و وسوسه‌های قلبی امت مرا معاف کرده است و بر آنها مؤاخذة و تنبیهی نخواهد بود تا زمانی که بر آن عمل نکرده و یا با زبان تکلم نکرده باشد.

شرح :

گاهی در قلب آدمی خیالات و وسوسه‌های نامطلوب و غیر قابل تحملی خطور می‌کند و گاهی سؤالات و اعتراضات ملحدانه‌ای قلب و مغز آدمی را مضطرب می‌سازد. در این حدیث اطمینان خاطر داده شده است که بر این خیالات و وسوسه‌ها از سوی خداوند مؤاخذة‌ای نخواهد بود تا زمانی که جنبه عملی و یا قولی نداشته باشد. آری! هنگامی که از حد وسوسه و خیال عبور کرده و عمل و یا قول شخص قرار گیرند، بر آنها مؤاخذة خواهد شد.

۵۷- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي أَحَدْتُ نَفْسِي بِالشَّيْءِ لَأَنْ أَكُونَ حَمَمَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِهِ. قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ أَمْرَهُ إِلَى الْوَسْوَسَةِ. رواه ابوداود

ترجمه :

از حضرت عبد الله ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که شخصی به محضر رسول اکرم حاضر شد و عرض کرد: گاهی در دل من خیالات و وسوسه‌هایی پیدا می‌شود که برای من گوارا است که سوخته و اخگر شوم اما آنها را به زبان نیاورم. آن حضرت

فرمودند: شکر و سپاس خدای راست که کار و امر او را منحصر به وسوسه کرده است.

شرح :

هدف مطلب این است که جای پریشانی و ناراحتی نیست. بلکه شکر و سپاس پروردگار را به جای آر که با فضل و کرم او قلب تو از پذیرش و تسلیم در مقابل این خیالات و وسوسه‌ها، مصون مانده و منجر به اقدام عملی نشده است بلکه مسئله در حد خیال و وسوسه است که آن هم گناه و اثری نخواهد داشت.

۵۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلُوهُ: إِنَّا نَجِدُ فِي أَنْفُسِنَا مَا يَتَعَاظَمُ أَحَدَنَا أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ؟ قَالَ: أَوْقَدُ وَجَدُ تُمُوهُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: ذَاكَ صَرِيحُ الْإِيمَانِ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که تعدادی از اصحاب به محضر رسول اکرم آمده و اظهار داشتند: حال ما چنین است که گاهی خیالات و وسوسه هایی در دل ما پیدا می‌شود که اظهار آنها بر زبان بسیار ننگ آور و زشت است. آن حضرت فرمودند: آیا حقیقتاً حال شما چنین است؟ آنها عرض کردند: آری! حال ما چنین است. آن حضرت فرمودند: این نشانی ایمان خالص است.

شرح :

غرض اینکه دارا بودن این حال و وضع که شخصی از وسوسه‌های غیر اختیاری اینقدر بیم و هراس داشته باشد که اظهار آنها را بر زبان زشت و بد دانسته، همواره از آنها مضطرب باشد، کیفیت و حال ایمان خالص است.

۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ، فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَهُ فَلَيْسَتْ عِزُّهُ بِاللَّهِ وَوَلِيَّتُهُ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: «شیطان نزد یکی از شما آمده و می‌گوید: فلان چیز را چه کسی آفریده؟ فلان چیز را چه کسی آفریده؟ (تا اینکه این سؤال نسبت به الله در قلب او پیدا می‌شود که هنگامی که آفریننده هر چیز خدا است پس آفریننده خدا چه کسی است؟ چون سلسله سؤال به این جا رسد، لازم است که آدمی به خدا پناه برد و از این سؤال‌ها باز آید.

شرح :

منظور اینکه اینگونه وساوس و خیالات از سوی شیطان خطور می‌کنند. و چون شیطان اینگونه سؤال‌های احمقانه و دور از عقل و منطق را در دل بیاورد، پس می‌بایست به خدا پناه برده و از شر شیطان درخواست رهایی کند. و به سوی آنها توجه و اعتنایی نکند. واقعیت نیز همین است که هنگامی که «الله» نام آن ذاتی است که وجودش صفت ذاتی اوست. و سرچشمه تمام هستی‌هاست پس این سؤال نسبت به او نباید پیش آید.

۶۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَا يَزَالُ النَّاسُ يَتَسَاءَلُونَ حَتَّى يُقَالَ: هَذَا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ: أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ. رواه البخاری و مسلم

ترجمه :

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: سؤال‌های بی‌مورد همواره در میان مردم پیدا می‌شوند تا اینکه این سؤال بیجا هم اظهار می‌شود که تمام مخلوق را خدا آفریده پس خدا را چه کسی آفریده؟ پس برای هر کسی این سؤال پیش آید، چنین گوید که: به الله و پیامبران او ایمان آورده‌ام.

شرح :

رویه مؤمن در پاسخ به این اشکالات و وساوس قلبی، باید این باشد که به سائل یا شیطان وسوسه کننده، و یا نفس خود، صراحتاً بگوید که نور ایمان به الله و پیامبران او نصیب من گشته، لذا این سؤال برایم قابل توجه و اندیشه نیست. همانطور که برای شخص نابینا این سؤال که در آفتاب روشنی هست یا نیست؟ معنی و مفهومی ندارد.

خلاصه و عطر ایمان و اسلام

۶۱- عن سفیان بن عبد الله الثقفی رضی الله عنه قال: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ (وفی روایة غیرک) قال: قُلْ أَمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقَمْتُ

ترجمه:

از حضرت سفیان بن عبد الله ثقفی رضی الله عنه روایت است که به رسول اکرم عرض کردم: «ای رسول خدا! درباره اسلام چنان سخن و دستور جامعی به من بفرماید که بعد از شما از کسی دیگر در این باره سؤالی نداشته باشم» ایشان فرمودند: بگو به الله ایمان آوردم و انگهی بر آن بطور کامل پابرجا باش.

شرح:

یعنی فقط الله را معبود و رب خویش قرار داده بنده او باش. سپس بر خواستها و لوازم ایمان و عبدیت خویش، کاملاً عمل کرده و پابرجا باش. همین تورا کافی خواهد بود. این حدیث از «جوامع الكلم» است و در این پاسخ دو جمله ای حضرت رسول اکرم خلاصه و مغز کامل اسلام بیان گردیده است. «ایمان به الله و استقامت بر آن» غرض و غایت حقیقی اسلام بلکه روح آن است. منظور «ایمان به الله» در آغاز کتاب در بحث حدیث جبرئیل مفصلاً بیان گردید و مفهوم «استقامت» استوار بودن و عمل کردن بدون افراط و تفریط و انحراف، بر

صراط مستقیم و شریعت الله و اتباع و پیروی کامل و دایم از تمام اوامر و منهیات خداوندی است. روشن است که برای بندگان پروردگار، ماورای این امر، دیگر مقامی نیست. برای همین بعضی از صوفیان کرام فرموده‌اند: «الاستقامة خیر من الف کرامة»

(استقامت و پایمردی از هزاران کرامت بهتر است)

بهر حال! استقامت امری است که بعد از آن، نیاز به آموزش و فراگیری نیست. و همان برای آدمی کافی است. در قرآن عظیم الشان در مواضع متعدد، رستگاری و نجات آدمی منحصر به ایمان به الله و استقامت بر آن شده است. در جایی می‌فرماید: ﴿ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون. اولئک اصحاب الجنة خالدین فیها جزاء بما كانوا یعملون.﴾

همانا کسانی که گفتند پروردگار ما الله است و بر این گفته خود پابرجا ماندند پس هیچگونه ترس و هراسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند. آنها همگی اهل بهشت‌اند و در مقابل اعمال خوب خود همیشه در بهشت خواهند ماند.

بلکه با توجه به اصل ارجاع السنة الی الکتاب معلوم می‌شود که رسول گرامی اسلام به سفیان بن عبدالله ثقفی این پاسخ را در پرتو اینگونه آیات داده بود.^(۱)

۱- بعضی از علماء و محققان اظهار داشته‌اند که ارشادات و فرمایشات رسول اکرم عموماً از قرآن گرفته شده و استنباط گردیده و مرجع و مأخذ هر قول ایشان، در قرآن مجید موجود است. از ائمه اسلاف، حضرت سعید بن جبیر و امام شافعی همین نظریه را داشتند.

و از علمای متأخرین، حضرت شاه ولی الله رحمته الله علیه در کتاب «الخیرالکثیر» همین مطلب در اظهار داشته‌اند و فرموده‌اند: من در این باره اندیشیده‌ام و مأخذ و مرجع تمام احادیث «کتاب الصلوة» را در قرآن عظیم الشان دریافتم. کاش! حضرت شاه صاحب موفق می‌شدند این نظر را در تمام ابواب فقه به پایان برسانند. (مؤلف)

۶۲- عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّتِهِمْ»

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت تمیم داری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: دین، عبارت است از «خلوص، دلسوزی و وفاداری» ما اظهار داشتیم: با چه کسی دلسوزی و وفاداری؟ فرمودند: با الله، کتاب و رسول او و با رهبران و معتمدان مسلمانان و عامه آنها.

شرح :

این حدیث نیز از جوامع الکلم است. امام نووی نوشته‌اند که این حدیث، جامع تمام اغراض و مقاصد دین است. و عمل بر آن، بمنزله عمل بر تمام مراتب و شعبه‌های دین است. زیرا که هیچ شعبه‌ای از دین نیست که از موضوع این خارج باشد. تفصیل این اجمال آن که در این حدیث، دلسوزی و وفاداری با الله، کتاب و رسول او، ائمه امت و پیشوایان آن و با عامه مردم، دین نامیده شده است. و این امر عبارت از کل دین است. زیرا که منظور از اخلاص و وفاداری با الله این است که بر او ایمان آورده، در حد ممکن، معرفت و شناخت او حاصل شود. با نهایت محبت و ارادت برقرار گردد و اطاعت و پیروی کامل از او به عمل آمده، احدی را با او شریک و هم‌تار قرار نداده، فقط او را مالک و مقتدر دانسته و از او بیم و هراس داشت. خلاصه، با خلوص و وفاداری تمام، حق عبدیت را ادا کرد.

و مطلب از وفاداری با کتاب الله ایمان است که بر آن ایمان آورده، حق عظمت و شکوه آن را به جای آورد و آن را آموخته، علم آن را رواج داد و بر آن عمل کرد. علی هذا لقیاس، خلوص و وفاداری با رسول الله این است که بر او ایمان آورده، عزت و عظمت او را به جای آورده. با او و راه و سنت او محبت کامل داشت. و با

دل و جان از دستورات او اطاعت و پیروی کرده، یگانه راه نجات را در غلامی او دانست.

غرض از وفاداری و دلسوزی با ائمه مسلمین (یعنی رهبران و معتمدان و حاکمان مسلمانان) این است که در انجام وظایف آنان با آنها همکاری کرد و به آنها گمان نیک داشت. و چنانچه از آنها خطا و گناهی سرزند، به نحو احسن در صدد اصلاح و رفع آن کوشا بود و از مشورت‌های نیک به آنان دریغ نورزیده، سخن و دستور آنان را در باب معروف و نیک پذیرا شد.

و غرض از دلسوزی و وفاداری با عموم مسلمانان این است که همواره خیرخواه و دلسوز آنان بوده، نفع آنها را نفع خود و ضرر آنها را ضرر خود تلقی نمود. در حد ممکن و جایز با آنها نصرت و همکاری کرد و برحسب مراتب هر یک، به حقوق مقرر در باب اکرام و تعظیم، تعاون و خدمت و غیره توجه نموده و در صدد ادای حقوق آنها باشیم.

پس از این شرح و تفصیل، به خوبی در می‌یابیم که این حدیث چگونه جامع و حاوی تمام شعبه‌های دین است؟ و چگونه تمام مراتب دین در جمله‌های کوتاهی گنجانده و بیان شده‌اند و اینکه عمل بر این حدیث به منزله عمل بر تمام شعبه‌های دین خواهد بود.

باور به تقدیر، از شرایط ایمان

در حدیث جبرئیل و بعضی احادیث دیگر، از تقدیر نیز بحث شده بود. و بطور اجمال معلوم گشت که ایمان بر تقدیر از ضروریات دین است. ولی ما این جا نسبت به تقدیر، احادیثی چند بطور مستقل ذکر می‌کنیم که در پرتو آنها اهمیت و تفصیل این مسئله بهتر و بیشتر روشن شود.

۶۳- عَنْ ابْنِ الدَّيْلَمِيِّ قَالَ: أَتَيْتُ أَبِي بْنَ كَعْبٍ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ وَقَعَ فِي نَفْسِي شَيْءٌ

مِنَ الْقَدْرِ فَحَدَّثَنِي لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَهُ مِنْ قَلْبِي. فَقَالَ: لَوْ أَنَّ اللَّهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَوَاتِهِ وَ أَهْلَ أَرْضِهِ، عَذَّبَهُمْ وَ هُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ لَهُمْ وَ لَوْ رَحِمَهُمْ، كَانَتْ رَحْمَتُهُ خَيْرًا لَهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ. وَ لَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبِلَهُ مِنْكَ حَتَّى تُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ وَ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخِطِّكَ وَ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ وَ لَوْ مِتَّ عَلَيَّ غَيْرَ هَذَا لَدَخَلْتَ النَّارَ. قَالَ:

ثُمَّ أَتَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ أَتَيْتُ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ فَحَدَّثَنِي عَنْ النَّبِيِّ مِثْلَ ذَلِكَ.

﴿رواه احمد و ابوداود و ابن ماجه﴾

ترجمه :

از ابن الدیلمی رضی الله عنه روایت است که نزد (صحابی مشهور) حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه رسیدم و عرض کردم: در مورد تقدیر در قلبم، تردیدهایی وجود دارد و شما نسبت به این مسئله توضیحاتی بیان دارید شاید خداوند این شک و تردیدها را از قلبم دور کند. (و مرا در این مسئله اطمینان خاطر حاصل گردد) ایشان فرمودند: بشنو! اگر خداوند متعال تمام مخلوقات زمین و آسمان را به عذاب مبتلا کند، در این کار خود ظالم نخواهد بود. و اگر تمام مخلوقات خود را با لطف و کرم خویش نوازش دهد، این رحم و کرم او از اعمال آنها برای آنان بهتر خواهد بود. (یعنی این لطف و کرم خداوندی است نه اینکه اعمال آنها در حدی باشند که چنین امری را اقتضا کنند) و بشنو! (ایمان به تقدیر اینقدر لازم است که) اگر تو به اندازه کوه احد در راه خدا طلا خرج کنی، نزد الله مورد قبول واقع نخواهد شد تا مادامی که بر تقدیر ایمان نیاورده‌ای و عقیده و باورت چنین نباشد که هر آنچه برای پیش می‌آید، بدانی که هرگز از آن راه نجاتی نبوده و آنچه برای پیش نمی‌آید، هرگز به تو نمی‌رسیده (یعنی هر آنچه به وقوع می‌پیوندد برحسب تقدیر و برنامه الهی است و در آن برنامه و نظم هیچگونه تغییر و تبدیلی ممکن نیست). و اگر تو بر خلاف این، عقیده داشته باشی و بمیری، به جهنم خواهی رفت.

ابن الدیلمی می‌گوید: پس از استفاده از محضر ابی بن کعب به محضر حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه رسیدم او نیز به همین صورت برایم توضیح داد. پس از آن، به حضور حضرت حذیفه بن یمان رسیدم او نیز برایم همین توضیح را بیان داشت. سپس به حضور حضرت زیدبن ثابت رسیدم او نیز مسئله را به همین صورت از رسول اکرم برایم بیان داشت.

شرح:

نسبت به تقدیر، این وسوسه شیطانی در قلوب بعضی از مسلمانان پیدا می‌شود که: همه چیز بر حسب تقدیر الهی پیش می‌رود، پس در این جهان، چرا بعضی در خوبی و بعضی در بدی قرار دارند؟ و چرا در آخرت بعضی به بهشت و بعضی به دوزخ برده می‌شوند؟

پس چنانچه اینگونه وسوسه‌ها در قلب آدم مسلمان خطور کنند، روش آسان دفع آنها این است که الله تعالی را مالک همه جهان دانسته و چنین بیندیشیم که خداوند بر تمام مخلوقات تسلط و اختیار دارد و هر طوری که عمل کند، مختار است. و بدانیم که آن ذات یگانه و والایی که آنقدر لطف و کرم بر بندگان دارد که آنان را از حیطة عدم به وجود آورده است، قدرت و اختیار دارد که چنانچه تمام بندگان را از عذاب دهد، تحت هیچ قانونی ظالم نخواهد بود. و چنانچه همه را مشمول لطف و کرم خویش قرار دهد، این عنایت صرف اوست. زیرا کسانی که اعمال نیک انجام می‌دهند، توفیق دهنده آنان خداوند متعال است.

بهر حال! اگر این حیثیت و نسبت خاص خداوند با بندگان، مورد توجه و تدبیر قرار گیرد، وسوسه و شبهه‌ها از قلب مؤمن زدوده شده و اطمینان کامل او را حاصل می‌شود. ابن الدیلمی چون مسلمان صادقی بود و بر خداوند متعال ایمان و اعتقاد کامل داشت، اصحاب کرام و سواس او را با تذکر و یادآوری فوق مداوا کردند و نیز

به او هشدار دادند که ایمان و اعتقاد به تقدیر آنقدر ضروری است که چنانچه شخصی بدون اینکه دارای این عقیده باشد، به اندازه کوهها در راه خدا خرج کند، خداوند آن را نخواهد پذیرفت و جایگاه او در جهنم خواهد بود.

بهر حال! باید توجه داشت که آنچه ذکر شد، روش درمان و قانع کننده‌ای فقط برای مؤمنان خواهد بود. و غیر از آنها کسانی دیگر که نسبت به تقدیر و مسایل آن، اظهار شک و شبهاتی می‌کنند، پاسخ آنان غیر از این خواهد بود که برای درک بیشتر آن می‌بایست به کتب علوم دینی مراجعه کرد و اشارات مختصری انشاء الله تعالی در صفحات آینده نیز بیان خواهد شد.

۶۴- عَنْ أَبِي خُزَامَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ رُقِيَّ نَسْتَرْقِيهَا وَدَوَاءً نَتَدَاوِي بِهِ وَتُقَاهَ نَتَقِيهَا هَلْ تَرُدُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ شَيْئًا؟ قَالَ: هِيَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ.

﴿رواه احمد و الترمذی و ابن ماجه﴾

ترجمه :

ابوخزومه از پدر خود روایت می‌کند که او اظهار می‌دارد: از پیامبر اکرم پرسیدم: ای رسول خدا! رقیه و تعویذهایی که از آن استفاده می‌کنیم و یا داروهایی که در درمان مرض به کار می‌بریم و یا حیلها و تلاشهایی که در مورد دفع مصیبتها و مشکلات مرتکب می‌شویم، هیچیک از اینها تقدیر الهی را باز می‌گرداند؟ آن حضرت فرمودند: همه اینها از تقدیر الهی هستند.

شرح :

خلاصه پاسخ پیامبر اکرم این است که هر تدبیر و کوششی که برای حصول اهداف و مقاصدی بعمل می‌آوریم و در این مورد از هر وسیله‌ای که استفاده می‌کنیم، همگی تحت قضا و قدر الهی داخل‌اند. و گویا از جانب خداوند متعال اینگونه مقدر و مقرر می‌شود که فلان شخص به فلان بیماری گرفتار می‌شود و از

فلان دارو و یا از فلان رقیه و تعویذ استفاده می‌کند و بهبود می‌یابد.

اگر با غور و تدبّر بیندیشیم معلوم می‌شود که در این دو جمله مختصر رسول اکرم ، بسیاری از شبهات و تردیدهایی که در مورد تقدیر محتمل هستند، دفع شده و به بسیاری از اشکالات پاسخ داده شده است.

۶۵- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَ مَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا وَ نَدَعُ الْعَمَلَ؟ قَالَ: اِعْمَلُوا فِكُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيُسِّرُ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيُسِّرُ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر اکرم فرمودند:

جایگاه هر یک از شما در دوزخ و یا در بهشت نوشته شده است (یعنی جایگاه هر یک در بهشت و یا در دوزخ در ازل مقدر گردیده) صحابه عرض کردند: آیا ما بر همان نوشته تقدیر بسنده نکنیم؟ و کوشش و عمل را رها نسازیم؟ (منظور این است که هرگاه همه چیز از قبل طی شده و نوشته شده پس کوشش و عمل بیهوده است!)

آن حضرت فرمودند: خیر! عمل کنید، زیرا هر یک موفق به آن چیزی می‌شود که برای آن آفریده شده. پس هر کس از سعادت‌مندان است، برای کارهای خیر و نیک بختانه موفق می‌شود. و هر کس از بدبختان است، برای کارهای بد موفق می‌شود. آنگاه پیامبر اکرم این آیه قرآن را تلاوت فرمودند: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾ (واللیل)

یعنی « هر کس در راه خدا داد و تقوایا پیشه کرد، و سخن خوب را تایید کرد (دعوت

اسلام را پذیرفت) پس او را به سوی حصول زندگی خوب و آرام بخش بهشت توفیق خواهیم داد. و هر کس بخل ورزید و غرور و عجب را پیشه کرد و سخن خوب را تکذیب نمود، پس زندگی توأم با رنج و درد دوزخ را برایش میسر می‌کنیم»

شرح:

خلاصه جواب پیامبر اکرم این است. لکن وسیله بودن اعمال به سوی دوزخ و یا بهشت نیز در ازل مقدر شده و در تقدیر الهی مقرر گردیده که هر کس به بهشت می‌رود، از طریق اعمال خوب خود می‌رود. و هر کس به دوزخ می‌رود، از طریق اعمال بد خود می‌رود. پس برای اهل بهشت اعمال خوب و برای اهل دوزخ اعمال بد در تقدیر مقدر و مقرر شده‌اند. و لذا هر شخص ناگزیر از آنهاست. خلاصه جواب آن حضرت در این حدیث، تقریباً در حدیث قبلی نیز بیان گردید و به زودی در احادیث بعدی توضیحات بیشتری در این خصوص خواهد شد.

۶۶- عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ وَالْكَئِيسُ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عمر روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: همه چیز در تقدیر طی شده است. حتی که چستی و چالاکی و یا ضعف و ناتوانی آدمی در تقدیر تعیین شده است.

شرح:

یعنی صلاحیت و عدم صلاحیت آدمی و استعدادهای قوی و ضعیف او، دانش و بینش، خردمندی و نابخردی او، در تقدیر الهی تعیین و مقرر شده است. و همه چیز این جهان در زیر چتر قضا و قدر الهی قرار دارد.

۶۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ نَتَنَازَعُ فِي الْقَدْرِ

فَعَضِبَ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَمَا فُقِيَّ فِي وَجْتَيْهِ حَبُّ الرُّمَانِ فَقَالَ: اِبْهَذَا اُمِرْتُمْ
 اَمْ بِهَذَا اُرْسِلْتُ اِلَيْكُمْ؟ اِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ تَنَازَعُوا فِي هَذَا اَلْأَمْرِ، عَزَمْتُ
 عَلَيْكُمْ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ اَنْ لَّا تَنَازَعُوا فِيهِ. ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره روایت است که یک بار (در مسجد النبی نشسته بودیم و) درباره
 مسأله تقدیر با هم بحث می‌کردیم. در همین حال پیامبر اکرم وارد شدند (و چون ما
 را در حال بحث و مباحثه دیدند) خشمگین شدند بطوری که رخسار مبارک قرمز شد و
 به قدری قرمز شد که گویا دانه‌های انار بر رخسارشان فشرده شده. آنگاه فرمودند: آیا
 شما به همین کار دستور داده شده‌اید؟ یا من برای همین امر مبعوث شده‌ام (تا شما در
 امری مانند قضا و قدر بحث و مجادله کنید) آگاه باشید! امتهای پیش از شما زمانی هلاک
 شدند که بحث و احتجاج در این مسأله را پیشه خود ساختند. من به شما سوگند می‌دهم،
 من بر شما لازم قرار می‌دهم که در این امر هرگز وارد بحث و جدل نشوید.

شرح :

بدون تردید مسأله قضا و قدر یک مسأله مشکل و ظریف است. لذا برای یک آدم
 مؤمن شایسته است که اگر این مسأله در فهم و درک او نگنجد، در آن بحث و جدل
 نکند. بلکه خود را چنین توجیه کند که پیامبر صادق و مصدوق الله، این مسأله را
 اینگونه بیان فرموده و ما بر آن ایمان و باور داریم.

مسأله تقدیر وابسته به صفات الله تعالی است لذا یک امر مشکل و حساس
 است. حال ما چنین است که بسیاری از اسرار و مسایل این جهان را نمی‌توانیم درک
 کنیم و به حقیقت آنها پی ببریم پس هنگامی که پیامبر خدا یک حقیقتی را بیان
 نموده‌اند (حقیقتی که فهم و درک آن چندان آسان نیست) چنانچه این حقیقت در
 فهم و درک بعضیها نگنجد، پس از ایمان بر آن، راه درست برای آنها این است که

درباره آن وارد بحث و گفتگو و مجادله نشوند بلکه به نارسایی عقل و دانش خویش، اعتراف نموده، بطور مطلق بر آن ایمان آورند.

علت خشم شدید آن حضرت غالباً این بود که آن افراد تربیت یافته مکتب ایشان بودند. و دین را مستقیماً از آن حضرت می آموختند و هنگامی که آن حضرت آنان را گرفتار چنین امر نادرستی دیدند، مانند یک معلّم و مرّی، سخت خشمگین شدند. آنچه در این موقع آن حضرت بیان داشتند این بود که: امتهای پیش از شما زمانی هلاک و نابود شدند که در این امر (تقدیر) شروع به بحث و استدلال کردند. غالباً در این جا منظور از هلاکت و نابودی امتها، گمراه شدن و منحرف شدن آنان است. در قرآن و حدیث لفظ هلاکت به کثرت به معنای گمراهی به کار رفته است. بنابراین، مفهوم فرموده آن حضرت این خواهد بود که انحرافات و گمراهیهای عقیدتی در میان امتهای پیشین زمانی وارد شد که آنان بحث و احتجاج پیرامون این مسأله را آغاز نمودند. لازم به یادآوری است که آنچه در این حدیث منع شده، احتجاج و مجادله است. پس اگر شخصی درباره تقدیر مانند یک انسان مؤمن، ایمان قطعی داشته باشد فقط برای اطمینان قلبی بیشتر، در این باره سؤالی مطرح کند، اشکالی ندارد و این حدیث آن را شامل نمی شود. در دو حدیث قبل از این، پیامبر اکرم در پاسخ به سؤال بعضی از اصحاب در این مورد توضیحاتی دادند و آنان را تفهیم نمودند.

۶۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «الله تعالی

پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین تقدیرهای تمام مخلوقات را نوشته است و عرش او بر آب بود.»

شرح:

در این حدیث چند چیز قابل تدبّر و اندیشه است: اول - این که مراد از نوشتن تقدیر چیست؟ بدیهی است که مفهوم آن این نیست که همچنان که ما آدمیان قلم به دست گرفته و چیزهایی می‌نویسیم، خداوند متعال نیز اینگونه نوشته است. چنین تصویری نتیجه عدم آگاهی از شأن اقدس الله جل جلاله است. زیرا از درک افعال و صفات خداوند متعال قاصر و ناتوانیم و چون برای تعبیر از این عمل، دیگر لغت و عبارتی موجود نیست، لذا به ناچار افعال و صفات او را با همان الفاظی تعبیر می‌کنیم که در اصل برای تعبیر از افعال و صفات ما وضع شده‌اند. وگرنه میان حقیقت و کیفیت افعال و صفات او و افعال و صفات ما همان فرق و تفاوت وجود دارد که میان ذات عالی او و ذتهای ما موجود است. به هر حال، فقط خداوند متعال می‌داند که مراد از نوشتن تقدیر در این حدیث چیست؟ و حقیقت و نوعیت آن چه بوده است؟ علاوه بر این، در زبان عربی معمول و معروف است که معین و مقرر کردن چیزی را با کتابت تعبیر می‌کنند. چنان که در قرآن عظیم الشان فرضیت روزه با همین کلمه بیان شده است مانند: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ** حکم قصاص نیز با همین جمله بیان شده مانند: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ** پس اگر در حدیث مذکور نیز مراد از کتابت همین تعیین باشد، مفهوم آن این است که الله تعالی پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان و زمین تقدیر تمام مخلوقات را معین و مقرر فرموده است.^(۱) قرینه و دلیل دیگری که برای این معنا وجود دارد این است که در بعضی از روایات

۱- شاه ولی الله رحمته الله علیه در «حجة الله البالغة» همین مفهوم را انتخاب نموده است.

(حجة الله البالغة / ۱ / ۱۶۶)

به جای کَتَبَ، قَدَرَ مذکور است. در این جا باید توجه داشته باشیم که آنچه درباره کتابت تقدیر در بعضی از روایات غیر معتبر در ارتباط با لوح و قلم و غیره نقل گردیده، از داستانهای اسرائیلیات منقول‌اند و در احادیث صحیح پیامبر اکرم هیچ جایگاهی ندارند.^(۱)

مطلب دیگری که قابل یاد آوری است، این است که مراد از پنجاه هزار سال، مدت و زمان طولانی است که در زبان و محاوره عربی کار برد نیز دارد. در آخر حدیث گفته شده: عرش الله تعالی بر روی آب بود از این معلوم می‌شود که عرش و آب در آن موقع آفریده شده بودند. حضرت شاه ولی الله دهلوی رحمته الله می‌فرماید: همچنان که در قوه خیالی ما صورتهای هزاران چیز و اطلاعات آنها ضبط و جمع شده‌اند، خداوند متعال در یکی از قوه‌های خاص عرش (این قوه را شبیه قوه خیالی خویش بدانیم) احوال، حرکات و صورتهای تمام مخلوقات را در آن ثبت و ضبط نمود. یعنی صورتهای تمام اشیای جهان را یادداشت فرمودند. از نظر شاه ولی الله رحمته الله مراد از نوشتن تقدیر مخلوقات همین است. و الله تعالی اعلم.

۶۹- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا إِلَيْهِ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ فَيَكْتُبُ عَمَلَهُ وَأَجَلَهُ وَرِزْقَهُ وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن مسعود رحمته الله روایت است که پیامبر صادق و مصدوق الله تعالی

فرمودند: هر یک از شما تا چهل روز در شکم مادر خود به صورت نطفه باقی می‌ماند. (یعنی در چهل روز اول تغیر و تحوّل خاصی پیش نمی‌آید فقط مقداری غلظت در خون پیدا می‌شود و به همین «نطفه» گفته شده است)^(۱) سپس در مدت چهل روز به شکل خون منجمد می‌ماند. سپس در مدت چهل روز تبدیل به قطعه گوشتی می‌شود (و در همان مدت اعضاء بدن تشکیل و استخوان بندی شروع می‌شود) آنگاه خداوند متعال فرشته‌ای را با این چهار چیز می‌فرستد

۱- اعمال او ۲- مدت عمر و زمان مرگ او ۳- مقدار رزق او ۴- و این که بدبخت است و یا نیک بخت. سپس در او روح را می‌دمد. پس سوگند به آن ذاتی که هیچکس جز او سزاوار عبادت و بندگی نیست، گاهی چنین می‌شود که یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد تا این که میان او و بهشت فقط یک ذراع فاصله باقی است، ناگهان نوشته تقدیر فرا می‌رسد و او عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد و سرانجام به دوزخ می‌رود. و (گاهی چنین می‌شود که) یکی از شما عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد تا حدی که میان او و دوزخ فقط یک ذراع فاصله وجود دارد. آنگاه نوشته تقدیر غالب می‌شود پس عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و به بهشت وارد می‌شود.

شرح:

در این حدیث دو موضوع بیان شده است. در اول آن، مراحل مختلف آفرینش انسان از آغاز تا نفع روح در رحم مادر، بیان گردیده (و غالباً ذکر این مراحل بطور مقدمه برای موضوع بعدی است) سپس آن حضرت آن برنامه‌ای را بیان کردند که فرشته مخصوص الله تعالی برای هر انسانی هنگام دمیدن روح در او، نوشته و تنظیم می‌کند. یعنی تفصیل اعمال، مدت زندگی، زمان مرگ، رزق و روزی، نیک بختی و یا بدبختی. از سیاق حدیث معلوم می‌شود که هدف پیامبر اکرم این

۱- ویسمی مالم یتغیر من صورة الدم تغیرا فاحشا نطفة (حجة الله البالغة ۱ / ۱۶۸)

است که درباره آن نوشته و برنامه تنظیمی اعلام دارند که چنان قطعی و غیر قابل تغییر است که، شخصی که طبق آن نوشته از اهل دوزخ است، بسا اوقات تا مدت‌ها اعمال اهل بهشت را انجام می‌دهد تا حدی که به بهشت بسیار نزدیک می‌شود، لکن ناگهان رویه عملش تغییر پیدا کرده و مرتکب اعمال منکر و عمل اهل دوزخ می‌شود و در همان حال می‌میرد و به دوزخ می‌رود.

یا برعکس این، شخصی طبق نوشته فرشته، از اهل بهشت است ولی تا مدت‌ها اعمال اهل دوزخ را انجام می‌دهد و رویه دوزخیان را در پیش می‌گیرد بطوری که به دوزخ بسیار نزدیک می‌شود و میان او و دوزخ فقط یک ذراع باقی می‌ماند، لکن در یک لحظه تغییر رویه می‌دهد و اعمال نیک انجام می‌دهد و در همان حال می‌میرد و به بهشت وارد می‌شود.

تذکر:

آموزش خاص این حدیث این است که چنانچه شخصی را گرفتار اعمال بد مشاهده کردیم، نباید قطعاً دوزخی بودن او را اعلام کنیم و یا او را از اهل دوزخ بدانیم. چه معلوم که باقی زندگی او طبق رضای الهی سپری شود و رویه خیر در پیش گیرد.

همچنین اگر از جانب خداوند متعال کسی را توفیق اعمال خیر فراهم شده بر اعمال خود مغرور و مطمئن نشود بلکه همواره در فکر و اندیشه حُسن خاتمه باشد.

۷۰- عن عبدالله بن عمرو قال قال رسول الله :

إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يَصْرِفُهُ
كَيْفَ يَشَاءُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : أَللَّهُمَّ مُصْرِفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى
طَاعَتِكَ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از عبدالله بن عمرو روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: تمام دل‌های فرزندان آدم میان دو انگشت پروردگار است مانند یک دل. و هر طور که بخواهد آنها را می‌گرداند. سپس آن حضرت فرمودند: «ای گرداننده دلها! دل‌های ما را به سوی طاعت و بندگی خویش بگردان»

شرح:

همانگونه که قبلاً ذکر شد چون برای فهم و درک افعال و صفات خداوند متعال، لغت و زبان خاصی وجود ندارد، لذا بناچار از الفاظ و عباراتی برای این امر استفاده می‌شود که در اصل برای افعال و صفات انسان وضع شده‌اند. چنان که آنچه در این حدیث گفته شده که دل‌های آدمیان میان دو انگشت الله تعالی قرار دارد، مفهوم آن صرفاً این است که دل‌های آدمیان در اختیار و قبضه الله تعالی است و او هرگونه که بخواهد در آنها تصرف می‌کند. این تعبیر حدیث عیناً مانند این است که در محاوره ما نیز گفته می‌شود: فلان شخص در کف دست من است. یعنی او کاملاً در اختیار من است.

از این حدیث معلوم شد که دل‌های ما کاملاً و بطور دربست در اختیار الله تعالی قرار دارند و او هر طور که بخواهد در آنها تصرف می‌کند.

از احادیث مذکور آنچه درباره تقدیر ثابت شد بشرح زیر می‌باشد:

۱- خداوند متعال پنجاه هزار سال قبل از آفرینش زمین و آسمان، تقدیرها و برنامه‌های تمام مخلوقات را مقدر و معین فرمودند. و آنچه باید انجام گیرد، بطور مفصل در آن جا نوشته شده است.

۲- هنگامی که آدمی در رحم مادر قرار می‌گیرد و یکصد و بیست روز می‌گذرد و زمان دمیدن روح در کالبد او فرا می‌رسد، فرشته‌ای که از جانب الله تعالی مأمور است، چهار چیز را درباره او می‌نویسد: ۱- مدت عمر او ۲- اعمال او ۳- رزق او ۴- و

نیک بخت و یا بدبخت بودن او.

۳- خداوند متعال مالک و صاحب دل‌های ماست و هر طور که بخواهد و به هر سو که منشأ او باشد می‌گرداند.

آنچه بیان شد. در واقع درجات و مظاهر مختلف تقدیر الهی اند و تقدیر حقیقی ازلی، بر همه اینها مقدم است. حضرت شاه ولی الله دهلوی رحمته الله علیه مدارج و مظاهر مختلف تقدیر را با تفصیل بیان داشته. در ذیل، خلاصه کلام ایشان در این باره نقل می‌شود:

مدارج مختلف تقدیر

۱- در ازل هنگامی که غیر از الله تعالی هیچ چیزی وجود نداشت. زمین و آسمان، هوا، آب، عرش و کرسی، خلق نشده بودند **كان الله ولم يكن معه شيء** در آن موقع نیز الله تعالی به تمام اشیاء عالم که بعداً قرار بود، خلق شوند، علم و آگاهی داشت.

و در همان زمان ازل، او تصمیم گرفت و اراده نمود تا طبق همان تفصیل و ترتیبی که در علم او بود، جهان را خلق کند و در آن، حوادث و رویدادهایی را به وجود آورد. یعنی آن تفصیل و ترتیبی که در علم ازلی او برای جهان و جهانیان وجود داشت، در همان ازل تصمیم گرفت که همه اینها را به وجود خواهد آورد. پس این تصمیم و اراده، اولین ظهور و اولین مرتبه از مراتب تقدیر به شمار می‌آید.

۲- سپس زمانی فرا رسید که آب و عرش آفریده شده بودند ولی زمین و آسمان هنوز خلق نشده بود. (بلکه طبق حدیث شماره ۶۸، پنجاه هزار سال پیش از پیدایش آسمان و زمین) الله تعالی تقدیرهای تمام مخلوقات را طبق تقدیر قبلی ازلی، با تفصیل نوشتند. (که طبق نظر شاه ولی الله تقدیر مفصل تمام مخلوقات در قوه خیالیه عرش الهی به تصویر کشیده شده و در آن نقش بسته است. و بدین طریق،

عرش حامل این تقدیر به حساب می‌آید.) این دومین ظهور و دومین مرتبه تقدیر است.

۳- بعداً زمانی که آفرینش هر انسان در رحم مادر شروع می‌شود و سه چله بروی می‌گذرد، و لحظه دمیدن روح در کالبدش فرامی‌رسد، فرشته مأمور الهی، برحسب فرمان الله تعالی، یک برنامه و جدول تقدیری برایش تهیه و تنظیم می‌کند که در آن جدول، مدت زندگی، اعمال، رزق، سعادت و یا شقاوت او بطور مفصل ثبت و نوشته می‌شود. این برنامه، سومین مرتبه و ظهور تقدیر است.

۴- سپس هر گاه انسان بخواهد کاری انجام دهد، طبق دستور و فرمان او انجام می‌دهد. همچنان که در حدیث شماره ۷۰ بیان شد که دلهای تمام آدمیان در قبضه قدرت الله تعالی هستند و او به هر سو که بخواهد می‌گرداند. و این مرتبه و ظهور چهارم تقدیر است.

اگر این شرح و تفصیل را در مورد تقدیر مدّ نظر داشته باشیم، در فهم مطالب و مفاهیم گوناگونی که در رابطه با تقدیر در احادیث مختلف وارد شده‌اند، مشکلی پیش نخواهد آمد. انشاء الله تعالی.

پاسخ به بعضی از شبهه‌ها در مورد تقدیر

برای بسیاری از مردم شکوک و تردیدهایی درباره تقدیر پیش می‌آید که مناسب است بطور مختصر در ذیل مطالبی در این مورد مرقوم گردد.

در این باره سه اشکال معروف وجود دارد:

اول - این که اگر بپذیریم که هر آنچه از خوبی و بدی که در جهان به وجود می‌آیند، همه آنها را الله تعالی مقدر کرده و منشأ تمام آنها تقدیر الهی است پس مسئولیت انجام بدیها مانند خوبیها (معاذ الله) به سوی الله تعالی متوجه می‌شود.

دوم - این که وقتی همه چیز از قبل، از جانب الله مقدر و طی شده است پس

انسان بیچاره بر انجام آنها مجبور محض است. و نباید مورد سؤال و مجازات قرار گیرد.

سوم - این که وقتی تمام کارها در تقدیر الهی طی و مقدر شده‌اند و خلاف آن چیزی به وقوع نخواهد پیوست، پس کوشش و تلاش برای هر هدفی بی فایده و عبت خواهد بود. خواه آن هدف دینی و خواه دنیوی باشد.

چنانچه با غور و تدبر بیندیشیم معلوم می‌شود که این هر سه شبهه، نتیجه و برداشت غلط و نادرست از مسأله تقدیر است. قبلاً بیان گردید که تقدیر الهی مطابق با علم ازلی او است. و هر آنچه در این جهان با هر وصف و طریقی که می‌انجامد، عیناً با همان وصف و طریق در علم ازلی الله تعالی موجود بوده و به همان شکل خداوند آن را مقدر فرموده است.

بدیهی است که چنانچه هر یک از ما، در باره اقوال و رفتار خویش غور و اندیشه کند، به وضوح و بدون هیچ تردیدی این حقیقت را در می‌یابد که آنچه از اعمال خوب و یابد که در این جهان انجام می‌دهیم، با میل و اراده خود انجام می‌دهیم. و هنگام انجام هر عمل، بطور قطع احساس می‌کنیم که ما درباره انجام آن عمل، این اختیار و توان را داریم که اگر بخواهیم آن را انجام می‌دهیم و اگر نخواهیم انجام نمی‌دهیم. پس با وجود این اختیار و اراده در ذات خود، با اراده و اختیار خود درباره آن تصمیم می‌گیریم و طبق آن تصمیم، عمل می‌کنیم.

پس در این جهان، همچنان که با اراده و اختیار خویش، کارها را انجام می‌دهیم، علم خداوند متعال درباره آنها در ازل به همین صورت بوده است و سپس به همین صورت آنها را مقدر فرموده است و به شکلی که در عالم خارج به وجود آمده‌اند، مورد قدر الهی قرار گرفته‌اند.

بهر حال، تقدیر الهی نه فقط به اعمال ما وابسته است بلکه اراده و اختیاری که

طبق آن، اعمال خود را انجام می‌دهیم، نیز در تقدیر الهی آمده است. به عبارت دیگر، در تقدیر چنین مذکور است که فلان شخص فلان کار خوب و یا کار بد را با اراده و اختیار خود انجام خواهد داد و اعمال وی این نتایج را به دنبال خواهد داشت. که در نتیجه، مورد پاداش و یا مجازات قرار خواهد گرفت.

خلاصه، آن اختیار و اراده‌ای که نسبت به اعمال خود داریم و بر مبنای آن، درباره انجام و یا عدم انجام کارها تصمیم می‌گیریم، آن نیز جزو تقدیر است و مبنای اعمال همان اختیار است که برحسب آن، آدمی مکلف قرار می‌گیرد و مدار پاداش و کیفر نیز بر آن می‌باشد. تقدیر، این اراده و اختیار را عاطل و باطل نکرده بلکه آن را بیشتر مستحکم نموده. لذا نه فقط عامل جبر و اکراه ماست و نه مسئولیت اعمال ما بر عهده الله تعالی قرار می‌گیرد. (بلکه ما، در اعمال خویش مختار و در مقابل آن مسؤول می‌باشیم - مترجم)

همچنین فعالیت و تدابیری که برای اهداف و مقاصدی اختیار می‌کنیم، در تقدیر نیز رسیدن به آن اهداف و مقاصد به همین تدابیر و فعالیتها وابسته شده است.

در هر حال، طبق توضیحاتی که پیرامون مسأله تقدیر بیان گردید، واضح و روشن است که سلسله اسباب و امور، عیناً همانطور که در این دنیا وجود پیدا می‌کنند، در تقدیر به همان صورت ثبت و ضبط شده‌اند. پس این تصوّر که همه چیز در تقدیر نوشته شده و تدابیر و کوششهای ما بیجا و بی‌مورد است، در واقع، از عدم آگاهی نسبت به تقدیر سرچشمه می‌گیرد. در حدیث شماره ۶۴ و ۶۵ پاسخهایی که پیامبر گرامی اسلام به سؤالهای بعضی از صحابه دادند، خلاصه و حاصل آن همین است.

و چنانچه تمام ابعاد تقدیر مورد توجه و بررسی قرار گیرند، شکوک و شبهات

وارده انشاء الله دفع خواهند شد. والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم.

برزخ، قیامت، آخرت

نکاتی مهم و بنیادین

برای مطالعه احادیث بعد از مرگ، و فهم صحیح مطالب آنها، نخست به نکاتی مهم توجه شود تا با توجه به آنها، وسوسه و شکهایی که برای بعضی از افراد ناآگاه، در طی مطالعه اینگونه احادیث پیش می‌آید، انشاءالله در ذهن خطور نکند.

۱- وظیفه و رسالت خاص پیامبران علیهم السلام که برای آن مبعوث گشته‌اند؛ بیان مسایل و مواردی است که ما نیازمند به آنها هستیم؛ ولی با عقل و فهم خود، از درک آنها ناتوانیم. یعنی فهم ما به آنها دسترسی ندارد.

۲- پیامبران علیهم السلام دارای چنان علم قطعی و یقینی ای هستند که سایر مردم از آن، محروم‌اند. و آن، علم وحی الهی است که بواسطه آن، از چیزهایی آگاه می‌شوند که ما با فهم، اندیشه، گوش و چشم خود نمی‌توانیم آنها را درک کنیم. مانند کسی که مجهز با دستگاه دوربین است و به وسیله آن، چیزهایی را مشاهده می‌کند که کسانی که آن را در اختیار ندارند، نمی‌توانند آنها را مشاهده کنند.

۳- محض اینکه به نبوت یک پیامبر، یقین و باور کردیم، این باور به منزله این است که با صدق و خلوص دل، پذیرفتیم که هر آنچه او می‌گوید، از جانب پروردگار و بواسطه وحی الهی است که ما حقیقت آن را نمی‌توانیم درک نمائیم. و تمام آن امور، حق و صحیح‌اند و هیچگونه شک و تردیدی در آنها وجود ندارد.

۴- پیامبران الهی هیچ‌گاه مسائلی را بیان نمی‌کنند که عقلاً محال و ناممکن باشند؛ البته، ممکن است عقل و حواس ما بخودی خود، از درک آنها عاجز و ناتوان باشد و حقیقتاً باید چنین باشد. زیرا چنانچه پیامبران از همان مسایل و اموری اطلاع دهند که ما نیز از آنها آگاهی داریم، پس ظاهراً ضرورتی به بعثت آنها به چشم نمی‌

خورد.

۵- پیامبران گرامی علیهم السلام نسبت به بعد از مرگ و عالم برزخ و آخرت، آنچه گفته و بیان داشته‌اند، مطابق با عقل و جزو ممکنات است. البته مواردی نیز هستند که با عقل و تدبیر ما شاید هماهنگی نداشته باشند و ما نتوانیم بطور صحیح آنها را درک کنیم. و چون نمونه‌ها و تصویرهای زنده‌ای از آنها در این جهان دیده نمی‌شود، لذا ذهن ما از درک کم و کیف آن قاصر است.

۶- ابزار و وسایل طبیعی درک و فهم، از قبیل چشم، گوش، بینی، عقل و اندیشه، که به ما داده شده، بطور مسلم دایره عمل و شعاع کاری آنها بسیار محدود است. بدیهی است که با استفاده از آلات و وسایل جدید علم، به امور و مسائلی دسترسی پیدا می‌کنیم که قبلاً هیچ تصویری از آنها در ذهن نداشتیم. مثلاً میکربها و باکتریایی که در خون و آب وجود دارند، با دستگاه‌های ذره‌بینی قابل رؤیت‌اند و گوش توسط امواج رادیویی، از هزاران کیلومتر راه، صداها را می‌شنود. همچنین افراد با سواد و تحصیل کرده در اثر مطالعه کتابها، مسائلی را درک می‌کنند و می‌فهمند که بیسوادان هیچ دسترسی به آنها ندارند.

از تمام این موارد، به وضوح و با تجربه درست، ثابت شده که صرف اینکه ما اشیاء را نمی‌بینیم و یا صداهایی را نمی‌شنویم و یا با عقل ما سازگاری و هماهنگی ندارند، دلیل انکار و رد آن نمی‌شود. ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و شما از علم و دانش بهره اندکی داده شده اید.

۷- آدمی از دو چیز ترکیب شده است؛ یکی جسم که ظاهر و قابل رؤیت است و دیگری روح که با چشم ظاهر، قابل رؤیت نیست ولی همه ما معتقد به آن هستیم. این دو عنصر در این جهان، پیوند و رابطه خاصی بین خود دارند. مثلاً جسم مرکز و محل مستقیم مصیبتها، رنجها، آلام و یا لذات و شادیهاست و به تبع آن، روح نیز

متأثر می‌شود. و چنانچه به جسم زخمی اصابت کند، و یا با آتش سوخته شود، نخست جسم مورد حمله قرار می‌گیرد و متألم می‌شود سپس به تبع آن، روح نیز متأثر خواهد شد. همچنین لذت و ذائقه‌ای که از خوردنیها و آشامیدنیها متوجه جسم می‌شود، نخست، جسم آن را درک می‌کند و سپس روح نیز تبعاً از آن متأثر شده و احساس لذت می‌کند. خلاصه، در این جهان، گویا اصل جسم است و روح تابع آن قرار داده شده است. ولی آنچه در قرآن و حدیث نسبت به عالم برزخ وارد شده، پس از غور و اندیشه در آن، معلوم می‌شود که آن جا مسأله عکس این جهان است. یعنی در آن جهان، آنچه بر سر روح وارد شود، مستقیماً وارد می‌شود و جسم تبعاً از آن متأثر می‌گردد.

خداوند متعال برای درک بهتر این قضیه، نمونه‌ای از آن را در همین جهان خلق فرموده که مسأله خواب است. هر آدم دانا و عاقلی در زندگی روزمره خود، خوابهای لذت بخش و یا دردناک و رنج آوری را دیده است که لذت و یا رنج، نخست مستقیماً بر روح وارد شده و به تبع آن، جسم نیز متلذذ و یا متألم می‌گردد یعنی چنانچه شخصی در خواب ببیند که غذای لذیذی میل می‌کند، احساس می‌کند که با همین دهان و اعضای جسم، از آن استفاده می‌کند نه با دهان و اعضای روح. همچنین اگر در خواب ببیند که مورد ضرب و شتم قرار گرفته، با اعضای جسم احساس درد می‌کند نه با اعضای روح در حالی که آنچه بر او وارد شده در واقع، طرف حساب، روح بوده است نه جسم. چون بعد از بیداری هیچ نشانی از آن باقی نمی‌ماند. خلاصه، آنچه در عالم رؤیا بر آدمی وارد می‌شود محل و مرکز آن مستقیماً روح است و جسم در مرحله ثانوی از آن، متأثر می‌شود و به همین دلیل است، شخصی که در کنار خواب بیننده نشسته است هیچ اثری از آن همه جنجالهای خوابی شخص، احساس نمی‌کند. زیرا در این جهان، فقط آثاری را

مشاهده می‌کنیم که مستقیماً بر جسم وارد می‌شوند. پس نوعیت و کیفیت عالم برزخ که شرح آن در احادیث آینده ذکر خواهد شد، عیناً چنین است. و آنچه بر مرده بعد از مرگ وارد می‌شود چه از خوبیها و لذات و چه از آفات و مصیبتها از همین قبیل خواهد بود. یعنی مستقیماً بر روح وارد شده و جسم به تبع آن، متأثر خواهد شد.

لذا با توجه به توضیحاتی که برای درک و فهم مسأله مذکور، داده شد، امید است که جای ابهامی باقی نماند و نیز از توضیحات و تفاوت‌هایی که برای عالم دنیا و عالم برزخ بیان گردید، شکوک و شبهاتی که نسبت به احادیث عذاب قبر و عالم برزخ برای بعضی از افراد جاهل و نادان پیش می‌آیند، انشاءالله مرتفع خواهند شد.

عالم قبر یا عالم برزخ

۱/۷۱ - عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: يَا تَيْبِيهِ مَلَكَانِ فَيَجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ دِينِي الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: وَمَا يُدْرِيكَ؟ فَيَقُولُ: قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَمَنْتُ بِهِ وَصَدَّقْتُ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ قَالَ: فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنْ صَدَقَ عَبْدِي فَافْرِ شَوْهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْبِسْوَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ فَيُفْتَحُ لَهُ، قَالَ: فَيَأْتِيهِ مِنْ رُوحِهَا وَطَيْبِهَا وَيُفْتَحُ لَهُ فِيهَا مَدُّ بَصَرِهِ. وَآمَّا الْكَافِرُ فَذَكَرَ مَوْتَهُ قَالَ: وَيُعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيَجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ، هَاهُ، لَا أَدْرِي! فَيَقُولَانِ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هَاهُ، هَاهُ، لَا أَدْرِي! فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنْ كَذَبَ فَافْرِ شَوْهُ مِنَ النَّارِ وَالْبِسْوَهُ مِنَ النَّارِ وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ. قَالَ: فَيَأْتِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَسُمُومِهَا قَالَ: وَيُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ ثُمَّ يَقْبِضُ لَهُ أَعْمَى، أَصَمَّ مَعَهُ مَرْزَبَةٌ مِنْ حَدِيدٍ لَوْ ضُرِبَ بِهَا جَبَلٌ لَصَارَ تُرَابًا فَيَضْرِبُهُ بِهَا ضَرْبَةً فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ فَيَصِيرُ تُرَابًا ثُمَّ يُعَادُ فِيهِ الرُّوحُ.

﴿رواه احمد و ابوداود﴾

ترجمه :

از حضرت براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که آن حضرت (روزی از مرده و سؤال و جواب قبر و احوال عالم برزخ صحبت به میان آوردند و) فرمودند: هنگامی که بنده مؤمن پروردگار از این جهان به جهان آخرت سفر می‌کند و به عالم برزخ یعنی قبر وارد می‌شود، دو فرشته از جانب پروردگار نزد او آمده او را می‌نشانند. آنگاه از وی سؤال می‌کنند: پروردگار تو کیست؟

او پاسخ می‌دهد: پروردگار من الله است. باز سؤال می‌کنند: دین تو چیست؟ پاسخ می‌دهد: دین من اسلام است. باز می‌پرسند: نظر تو درباره این شخص که نزد شما مبعوث شده بود (یعنی حضرت محمد) چیست؟ پاسخ می‌دهد: او رسول برگزیده الله است. از وی می‌پرسند: چه کسی این را به تو تعلیم داد؟ (یعنی چه کسی خبر رسالت او را به تو ابلاغ کرد) او در پاسخ می‌گوید: من کتاب الله (قرآن) را خواندم (قرآن به من گفت که او رسول خدا است) آنگاه ایمان آوردم و او را تصدیق و تأیید کردم. (آن حضرت می‌فرماید) قرآن مجید در مورد همین بندگان مؤمن و جواب آنها فرموده است:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾

(خداوند مؤمنان را به برکت قول ثابت و محکم (عقیده صحیح) در دنیا و آخرت ثابت و استوار نگه می‌دارد) یعنی، آنان از گمراهی و عذابی که به دنبال آنهاست محفوظ خواهند ماند. آنگاه رسول اکرم فرمودند: (هنگامی که بنده مؤمن این چنین به پرسشهای فرشتگان پاسخ صحیح و درست می‌دهد) صدایی از آسمان به گوش می‌رسد (یعنی از جانب خداوند اعلام می‌شود): بنده من خوب پاسخ داد لذا از بهشت برایش فرش بیاورید و او را لباس بهشتی بپوشانید و دریچه‌ای از بهشت برایش باز کنید. چنان که دریچه‌ای از بهشت باز شده و نسیم ملایم و معطر بهشت، به قبرش وارد می‌شود و تا جایی که دید چشم او کار کند، بهشت را تماشا و مشاهده می‌کند (یعنی حجاب و پرده از میان برداشته شده و تا منتهای نظر چشم، مناظر زیبا و کاخهای دلربای بهشت را تماشا کرده و از آن لذت می‌برد) این بود حال انسان مؤمن در قبر که پیامبر اکرم آن را بیان فرمودند.

پس از آن نسبت به انسان کافر فرمودند: هنگامی که روح او به جسدش وارد می‌شود، همان دو فرشته در قبر، نزد او آمده و او را نشانده و از او سؤال می‌کنند: ربُّ تو کیست؟

آن خدا ناشناس می‌گوید: «های، های نمی‌دانم» باز فرشته‌ها از او سؤال می‌کنند: دین تو چیست؟ می‌گوید: «های، های نمی‌دانم» باز سؤال می‌کنند: نظر تو در مورد این شخص که به عنوان پیامبر نزد شما مبعوث شده بود، چیست؟ اظهار می‌دارد: «های، های نمی‌دانم» بعد از این پرسش و پاسخ، ندا دهنده‌ای از جانب پروردگار ندا می‌دهد: او دروغ گفته است (یعنی آن طوری که نزد فرشتگان خود را بی‌گناه و نادان معرفی کرده دروغ گفته است زیرا که او عمداً منکر توحید و دین اسلام و رسالت پیامبر بوده است) آنگاه از سوی خداوند ندایی به گوش می‌رسد که: برایش از دوزخ فرش بیاورید و از لباسهای دوزخ او را بپوشانید و دریچه‌ای از دوزخ برایش باز کنید (چنان که طبق دستور عمل می‌شود) آن حضرت فرمودند: همواره از آن دریچه، هوای گرم و سوزان دوزخ به قبر او وارد می‌شود و قبرش بی‌نهایت برایش تنگ می‌شود. بطوری که بر اثر فشار آن، دنده‌های پهلوهای او درهم فرو می‌روند. آنگاه به منظور عذاب و شکنجه بیشتر، فرشته‌ای بر او مسلط می‌شود که از چشمها کور و از گوشها کز است. و گرز آهنینی در دست دارد که اگر بر کوه کوبیده شود، کوه به خاکستر مبدل می‌شود. آن گرز را بر او می‌کوبد و او چنان فریاد و جیغ بر می‌آورد که غیر از جن‌ها و انسانها، تمام موجودات بین مشرق و مغرب، صدای او را می‌شنوند و با هر ضربه‌ای تبدیل به خاکستر می‌شود و دوباره روح در کالبدش دمیده و زنده می‌شود.

۲/۷۲ - عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرَعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ لَا يَفْقَهُانِهِ فَيَقُولانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمَحَمَّدٍ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ لَهُ: أَنْظِرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبَدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِّنَ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا. وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيَقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَهُ: مَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ

وَيُضْرَبُ بِمِطْرَقٍ مِّنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ.

﴿رواه البخاری ومسلم واللفظ للبخاری﴾

ترجمه :

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که حضرت فرمودند: بعد از مرگ، هنگامی که آدمی در قبرش گذاشته می شود و تشییع کنندگانش برمی گردند و هنوز به حدی نزدیک اند که صدای کفش آنها را می شنود، دو فرشته که مأمور الهی اند، نزد او آمده وی را می نشانند آنگاه از وی سؤال می کنند: نظر تو درباره این شخص چیست؟ (این سؤال در مورد رسول اکرم می شود) پس کسی که مؤمن صادق باشد، می گوید: (من گواهی داده ام و حالا نیز) گواهی می دهم که او بنده و رسول بر حق الله است. وقتی فرشتگان این جواب را از او می شنوند، به او می گویند: (در صورت عدم ایمان) جایگاه تو در دوزخ بود و بنگر (که چه جایگاه بدی است) ولی حالا به جای آن، در بهشت به تو جای داده شده و آن را نیز تماشا کن (یعنی هر دو جایگاه دوزخ و بهشت به او نشان داده می شوند) چنان که او هر دو را مشاهده و تماشا می کند.

و کسی که منافق و کافر باشد، (همچنین بعد از مرگ) دو فرشته از او سؤال می کنند (نخست درباره آن حضرت می پرسند) که نظر تو درباره این شخص چیست؟ (و او را چگونه می دانی؟) پس او می گوید: من خودم چیزی در مورد او نمی دانم آنچه دیگران می گفتند من نیز همان را می گویم. (در مقابل این جواب) به او گفته می شود: نه خودت دانستی و نه از دانندگان (اهل ایمان) پیروی کردی! و با گرزهای آهنین به او زده می شود و چنان فریاد می کشد که بجز جن و انس سایر موجودات، همگی صدای او را می شنوند.

شرح :

از حدیث پیشین معلوم شد که فرشتگان از مرده سه سؤال می کنند و از این حدیث معلوم شد که فقط یک سؤال می شود. واقعیت این است که چون این سؤال

حاوی دو سؤال دیگر است و از جواب این سؤال، جواب دیگر سؤالها معلوم و مشخص می‌شود، لذا در بعضی از احادیث، فقط به همین یک سؤال بسنده شده است. روش بیان قرآن و حدیث نیز این چنین است که گاهی موضوعی را با شرح و تفصیل بیان کرده و گاهی فقط قسمتهایی از آن را بیان می‌کنند و این امر طبیعی و درست است.

در حدیث حضرت انس در طی جواب و سؤال، لفظ قبر نیز موجود است. و در بعضی دیگر از احادیث نیز مذکور است. از این کلمه چنین مفهوم نشود که این سؤال و جواب مختص مرده‌هایی است که دفن می‌شوند. بلکه کلمه قبر برای این است که معمولاً در آن زمان مرده‌ها را در قبر دفن می‌کردند و مردم تنها با همین روش آشنا بودند. و گر نه از جانب خداوند متعال و به دستور او، تمام مردگان، اینگونه مورد سؤال و جواب قرار خواهند گرفت. چه جسم آنها در قبر دفن شود و چه خاکستر شده و به دریا ریخته شود و چه در شکم جانوری قرار گیرد. و همانطوری که قبلاً ذکر شد، تمام تحولات و مسایل، بر روح آدمی وارد شده و جسم از آن متأثر می‌شود.

همچنان که در مسأله خواب ذکر گردید و در ضمن بحث خواب این مسأله نیز روشن می‌شود که گاه گاهی چند روز جسد مرده در کنار بازماندگان قرار دارد ولی آنها هیچ چیزی را احساس نمی‌کنند. پس این مانند خواب می‌ماند که شخصی که خوابیده و خواب می‌بیند، کسانی که کنار او نشستند هیچ چیز از خواب او را درک نمی‌کنند.

از لابلای اینگونه شکوک و شبهات جاهلانه، این شبهه نیز در مورد سؤال و جواب قبر پیش می‌آید که وقتی هیچ جای نفوذ و راه ورودی به قبر نیست، فرشتگان چگونه به قبر راه می‌یابند؟ این شبهه در واقع از سوی کسانی مطرح

می‌شود که فرشتگان را مانند خود اجسامی مرکب از گوشت و پوست تصور کرده و از عناصر مادی می‌دانند در حالی که این اشتباه بزرگی است. فرشتگان جسمهای لطیف و نورانی هستند که برای ورود و نفوذ به جایی، نیاز به منفذ و راه ورودی ندارند. همچنان که شعاع بصر و یانور برای عبور از جسم لطیف و شفاف نیاز به منفذی ندارد. خداوند چنان نیرویی به آنان داده که در اعماق سنگها نیز می‌توانند نفوذ کنند.

۳/۷۳ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ. فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که آن حضرت فرمودند: هر کسی از شما که بمیرد جایگاه او به هنگام صبح و شام به او نشان داده می‌شود؛ اگر از اهل بهشت باشد، جایگاه بهشت و اگر از اهل دوزخ باشد، جایگاه دوزخ (هر صبح و شام) به او نشان داده می‌شود و به او اعلام می‌شود: این جایگاه مستقل و همیشگی تو خواهد بود (و این زمانی است) که خداوند تو را نزد خود در روز قیامت فرا خواند.

شرح :

هر روز در قبر، به هنگام صبح و شام، جایگاه بهشتیان در بهشت به آنان نشان داده می‌شود و آنان، آن را تماشا می‌کنند که مایه بسی مسرت و شادمانی خواهد بود. نیز جایگاه دوزخیها هر صبح و شام به آنها نشان داده می‌شود و آنان دوزخ را می‌بینند که مایه بسی درد و رنج خواهد بود. (خداوند متعال ما را از زمره اهل بهشت قرار بدهد.)

۴/۷۴ - عَنْ عُمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ إِذَا وَقَفَ عَلَى قَبْرِ بَكِي حَتَّى يَبُلَّ لِحْيَتَهُ فَقِيلَ لَهُ: تَذُكُرُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ فَلَا تَبْكِي وَتَبْكِي مِنْ هَذَا فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِّنْ مَّنازِلِ الْأَحْرَةِ فَإِنْ نَجَّاهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا وَالْقَبْرُ أَفْطَحُ مِنْهُ.

ترجمه :

از حضرت عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ روایت است که: (حالش چنین بود) هنگامی که کنار قبری قرار می‌گرفت به قدری گریه می‌کرد که ریش مبارکش خیس می‌شد وقتی از او سؤال شد: چرا هنگامی که از بهشت و یا دوزخ یاد می‌شود، اینقدر گریه نمی‌کنی ولی از یاد قبر اینقدر گریه می‌کنی؟

وی در پاسخ اظهار داشت: رسول اکرم فرمودند: قبر اولین منزلگاه آخرت است. پس اگر از این گذرگاه نجات حاصل شود، طی بقیه منازل و گذرگاهها آسان خواهد بود. و چنانچه از این منزل و گذرگاه نجات حاصل نشد، نجات از بقیه منازل و گذرگاهها، سخت و مشکل خواهد بود.

نیز آن حضرت فرموده‌اند: من هیچ منظره‌ای را از قبر خطرناک‌تر و سخت‌تر ندیده‌ام.

۵/۷۵ - عَنْ عُمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ إِذَا فَرَّغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: اسْتَغْفِرُوا لِأَخِينِكُمْ ثُمَّ سَلُّوا لَهُ بِالتَّسْبِئِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ.

ترجمه :

از حضرت عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ روایت است که روش رسول اکرم چنین بود که هنگامی که از مراسم دفن مرده فارغ می‌شد، کنار قبر می‌ایستاد و می‌فرمود: برای برادر خود دعا کنید تا خداوند او را مغفرت کند و در جواب به سؤالات، ثابت قدم و استوار نگاه دارد.

زیرا هم اکنون از او سؤال و جواب می‌شود.

۶/۷۶ - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ حِينَ تُوفِّيَ فَلَمَّا صَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَضَعَ فِي قَبْرِهِ وَسَوَى عَلَيْهِ، سَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَبَّحْنَا طَوِيلًا ثُمَّ كَبَّرَ فَكَبَّرْنَا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سَبَّحْتَ ثُمَّ كَبَّرْتَ فَقَالَ: لَقَدْ تَضَائِقَ عَلَيَّ هَذَا الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَبْرُهُ حَتَّى فَرَّجَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. ﴿رواه احمد﴾

ترجمه :

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است وقتی که صحابی مشهور انصاری ؛ حضرت سعد بن معاذ رضی الله عنه وفات کرد، ما در رکاب آن حضرت برای تشییع جنازه او رفتیم. هنگامی که آن حضرت بر وی نماز گزارند، و او به خاک سپرده شد تسبیح (سبحان الله، سبحان الله) گفتند. ما هم به پیروی از ایشان تا دیر سبحان الله گفتیم. باز آن حضرت، تکبیر (الله اکبر، الله اکبر) گفتند ما نیز تکبیر گفتیم. آنگاه از ایشان سؤال شد: یا رسول الله! دلیل خاص این تسبیح و تکبیر در این موقع چیست؟ آن حضرت فرمودند: بر این بنده نیک و صالح خداوند قبر تنگ شد (که بر اثر آن، دچار مصیبت شده بود) تا اینکه خداوند این تنگی قبر را دور کرده قبرش را گشاد فرمودند و مصیبتش برطرف گردید.

شرح :

سعد بن معاذ انصاری از بزرگان صحابه و از شرکت کنندگان در غزوه بدر بود. در سال پنجم هجری وفات کرد. در حدیث دیگری مذکور است که آن حضرت فرمودند: هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه وی شرکت جستند و دروازه‌های آسمان برایش باز شدند قبر برایش تنگ شد (گرچه برای اندک مدتی بود و بلافاصله بر طرف گردید) در این حدیث درس بزرگی برای عبرت ما وجود دارد. اللهم ارحمنا اللهم احفظنا!

۷/۷۷ - عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ خَطِيبًا فَذَكَرَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ الَّتِي يُفْتَنُ فِيهَا الْمَرْءُ فَلَمَّا ذَكَرَ ذَلِكَ ضَجَّ الْمُسْلِمُونَ ضَجَّةً.

﴿رواه البخاری﴾

ترجمه :

از حضرت اسماء بنت ابی بکر رضی اللہ عنہا روایت است که آن حضرت روزی خطبه‌ای ایراد فرمودند و در آن، از آزمایشها و ابتلائات بعد از مرگ در قبر ذکر کردند که بر اثر ترس و وحشت فوق‌العاده، همه مردم به فریاد و فغان افتادند و هنگامه‌ای بر پا شد.

۸/۷۸ - عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی اللہ عنہ قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ فِي حَائِطٍ لِبَنِي النَّجَّارِ عَلَى بَعْلَةَ لَهْ وَ نَحْنُ مَعَهُ إِذْ جَاءَتْ بِهِ فَكَادَتْ تُلْقِيهِ وَ إِذَا أَقْبُرُ سِتَّةً أَوْ خَمْسَةً فَقَالَ: مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ؟ قَالَ رَجُلٌ: أَنَا، قَالَ: فَمَتَى مَاتُوا؟ قَالَ: فِي الشَّرْكِ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَسْمَعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ قَالَ: تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ قَالَ: تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ قَالَ: تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ. قَالَ: تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت زید بن ثابت رضی اللہ عنہ روایت است که روزی آن حضرت سوار بر قاطر خود از باغ قبیله بنی نجار گذر می‌فرمودند، ناگهان قاطر آن حضرت از حال خود بیخود و از راه منحرف شد (و چنان حالتی به خود گرفت) که نزدیک بود آن حضرت را به زمین زند در همین حال، نگاه آن حضرت به چند قبر که (حدود پنج تا شش قبر) افتاد. آن

حضرت فرمودند: چه کسی صاحبان این قبرها را می‌شناسد؟ (یعنی کسی از شما می‌داند چه کسانی این جا مدفون‌اند؟) یکی از همراهان گفت: آری، من می‌دانم. آن حضرت فرمودند: اینها در چه زمانی مرده‌اند؟ وی اظهار داشت: در زمان شرک و جاهلیت. آن حضرت فرمودند: اینها مبتلا به عذاب قبر هستند و اگر این بیم و هراس وجود نداشت که شما دیگر، مردگان خود را دفن نکنید، نزد پروردگار دعا می‌کردم تا از آن عذابی که من از قبر اینها می‌شنوم، شما هم بشنوید.

آنگاه به سوی ما متوجه شد و فرمود: از عذاب دوزخ به الله پناه آورید. همه ما اعلام داشتیم: از عذاب دوزخ به خدا پناه می‌بریم. باز فرمودند: از عذاب قبر به الله پناه برید همه ما اظهار داشتیم از عذاب قبر به الله پناه می‌بریم باز فرمودند: از تمام فتنه‌ها به الله پناه برید. همه ما اعلام داشتیم از تمام فتنه‌ها به الله پناه می‌بریم. باز فرمودند: از بزرگ‌ترین فتنه، یعنی فتنه دجال به الله پناه برید. همه ما اعلام داشتیم، از فتنه دجال به الله پناه می‌بریم.

شرح:

در بعضی از این نوع احادیث معلوم شد که خداوند متعال، عذاب برزخ را از جن و انس مخفی نگاه داشته و آنها اطلاعی از آن پیدا نمی‌کنند. ولی علاوه بر آنها، سایر حیوانات و موجودات، آن را درک می‌کنند. از این حدیث نیز معلوم شد قبرها باغ بنی نجار بودند و به صاحبان آنها عذاب داده می‌شد، آن حضرت و همراهان از آن اطلاعی پیدا نکردند. ولی قاطری که ایشان سوار بر آن بودند، عذاب را احساس کرد و از آن متأثر شد. دلیل و فلسفه این امر روشن است زیرا اگر آنچه بر مردگان می‌گذرد، برای ما قابل درک و مشاهده می‌بود، اولاً ایمان بالغیب باقی نمی‌ماند. ثانیاً تمام نظم و زندگی این جهان، درهم و برهم می‌شد. وقتی عزیز و یا خویشاوندی از ما به مصیبتی مبتلا می‌شود، چاره‌ای از ما

ساخته نیست و چقدر متحمل رنج می‌شویم تا چه رسد به اینکه عذاب قبر بر ما معلوم و منکشف می‌شد، آنگاه حال ما چه بود؟! در چنین حالی، مادران از شیر دادن به فرزندان خود بیزار و بیخود می‌شدند. از این حدیث نیز معلوم شد جیغ و فریادی که در اثر عذاب، صاحبان آن قبرها از خود سر می‌دادند، همراهان آن حضرت نشنیدند ولی خود آن حضرت شنیدند و احساس نمودند.

این امر عیناً مانند وحی بود که وقتی بر پیامبر نازل می‌شد و فرشته، وحی را می‌آورد، گاهی اطراف آن حضرت گروهی از صحابه نیز حضور داشتند ولی عموماً نه فرشته را مشاهده می‌کردند و نه آوازش را می‌شنیدند. حال آن که رسول اکرم هم فرشته را می‌دید و هم صدایش را می‌شنید. کسانی که اهل عرفان و اهل کشف هستند، به خوبی این امور را درک می‌کنند و ما هم از طریق قیاس بر خواب، آن را می‌فهمیم.^(۱)

۱- سنت و عادت الهی معمولاً چنین است که حالات برزخ را از جن و انس مخفی نگه می‌دارند و ما نمی‌توانیم آن را مشاهده کنیم و نه بشنویم. لکن این امر منافی این نیست که خداوند بطور خارق‌العاده عذاب و یا پاداش برزخی یک شخص مرده‌ای و یا کیفیت خاصی را بنا بر حکمت و مصلحت خاصی به یکی از بندگان نشان بدهد. شیخ ابن القیم در «کتاب الروح» پس از نقل وقایع عبرت‌آمیز در حدود پنج، شش صفحه مرقوم می‌دارد: «و هذه الاخبار واضعافها واضعافها مما لا يتسع لها الكتاب مما اراه الله سبحانه بعض عباده من عذاب القبر و نعيمه عيانا و اماروية المنام فلو ذكرناها

لجاءت عدة اسفار... و ليس عند الملاحدة والزنادقة الا التکذیب بما لم يحيطوا بعلمه» (کتاب الروح/ ۱۳) مفهوم این عبارت چنین است که وقایعی که این جا ذکر کردم، نمونه‌های بسیاری از این قبیل وجود دارد که نقل آنها در این جا ممکن نیست. همه اینها از وقایعی هستند که خداوند متعال عذاب و ثواب قبر را به بعضی از بندگان خاص و مقرب خود نشان می‌دهد. یعنی در حال بیداری

در این حدیث، رسول اکرم «فرمودند: لولا ان تدافنوا لدعوت الله ان یسمعکم من عذاب القبر الذی اسمع منه (یعنی اگر خوف این نبود که شما مرده‌های خود را دفن نکنید، من دعا می‌کردم تا خداوند آن مقدار از عذاب این قبرها را که من می‌شنوم به گوش شما نیز برساند) منظور این است که حالت و کیفیت خاصی را که خداوند از عذاب این قبرها بر من منکشف ساخت و داد و فغان کسانی را که عذاب داده می‌شوند، و من می‌شنوم. اگر خداوند به گوش شما برساند، این خطر وجود دارد که از شدت ترس و وحشت از مرگ، مراسم تکفین و تدفین مردگان را رها کنید لذا من این دعا را نمی‌کنم.

سپس رسول اکرم صحابه را به سوی تعوذ یعنی پناه بردن به سوی خداوند متوجه ساخت. در این حدیث این درس و تذکر وجود دارد که مؤمنان به جای دانستن و پی بردن به حقیقت عذاب قبر، درصدد محفوظ بودن از آن باشند. و پناه دهنده از این فتنه و هر نوع فتنه‌ای دیگر فقط ذات‌گرامی خداوند متعال است. لذا به او باید پناهنده شد. مخصوصاً از فتنه بزرگ دجال که بزرگ‌ترین فتنه‌هاست، می‌بایست به خدا پناه آورد و نیز از هر نوع فتنه و فساد دیگری که به کفر و شرک و معصیت الهی منجر شود، از او پناه خواست و به او خود را رساند.

اللهم انا نعوذ بک من عذاب القبر ونعوذ بک من عذاب النار ونعوذ بک من الفتن
ماظهر منها وماباطن ونعوذ بک من فتنة الدجال.

با چشم مشاهده می‌کند. مشاهده و اطلاع در خواب، به قدری زیاداند که اگر گردآوری شوند یک کتاب چند جلدی آماده می‌شود. لکن افراد ملحد و بی‌دین که از حقایق این مسایل اطلاعی ندارند و از علم و عرفان محروم و بی بهره‌اند، این وقایع را انکار و تکذیب می‌کنند.

۹/۷۹ - عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که آن حضرت فرمودند: من و قیامت مانند این دو انگشت (نزدیک به هم) هستیم.

شرح :

یعنی آن حضرت انگشت شهادت و انگشت وسط کنار آن را ضم کرده، فرمودند: میان بعثت من و قیامت اینقدر نزدیکی و اتصال وجود دارد به همان اندازه که این دو انگشت به همان اندازه با هم نزدیک هستند. احتمالاً منظور آن حضرت این بود که ادوار مختلفی را که خداوند از بعثت پیامبران و امتها مقرر فرموده، تا این جا به پایان رسیده است و آخرین دوران، دوران من است که از بعثت من شروع شده و با قیامت پایان می‌پذیرد و دیگر دورِ بعثتی که پیامبری از نو مبعوث شود، نخواهد آمد. لذا قیامت را خیلی دور تصور نکنید و از آن غافل نباشید.

۱۰/۸۰ - عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَثَلُ هَذِهِ الدُّنْيَا مَثَلُ ثَوْبٍ شَقَّ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فَبَقِيَ مُتَعَلِّقًا بِحَيْطٍ فِي آخِرِهِ فَيُوشِكُ ذَلِكَ الْحَيْطُ أَنْ يَنْقَطَعَ ﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه :

از حضرت انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: مثال این دنیا مانند پارچه‌ایست که از اول تا آخر از میان پاره شده است. و آن دو قطعه پارچه با یک رشته نخ معمولی با هم پیوند دارند که آن نخ نیز به زودی گسسته و از بین خواهد رفت.

شرح :

در این حدیث نیز مانند حدیث پیشین، نزدیک بودن قیامت بیان گردیده و

منظور این است که قیامت را بسیار دور تلقی نکنید و از آن غافل و بی توجه نباشید بلکه آن را بسیار نزدیک و حادثه‌ای بزرگ و ناگهانی دانسته، همواره در فکر و اندیشه آن باشید و برای آن آمادگی کامل به عمل آورید.

۱۱/۸۱ - عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِشَهْرٍ: تَسْأَلُونِي عَنِ السَّاعَةِ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَفْسٍ مَتَّفُوسَةٍ يَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةٌ سَنَةٍ وَ هِيَ حَيَّةٌ يَوْمَئِذٍ. ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که از رسول اکرم یک ماه قبل از وفات ایشان شنیدم که فرمودند: شما در مورد قیامت از من سؤال می‌کنید (وقت معین آن) فقط نزد الله است و من سوگند یاد می‌کنم که در روی زمین در آن هنگام هیچ نفس کِشنده‌ای نخواهد بود که یکصد سال بر او گذشته و هنوز زنده باشد.

شرح:

از قرآن مجید و بسیاری از احادیث معلوم می‌شود که افراد زیادی از آن حضرت، در مورد قیامت سؤال می‌کردند که: قیامت کی می‌آید؟ ایشان همیشه همان جواب را می‌دادند که در حدیث ذکر شد؛ یعنی وقت مقرر آن فقط برای الله تعالی معلوم است و فقط او می‌داند. (کسی دیگر نمی‌داند که در چه سال و ماه و تاریخی واقع خواهد شد.)

در این حدیث علاوه بر جواب سؤال، مسأله دیگری را نیز مطرح فرمودند و آن اینکه: در آن زمان هر جاننداری که بر روی زمین زندگی می‌کند ظرف یکصد سال از بین خواهد رفت.

مقصود این است که وقت دقیق قیامت کبری، که تمام نظام عالم در آن موقع از بین می‌رود، برایم معلوم نیست. البته خداوند به من این را اطلاع داده است که از

بین رفتن نسل آن زمان و انقطاع زندگی بر روی زمین؛ در ظرف یکصد سال خواهد انجامید و کسانی که در آن موقع زنده باشند، رأس همین مدّت خواهند مرد. لذا بدانید که قیامت ظرف یک قرن بوقوع خواهد پیوست.

۱۲/۸۲ - عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ وَفِي رِوَايَةٍ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أَحَدٍ يَقُولُ: اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت انس رضي الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: قیامت واقع نمی‌شود مگر زمانی که گوینده الله، الله در دنیا موجود نباشد و در همین حدیث بعضی از راویان چنین ذکر کرده‌اند که قیامت بر هیچ گوینده الله، الله قایم نمی‌شود.^(۱)

شرح:

مقصود این است که قیامت زمانی واقع می‌شود که در جهان احدی یاد خدا را نمی‌کند و جهان از بندگان مؤمن خالی می‌شود و عبادت، اطاعت و ایجاد ارتباط بندگی با خداوند بطور کلی در جهان از بین می‌رود. وقتی چنین شود، تمام این جهان در کام نیستی فرو خواهد رفت. گویا یاد الله و ایجاد ارتباط بندگی صحیح با او، روح و دلیل بقای این عالم به حساب می‌آید. و هرگاه این جهان از آن روح و حرارت ایمانی خالی گردد، طبق دستور خالق متعال، فنا و نابود خواهد شد.

۱۳/۸۳ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَا تَقُومُ السَّاعَةُ

﴿رواه مسلم﴾

إِلَّا عَلَى شِرَارِ الْخَلْقِ.

۱- بعضی از علمای کرام از این حدیث صحت و مأثور بودن ذکر اسم ذات را اثبات کرده‌اند و این اثبات بدون شک درست است. خداوند رحمت کند حافظ ابن تیمیه را که هنگام بحث این مسأله، غالباً این حدیث مورد توجهش قرار نگرفته است.

ترجمه :

حضرت عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت می کند که آن حضرت فرمودند: قیامت بر پا نمی شود مگر بر بدترین انسانها.

شرح :

مقصود این است که قیامت زمانی بر پا می شود که تمام انسانها و بندگان مخلص و عابد پروردگار، از بین رفته و در این جهان، فقط افراد شرور و بد عمل باقی می مانند.

۱۴/۸۴ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :
يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَيَمُكُّثُ أَرْبَعِينَ. لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ عَامًا فَيَبْعَثُ
اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَأَنَّهُ عُرْوَةٌ بِنُ مَسْعُودٍ فَيَطْلُبُهُ. ثُمَّ يَمُكُّثُ فِي النَّاسِ سَبْعَ سِنِينَ
لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عَدَاوَةٌ. ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنَ الشَّامِ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ
الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِّنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ
فِي كَبِدِ جَبَلٍ لَّدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّىٰ تَقْبِضَهُ قَالَ: فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ وَ
أَخْلَامِ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا وَ لَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: أَلَا
تَسْتَحْيُونَ؟ فَيَقُولُونَ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ
رَزَقَهُمْ، حَسَنٌ عَيْشُهُمْ. ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَ رَفَعَ
لَيْتًا. قَالَ:

وَ أَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ فَيَصْعَقُ وَ يَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ
مَطْرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ فَيَنْبِتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَاذَاهُمْ قِيَامٌ يُنْظَرُونَ.
ثُمَّ يَقَالُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ! فَفَوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ فَيَقَالُ: أَخْرِجُوا بَعَثَ
النَّارَ فَيَقَالُ: مِنْ كَمِّ كَمِّ؟ فَيَقَالُ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ، قَالَ: فَذَلِكَ
يَوْمٌ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا وَ ذَلِكَ يَوْمٌ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: (پیش از قیامت) دجال خارج می شود و تا چهل، مکث می کند. راوی می گوید: نمی دانم مطلب آن حضرت چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال بود.

آنگاه خداوند متعال، عیسی فرزند مریم را (به این دنیا) می فرستد. قیافه او شبیه به قیافه عروه بن مسعود، صحابی معروف است او به جستجوی دجال می پردازد (او را تعقیب می کند و دستگیر کرده) او را نابود می کند آنگاه (پس از نابودی دجال) تا هفت سال در این دنیا زندگی می کند و (در اثر خیر و برکت او چنان اتفاق و اتحادی میان مردم بر پا می شود) که چنین دو انسانی نخواهند بود که میان شان اختلاف و حسادت می موجود باشد آنگاه از جانب سرزمین شام، نسیم ملایمی می وزد که بر اثر آن، هیچ انسان مؤمنی بر روی زمین باقی نمی ماند (و یا فرمودند: کسی که به اندازه ذره ای نیکی و یا ایمان در قلبش موجود باشد، باقی نمی ماند. بهر حال، بر اثر آن، تمام مؤمنان وفات می کنند.^(۱) حتی اگر شخصی از شما به غاری در کوهی پناه برد، به آن جا رفته و او را می میراند. آن حضرت فرمودند: پس از آن، فقط افراد بی دین و فاسد در جهان باقی می مانند (که دل آنان از نیکی و ایمان بطور کلی خالی است) و در آنها چستی و چالاکی پرندگان و ذهن و خوی پرندگان جمع می شود.

مفهوم این عبارت این است که ظلم و خونریزی و درنده خوئی در میان آنان رواج پیدا می کند و بمنظور رسیدن به اهداف و مقاصد شوم خود، همانند پرندگان با سرعت حرکت و به مقصد می رسند) با خوبی و نیکی سروکار ندارند و بدی را بدی نمی پندارند (و نه آن را نکوهش می کنند) آنگاه شیطان در شکل خاصی نزد آنان آمده و اظهار

۱- این باد ملایم برای مؤمنان رحمت خواهد بود و پیش از برپایی قیامت آنان را به جهان آخرت

می برد تا از شداید و سختیهای آن در امان باشند.

می‌دارد: مگر شما شرم و حیا ندارید؟ آنان می‌گویند: فرمانی بده تا انجام دهیم. پس شیطان می‌گوید: این بتها را پرستش کنید. (و آنان از شیطان پیروی می‌کنند) و در حالی قرار دارند که رزق و روزی آنان فراوان است. بارندگی بسیار خواهد بود و از نظر زندگی دنیوی، بسیار در راحت و آرامش خاطر و رفاه بسر می‌برند.

آنگاه در صور دمیده می‌شود. پس هر کس صدای آن را بشنود، از خود بیخود می‌شود و گردنش از تنش به راست و چپ می‌غلطد و آویزان می‌شود (مانند کسی که دچار سرگیجه شود و یا رگهای اعصاب گردن از بین بروند چگونه گردنش شل شده به این سو و آن سو می‌افتد)

اولین کسی که صدای صور را می‌شنود، شخصی است که حوض آب شتر خود را با خاک درست می‌کند و می‌سازد. پس او بیهوش گشته و می‌میرد و بقیه مردم نیز بی‌جان گشته و خواهند مرد. آنگاه خداوند باران ملایمی می‌فرستد. گویا مانند شبنم است که در اثر آن، در جسمهای انسانها، نوعی حرارت و حرکت به وجود می‌آید. آنگاه دوباره در صور دمیده می‌شود و در یک لحظه، تمام جانداران حشر می‌شوند و خیره خیره نگاه می‌کنند. آنگاه دستور داده و اعلام می‌شود: ای مردم! بشتابید به سوی رب و مالک خود (و به فرشتگان دستور داده می‌شود که) آنان را به (میدان حساب و کتاب) برسانند. از آنها سؤال می‌شود (و حساب و کتاب اعمال پیش می‌آید) آنگاه دستور داده می‌شود: که سهم دوزخ را بیرون کنید در پاسخ عرض می‌شود: چقدر بیرون و جدا کنیم؟ دستور می‌رسد: از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر، سهم دوزخ است!

آن حضرت فرمودند: این است آن لحظه‌ای که کودکان از شدت غم، پیر و سالخورده می‌شوند و این روز، روز سخت و وحشتناکی خواهد بود.

شرح:

در این حدیث، پیامبر اکرم از زمان ظهور دجال تا برپایی میدان حشر و میدان

حساب، تذکره بعضی از وقایع را بیان فرمودند.

احادیث زیاد دیگری نیز هستند که وقایع مهم پیش از قیامت، و قیامت و مراحل مختلف آن را بطور اجمال و یا با تفصیل بیشتری بیان می‌کنند. در تمام این موارد، این نکته باید قابل توجه باشد که وقایع و تحولات هزاران سال به صورت اجمال بیان شده است و چنانچه این نکته مد نظر باشد، بسیاری از شکوک و شبهات، در مورد اینگونه احادیث از بین می‌روند. در پایان حدیث، ذکر شده که به فرشتگان دستور داده می‌شود تا سهمیه دوزخ را از هر یک هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر، جدا کنند. نسبتی که در این جهان میان مؤمنان و غیر مؤمنان وجود دارد، با توجه به آن، این نسبت چندان بعید به نظر نمی‌رسد. تا هم بسیاری از شارحین حدیث، بیان داشته‌اند که در میان آن ۹۹۹ نفر، بسیاری از مؤمنان گناهکار نیز هستند که نخست به دوزخ برده می‌شوند و در نهایت، مورد مغفرت و عفو الهی قرار می‌گیرند و یا در اثر شفاعت شفاعت کنندگان، از دوزخ بیرون می‌شوند. اللهم ان مغفرتک اوسع من ذنوبنا و رحمتک ارجی عندنا من اعمالنا.

۱۵/۸۵ - عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : كَيْفَ أَنْعَمَ وَصَاحِبُ الصُّورِ قَدِ الْتَمَمَهُ وَ أَضَعَى سَمْعَهُ وَقَتِي جَبْهَتَهُ يَنْتَظِرُ مِنِّي يَوْمَ بَا لِنْفُخٍ. فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ ! فَمَا تَأْمُرْنَا ؟ قَالَ : قُولُوا : حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿رواه

الترمذی ﴿

ترجمه :

از حضرت ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که آن حضرت فرمودند: چگونه خوشحال و شادمان باشم در حالی که فرشته مأمور صور، صور را به دهان گرفته و گوش به انتظار شنیدن دستور است و پیشانی اش خمیده و رو به پایین است و منتظر این است که چه لحظه‌ای دستور دمیدن در صور صادر می‌شود تا او در صور بدمد (یعنی هنگامی

که از این قضیه آگاهم، چگونه در این جهان خوشحال و شادمان باشم) صحابه عرض کردند: یا رسول الله! پس به ما چه دستوری می‌دهید؟ فرمودند: بگوئید: حسبنا الله و

نعم الوکیل (که این دعا آدمی را از سختیهای قیامت و هول آن، نجات می‌دهد)

۱۶/۸۶ - عَنْ أَبِي رَزِينِ الْعُقَيْلِيِّ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يُعِيدُ اللَّهُ الْخَلْقَ وَ مَا آيَةُ ذَلِكَ فِي خَلْقِهِ؟ قَالَ: أَمَا مَرَرْتَ بِوَادِي قَوْمِكَ جَدْبًا ثُمَّ مَرَرْتَ بِهِ يَهْتَزُّ خَضِرًا قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَتِلْكَ آيَةُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى

﴿رواه رزین﴾

ترجمه

از حضرت ابورزین عقیلی رضی الله عنه روایت است که یک بار به آن حضرت عرض کردم: یا رسول الله! خداوند مخلوق را دوباره چگونه زنده می‌کند؟ (و در این جهان) نشانی و دلیل آن چیست؟ ایشان فرمودند: هیچ گاه شده است که از سرزمین قبیله خود که بر اثر قحط سالی، خشک و بی گیاه و علف باشد، گذر کرده باشی و باری دیگر که بر اثر باران، سرسبز و شاداب باشد، نیز گذری داشته باشی؟ ابورزین می‌گوید: عرض کردم آری! چنین پیش آمده است و من این هر دو منظره را مشاهده کرده‌ام. آن حضرت فرمودند: زندگی پس از مرگ را چنین بدانید و همین نشانی الله، در آفرینش دوباره مخلوقات اوست.

۱۷/۸۷ - عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ كَأَنَّهُ رَأَى عَيْنٍ فَلْيَقْرَأْ ﴿ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴾

﴿رواه احمد و الترمذی﴾

ترجمه:

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: "هر کس می‌خواهد منظره قیامت را با وضعی مشاهده کند که گویا با چشم می‌بیند، پس سوره‌های

«اذالشمس کورت»، «اذالسماء انفطرت» و «اذالسماء انشقت» را بخواند.
 ۱۸/۸۸ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَذِهِ آيَةَ ﴿ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴾ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ وَآمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا أَنْ تَقُولَ عَمِلَ عَلَى كَذَا وَكَذَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا قَالَ: فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا. ﴿ رواه احمد و الترمذی ﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم این آیه «سوره زلزال» را تلاوت فرمودند: «یومئذ تحدث اخبارها» (یعنی روز رستاخیز، زمین اخبار خود را بیان می کند) آنگاه خطاب به حاضران فرمودند: آیا می دانید اخبار زمین چیست؟ آنان گفتند: الله و رسول او بهتر می دانند. فرمودند: خبرهای زمین این است که نسبت به عمل هر مرد و زن گواهی می دهد که فلان روز بر من فلان کار را انجام داد و فلان عمل را به جا آورد. پس اینها خبرهای زمین هستند (که روز قیامت آنها را بیان می کند)

شرح :

گویا آدمی در هر نقطه ای از زمین که عملی را انجام می دهد، آن نقطه، آن عمل را ثبت و یادداشت می کند و روز قیامت به بارگاه رب العالمین آن را عرضه می کند و به آن شهادت می دهد. خداوند از رسواییهای آن روز به پناه خود حفظ کند. برای مؤمنان، ایمان به این نوع مسایل، از همان اول، هیچ مشکلی نداشته و غیر قابل توجیه هم نبوده ولی علم امروزی این مسایل را به خوبی حل کرده و برای همگان قابل فهم و درک نموده است.

۱۹/۸۹ - عَنْ الْمِقْدَادِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:
 تُدْنِي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِثْلِ. فَيَكُونُ
 النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ. فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ

إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُمُ الْعَرَقُ إِجْمَاماً وَ أَشَارَ
رَسُولُ اللَّهِ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت مقداد رضی الله عنه روایت است که از آن حضرت شنیدم که فرمودند: "روز قیامت آفتاب بسیار نزدیک می شود و بالای سر مردم قرار می گیرد بطوری که به اندازه یک میل از سر مردم فاصله دارد و از گرمی آن، مردم بسیار عرق کرده (برحسب اعمال خود در عرقهای خود فرو خواهند رفت) پس بعضی تا قوزک پا در عرق فرو می روند و بعضی تازانوها و بعضی تا کمر و بعضی تا گلو؛ و رسول اکرم با دست خود اشاره به دهان مبارک خود کردند که عرق آنان تا این جا خواهد رسید.

شرح :

کیفیت و نوعیت حقیقی وقایع آخرت، در این جهان غیر قابل تصور است حقایق آن در روز قیامت برای ما روشن خواهد شد.

۲۰/۹۰ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ، صِنْفًا مُشَاةً وَ صِنْفًا رُكْبَانًا وَ صِنْفًا عَلَى
وُجُوهِهِمْ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَمْشُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ؟ قَالَ: إِنَّ الَّذِي أَمْشَاهُمْ
عَلَى أَقْدَامِهِمْ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَمْشِيَهُمْ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَمَا إِنَّهُمْ يَتَّقُونَ بِوُجُوهِهِمْ كُلَّ
حَدَبٍ وَ شَوْكٍ. ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: "روز قیامت آدمیان به سه دسته تقسیم خواهند شد. یک دسته پیاده، دسته دوم سوار و دسته سوم به صورت واژگون بر چهره های خود، به سوی میدان محشر می روند. سؤال شد یا رسول الله! (گروه سوم) چگونه بر چهره های خود راه می روند؟ آن حضرت فرمودند:

خداوندی که آنها را بر پاهای شان بر راه رفتن توانا کرده، بر چهره‌های شان نیز آنان را وادار به راه رفتن خواهد کرد. و اینها با چهره‌های خود از خار و خاشاک زمین، خویش را یکسو کرده و راه می‌روند.

شرح:

شارحین حدیث، سه گروه فوق را بدین صورت شرح داده‌اند که گروه پیاده، گروه عامه اهل ایمان‌اند و گروه دوم مقربان و بندگان صالح خداوند‌اند که اکرام و پذیرایی آنها از همان اول شروع می‌شود و گروه سوم، گروه بدکاران و افراد بدبخت هستند که در این جهان طبق اصول تعلیمات و راهنمایی‌های پیامبران حرکت و زندگی نکردند و تا حین مرگ با آنان مخالف بودند و اولین کیفر و سزا از همانجا به آنها داده می‌شود که در عوض راه رفتن با پاها بر سرهای خود راه می‌روند و همانطوری که در دنیا با پاها از خاک و خار و سنگ و غیره خودشان را کنار می‌زدند، آن جا نیز با چهره‌های خود چنین خواهند کرد.

اللهم لاتجعلنا منهم

۲۱/۹۱ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَسُوْلُ اللَّهِ : مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوْتُ إِلَّا نَدِمَ. قَالُوا: وَ مَا نَدَامَتْهُ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَدِمَ أَنْ لَا يَكُوْنُ إِزْدَادَ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا نَدِمَ أَنْ لَا يَكُوْنُ نَزَعٌ

﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه:

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: هر کس بمیرد بعد از مرگ خود حتماً پشیمانی و ندامت خواهد داشت. صحابه عرض کردند: چرا پشیمان می‌شود، دلیل آن چیست؟

آن حضرت فرمودند: اگر فرد نیکوکاری است پشیمان می‌شود که چرا بیشتر کار خیر انجام نداده و با خود نیاورده است. اگر شخص بد عملی است، ندامت برده و حسرت

می خورد که چرا از کارهای بد و خلاف، باز نیامده بود.

حضور به بارگاه پروردگار و بررسی اعمال

۲۲/۹۲ - عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيِّئُ كَلِمَةٍ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ وَلَا حِجَابٌ يَحْجُبُهُ فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرِي إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلِهِ وَ يَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرِي إِلَّا مَا قَدَّمَ وَ يَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرِي إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ فَاتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ ﴿ رواه البخاری و مسلم ﴾

ترجمه :

از عدی بن حاتم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: (در روز قیامت) هر یک از شما با پروردگار خود بلاواسطه سخن می گوئید که میان شما و او ترجمان و حجابی نیست. آنگاه آدمی چنین کیفیت و حالتی دارد که در حال حیرت و ناتوانی و سراسیمگی به این طرف و آن طرف نگاه می کند. پس چون به طرف راست خود نگاه می کند، جز عمل خود، دیگر چیزی نمی بیند و چون به طرف چپ خود نگاه می کند، جز عمل خود، دیگر چیزی نمی بیند و چون رو به روی خود نگاه می کند، فقط آتش دوزخ را مشاهده می کند. پس ای مردم! از آن آتش بیم و هراس داشته باشید و لو اینکه با صدقه کردن نیم دانه خشک خرما هم باشد.

شرح :

یعنی: همواره درصدد نجات از آن آتش باشید گرچه از طریق صدقه کردن نیم دانه خشک خرما هم باشد که غیر آن دیگر چیزی نداشته باشید، آن را صدقه کنید تا از آتش دوزخ رهایی یابید.

تذکر:

در قرآن کریم و احادیث حضرت رسول اکرم، جاهایی که مناظر هولناک قیامت ذکر شده و تصویری از آن برای ما کشیده شده، برای این است که ما در صدد نجات

از آن برآییم. در پایان این حدیث، بطور صریح دستور داده شده و در جاهای دیگری هم همین درس را از احادیث و یا آیات قیامت بگیریم.

۲۳/۹۳ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: هَلْ تَضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ فِي الظُّهَيْرَةِ لَيْسَتْ فِي سَحَابَةٍ قَالُوا: لَا، قَالَ فَهَلْ تَضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ فِي سَحَابِهِ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ إِلَّا كَمَا تَضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا، قَالَ: فَيَلْقَى الْعَبْدَ فَيَقُولُ: أَيُّ قُلٍّ! أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأَسْوَدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٌ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: أَفَطَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا، فَيَقُولُ: فَأَنْتَ قَدْ أَنْسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِيَّ فَذَكَرَ مِثْلَهُ ثُمَّ يَلْقَى الثَّلَاثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَبِئْتَنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ هَهُنَا إِذَا، ثُمَّ يَقَالُ: الْآنَ نَبَعْتُ شَاهِدًا عَلَيْكَ وَبِتَفَكُّرِي فِي نَفْسِي مَنْ دَلَّلَنِي يَشْهَدُ عَلَيَّ، فَيُخْتَمُ عَلَيَّ فِيهِ وَ يَقَالُ لِنَفْسِهِ: أَنْطِقِي فَتَنْطِقُ فَخَذَهُ وَ لَحْمُهُ وَ عِظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِيُعْذِرَ مِنْ نَفْسِهِ، وَ ذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَ ذَلِكَ الَّذِي سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که بعضی از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آیا روز قیامت ما ربِّ خود را مشاهده می‌کنیم؟ آن حضرت فرمودند: آیا به هنگام ظهر، وقتی آفتاب در زیر ابرها نباشد در دیدن روشنایی آن اذیت می‌شوید؟ اظهار داشتند: خیر، باز فرمودند: آیا در شب چهارده هنگامی که ماه در زیر ابر نباشد، در دیدن آن احساس ضعف و ناراحتی می‌کنید؟ عرض کردند: خیر، آنگاه فرمودند: سوگند به آن ذاتی که جان من در اختیار اوست، شما همچنان که خورشید و ماه را مشاهده می‌کنید، پروردگار خود را روز قیامت نیز مشاهده خواهید کرد.

سپس فرمودند: در روز قیامت هنگامی که یکی از بندگان به محضر پروردگار حاضر می‌شود، خداوند به او می‌فرماید: ای بنده من! آیا من به تو عزت و احترام نداده بودم؟ آیا تو را ریش سفید و معتمد قوم تو قرار نداده بودم؟ آیا تو را توفیق ازدواج ندادم؟ آیا برای تو مرکب، اسب و غیره مهیا نکردم؟ آیا من تو را رها نکرده بودم که در میان قوم خود سردار و بزرگ باشی؟ و از اموال غنیمت یک چهارم آن را وصول کنی؟ آن بنده در پاسخ اظهار می‌دارد: آری، ای پروردگار من! همه اینها را به من عطا کرده بودی. آنگاه خداوند به او می‌گوید: آیا در چنین فکری بودی که یک روز نزد ما حاضر می‌شوی؟ او می‌گوید: در چنین خیالی نبودم. آنگاه خداوند می‌فرماید: امروز از رحم و کرم خود تو را فراموش می‌کنم همانطوری که تو مرا فراموش کرده بودی. سپس، به پیشگاه خداوند، بنده‌ای دیگر احضار می‌شود و با او نیز چنین تکلم می‌کند. پس از آن، شخص سومی را می‌آورند و با او نیز چنین کلام می‌فرماید. آن بنده می‌گوید: پروردگارا! من بر تو ایمان آورده بودم و نمازها خواندم و روزه گرفتم و صدقه دادم (و علاوه بر آن) آن بنده، کارنامه خود را بطور کامل شرح می‌دهد. پس خداوند می‌فرماید: این جا بایست! حالا ما علیه تو گواه می‌آوریم تا شهادت بدهند. آن شخص نزد خود می‌اندیشد که این چه گواهی است (و از کجا آمده) که علیه من گواهی می‌دهد. آنگاه بر لب و دهان او مهر سکوت گذاشته می‌شود و به ران او دستور داده می‌شود تا لب به سخن بگشاید. چنان که ران و گوشت و استخوان آن شروع به گواهی دادن علیه او می‌کنند.

خداوند متعال چنین برنامه‌ای اجرا می‌کند تا هیچگونه عذر و بهانه‌ای برای آن شخص باقی نماند. این شخص در واقع منافق بوده است و خداوند از او ناراضی شده است.

شرح:

سؤال کنندگان، از آن حضرت فقط این سؤال را کرده بودند که آیا ما، در روز

قیامت خداوند را خواهیم دید یا خیر؟ آن حضرت طی بیان مثال آفتاب و ماه به آنان پاسخ داد که آری خواهید دید و هیچگونه شک و ابهامی در رویت خداوند در آن روز، وجود ندارد. همچنین آن حضرت بیان فرمودند که همانگونه که آفتاب و ماه را مردم مشرق و مغرب همگی رویت می‌کنند و هیچگونه تضادی در رویت همگانی وجود ندارد، در روز قیامت نیز خداوند متعال را همگی این چنین رویت خواهند کرد. همچنین آن حضرت توضیح دادند که کسانی را که خداوند در این جهان از نعمت‌های مختلف بهره‌مند ساخته و آنان از خدا فراموش شده‌اند، و از آمادگی برای آخرت غافل و بی‌توجه اند، هنگامی که در روز قیامت به محضر خداوند حضور می‌یابند و خداوند از آنها بازپرسی به عمل می‌آورد، آنان چگونه مبهوت و بی‌جواب و خوار و رسوا می‌شوند. و از میان آنان، منافقان و انسانهای بی‌باک و بی‌شرم که به دروغ بازجویی می‌دهند، خداوند از اعضای بدن خودشان علیه آنها درخواست شهادت می‌کند و آنها علیه آن شخص، شروع به گواهی دادن می‌کنند. و حجت بر آنان تمام می‌شود و دیگر عذر و جوابی نخواهند داشت. و در ملأ عام، دروغ، نفاق و دورویی آنان هویدا و روشن خواهد شد.

رسول اکرم اضافه بر جواب اصل سؤال، این مطلب را برای این منظور بیان کردند تا آنان را متوجه این حقیقت کنند که در روز قیامت نه فقط خداوند متعال رویت می‌شود بلکه بطور آشکارا از نعمتهایی که به بندگان دادند شخصاً بازپرسی به عمل می‌آورد ثم لتسئلن یومئذ عن النعم و کسانی که از نعمتهای الهی بهره و استفاده درستی در دنیا نگرفته‌اند و حق آنها را ادا نکرده‌اند، در آن روز رو سیاه گشته و تمام حیلها و توطئه‌ها و دروغهای آنان نقش بر آب خواهد شد.

۲۴/۹۴ - عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيَضَعُ عَلَيْهِ كِفَّهُ وَ يَسْتُرُهُ فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ

ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، أَيَّ رَبِّ! حَتَّى قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ وَ رَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ قَدْ هَلَكَ
 قَالَ: سَتَرْتُهَا لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَعْفُوهَا لَكَ الْيَوْمَ فَيُعْطِي كِتَابَ حَسَنَاتِهِ وَ أَمَّا
 الْكُفَّارُ وَ الْمُنَافِقُونَ فَيُنَادِي بِهِمْ عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ
 إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. ﴿رواه البخاری ومسلم﴾

ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول اکرم فرمودند: روز قیامت خداوند یکی از بندگانش را نزدیک رحمتش قرار می دهد و بر او پرده خاص (رحمت و لطف) قرار می دهد و از معرض دید دیگران او را داخل همان پرده نگاه می دارد. آنگاه از وی سؤال می کند: آیا فلان گناه و فلان گناه را به خاطر داری؟ (یعنی به یاد هست که آنها را انجام دادی؟) او می گوید: آری، ای پروردگار! به یادم هست: تا اینکه خداوند نسبت به تمام گناهان از او اعتراف می گیرد و او در دلش فکر می کند که هلاک شده و در خسران قرار گرفته است (یعنی می پندارد وقتی اینقدر گناه از من سر زده است، چگونه از عذاب الهی رهایی می یابم)

آنگاه خداوند می فرماید: من در دنیا گناهان تو را پنهان کرده بودم و حالا نیز آنها را مورد عفو و بخشش قرار می دهم. آنگاه دفتر نامه اعمال حسناتش به او تحویل می شود (یعنی در مقابل اهل محشر فقط دفتر نیکیهایش ظاهر می شود و گناهان در پشت پرده محو و نابود می شوند).

ولی برنامه کفار و منافقان چنین خواهد بود که در ملاء عام اعلام می شود که اینها کسانی هستند که بر خدا دروغ و افتراء بسته اند (یعنی مسایل و امور غلط و بی حقیقت را به سوی خداوند نسبت داده و آنها را برای خود، دین و مذهب قرار داده اند) آگاه باشید! لعنت و نفرین خدا بر ظالمان باد.

۲۵/۹۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا ذَكَرَتْ النَّارَ فَبَكَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: ذَكَرْتُ النَّارَ فَبَكَيْتُ فَهَلْ تَذَكُرُونَ أَهْلِيكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَلَا يَذُكُرُ أَحَدٌ أَحَدًا. عِنْدَ الْمِيزَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَيُّ خِفِّ مِيزَانِهِ أَمْ يَثْقُلُ؟ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ حِينَ يُقَالُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيهِ، حَتَّى يَعْلَمَ أَيْنَ يَقَعُ كِتَابُهُ فِي يَمِينِهِ أَمْ فِي شِمَالِهِ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ؟ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ إِذَا وُضِعَ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ.

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه :

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که یک بار دوزخ را به یاد آورد و شروع به گریه کرد. آن حضرت پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد به یاد دوزخ افتادم و از ترس آن گریه کردم. آیا شما در روز قیامت در یاد زنان و خانواده خود نیز هستید؟ ایشان فرمودند: در سه مرحله هیچ کس به فکر کسی دیگر نیست. یکی هنگام وزن اعمال تا لحظه ای که معلوم شود که اعمالش سبک اند و یا سنگین. دیگر هنگام تحویل نامه اعمال (در لحظه ای که مرد مؤمن نامه اعمال خود را با دست راست تحویل گرفته و با اظهار مسرت، دیگران را به خواندن آن دعوت می کند) تا معلوم شود که نامه اعمال به کدام دست داده می شود. به دست راست یا به دست چپ و از جانب پشت. سوم، هنگامی که پل صراط بر دوزخ گذاشته می شود و به همه دستور عبور از آن داده می شود.

شرح :

خلاصه جواب رسول اکرم ﷺ این است که این سه مرحله، مراحل نفسی، نفسی، هستند. یعنی هر کس در فکر خویش است و هیچ کس در فکر و کمک به دیگران نخواهد بود.

مرحله اول: زمان وزن اعمال تا نتیجه آن معلوم شود.

مرحله دوم: هنگامی که مردم منتظر تحویل نامه های اعمال خود هستند و هر یک غرق در این فکر و اندیشه است که نامه اعمالش به دست راست داده می شود

یا به دست چپ و مستحق رحمت و مغفرت قرار می‌گیرد یا مستوجب لعنت و نفرین.

مرحله سوم: هنگامی که پل صراط بر فراز دوزخ نصب می‌شود و دستور عبور از آن، صادر می‌گردد. این سه وقت، اوقاتی هستند که هر کس در فکر خود و مشغول به خود است و بس! روح این حدیث و منشأ این فرموده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم فقط همین است که هر کس خودش در فکر آخرت باشد و در این مورد به دیگران اعتماد و تکیه‌ای نداشته باشد.

رسیدگی به حقوق بندگان در روز قیامت

۲۶/۹۶- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي مَمْلُوكِينَ يَكْذِبُونََنِي وَ يَخُونُونَنِي وَ يَعْصُونََنِي وَ أَشْتَمُهُمْ وَ أَضْرِبُهُمْ فَكَيْفَ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُحْسَبُ مَا خَانُوكَ وَ عَصَوَكَ وَ كَذَّبُوكَ، وَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ بِقَدْرِ ذُنُوبِهِمْ كَانَ كِفَافًا لَأَلَّكَ وَ لَا عَلَيْكَ. وَ إِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ دُونَ ذُنُوبِهِمْ كَانَ فَضْلًا لَكَ وَ إِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوْقَ ذُنُوبِهِمْ أَقْتَصَّ لَهُمْ مِنْكَ الْفَضْلُ فَتَنَحَّى الرَّجُلُ وَ جَعَلَ يَهْتِفُ وَ يَبْكِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴾ فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا أَجِدُ لِي وَ لِهَؤُلَاءِ شَيْئًا خَيْرًا مِنْ مُفَارَقَتِهِمْ. أَشْهَدُكَ أَنَّهُمْ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ.

ترجمه:

از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که شخصی به محضر رسول اکرم حاضر شد و روبه روی ایشان نشست و اظهار داشت: یا رسول الله! چند غلام و برده دارم که (وضع شان چنین است که بسا اوقات) با من دروغ می‌گویند و به من خیانت

می‌کنند و نسبت به من نافرمانی می‌کنند و من (در مقابل این حرکات آنان) گاهی به آنها بد می‌گویم و فحش می‌دهم و گاهی مورد ضرب قرار می‌دهم. پس جریان و حال من با آنها در روز قیامت چه خواهد شد؟ (یعنی خداوند چگونه قضاوت من و آنان را می‌کند) آن حضرت فرمودند: غلامان تو که با تو دروغ گفته، خیانت کرده و نافرمانی کرده‌اند، در تمام این موارد، روز قیامت محاسبه می‌شوند و تو که به آنها سزا و کیفر داده‌ای نیز مورد محاسبه قرار می‌گیری. پس اگر تنبیه و سزای تو بقدر تخلفات و جرایم آنها باشد، مسأله تمام است نه شما طلبکارید و نه بدهکار. و چنانچه تنبیه و سزای تو از تخلفات آنان کمتر باشد، حق اضافه‌تو، به تو داده خواهد شد. و اگر تنبیه و جزای تو از جرایم آنان اضافه باشد، حق اضافی آنان را باید بطور قصاص بپردازی (هنگامی که آن شخص این پاسخ را شنید) از نزد آن حضرت به گوشه‌ای رفت و جیغ و فریاد برآورد (یعنی از ترس محاسبه روز قیامت و شدت عمل و عذاب آن روز، گریه بر او غالب آمد و بطور مؤدبانه از نزد آن حضرت، به گوشه‌ای رفت و بدون اختیار شروع به گریه و زاری کرد) آن حضرت به او فرمودند: مگر تو این آیه قرآن را نخوانده‌ای:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾

(و ترازوی عدل را در روز قیامت نصب می‌کنیم پس بر هیچ کسی ظلم نمی‌شود و کرده‌های آنان را گرچه به اندازه دانه خردل هم باشد گرد می‌آوریم و ما برای حساب کافی هستیم)

آنگاه آن شخص اظهار داشت: ای رسول خدا! (بعد از شنیدن این همه ماجرا) من برای خود و آنها راهی بهتر از این نمی‌بینم که آنها را برای رضای خدا آزاد کنم و از خود جدا سازم. لذا شما گواه باشید که من آنان را آزاد کردم و حالا دیگر آزاد هستند.

شرح:

این نشان عظمت ایمان آن شخص است. طرز عمل انسانهای مؤمن و با خدا، نیز چنین است که در هر کاری که احساس خطر اخروی کنند، آن را رها کرده، از آن دوری می‌جویند. گرچه در این راه متحمل خسارت و زیانهای قابل توجهی در دنیا نیز بشوند.

وزن اسم ذات «الله» در ترازوی اعمال

۲۷/۹۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُنْشَرُ عَلَيْهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ سِجِلًّا، كُلُّ سِجِلٍّ مِثْلَ مَدِّ الْبَصْرِ ثُمَّ يَقُولُ: أَتُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظَلَمَكَ كِتَابِي الْحَافِظُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا، يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: لَا، يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: بَلَى، إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَتُخْرَجُ بِطَاقَةٍ فِيهَا «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» فَيَقُولُ: أَحْضَرُوزَنَكَ! فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السِّجِلَّاتِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَظْلَمُ، قَالَ: فَتَوْضَعُ السِّجِلَّاتُ فِي كِفَّةٍ وَالْبِطَاقَةُ فِي كِفَّةٍ فَطَاشَتِ السِّجِلَّاتُ وَثَقَلَتِ الْبِطَاقَةُ فَلَا يَتَّقِلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْءٌ.

﴿رواه الترمذی وابن ماجه﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: روز قیامت خداوند متعال فردی از اُمت مرا در مقابل دیگر مخلوقات جدا کرده و در مقابل او نود و نه دفتر باز می‌کند که طول و درازی هر دفتر در حد دید و محل انتهای نظر خواهد بود (گویا این دفاتر، نامه اعمال او هستند) آنگاه به او اعلام می‌دارد: «آیا نسبت به اعمالی که در این دفاتر نوشته شده‌اند اعتراض داری و منکر آن هستی؟» آیا فرشتگانی که مأمور این کار بوده‌اند، در ثبت اعمال تو، به تو ظلم کرده‌اند (و بطور اشتباه در دفتر اعمال تو چیزهایی نوشته‌اند؟)

او اظهار می‌دارد، خیر، ای پروردگارا! «بر من کسی ظلم نکرده است بلکه تمام اینها اعمال واقعی من هستند» خداوند به او می‌گوید، آیا عذر و بهانه‌ای در این مورد داری؟ او اظهار می‌دارد: خیر، بارها! هیچ عذری ندارم (تا این جا از طریق سؤال و جواب بطور قطع مشخص می‌شود که این شخص دیگر از عذاب الهی رهایی نخواهد یافت. ولی بنگریم که لطف و کرم الهی تا چه حد شامل حال او می‌شود!) خداوند به آن شخص می‌فرماید: آری، تو نزد ما، دارای یک نیکی و خیر خاصی هستی و امروز بر تو ظلم نخواهد شد (و از ثمره آن نیکی محروم نخواهی شد) این را می‌فرماید و قطعه کاغذی بیرون می‌آورد که بر آن نوشته است: اشهدان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و به آن بنده اعلام می‌شود: نزد ترازوی اعمال خود حاضر شو (یعنی برو تا در حضور تو اعمال تو وزن شوند) او اظهار می‌دارد: بارها! در مقابل این دفترهای سنگین، این قطعه کاغذ چه ارزش و وزنی دارد؟ خداوند به او می‌فرماید: خیر، بر تو ظلم نخواهد شد (بلکه با کمال انصاف و عدالت با تو رفتار خواهد شد همان قطعه کاغذ که تو آن را بی وزن تلقی می‌کنی، در مقابل تو در ترازوی اعمال گذاشته خواهد شد و امروز نتیجه آنچه در آن نوشته است معلوم می‌شود و فایده و ثمره کامل آن به تو خواهد رسید. لذا ناامید مباش و نزد ترازوی اعمال برو و تماشا کن) رسول اکرم می‌فرماید: سپس آن نود و نه دفتر، در یک کفه ترازو و آن قطعه کاغذ در کفه دیگر آن، گذاشته می‌شود. آنگاه کفه‌ای که کاغذ در آن است سنگین می‌شود و کفه دفترها، سبک می‌گردد. و هیچ چیزی در مقابل نام الله سنگین نخواهد بود.

شرح:

بعضی از شارحین حدیث نوشته‌اند که این کلمه، همان کلمه شهادت است که پس از مشرف شدن به اسلام، آن را گفته است و از شرک و کفر اعلام برائت کرده که اثر آن، در روز قیامت هنگام وزن اعمال ظاهر می‌شود و تمام گناهان قبل از آن، بر اثر

آن، بی وزن شده و از بین می‌روند. قبلاً نیز حدیثی ذکر شد که: ان الاسلام یهدم ما کان قبله (یعنی اسلام تمام گناهان گذشته را محو و نابود می‌کند) توجیه دیگری برای این حدیث چنین بیان شده که این برنامه در مورد کسی است که تمام زندگی خود را در گناه و نافرمانی خدا و رسول سپری کرده ولی در پایان، توفیق الهی شامل حال او گشته و از گناهان پیشین توبه کرده و دوباره با این کلمه، با خداوند و رسول او، تجدید پیمان نموده و در همان لحظه بر همین کلمه، از این جهان رخت سفر بر بسته است. والله تعالی اعلم.

حسابرسی آسان

۲۸/۹۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ فِي بَعْضِ صَلَوَاتِهِ: اللَّهُمَّ حَاسِبْنِي حِسَاباً يَسِيراً! قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَا الْحِسَابُ الْيَسِيرُ؟ قَالَ: أَنْ يُنْظَرَ فِي كِتَابِهِ فَيَتَجَاوَزَ عَنْهُ. إِنَّهُ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَوْمَئِذٍ يَا عَائِشَةُ، هَلَكَ. ﴿رواه احمد﴾

ترجمه :

از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که در بعضی از نمازها از آن حضرت شنیدم که در دعاها می‌فرمودند: "اللهم حاسبني حساباً يسيراً" (بارالها! حساب را بر من آسان بگردان) عرض کردم: ای رسول خدا! مطلب حساب آسان چیست؟ فرمودند: محاسبه آسان این است که به محض نظر، بر نامه اعمال، آدمی مورد عفو و گذشت قرار گیرد.

(یعنی هیچگونه سؤال و جوابی از شخص بعمل نیاید) و هر کس در آن روز از نظر اعمال مورد انتقاد و چون و چرا قرار گرفت، در خسران است و نابود می‌شود.

قیامت برای مؤمنان آسان و زود گذر

۲۹/۹۹- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي مَنْ

يَقْوَى عَلَى الْقِيَامِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
فَقَالَ: يُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِ كَالصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ

﴿رواه البيهقي في البعث والنشور﴾

ترجمه :

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که در محضر رسول اکرم حاضر شدم و عرض کردم: به من بگوئید؛ در روز قیامت که نسبت به آن، در قرآن کریم گفته شده: «در آن روز مردم به محضر رب العالمین خواهند ایستاد» چه کسانی توان و طاقت ایستادن و قیام را خواهند داشت؟ (و چه کسی در آن روز توان ایستادن را دارد در حالی که طول آن روز طبق فرموده قرآن کریم و حدیث، پنجاه هزار سال بیان شده است) پیامبر اکرم فرمودند: این قیام برای مؤمنان خالص و راستین بسیار سهل و ساده خواهد بود. بطوری که برای آنان به اندازه وقت یک نماز فرض، کوتاه و فشرده خواهد شد.

شرح :

پاسخی که رسول اکرم در این حدیث به ابوسعید خدری دادند، در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است. در سوره مدثر می فرماید: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾
یعنی هر گاه در صور دمیده می شود پس آن روز بسیار سخت خواهد بود و برای کافران آسان نخواهد بود. از این معلوم می شود که این روز سخت و جانگداز، برای مؤمنان سخت نبوده بلکه بسیار سهل و آسان خواهد بود. انشاء الله العزیز.

ورود شب خیزان بدون حساب و کتاب به بهشت

۳۰/۱۰۰- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ زَيْدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: يُحْشَرُ النَّاسُ فِي صَعِيدٍ وَوَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. فَيُنَادِي مُنَادٍ فَيَقُولُ: أَيْنَ الَّذِينَ كَانَتْ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ فَيَقُومُونَ وَهُمْ قَلِيلٌ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ثُمَّ يُؤَمَّرُ سَائِرُ النَّاسِ إِلَى

الْحِسَابِ.

﴿رواه البيهقي في شعب الایمان﴾

ترجمه :

از حضرت اسماء بنت یزید روایت است که رسول اکرم فرمودند: روز قیامت تمام مردم (بعد از زنده شدن) در یک میدان گشاده و هموار جمع می‌شوند یعنی همگی در میدان محشر گرد می‌آیند آنگاه ندا دهنده‌ای از جانب پروردگار ندا می‌دهد: کجا هستید کسانی که در نیمه شبها پهلو از بستر خواب برداشته و برمی‌خاستند؟ یعنی بستر گرم و نرم را ترک کرده نماز تهجد می‌خواندند پس آنان با این صدا بلند می‌شوند و تعداد آنها محدود خواهد بود. آنگاه به دستور پروردگار، بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند و سپس به بقیه دستور داده می‌شود تا آماده حساب و کتاب باشند.

ورود جمع زیادی بدون حساب و کتاب به بهشت

۳۱/۱۰۱ - عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: وَ عَدَنِي رَبِّي أَنْ يُدْخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابٍ، مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا وَ ثَلَاثَ حَتِيَّاتٍ مِنْ حَتِيَّاتِ رَبِّي.

﴿رواه الترمذی و احمد و ابن ماجه﴾

ترجمه :

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که از رسول اکرم شنیدم که می‌فرمودند: پروردگارم به من وعده کرده که از اُمت من هفتاد هزار را بدون حساب و عذاب به بهشت ببرد و با هر هزار از آنها هفتاد هزار دیگر هستند و سه «حَیْثِیَه» از حثیات پروردگار من از اُمت من بدون حساب و کتاب وارد بهشت خواهند شد.

شرح :

حَیْثِیَه به زبان عربی این را می‌گویند که هر دو کف دست را کنار هم قرار داده و آن را پر کرده که به اردولپ و به فارسی کف می‌گویند. مفهوم حدیث این است که وعده

الهی است که از اُمت رسول گرامی اسلام هفتاد هزار نفر را بدون حساب و کتاب وارد بهشت کند. باز با هر هزار از آنها هفتاد هزار دیگر نیز بدون حساب و کتاب وارد بهشت خواهند شد. و علاوه بر اینها خداوند متعال در اثر رحمت و کرم خاص خود تعداد زیادی از این اُمت را در سه قسمت وارد بهشت خواهند کرد و همه اینها کسانی هستند که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند. **سبحانک و**

بحمدک یا ارحم الراحمین

تذکر:

حقیقت این نوع احادیث زمانی برای ما روشن می‌شود که با چشم ظاهر بین، آن را مشاهده کنیم در این جهان که علم و ادراک ما در حدی ناقص و نارسا است که بسیاری از امور و اخبار شایع شده در روزنامه‌ها و مجلات و یارادیو، غیر قابل فهم و توجیه به نظر میرسند. صدق ربنا عز و جل ﴿وَمَا أُوْتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیْلًا﴾

حوض کوثر، پل صراط و ترازوی اعمال

از مجموعه چیزهای آخرت که در احادیث ذکر شده‌اند، این سه چیز نیز می‌باشند

۱- حوض کوثر ۲- پل صراط ۳- میزان یا ترازوی اعمال

در بعضی از احادیث، کوثر با لفظ حوض ذکر شده است و در بعضی دیگر، با لفظ نهر. از بعضی احادیث، چنین معلوم می‌شود که این کوثر داخل بهشت است و از اکثر احادیث معلوم می‌شود که محل وقوع آن، خارج از بهشت است. و مؤمنان قبل از اینکه به بهشت بروند، نخست بر سر آن حوض، به محضر رسول اکرم مشرف شده، از آب سفید خالص و بی‌نهایت لذیذ و شیرین آن، با دست مبارک آن حضرت نوشیده و سپس وارد بهشت می‌شوند.

ولی حاصل تحقیق و بررسی این است که مرکز اصلی کوثر، در بهشت است و

نهرهای مختلفی از آن به اطراف و اکناف در بهشت منشعب می‌شود و آنچه معروف به حوض کوثر است، با طول و عرض هزاران کیلومتر، حوض زیبا و خوش منظری در خارج از محدوده بهشت قرار دارد، ولی ارتباط آن با همان منبع و چشمه مرکزی بهشت است و آب آن، از طریق همان نهرهای منشعب شده از بهشت، وارد می‌شود.

در عصر حاضر نظام و برنامه آبیاری و لوله کشی که در شهرهای متمدن جهان وجود دارد، نمونه خوبی برای تفهیم این امر می‌باشد.

در این جا یک مسأله قابل تذکر است که از اطلاق لفظ حوض، همین حوضهای معروف دنیا که مشاهده می‌شوند، در ذهن ترسیم می‌شود ولی حوض کوثر نسبت به حوضهای دنیا از تفاوت، کیفیت و زیبایی و خوش منظری خاصی برخوردار است و همچنان که اشیای بهشت نسبت به اشیای دنیا تفاوت دارند، حوض کوثر نیز با حوضهای این جهان تفاوت دارد. در بعضی از احادیث، فاصله هر ضلع آن به اندازه مسیر یک ماه راه تعیین شده است. و در بعضی دیگر، فاصله‌ای به اندازه فاصله عدن تا عمان ذکر شده است. بهر حال، آنچه از چیزهای آخرت که در احادیث ذکر می‌شوند، تصور و درک صحیح آنها در این جهان غیرممکن است. کیفیت و نوع واقعی آنها، فقط در روز قیامت مشخص خواهد شد. و همین امر را در مورد پل صراط، ترازوی اعمال و دیگر مسائل، مدنظر داشته باشیم.

۳۲/۱۰۲ - عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: بَيْنَنَا أَنَا أَسِيرٌ فِي الْجَنَّةِ إِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَا فِتَاهُ قُبَابُ الْأُدْرِيِّ الْمَجُوفِ قُلْتُ: مَا هَذَا يَا جِبْرَيْلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي أُعْطَاكَ رَبُّكَ فَإِذَا طِينُهُ مِسْكٌ أَذْفَرُ.

﴿رواه البخاری﴾

ترجمه :

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند:

زمانی که من در بهشت سیر می‌کردم، گذرم بر یک نهر عجیب و غریبی افتاد و دیدم که هر دو کناره آن از قبه «درّ مجوّف» (یعنی مرواریدهای تو خالی) ساخته شده بود. از جبرئیل پرسیدم، این چیست؟ جبرئیل اظهار داشت: این همان کوثری است که پروردگارت به تو عنایت کرده است و دیدم که خاک داخل آن، از مُشک خوشبوتر بود.

شرح:

داستان سیر در بهشت و مشاهده حوض کوثر که در این حدیث بیان گشته غالباً مربوط به شب معراج است. و پاسخی که حضرت جبرئیل به آن حضرت دادند که این همان کوثری است که خداوند به تو عطا کرده، در قرآن مجید نیز به آن اشاره شده است: **انا اعطینک الکوثر** در این آیه گفته شده که ما به تو کوثر دادیم.

کوثر در اصل به معنای (خیر کثیر) است. و خداوند متعال نعمتهای مختلفی که به آن حضرت عطا فرمودند از قبیل قرآن، شریعت، صفات و اخلاق عالیه روحانی و علو درجات، در این جهان و جهان آخرت، گرچه عموماً همه اینها در کوثر داخل اند ولی این نهر بهشت و حوض مخصوصی که در میدان حشر به آن حضرت اهداء می‌شود (و از آن، مؤمنان بی شماری آب نوشیده و سیراب می‌شوند) مصداق حقیقی کوثر است. به عبارت دیگر، نعمتهای گران بهایی که خداوند به صورت دین و شریعت عطا فرموده، و بواسطه ایشان، این نعمتها به بندگان بی شماری ابلاغ گردیده. در روز قیامت ظاهر شده، و نمونه آن، به شکل حوض کوثر خواهد بود که به آن جا بندگان بسیاری شرفیاب گشته و سیراب خواهند شد.

۳۳/۱۰۳ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : حَوْضِي مَسِيرَةٌ شَهْرٍ وَ زَوَايَاهُ سَوَاءٌ مَاءُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَ رِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ وَ كِيزَانُهُ كَنْجُومِ السَّمَاءِ مَنْ يَشْرَبُ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا. ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: مسافت حوض من به اندازه مسیر یک ماه راه است (یعنی حوض کوثری که خداوند نصیب من گردانیده، آنقدر طویل و عریض است که از یک گوشه آن تا گوشه دیگر، به اندازه مسافت یک ماه راه است) و زوایای آن با هم برابراند (یعنی به شکل مربع) آب آن از شیر سفیدتر و بوی آن از مشک خوشبوتر است. و کوزه‌های آن، مانند ستاره‌های آسمان‌اند (غالباً منظور این است که مانند ستارگان، زیبا و درخشان‌اند و نیز بر اثر کثرت، قابل شمارش نیستند، کوزه‌های حوض من نیز قابل شمارش نیستند و بی اندازه زیبا و خوش منظرند) و هر کس از آن بیاشامد، هرگز با تشنگی مواجه نخواهد شد.

۳۴/۱۰۴ - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنْ سِىَ فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مِنْ مَرَّةٍ عَلَى شَرْبٍ، وَ مَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا. سَيَرِدَنَّ عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرَفُهُمْ وَ يَعْرِفُونَنِي ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَأَقُولُ: إِنَّهُمْ مِنِّي فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ: سُحْقًا، سُحْقًا لِمَنْ عَيَّرَ بَعْدِي.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت سهل بن سعد روایت است که رسول اکرم فرمودند: من پیشرو و راهنمای شما بر حوض کوثر هستم (و قبل از شما به آن جا رفته و برنامه آب آشامیدنی شما را انتظام می‌کنم) هر کس نزد من بیاید از آب حوض کوثر خواهد نوشید. و هر کس از آن بنوشد، هرگز تشنگی را احساس نخواهد کرد و آن جا تعدادی از مردم که من آنان را می‌شناسم و آنان نیز مرا می‌شناسند، به سوی من می‌آیند آنگاه میان من و آنها مانعی ایجاد می‌شود (و به آنان اجازه آمدن به سوی من داده نمی‌شود) پس من می‌گویم: آنها از گروه من هستند، جواب می‌رسد که شما نمی‌دانید اینها بعد از شما چه کارهایی انجام داده‌اند و چه نقصی در دین به وجود آوردند پس من می‌گویم: نابودی و هلاکت باد بر آنان که بعد از من در دین کم و زیاد کرده‌اند.

شرح:

در این حدیث از کسانی خبر داده شده که از رفتن به نزد آن حضرت در حوض کوثر منع می‌شوند. تعیین این گروه بسیار مشکل است و معلوم نیست که اینها چه گروههایی هستند و از چه طبقه‌ای می‌باشند و معلوم کردن اینها هم برای ما امری ضروری نیست. تذکر و درس خاص این حدیث برای ما فقط همین است که آرزومند و مشتاق حضور و شرفیابی به بارگاه رسالت مآب بر سر حوض کوثر باشیم و اگر چنین اشتیاقی داریم با استقامت و مضبوطی تمام بر دین او پای بند بوده، هیچ چیزی از طرف خود، در آن، کم و یا زیاد نکنیم.

۳۵/۱۰۵ - عَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ:

حَوْضِي مِنْ عَدَنَ إِلَى عَمَانَ الْبَلْقَاءِ مَاءٌ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَكْوَابُهُ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَتْهُ، لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَداً. أَوَّلُ النَّاسِ وَرُوداً فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ، الشُّعْتُ رُءُوساً، الدَّنِسُ ثِيَاباً، الَّذِينَ لَا يَنْكِحُونَ الْمُتَنَعَّمَاتِ وَ لَا يَفْتَحُ لَهُمُ السُّدَدُ.

﴿رواه احمد و الترمذی وابن ماجه﴾

ترجمه:

از حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مسافت حوض من (در حدی است) که از عَدَن تا عمان بلقاء خواهد بود. آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و فنجان‌های آن به تعداد ستارگان آسمان‌اند و (آبش این خاصیت را دارد که) هر کس یک بار از آن بنوشد، دیگر تا ابد تشنه نمی‌شود و از همه جلوتر، وارد شوندگان بر حوض، مهاجران فقیر و مستمند هستند که لباسهای پاره و کهنه و چرکین داشتند و مردم حاضر نبودند دختران خود را به ازدواج آنان درآورند و برای آنان در خانه‌های دنیا باز نمی‌شد (یعنی کسی به آنها خوشامد نمی‌گفت و افراد گوشه‌نشین و مستضعف بودند)

شرح:

عَدَنَ جای مشهوری است و عمان نیز منطقه‌ای معروف از سرزمین شام است^(۱) بلقاء یک روستایی نزدیک عمان و معروف به عمان بلقاء بود. مقصود این است: در این جهان، فاصله‌ای که میان عَدَن و عمان بلقاء وجود دارد، در روز قیامت مسافت اضلاع حوض کوثر به همان اندازه خواهد بود. بدیهی است که این مقدار فاصله فقط به قصد تفهیم بیان شده و گر نه مطلب این نیست که دقیقاً همان اندازه کیلومتر و فرسخ خواهد بود و یا اینکه این مسافت توسط پیامبر اکرم اندازه‌گیری شده بود. منظور فقط بیان وسعت زیاد حوض کوثر است.

در پایان فرمودند: پیش از همه، وارد شوندگان بر حوض و نوشندگان از آن، مهاجران فقیر و مستمند خواهند بود که در اثر فقر و تنگدستی خود و بی رغبتی و بی توجهی به دنیا، در وضعی قرار داشتند که موهای سرشان ژولیده و در هم ریخته و چرک آلود بود و چنانچه قصد نکاح و ازدواج می‌کردند، با توجه به وضع و حالی که داشتند، خانواده‌های متوسط و مرفه هرگز حاضر نبودند با آنها وصلت کنند و اگر به خانه کسی می‌رفتند، چون سر و سامانی نداشتند، هیچکس در خانه خود را به روی آنان باز نمی‌کرد و به آنها خوش آمد نمی‌گفت.

از این حدیث معلوم می‌شود: افرادی که در این جهان در اثر بی رغبتی و نداشتن علاقه به دنیا و مافیها، و مشغولیت در دین و آمادگی برای آخرت، تهیدست و مستمند باشند و نتوانند سر و صورت ظاهری خود را سامان دهند، آنان بر اثر این فداکاری، در روز قیامت از نعمتها و جایزه‌های ویژه پروردگار، بهره‌مند خواهند شد. بعضی از افراد عصر حاضر که این روش عمل را تقشُّف، ریاضت پسندی و تصور و برداشت غلط از دین می‌دانند، به این حدیث باید بیشتر توجه و تدبر کنند تا حقیقت

۱- در حال حاضر عمان کشور مستقلی است. مترجم

بر آنان روشن گردد. در هر زمان بیماریهای معنوی وجود خواهند داشت. در گذشته‌ها رهبانیت حقیقی و ترک دنیا را تصور و برداشتی غلط از اسلام حقیقی می‌دانستند و به عنوان زهد اسلامی تلقی می‌کردند. در عصر ما شاید مسأله عکس این باشد. یعنی اینکه اسلام و مسایل اسلامی با برنامه‌های مادیاتی و نفس پروری این زمان، می‌بایست هماهنگ باشد. و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

۳۶/۱۰۶ - عن سمرة قال قال رسول الله : إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوْضًا وَ إِنَّهُمْ لَيَتْبَاهُونَ أَيُّهُمْ أَكْثَرُ وَارِدَةً وَ إِنِّي لَأَرْجُوا أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ وَارِدَةً. ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از حضرت سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند: در روز قیامت برای هر پیامبری یک حوض وجود دارد و با هم مباحثات و افتخار می‌کنند که وارد شوندگان حوض چه کسی، بیشتر است؟ و از چه حوضی مردم، بیشتر آب می‌نوشند؟ و من امیدوارم که بیشترین مردم بر حوض من وارد شده (و از آن سیراب گردند)

۳۷/۱۰۷ - عن انس قال : سَأَلْتُ النَّبِيَّ : أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَقَالَ : أَنَا فَاعِلٌ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ! فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ ؟ قَالَ : أَطْلُبُنِي أَوَّلُ مَا تَطْلُبُنِي عَلَى الصِّرَاطِ قُلْتُ : فَإِنْ لَمْ أَلْفِكَ عَلَى الصِّرَاطِ ؟ قَالَ : فَاطْلُبُنِي عِنْدَ الْمِيزَانِ قُلْتُ : فَإِنْ لَمْ أَلْفِكَ عِنْدَ الْمِيزَانِ ؟ قَالَ : فَاطْلُبُنِي عِنْدَ الْحَوْضِ فَإِنِّي لَا أَحْطِي هَذِهِ الثَّلَاثِ الْمَوَاطِنِ

﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از حضرت انس (خادم رسول اکرم) روایت است که عرض کردم: یا رسول الله! در روز قیامت شفاعت مرا بکنید. آن حضرت فرمودند: شفاعت خواهم کرد. عرض کردم: شما را آن روز کجا دریابم؟ فرمودند: بر پل صراط، عرض کردم: اگر آن جا ندیدم؟ فرمودند: نزد ترازوی اعمال، عرض کردم: اگر آن جا هم ندیدم؟ فرمودند: در کنار حوض

کوثر مرا خواهید دید و از این سه محل، به جایی دیگر نخواهم رفت.

شرح :

از این حدیث معلوم شد که شفاعت آخرت، امری است که از آن حضرت قابل درخواست است و گرچه در این حدیث، آن حضرت آدرس‌های خود را برای انس مشخص کرد ولی در واقع تمام نیازمندان به شفاعت، آدرس ایشان را در روز قیامت معلوم خواهند کرد. اللَّهُمَّ تَوَفَّنَا عَلَىٰ مِلَّتِهِ وَاسْعِدْنَا بِشَفَاعَتِهِ

۳۸/۱۰۸ - عن المغيرة بن شعبة قال: قال رسول الله : شِعَارُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ: رَبِّ سَلِّمْ، رَبِّ سَلِّمْ.

﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از مغیره بن شعبه روایت است که رسول اکرم فرمودند: روز قیامت شعار مؤمنان بر پل صراط، این کلمات دعائیه خواهند بود (یعنی ورد و نشان امتیاز آنها) رَبِّ سَلِّمْ، رَبِّ سَلِّمْ (پروردگارا ما را سالم نگهدار! پروردگارا! ما را سالم نگهدار! بحث صراط و ترازوی اعمال در بعضی از احادیث گذشته نیز ذکر شد.

شفاعت

یکی از وقایع مهم میدان حشر، که در احادیث صریحاً بیان گردیده و هر مؤمن باید بر آن، ایمان کامل داشته باشد، شفاعت رسول اکرم می‌باشد. احادیثی که در مورد شفاعت وارد شده‌اند، در حدی هستند که از جمع آوری تمام آنها، تواتر آنها ثابت می‌شود.

با توجه به مجموعه احادیث شفاعت، شارحان حدیث بیان داشته‌اند که شفاعت رسول اکرم بر چند قسم است و در چندین بار شفاعت صورت می‌گیرد. اولین شفاعت زمانی انجام می‌گیرد که تمام مخلوقات اهل محشر، از عظمت و جلال پروردگار، وحشت زده و در حال سراسیمگی قرار دارند و احدی جرأت لب

گشایی و سخن گفتن را ندارد. از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تا حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تمام پیامبران بزرگ و اولوالعزم مشغول خود هستند و نفسی، نفسی می‌گویند و هیچیک از آنان جرأت شفاعت نمی‌کند.

در آن زمان بنابه درخواست تمام اهل محشر و مشاهده، وضع رقت بار اهل محشر، رسول اکرم کمر همت را بسته به میدان شفاعت قدم می‌گذارند و با لطف و اعتماد پروردگار و نیاز کامل و حُسن ادب (آن طوری که شایسته شأن ایشان است) به محضر رب العزت برای اهل محشر، شفاعت می‌کنند و درخواست رفع آن وضع بلا تکلیفی و سر اسیمگی و انجام حساب و کتاب را می‌نمایند. این نخستین شفاعت در بارگاه ذات باری تعالی خواهد بود و این شفاعت مخصوص حضرت ایشان است.

پس از آن، حساب و کتاب و تعیین تکلیف اهل محشر آغاز می‌شود. و همچنان که بیان شد، این شفاعت برای تمام اهل محشر خواهد بود و از این لحاظ آن را شفاعت عظمی نیز گویند.

آنگاه رسول گرامی اسلام برای گناهکاران اُمت خود، که در اثر اعمال بد خود، سزاوار عذاب دوزخ بوده‌اند، و یا به دوزخ رفته‌اند، به بارگاه پروردگار متعال، آغاز شفاعت می‌کنند و می‌فرمایند: بار الها! آنان را مورد عفو قرار بده و از دوزخ خارج فرما. این شفاعت آن حضرت نیز مورد قبول واقع شده و در اثر آن، جمع بسیاری از خطاکاران و گناهکاران این اُمت، از دوزخ بیرون آورده شده و راهی بهشت می‌شوند. علاوه بر این، برای تعدادی از صالحین اُمت نیز شفاعت می‌کنند که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند. همچنین برای ترقی و علو درجات بسیاری از افراد اُمت خویش، شفاعت می‌کنند. در احادیث تفصیل و شرح تمام انواع شفاعات ذکر شده است. مطلب دیگری که از احادیث معلوم می‌شود این است که

پس از اینکه دروازه شفاعت برای اولین بار بر آن حضرت گشوده می‌شود، سایر پیامبران، فرشتگان الهی و دیگر بندگان صالح و مقرب نیز در حق افرادی که با آنان وابستگی دارند، شفاعت می‌کنند. تا جایی که اطفال کم‌سن و سال، که در دوران کودکی وفات کرده‌اند، برای پدران و مادران خود شفاعت می‌کنند. همچنین بعضی از اعمال صالحه برای عمل‌کنندگان خود، نیز شفاعت می‌کنند و تمام این شفاعتها به بارگاه الهی مورد قبول واقع می‌شوند. و جمع کثیری آنها بی هستند که مغفرت و عفو آنان، بواسطه همین شفاعتهای مختلف انجامیده است. البته باید دانست که تمام این سفارشات به اذن و دستور الله انجام می‌گیرند و برای هیچ پیامبر و یا فرشته و امامی مقدور نیست که بدون رضا و اجازه خداوند، حتی یک نفر را از دوزخ بیرون آورد و یا بدون اجازه و حکم او، نسبت به کسی زبان به شفاعت بگشاید. و قرآن کریم با صراحت اعلام می‌دارد: ﴿مَنْ ذَٰلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾

(چه کسی است که بدون اجازه او نزد او سفارش کند)

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ﴾

و سفارش نمی‌کنند مگر برای کسانی که او بخواهد.

بلکه آنطوری که علمای کرام اظهار داشته‌اند، شفاعت در واقع، برای اظهار اعزاز، اکرام و عظمت شفاعت‌کنندگان خواهد بود. و گرنه احدی حق دخالت در کارها و برنامه‌های الهی را ندارد. حال او چنین است که: **يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**: آنچه بخواهد انجام می‌دهد و به هر چه اراده کند حکم صادر می‌کند.

پس از این مقدمه و تمهید مختصر، ذیلاً به احادیث شفاعت توجه شود:

۳۹/۱۰۹ - عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا جِئَ النَّاسُ بِبَعْضِهِمْ فِي بَعْضٍ فَيَأْتُونَ أَدَمَ فَيَقُولُونَ: اشفعْ إلی ربِّکَ فَيَقُولُ: لستُ لها وَلَکِن عَلَیْکُمْ بِإِبْرَاهِيمَ فَإِنَّهُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ

فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَى فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَى فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ، فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ فَيَأْتُونَ فَيَقُولُ:

أَنَا لَهَا، فَاسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ لِي وَيُلْهِمُنِي مَحَامِدَ أَحْمَدَهُ بِهَا، لَا تَخْضُرُنِي الْآنَ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ وَأَخْرُجُهُ سَاجِدًا فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! اِرْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ تُسْمِعُ وَسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفِّعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أُمَّتِي، أُمَّتِي، فَيَقَالُ: انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ أَوْ خَرْدَلَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ ثُمَّ أَعُوذُ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخْرُجُهُ سَاجِدًا فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! اِرْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ، تُسْمِعُ، وَ سَلْ، تُعْطَهُ وَاشْفَعْ! تُشَفِّعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أُمَّتِي، أُمَّتِي، فَيَقَالُ: انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَذْنِي، أَذْنِي، مِثْقَالَ حَبَّةٍ خَرْدَلَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ ثُمَّ أَعُوذُ الرَّابِعَةَ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخْرُجُهُ سَاجِدًا فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! اِرْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ، تُسْمِعُ وَ سَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفِّعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ ائْذِنْ لِي فَيَمْنُ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنْ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ كِبْرِيَائِي وَ عَظَمَتِي! لَأَخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

﴿رواه البخاري ومسلم﴾

ترجمه :

از حضرت انس رضي الله عنه روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: هنگامی که قیامت بر پا می شود، (و تمام اولین و آخرین در میدان حشر گرد می آیند) اضطراب و سراسیمگی خاصی بر آنان مستولی می شود. پس آنها (یعنی تعدادی به عنوان نماینده از سوی آنها) به محضر حضرت آدم عليه السلام حاضر شده، درخواست شفاعت می کنند (تا از آن وضع و حال نجات یابند) آدم عليه السلام می فرماید من شایسته و سزاوار این کار نیستم بروید نزد حضرت ابراهیم که ایشان خلیل الله هستند (شاید او بتواند برای شما کاری انجام دهد) پس آنها نزد ابراهیم می روند و (درخواست شفاعت از محضر او می کنند) او نیز اظهار می دارد:

من سزاوار این کار نیستم بروید نزد موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که او کلیم الله است (و شرف کلام مستقیم با خداوند نصیب او شده است) شاید او بتواند برای شما کاری انجام دهد. پس آنها نزد موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ رفته (و درخواست قبلی خود را تکرار می کنند) ایشان نیز می فرمایند: من شایسته این کار نیستم بروید نزد عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که روح الله و کلمه الله است (یعنی خداوند بدون اسباب ظاهری و فطری تولد، به صورت غیر معمول به او روح و روحانیت بخشید) شاید او برای شما بتواند به بارگاه الهی عرضی بیان کند.

چنان که آنان نزد عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده (و درخواست شفاعت می کنند) او نیز اظهار می دارد: من از این کار عاجز و ناتوانم بروید به محضر خاتم پیامبران حضرت محمد آنگاه آنها نزد من آمده (و درخواست شفاعت می کنند) من در پاسخ اظهار می دارم: بنده سزاوار این کار هستم (و این فقط وظیفه من است) آنگاه از بارگاه پروردگار، درخواست حضور به آن جا می کنم که اجازه حضور داده می شود (و من به بارگاه الهی حاضر می شوم) و خداوند جمله های حمد و ستایش مخصوصی برای خود، در قلب من الهام می کند (که الآن من آن جملات و کلمات را نمی دانم) پس بواسطه همان کلمات مخصوص حمد، ستایش پروردگار را بیان می کنم و در مقابلش سر به سجده می سایم. (از یک روایت مسند احمد معلوم می شود که آن حضرت به مدت یک هفته در بارگاه الهی سر به سجده خواهند بود) آنگاه از جانب پروردگار اعلام می شود: ای محمد! سر از سجده برآر و آنچه قصد گفتن و خواستن داری بگو و بخواه که به تو داده می شود و آنچه قصد شفاعت داری، شفاعت کن که پذیرفته می شود. پس من اظهار می دارم: ای پروردگارم! اُمّت من! اُمّت من! (یعنی امروز بر اُمّت من رحم و کرم فرما و آن را بیامرز) پس به من اعلام می شود: برو، و در دل هر کس به اندازه دانه جو ایمان یافتی، از دوزخ بیرون کن. چنان که می روم و اینگونه افراد را از دوزخ بیرون می آورم. باز به بارگاه کرم و لطف الهی مراجعه می کنم و با همان کلمات الهامی، حمد و ستایش او را به جای می آورم

و در مقابلش سر به سجده می‌سایم. آنگاه از جانب خداوند اعلام می‌شود: ای محمد! سر از سجده برآر و آنچه قصد گفتن داری بگو که شنیده می‌شود و آنچه قصد خواستن داری بخواه که داده می‌شود و آنچه قصد شفاعت داری، شفاعت کن که شفاعت پذیرفته می‌شود.

پس من اظهار می‌دارم: پروردگارا! اُمّت من! اُمّت من! سپس به من اعلام می‌شود: برو و در قلب هر کس به اندازه یک ذره یا دانه خردل، ایمان یافتی از دوزخ بیرون آر. آن حضرت فرمودند: که من می‌روم و چنین می‌کنم (یعنی در قلب هر کس که به اندازه ذره یا دانه خردل نور ایمان باشد، او را از دوزخ خارج می‌کنم) و باز به سوی بارگاه بی‌کران لطف و کرم او، بر می‌گردم و با همان کلمات مخصوص الهام شده، حمد و ستایش او را بیان می‌دارم و در محضرش سر به سجده می‌برم. تا اینکه به من اعلام می‌شود: ای محمد! سر از سجده برآر و آنچه قصد گفتن داری بگو که شنیده می‌شود و هر چه می‌خواهی بخواه که داده می‌شود و هر سفارشی که داری بیان کن که پذیرفته می‌شود. پس من اظهار می‌دارم: بارها! اُمّت من! اُمّت من! پس به من اعلام می‌شود برو و در قلب هر کس که به اندازه کمتر از یک دانه خردل، نور ایمان یافتی، از دوزخ بیرون کن. آن حضرت فرمودند: آنگاه می‌روم و چنین عمل می‌کنم (یعنی در دل هر کس کمتر از یک دانه خردل هم که نور ایمان وجود داشته باشد، او را از آتش دوزخ بیرون می‌کنم) پس از آن برای بار چهارم به محضر پروردگار حاضر شده و با همان کلمات الهامی، حمد و سپاس او را به جا می‌آورم. آنگاه به من گفته می‌شود: ای محمد! سر از سجده برآر و آنچه می‌خواهی بگو که شنیده می‌شود و آنچه می‌خواهی بخواه که داده می‌شود و آنچه می‌خواهی سفارش کن، که پذیرفته می‌شود. آنگاه اظهار می‌دارم: پروردگارا! به من اجازه بده تا هر گوینده کلمه لا اله الا الله را از دوزخ بیرون کنم. خداوند متعال می‌فرماید: این کار در حیطة اختیار شما نیست ولی سوگند به عزت، عظمت و جلال و کبریایی من که هر

کس گوینده لاله الله باشد او را از دوزخ بیرون خواهیم کرد.

شرح:

در این حدیث چند مورد نیاز به توضیح دارد:

۱- آنچه در حدیث از وجود ایمان به مقدار جو و یا دانه خردل و یا کمتر از آن، در دل مذکور است، مراد از آن، نور ایمان و ثمرات و مدارج مختلف ایمان است. که ما نمی‌توانیم آن را درک کرده و تشخیص دهیم ولی رسول اکرم با بصیرت و درک خاص خود آن را درک کرده و بر حسب دستور پروردگار چنین افرادی را از دوزخ بیرون می‌کنند.

۲- در پایان حدیث، مذکور است که پس از اینکه آن حضرت سه بار برای اُمّت خود شفاعت می‌کنند، بار چهارم به محضر باری تعالی اظهار می‌دارند: به من اجازه دهید تا کسانی را که گوینده لاله الا الله هستند از دوزخ بیرون آورم. منظور این جمله ظاهراً این است که کسانی که دعوت توحید ایشان را قبول کرده، ایمان آورده‌اند، ولی برای نجات از آتش دوزخ و ورود به بهشت، هیچگونه عملی انجام نداده‌اند. سپس آن حضرت در پایان، درخواست خارج ساختن این گروه از دوزخ و بردن آنان به بهشت را می‌فرمایند. و اصرار می‌ورزند تا کسانی که به درجه و رتبه محض ایمان و توحید رسیده‌اند، ولی از نظر عملی خالی و بی عمل هستند، آنان نیز به بهشت برده شوند (در حدیثی که از طریق ابوسعید خدری غالباً در صحیح بخاری و مسلم مذکور است و این جمله در آن ذکر شده: لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا فَطُّ يَعْنِي هِيَ جَاهُ كَارِ خَيْرِي انْجَام نَدَادَهْ اَنْد).

خداوند متعال در پاسخ به درخواست اخیر پیامبر می‌فرماید: لَيْسَ ذَٰلِكَ لَكَ یعنی بیرون کردن این بیچارگان از دوزخ، در اختیار و حیطه کار شما نیست. و یا منظور این است که این امر شایسته و مناسب شأن شما نیست بلکه این

سزاوار عزت، جلال، عظمت و کبریایی من بوده و با شأنُ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ من سازگاری دارد و این کار را خودم انجام می‌دهم.

به نظر بنده همین توجیه ترجیح دارد یعنی کسانی که فقط ایمان آورده‌اند و از نظر عملی هیچ نوع عملی انجام نداده‌اند، خارج کردن اینگونه افراد از دوزخ برای پیامبر، مناسب نبوده و در خور شأن ایشان نیست و این مرحله از گذشت و لطف و کرم مخصوص ذات بی‌مانند باری تعالی است و بس. **والله اعلم**

۳- چنین معلوم می‌شود که در این روایت اندکی اختصار به عمل آمده است زیرا در همین حدیث که در صحیح بخاری و صحیح مسلم از طریقی دیگر روایت شده، مذکور است که: بعد از اینکه گروهی از اهل محشر نزد آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌روند و قبل از اینکه نزد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بروند، نزد حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز می‌روند و این قسمت در این حدیث موجود نیست. نیز در این حدیث فقط ذکر شفاعت برای اُمّت شده است حال آن‌که مقرون به عقل این است که نخست حضرت ایشان برای عامه اهل محشر شفاعت حساب و کتاب می‌کنند. که به آن شفاعت کبری گفته می‌شود. سپس هنگامی که در نتیجه حساب و کتاب، جمع زیادی از اُمّت ایشان در اثر اعمال بد، به دوزخ می‌روند، ایشان برای بیرون کردن آنان از دوزخ و بردن به بهشت، متوسل به شفاعت خاصه می‌شوند. **والله اعلم**

۴- نمایندگان اهل محشر که در جستجوی شفیع و سفارش کننده‌ای حرکت می‌کنند، آنگاه خداوند در دل‌های آنان همین را الهام می‌فرماید: که نخست به نزد آدم و سپس بر حسب راهنمایی او نزد نوح و سپس نزد ابراهیم، موسی و عیسی حاضر شوند و تمام این برنامه از جانب خداوند برای این الهام می‌شود، تا منصب و رتبه خاص شفاعت یعنی مقام محمود به آخرین پیامبر وی تعلق گرفته و مخصوص او شود. بهر حال، در آن روز تمام این برنامه‌ها به منظور اظهار عظمت و برتری مقام

حضرت رسول اکرم در مقابل تمام مخلوقات انجام می‌گیرند.
 ۴۰/۱۱۰ - عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِي يُسْمَوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ.
 ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه:

از حضرت عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: آن حضرت فرمودند: در اثر شفاعت من گروهی از دوزخ بیرون می‌شوند که بنام «دوزخیان» معروف و مشهور هستند.

شرح:

این اهانت و تحقیر آنها نیست بلکه به دلیل اخراج آنان از دوزخ، این عنوان بر آنها باقی می‌ماند که وسیله شادمانی آنها نیز هست زیرا یادآور کرم و لطف بی‌نهایت پروردگار متعال است.

۴۱/۱۱۱ - عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَتَانِي آتٍ مِّنْ عِنْدِ رَبِّي فَخَيَّرَنِي بَيْنَ أَنْ يُدْخِلَ نِصْفَ أُمَّتِي الْجَنَّةَ وَبَيْنَ الشَّفَاعَةِ، فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ وَهِيَ لِمَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا.
 ﴿رواه الترمذی و ابن ماجه﴾

ترجمه:

از حضرت عوف بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: قاصدی از نزد پروردگارم برایم پیامی آورد و آن اینکه رب من به من اختیار داده که از دو امر یکی را اختیار کنم یا اینکه خداوند نصف اُمت مرا به بهشت داخل کند و یا اینکه به من اجازه شفاعت برسد و من در مورد اُمت خود شفاعت کنم. پس من حق شفاعت را اختیار کردم و شفاعت من برای کسانی خواهد بود که (دعوت ایمان و توحید مرا پذیرفته باشند) و در حالی بمیرند که احدی را با خداوند شریک قرار نداده باشند.

۴۲/۱۱۲ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ قَالَ:

أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَأَلَهُ إِلَّا اللَّهُ خَالِصاً مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ.

﴿رواه البخاری﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: شفاعت من در روز قیامت نصیب کسانی می شود که با خلوص دل کلمه «لا اله الا الله» را گفته باشند.

شرح :

منظور از این حدیث نیز همان است که در حدیث پیشین با عبارتی دیگر بیان گردید. یعنی کسی که به بیماری شرک، آلوده باشد، از شفاعت بهره ای نخواهد برد. آری! اگر از شرک پاک بوده ولی گناهی دیگر دارد، از شفاعت آن حضرت، مستفید و بهره مند خواهد شد.

۴۳/۱۱۳ - عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.

﴿رواه الترمذی و ابوداود و ابن ماجه عن جابر﴾

ترجمه :

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: شفاعت من در حق کسانی از اُمت من خواهد بود، که مرتکب گناهان کبیره شده اند. ابن ماجه نیز این حدیث را از طریق حضرت جابر روایت کرده است.

شرح :

از این نوع احادیث نباید آدمی جرأت و جسارت به ارتکاب گناه کند. زیرا مقصد ارشادهای رسول اکرم این است که چنانچه در اثر شومی نفس و نحوست، از کسانی گناهی سر زد، مأیوس و نا امید نشوند چون من برای آنان شفاعت می کنم. لذا آنان برای اینکه استحقاق شفاعت پیدا کنند، رابطه و بندگی خود را با پروردگار مستحکم کرده و ارتباط خود را با من نیز پایدار و مضبوط نمایند.

۴۴/۱۱۴ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّ : تَلَا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى فِي إِبْرَاهِيمَ: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ وَقَالَ عِيسَى: ﴿إِن تَعَذَّبْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ﴾ فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: اَللَّهُمَّ اُمَّتِي! اَللَّهُمَّ اُمَّتِي! وَبَكَى فَقَالَ اللَّهُ: يَا جِبْرِئِيلُ! اِذْهَبْ اِلَى مُحَمَّدٍ - وَرَبُّكَ اَعْلَمُ - فَسَلَّهُ مَا يُبْكِيهِ؟ فَاتَاهُ جِبْرِئِيلُ فَسَأَلَهُ فَاخْبَرَهُ رَسُوْلُ اللَّهِ بِمَا قَالَ، فَقَالَ اللَّهُ لِجِبْرِئِيلَ: اِذْهَبْ اِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: اِنَّا سَنُرْضِيْكَ فِي اُمَّتِكَ وَلاَ نَسُوْءُكَ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم این آیه های قرآنی را در مورد حضرت ابراهیم تلاوت فرمودند: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾

(پروردگارا! این بتها انسانهای بسیاری را گمراه کردند یعنی وسیله گمراهی شدند پس کسانی که از من پیروی کنند آنان از من اند و نسبت به آنان از تو درخواست عفو و بخشش می‌کنم) و این قول عیسی را نیز تلاوت فرمودند: ﴿إِن تَعَذَّبْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ﴾ (بارالها! اگر اُمت مرا عذاب دهی آنان بندگان تو اند. یعنی شما حق کامل عذاب دادن را داری) پس از تلاوت این دو آیه، به یاد اُمت خویش افتاد و دستها را برای دعا بالا برد و اظهار داشت بارالها! اُمت من! اُمت من! و بسیار گریه کردند. و نسبت به همین دعا، خداوند جبرئیل را فرستاد که نزد محمد برو (گرچه پروردگار تو همه چیز را خوب شنیده و می‌داند) و از طرف ما از او سؤال کن که سبب گریه شما چیست؟ پس جبرئیل نزد آن حضرت آمده و از ایشان سؤال کردند. ایشان دلیل گریه را به جبرئیل گفتند و جبرئیل به عرض پروردگار رسانید (یعنی اینکه سبب گریه من در این وقت فکر اُمت من است و جبرئیل همین سخن را با الله گفت) خداوند به جبرئیل دستور داد که نزد محمد برو و از سوی ما به او اعلام کن که ما، درباره اُمت تو، تو را راضی و خشنود خواهیم کرد و شما

ناراحت و اندوهگین نباشید.

شرح:

حاصل اینکه رسول اکرم دو آیه از قرآن کریم تلاوت فرمودند: یکی از سوره ابراهیم که در آن حضرت ابراهیم نسبت به قوم خود به پیشگاه پروردگار اعلام می‌دارد: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (یعنی هر کس از آنها از من پیروی کند و گوش به حرف من دهد، از گروه من است و من برای او درخواست مغفرت می‌کنم) و کسانی که از من نافرمانی و حرف ناشنوی کنند، پس شما بخشاینده و مهربان هستی چه آنان را عذاب دهی و چه مورد بخشش قرار دهی)

آیه دوم از سوره مائده است که در مورد حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام مذکور است که ایشان نسبت به اُمّت خود، به پیشگاه پروردگار می‌فرمایند: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ یعنی: چنانچه تو آنان را عذاب دهی بندگان تو هستند و تو استحقاق آن را داری و اگر آنان را مورد عفو و بخشش قرار دهی پس غالب و حکیم هستی. (که هر کار تو موافق و همراه با حکمت است) در این دو آیه، این دو پیامبر اولوالعزم، با ادب و احترام تمام و بطور غیر مستقیم و با احتیاط تمام، نسبت به اُمتهای خود شفاعت می‌کنند. تلاوت این آیات، آن حضرت را به یاد اُمّت خویش آورد و ایشان دستها را بالا برده به بارگاه الهی امر اُمّت را عرضه کردند. خداوند متعال اطمینان دادند که در فکر اُمّت زیاد مشغول نشوید. مسئله اُمّت شما بر حسب میل و رضایت شما، حل خواهد شد. بیش از این آزردن خاطر و اندوهگین نباشید. حقیقت این است که هر پیامبر، با اُمّت خویش بلکه هر رهبر و پیشوا بر پیروان خود شفقت و ارادت خاصی دارد. همانطور که هر شخصی با فرزندان خود ارادت دارد. و با دیگران آن ارادت و محبت را ندارد. و در اثر همان

رابطه، آرزوی طبیعی و قلبی او نیز چنین خواهد بود که آنها از عذاب الهی رهایی یابند. در این رابطه و محبت، رسول اکرم از تمام پیامبران مقدم تر هستند و لذا این آرزو و تمنای قلبی ایشان است که در مراحل و شکل‌های مختلفی ظهور نموده تا اُمت را از عذاب دوزخ رهایی دهند. و کسانی که اعمال بد آنها در حدی باشد که مدتی باید به دوزخ بروند و کیفر اعمال خود را ببینند، پس از مجازات و رسیدن به کیفر اعمال خود، آنان را نیز از دوزخ بیرون کنند. چنان که از احادیث فوق‌الذکر معلوم شد که خداوند این آرزوی آن حضرت را جامه عمل می‌پوشاند و بر اثر شفاعت ایشان، تعداد زیادی از رفتن به دوزخ، نجات می‌یابند و تعداد زیادی پس از رفتن به دوزخ، از دوزخ خارج خواهند شد.

در رابطه با مسأله شفاعت، حدیث صحیح مسلم، برای خطاکاران مانند ما، تکیه‌گاه و نوید بزرگی است. در بعضی از روایات مذکور است که آن حضرت هنگامی که پیام پروردگار را بواسطه جبرئیل می‌شنوند، اظهار می‌دارند: من زمانی مطمئن می‌شوم و خوشحال می‌گردم که هیچیک از افراد اُمت من در دوزخ باقی نماند:

تذکر:

با توجه به اینکه برای خداوند همه چیز معلوم است، فرستادن جبرئیل و دریافت علت گریه آن حضرت، فقط به منظور اکرام و اعزاز و احترام آن حضرت است. همچنان که روش پادشاهان با مقربان و درباریان خود چنین است. والله اعلم

۴۵/۱۱۵ - عن عثمان بن عفان قال: قال رسول الله :

يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثَلَاثَةٌ؛ الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ. ﴿رواه ابن ماجه﴾

ترجمه :

از حضرت عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اکرم فرمودند: در روز

قیامت سه گروه بطور ویژه شفاعت می‌کنند ۱- پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ علمای اسلام ۳- شهداء

شرح :

منظور حدیث این نیست که غیر از این سه گروه کسانی دیگر شفاعت نمی‌کنند. بلکه منظور این است که شفاعت خاصه، در همین سه گروه منحصر است. اما علاوه بر اینها اجازه شفاعت به بعضی از بندگان نیک نیز داده می‌شود که از این سه گروه نیستند. حتی در بعضی از احادیث مذکور است که اطفال معصوم نیز برای والدین خود شفاعت می‌کنند.

۴۶/۱۱۶ - عن ابي سعيد ان رسول الله قَالَ: إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَشْفَعُ لِلْفِتَامِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَشْفَعُ لِلْقَبِيلَةِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَشْفَعُ لِلْعَصْبَةِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَشْفَعُ لِلرَّجُلِ حَتَّى يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ ﴿رواه الترمذی﴾

ترجمه :

از حضرت ابوسعید خدری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: بعضی از افراد اُمت من کسانی هستند که برای گروه‌ها و قبایل سفارش می‌کنند (یعنی رتبه و مقام آنها در حدی است که خداوند فقط اجازه شفاعت برای خویشاوندان می‌دهد) و بعضی آنها برای عصبه (یعنی از ده نفر تا حدود چهل نفر) شفاعت می‌کنند و بعضی آنها برای یک نفر شفاعت می‌کنند (و خداوند شفاعت آنان را قبول می‌فرماید) تا اینکه همگی به بهشت می‌روند.

۴۷/۱۱۷ - عن انس قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : يَصِفُّ أَهْلُ النَّارِ فَيَمُرُّ بِهِمُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ: يَا فُلَانُ! أَمَا تَعْرِفُنِي؟ أَنَا الَّذِي سَقَيْتَكَ شَرِبَةً وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: أَنَا الَّذِي وَهَبْتُ لَكَ وَضُوءًا فَيَشْفَعُ لَهُ فَيَدْخُلُهُ الْجَنَّةَ ﴿رواه ابن ماجه﴾

ترجمه :

از حضرت انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: در روز قیامت

گروهی از اهل ایمان که در اثر اعمال بد خود، مستحق رفتن به دوزخ هستند، صف کشیده و در صف ایستاده‌اند. سپس یک نفر از اهل بهشت از کنار آنان گذر می‌کند. آنگاه یکی از میان صفها او را صدا می‌کند و می‌گوید: آیا مرا نمی‌شناسی؟ من همان هستم که یک بار به تو آب داده بودم (یا شربت و دیگر نوشیدنی نوشانده بودم) یکی دیگر صدا می‌کند: من به تو آب وضو داده بودم. پس آن شخص بهشتی برای آنها شفاعت می‌کند و خداوند شفاعت او را قبول کرده، آنان را وارد بهشت می‌کند.

شرح:

از این حدیث بخوبی معلوم می‌شود که محبت و ارتباط با صالحان و نیکان در این جهان، با وجود کسریها و کمبودهای عملی، روزی به درد آدمی می‌خورد مشروط بر اینکه از اهل ایمان باشد. متأسفانه همانطوری که امروز بسیاری از مردم عوام و جاهل در افراط و غلو شدید مبتلا هستند، بعضی از افراد خاص و تحصیل کرده نیز در تفریط و کوته‌بینی قرار دارند.

بهشت و نعمتهای آن

یکی از واقعیتهای جهان آخرت که برای هر مؤمن، ایمان بر آن لازم است و بدون عقیده و باور به آن، مؤمن و مسلمان گفته نمی‌شود، بهشت و دوزخ هستند. و همین دو محل، آخرین قیام‌گاه و جایگاه ابدی آدمیان خواهند بود. در قرآن مجید در جاهای متعدد به قدری از بهشت و نعمتهای آن و دوزخ و عذابهای آن بحث شده است، که چنانچه تمام آن آیات متفرقه در یکجا گرد آوری شوند، کتاب ضخیمی فقط از همین دو موضوع به دست آمده و تهیه می‌شود. همچنین در کتب احادیث نسبت به این دو موضوع، صدها حدیث از رسول اکرم روایت شده است که اطلاعات کافی از آنها در این موارد به دست می‌آید.

باز هم باید توجه داشت که هر چند اطلاعات و توضیحات در مورد بهشت و

دوزخ در قرآن مجید و احادیث حضرت رسول اکرم بیان گردیده، هرگز نمی‌توان در پرتو آنها، به حقیقت و کیفیت اصلی آنها پی برد. این عمل فقط پس از مشاهده با چشم ظاهری ممکن و قابل تصور خواهد بود. مسأله بهشت به جای خود، اگر شخصی منظره زیبای یک باغ یا پارک و یا یک شهر را با فصاحت و بلاغت تمام، برای ما شرح دهد، تصویری که از آن در ذهن ما بر جای می‌ماند، با واقعیت عینی و مشاهداتی آن، به مراتب تفاوت خواهد داشت. و این امر یکی از مسلمات روزمره زندگی ما به حساب می‌آید.

بهر حال! با توجه به این حقیقت و جایگزینی آن در خاطر، مسئله بهشت و دوزخ را در پرتو قرآن و حدیث باید مطالعه و بررسی کرد. در حقیقت در آیه‌های قرآنی و یا در احادیث نبوی شرح و تفصیلی که از بهشت و یا دوزخ به میان آمده است، بدین منظور نیست که تصویر و محل جغرافیایی و نقشه کامل و عینی آن، در این جهان برای انسانها ترسیم شود. بلکه منظور این است که خوف و ترس عذاب دوزخ در قلوب مردم جای گیرد و از اعمال و بدیهایی که باعث عذاب می‌شوند، احتراز و دوری شود. و اشتیاق بهشت و نعمتها و لذتهای آن پیدا شده، آدمی در تدارک اعمال بهشتی برآید و خود را مستحق نعمتهای آن جا بگرداند. پس نقش و هدف اساسی از اینگونه آیات و احادیث این است که از خواندن، شنیدن و مطالعه آنها، کیفیت اشتیاق و ترس هر دو حاصل شود.

۴۸/۱۱۸ - عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله : قال الله تعالى: **أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ وَ أَفْرَأُوْا اِنْ شِئْتُمْ: ﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ ﴾**

﴿ رواه البخاری ومسلم ﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: خداوند می‌فرماید: من برای بندگان نیک خود چیزهایی مهیا کرده‌ام که نه چشمی آنها را دیده و نه گوشی شنیده است و نه تصور و خیال آنها بر قلب هیچ بشری خطور کرده است. و اگر شما می‌خواهید خوب بدانید پس این آیه قرآنی را بخوانید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾

که مفهومش چنین است: هیچ کس آن نعمتها را که خداوند برای بندگان خاص خود آماده و پنهان کرده است نمی‌داند. نعمتهایی که وسیله خنکی چشمه‌ایشان می‌شود.

شرح:

این حدیث قدسی است و حدیث قدسی به حدیثی گفته می‌شود که آن حضرت بفرمایند: خداوند چنین فرموده است و آن فرموده جزو آیات قرآن هم نباشد. این حدیث از یک جهت یک نوع بشارت و نویدی برای بندگان صالح خداوند است که در خانه آخرت از چنان نعمتهای لذیذ و ممتازی بهره‌مند و مستفید خواهند شد، که در این جهان هرگز نصیب کسی نشده است. بلکه هیچ چشمی چنان نعمتهایی ندیده و هیچ گوشی توصیف آنها را نشنیده و در هیچ قلبی تصور و منظره‌ای از آن، به وجود نیامده است.

و از جهتی دیگر، محبت، شفقت، عنایت و کرم خاص خداوندی در جمله **أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي** جلوه کرده است (یعنی برای بندگان خاص خودم این نعمتها را مهیا کرده‌ام) فدای چنین رب کریم و مهربانی شویم.

۴۹/۱۱۹ - عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله : مَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. رواه البخاری و مسلم

ترجمه:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که آن حضرت فرمودند، جای یک شلاق در

بهشت از دنیا و آنچه در آن هست بهتر است.

شرح :

اعراب رسم داشتند که هنگام سفر وقتی قافله‌ای حرکت می‌کرد، هر سواره‌ای که به هنگام نزول در منزلگاهی، شلاق خود را قبل از دیگران بر جایی می‌گذاشت، آن جای مخصوص او می‌شد و دیگر کسی نمی‌توانست آن جا را اشغال و تصاحب کند. در این حدیث، منظور از محل شلاق، جایگاه مختصر و محدودی است که در حد همان جایگاه صاحب شلاق است و منظور این است که کوچک‌ترین و مختصرترین جایگاهی در بهشت، از تمام این جهان و متاع آن برتری دارد. و شکی در این نیست چون دنیا و کالاهای آن فنا شدنی و محدود اند و بهشت و نعمتهای آن ابدی و نامحدود اند.

۵۰/۱۲۰ - عن انس رضی الله عنه قال: قال رسول الله : غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِطَّلَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ لَأَصَابَتْ مَا بَيْنَهُمَا وَ كَمَلَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحاً وَ لَنْصِفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا. ﴿رواه البخاری﴾

ترجمه :

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر گرامی فرمودند: یک صبح و یا شام بیرون رفتن در راه خدا از دنیا و کالاهای آن بهتر است. و چنانچه زنی از زنان بهشت به سوی زمین نظاره و توجه کند، پس میان آن دو (یعنی میان بهشت و زمین) کاملاً نورانی و زیبا گشته و پیر از عطر خواهد شد. و فقط روسری او از دنیا و تمام کالاهای آن بهتر است.

شرح :

در بخش ابتدایی حدیث، فضیلت خروج و سفر در راه خدا (یعنی به منظور خدمت دین) بیان شده است که یک صبح و یا شام بیرون رفتن در راه خدا از دنیا و

مافیها بهتر است.

ذکر صبح و شام در این جا بدین منظور است که اغلب سفرها در این دو وقت انجام می‌گیرند و اگر کسی در میان روز هم در راه خدا خارج شود، همان فضیلت را دارا خواهد بود. و در بخش دوم حدیث، حسن و جمال غیرقابل بیان و تصور زنان بهشتی و ارزش لباس آنها ذکر شده است. هدف از ذکر این مسئله در این موقع، غالباً تشویقی است برای مؤمنانی که به منظور خدمت دین خدا، خانه و کاشانه خود را ترک کرده، خارج شده‌اند. و نویدی است به آنها که اگر شما بطور موقت خانه‌ها و زن و فرزندان خود را ترک کرده در راه خدا خارج شده‌اید، (خوشحال باشید) زیرا در بهشت چنان زنان زیبایی در کنار شما و رفیق زندگی تان خواهند بود که حسن و جمال آنها در حدی است که چنانچه یکی از آنها به سوی زمین نظر کند، تمام فضای میان زمین و آسمان از درخشش جمال او نورانی و عطرآگین خواهد شد. و لباس آنها به قدری زیبا و گرانبها است، که فقط بهای یک روسری آنها از تمام دنیا و کالاهای آن، افزون تر و بهتر خواهد بود.

۵۱/۱۲۱ - عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله: **إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً يَسِيرُ الرَّابِئُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا وَ لَقَابُ قَوْسٍ أَحَدِكُمْ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرُبُ.** ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول اکرم فرموده‌اند: در بهشت چنان درختی است که شخص سواره در سایه آن، به مدت یکصد سال راه می‌رود و باز هم به انتهای آن نخواهد رسید. و در بهشت مقدار کمان یکی از شما، از تمام کائنات که آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌کند، افضل و بهتر است.

شرح:

منظور حدیث بیان برتری نعمتها و لذت‌های جاودانه بهشتی در مقابل نعمتهای مقطعی دنیوی است. تا در دلها اشتیاق و آرزوی آن پیدا شود. نخست بیان شد که خداوند از جمله نعمتها و وسایل راحت و رفاهی ای که در بهشت برای بندگان خود خلق فرموده، یکی درخت سایه‌داری است که چنان سایه‌طویل و عریضی دارد که شخص سواره، یکصد سال در آن راه برود، هنوز هم به انتهای آن نخواهد رسید. و سپس بیان شد که محل کمان یکی از شما در بهشت از دنیا و مافیها بهتر است. قبلاً ذکر شد که طبق دستور عربها اگر آدم سواره‌ای می‌خواست در جایی نزول کند و جایگاه ویژه‌ای برای خود تصاحب کند، شلاق خود را در آن جا می‌گذاشت و آن جا متعلق به او می‌شد و اگر شخص پیاده‌ای می‌خواست در همان محل نزول کند، کمان خود را در آن جا می‌گذاشت و آن جا متعلق به او می‌شد. پس در این حدیث نیز مراد از محل کمان، مکان و جایگاه یک فرد است و هدف این است که یک شخص مسافر پیاده در جایی که کمان می‌گذارد، در آن جا به چقدر جا نیاز دارد، همان مقدار جا و مکان بهشت، از تمام دنیا و آنچه بر آن طلوع و غروب می‌کند، بیشتر ارزش و بها دارد.

۵۲/۱۲۲ - عن جابر رضی الله عنه قال: قال رسول الله :

إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَ لَا يَتَفَلَّوْنَ وَ لَا يَبُولُونَ وَ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَ لَا يَمْتَخِطُونَ قَالُوا: فَمَا بَالُ الطَّعَامِ؟ قَالَ: جُشَاءٌ وَ رَشْحُ كَرَشِحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ النَّسِيحَ وَ التَّحْمِيدَ كَمَا تُلْهَمُونَ النَّفْسَ.

ترجمه :

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم فرمودند: اهل بهشت در بهشت غذا می‌خورند و نوشیدنی می‌نوشند ولی نه آب دهان و بینی دارند و نه بول و غائط. بعضی از صحابه عرض کردند: پس نتیجه غذا چه می‌شود؟ (یعنی وقتی بول و

غائط ندارند، آنچه می‌خورند چه می‌شود؟) ایشان فرمودند: به صورت آروغ و عرق از بدن آنها بیرون می‌شود و بوی عرق مانند بوی مشک خواهد بود. (یعنی نتیجه غذا به همین دو طریق خارج خواهد شد) و بر زبانهای اهل بهشت حمد و تسبیح خدا (به صورت خود کار) مانند تنفس جاری است.

شرح:

یعنی هر نوع غذای بهشت از ماده کثیف پاک بوده و به صورت لطیف و نورانی خواهد بود. هیچ باقی مانده‌ای از آن، در معده باقی نمی‌ماند. البته به صورت یک آروغ بسیار خوشبو، معده تخلیه و سبک می‌شود و قسمتی به صورت عرق خوشبو مانند بوی مشک از بدن دفع می‌شود. و همچنان که در این جهان به صورت خودکار و اتوماتیک هر آدمی مشغول نفس کشیدن است، در آن روز نیز این چنین حمد و تسبیح الهی بلا اختیار پیوسته بر زبان اهل بهشت جاری است.

۵۳/۱۲۳ - عن ابی سعید و ابی هریره رضی الله عنهما قالا: إن رسول الله قال: يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تُنْعَمُوا فَلَا تَبْأَسُوا أَبَدًا.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه:

از حضرت ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که آن حضرت فرمودند: ندا دهنده‌ای در بهشت از جانب پروردگار بهشتیان را ندا می‌دهد که حالا همواره در عافیت و سلامت خواهید بود و هیچ‌گاه بیمار نخواهید شد و همیشه برای شما زندگی و حیات وجود دارد. هرگز نخواهید مرد و همیشه جوان خواهید بود و هرگز پیر و سالخورده نخواهید شد و برای شما در این جا همیشه اسباب عیش و راحت فراهم است و هیچ‌گاه در تنگنا و مصیبت قرار نخواهید گرفت.

شرح :

بهشت جای آرام و استراحت و خوشگذرانی است. لذا آن جا هیچگونه مشکل و مصیبتی وجود نخواهد داشت. نه بیماری، نه مرگ و میر، نه پیری و سالخوردگی و نه رنج و اندوهی کسی را لاحق می شود. هنگامی که اهل بهشت به بهشت وارد می شوند، از همان اول، به محض ورود، این مژده ها و بشارتها به آنان اعلام می گردد.

۵۴/۱۲۴ - عن ابی هريرة رضی اللہ عنہ قال:

قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِمَّا خُلِقَ الْخَلْقُ؟ قَالَ: مِنَ الْمَاءِ قُلْنَا الْجَنَّةُ مَا بِنَاءُهَا؟ قَالَ: لِبَيْتَةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لِبَيْتَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ مَلَاطُهَا الْمَسْكُ الْأَذْفَرُ وَ حَصْبَاءُهَا اللَّوْؤُؤُ وَ الْيَاقُوتُ وَ تُرْبَتُهَا الزَّعْفَرَانُ، مَنْ يَدْخُلُهَا يَنْعَمُ وَ لَا يَبْئَسُ وَ يَخْلُدُ وَ لَا يَمُوتُ وَ لَا يَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ.

﴿رواه احمد و الترمذی و الدارمی﴾

ترجمه :

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که از آن حضرت پرسیدم: مخلوق از چه چیزی خلق شده؟ ایشان فرمودند: از آب، باز پرسیدیم: بهشت از چه چیزی ساخته شده است (یعنی ساختمان آن از سنگ است یا از آجر، خشت و غیره؟) ایشان فرمودند: ساختمان بهشت چنین است که یک خشت آن را طلا و خشت دیگر از نقره و ملاط آن از مشک معطر و خوشبو است و سنگریزه های آن که در صحن ها فرش شده اند از مروارید و یاقوت اند و خاک آن جا از زعفران است. کسانی که به آن جا وارد شوند، هیچگونه مشکل و اندوهی نخواهند داشت و برای همیشه زنده خواهند ماند. در آن جا مرگ وجود ندارد و هیچ گاه لباسهای آنان کهنه و فرسوده نمی شوند و هیچ گاه جوانی آنان از بین نمی رود.

شرح :

در مقابل جواب نخست ابوهریره، آن حضرت فرمودند: عامه مخلوق از آب خلق شده‌اند، یعنی نخست خداوند آب را خلق کرد و انگهی سایر مخلوقات از آن خلق شدند. در قرآن مجید گفته شده است: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾ و در جایی دیگر فرموده: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ که حاصل و خلاصه آن چنین است که هر جاننداری از آب خلق شده است. باز در مقابل سؤال دوم که سؤال از کیفیت ساختمانهای بهشت، محوطه سازی و خاک آن جا بود، آنچه پاسخ فرمودند، درک کیفیت و حقیقت اصلی آن در این جهان امکان پذیر نیست و اینها چیزهایی هستند که آدمی با مشاهده پی به حقیقت آنها می‌تواند ببرد.

البته باید دانست که ساختمان بهشت و تعمیر آن مانند ساخت و ساز ساختمانهای این جهان نیست که توسط معمارها و کارگران ساخته شود. بلکه بهشت و هر چیز او بدون دست معماران و کارگران با دستور محض پروردگار ساخته شده است. آن طوری که زمین و آسمان و ستارگان، آفتاب و ماه بطور مستقیم با دستور پروردگار ساخته شده‌اند. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾

خشنودی همیشگی پروردگار از اهل بهشت

۵۵/۱۲۵ - عن ابی سعید قال: قال رسول الله :

ان الله تعالى يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَ مَا لَنَا لَأَنْرَضِي يَا رَبِّ وَ قَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: يَا رَبِّ وَ أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أَحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا.

﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت ابوسعید روایت است که رسول اکرم فرمودند: (هنگامی که اهل

بهشت به بهشت وارد می‌شوند و نعمتهای آن جا به آنها اعطاء می‌شود) خداوند آنان را خطاب کرده می‌فرماید: ای اهل بهشت! آنها می‌گویند: پروردگارا! همگی ما به بارگاه تو حاضر و آماده هستیم و تمام خوبیها در دست تست (به هر کس بخواهی می‌دهی و به هر کس نخواهی نمی‌دهی) آنگاه خداوند به آنها می‌فرماید: آیا شما خوشحال و شادمان هستید؟ (یعنی از نعمت بهشت و آنچه به شما داده‌ام، راضی هستید؟) آنان اظهار می‌دارند: پروردگارا! وقتی این همه نعمت به ما داده‌ای که به هیچ مخلوقی نداده‌ای (یعنی بخشش و لطف تو در این جا نعمتها و برکاتی را به ما عنایت کرده که در دنیا به هیچ شخصیتی داده نشده بود) پس چگونه ما راضی نباشیم! آنگاه، خداوند می‌فرماید: آیا نعمتی بهتر و کامل تر از این به شما بدهم؟ آنان می‌گویند: بارالها! کدام نعمت از بهشت و برکات آن کامل تر است؟ خداوند می‌فرماید: من به شما هدیه‌ی خشنودی و رضای جاودانگی خود را می‌دهم و بعد از آن، هیچ گاه از شما ناراضی نخواهم شد.

شرح:

بعد از اینکه پروردگار، بهشت و نعمتهای آن را با آن همه عظمت به بندگان عطا می‌کند، این سؤال خداوند از بندگان که: آیا شما خشنود و مطمئن هستید؟ به جای خود چقدر نعمت و لطف بزرگ و غیرقابل توصیفی است! وانگهی هدیه‌ی دائمی خشنودی و اعلام عدم ناراضی همیشگی، چه انعام و احسان بزرگی است! لذت و شادمانی ای که در آن وقت اهل بهشت را حاصل می‌شود و آن را احساس می‌کنند، اگر ذره‌ای از آن، در این عالم برای ما معلوم و منکشف می‌شد، هیچگونه لذت و اشتیاقی از لذتهای دنیا در دلهای ما باقی نمی‌ماند. بدون شک خشنودی پروردگار و رضای او از نعمت بهشت و تمام نعمتهای دیگر بالا و برتر است. (و رضوان من الله اکبر) و از نظر لذت و شادی، بالاتر از اعلام رضا و خشنودی فقط «دیدار الهی» است.

دیدار پروردگار در بهشت

دیدار و ملاقات پروردگار بزرگ‌ترین نعمت و پذیرایی است که اهل بهشت با آن، مورد اعزاز و پذیرایی قرار می‌گیرند. و کسانی را که خداوند عقل سلیم و وجدانی بیدار عنایت فرموده، اگر تدبّر کرده و بیندیشند، حتماً آرزو و تمنای این نعمت را در خود احساس خواهند کرد. و چرا چنین نباشد؟

بنده‌ای که نعمتهای بی‌شمار پروردگار خود را در این جهان درک کرده است و هنگامی که به بهشت می‌رود، هزاران مرتبه بیشتر از این نعمتها، از نعمتهای آن جا مستفیض می‌شود، لزوماً این آرزو در قلبش پیدا می‌شود که: کاش به نحوی این محسن و رب کریم خود را ملاقات می‌کردم. آن ربّی را که مرا خلق کرد و این همه نعمتهای فراوان و گرانبها را در اختیار بنده قرار داد. پس چنانچه هیچ‌گاه این آرزویش برآورده نشود، قطعاً در لذت و مسرت و آرزوی آن، احساس کمبود و تشنگی و عطش شدیدی وجود خواهد داشت. و از هر بنده‌ای که خداوند راضی باشد و او را به بهشت وارد کند، هرگز او را در انتظار چنین عطش و تشنگی ای قرار نمی‌دهد و از این نعمت بزرگ او را محروم نمی‌کند. در قرآن کریم بشارت و نوید این نعمت بزرگ به مؤمنان اعلام گردیده است و رسول اکرم در فرمایشات خود نیز بطور واضح، بشارت آن را داده است و تمام اهل ایمان، بدون تردید به آن، ایمان آورده و یقین کرده‌اند. ولی بعضی از گروه‌ها که امور و مسایل آخرت را بر مسائل دنیا با زعم ناقص خود قیاس می‌کنند و علم و تجربه محدود این عالم را تجربه و علم نهایی تلقی می‌کنند، در این مسئله شبهاتی وارد کرده‌اند از قبیل اینکه آنچه قابل رویت است، باید جسم باشد و دارای رنگ و شکل باشد و در مقابل شعاع بصر قرار گیرد و خداوند نه جسم است و نه دارای رنگ و شکل است و نه برایش می‌توان جهت تصور کرد.

پس چگونه قابل رویت خواهد بود؟ در حالی که این فرضیه و قیاس کاملاً غلط و بی اساس است. اگر اهل حق چنین عقیده داشتند که خداوند در آن جهان، با همین چشمهای دنیا که فقط می توانند جسم و اشیای رنگ دار و جهت دار را رویت کنند، رویت می شود، بدون تردید، این اشکالات آنها وارد بود. در حالی که نه از قرآن و حدیث چنین امری ثابت است و نه چنین عقیده ای وجود دارد.

اهل حق، اهل السنة والجماعة در پرتو قرآن و حدیث، به این مسأله معتقدند که دیدار پروردگار نصیب بندگانی می شود که مستحق آن باشند و خداوند به اهل بهشت چنان نیروهای قوی و غیرقابل تصویری اعطا می کند که با نیروها و ابزار این جهان به هیچ وجه قابل مقایسه نیستند و یکی از آن موارد، همین نیروی رویت پروردگار است که در چشمهای آنها گذاشته می شود و دید و درک آن، مانند این جهان محدود و ضعیف نخواهد بود. و با همان چشمان قوی و نیرومند، اهل بهشت، پروردگار قدوس خود را دیدار و ملاقات می کنند. آن پروردگاری که نه جسم است و نه دارای رنگ و جهت است و ماورای همه چیزها و سراسرنور و مرکز تمام انوار است.

پس از این توضیح در مورد رویت باری تعالی، باز هم اگر کسانی شک و تردیدی دارند، به این مسئله توجه کنند که خداوند مخلوقات خود را رویت می کند یا خیر؟ و اگر رویت حتماً باید با شرایط ذکر شده همراه باشد که ما نیز با همان شرایط، اشیای را رویت می کنیم، پس لازمه اش چنین خواهد شد که خداوند هیچ چیزی را رویت نکند چون نه برایش چشمی هست و نه مخلوق نسبت به او در جهتی قرار می گیرند.

پس کسانی که بر این باور و یقین اند که خداوند بدون نیاز به چشم می بیند و نیازی به جهت و تقابل رایی و مرئی ندارد، در مورد رویت باری تعالی در قیامت

نباید و سوسه‌های باطل و خیال‌های پوچ به خود راه دهند و بر بشارت و اطلاعات خداوند و رسول او یقین کرده، باور کنند که در روز قیامت خداوند چنان چشمان خاص و نیرومندی به مؤمنان عطا خواهد کرد که در رویت او هیچ مشکلی نداشته باشند و با نظاره جمال و دیدار او، در عالمی دیگر از لذت و سرور و شادی قرار خواهند گرفت. در قرآن کریم مذکور است: ﴿وَجُوهٌ یَّوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ یعنی: چهره‌های اهل بهشت در آن روز تر و تازه بوده و پروردگار خود را ملاقات می‌کنند. و در جایی دیگر نسبت به منکرین و مکذبین می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُمْ عَنِ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمْ حُجُّوبُونَ﴾ (یعنی: افراد بدبخت و مشرک در روز قیامت از دیدار الهی محروم خواهند بود) احادیثی که از آن حضرت در مورد رویت باری تعالی در بهشت وارد شده است، مجموعه آنها در حد تواتر است و برای یقین و باور انسان مؤمن کافی هستند. در ذیل بطور نمونه فقط به ذکر چند حدیث در این مورد بسنده می‌کنیم:

۵۶/۱۲۶ - عَنْ صُهَيْبٍ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ:

إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وَجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَرْفَعُ الْحِجَابَ فَيَنْظُرُونَ إِلَىٰ وَجْهِ اللَّهِ فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ ثُمَّ تَلَا: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾

ترجمه:

از حضرت صهیب رومی رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: هنگامی که اهل بهشت به بهشت وارد می‌شوند، خداوند به آنان اعلام می‌کند: آیا شما می‌خواهید من یک شیء اضافی به شما بدهم؟ (یعنی علاوه از آنچه تا به حال داده‌ام یک چیز خاص دیگری) آنها عرض می‌کنند: شما چهره‌های ما را شاداب و نورانی فرمودید: و از عذاب

دوزخ نجات عنایت کردی، وارد بهشت کردی (حالا علاوه بر اینها چه چیزی است که ما آن را از تو آرزو کنیم؟)

آن حضرت فرمودند: پس از این پاسخ بندگان، حجاب از میان آنها و پروردگار برداشته می‌شود و آنان جمال پروردگار را بدون حجاب مشاهده و نظاره می‌کنند (و در آن حال چنین تصور می‌کنند) که از تمام نعمتهایی که تا به حال به آنها عنایت شده، بهترین و لذیذترین آنها، همین دیدار الهی است. سپس آن حضرت این آیه قرآن را تلاوت فرمودند:

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ﴾ (یعنی کسانی که در این جهان بطور صحیح وظیفه بندگی را انجام دادند، برای آنان جایگاه خوبی است (یعنی بهشت و مافیها) و اضافه بر آن، دیدار پروردگار.

شرح :

منظور از برداشته شدن پرده از روی چشمهای اهل بهشت این است که خداوند در یک لحظه به آنان چنان نیروی بینایی و مشاهداتی عنایت می‌کنند که به خوبی جمال پروردگار را مشاهده و دیدار کنند. **والله اعلم**
پیامبر اکرم در پایان، آیه‌ای را تلاوت فرمودند و تذکر دادند که مراد از کلمه «زیاده» در آیه، نعمت دیدار پروردگار است که مازاد بر بهشت و نعمتهای آن می‌باشد.

۵۷/۱۲۷ - عن جریر بن عبد الله رضی الله عنه قال: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا ﴾ ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه :

از جریر بن عبدالله بجلی روایت است که می‌گوید: یک شب در مجلس آن حضرت نشسته بودیم ایشان به سوی ماه شب چهارده نظر فرموده، اظهار داشتند: یقیناً شما پروردگار خود را این چنین دیدار می‌کنید همانگونه که این ماه را رویت می‌کنید و هیچ مشکلی در رویت آن پیش نمی‌آید پس اگر توانستید که بر نماز قبل از طلوع آفتاب و بر نماز قبل از غروب آفتاب مداومت داشته و هیچ چیزی بر شما غالب نیاید، پس چنین بکنید (یعنی هیچ کار و مشغله‌ای باعث غفلت از این دو نماز برای شما نشود) (آنگاه حتماً انشاءالله از دیدار و نظاره جمال الهی بهره‌مند خواهید شد)

سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ (یعنی حمد و تسبیح پروردگار خود را پیش از طلوع و غروب آفتاب بیان کن)

شرح :

در این جهان وقتی برای مشاهده یک شیء حسین و زیبا، میلیونها افراد جمع شوند و همه آنها مشتاق دیدار و تماشای آن باشند، در چنین صورتی ازدحام و کشمکش زیادی پیش می‌آید و آن شیء به خوبی مشاهده نمی‌شود. ولی مسأله ماه چنین است که تمام مردم مشرق و مغرب، آن را مشاهده و دیدار می‌کنند. بدون کوچک‌ترین زحمت و مشکلی. لذا آن حضرت برای تفهیم، مثال ماه را بیان فرمودند که در بهشت این چنین همه بهشتیان در یک وقت و بدون مزاحمت، جمال الهی را دیدار و تماشا می‌کنند. اللهم اجعلنا منهم. آمین.

در پایان، آن حضرت به سوی عملی متوجه ساختند، که تأثیر زیادی در توفیق حصول دیدار الهی دارد. یعنی اهتمام و محافظت بر نماز فجر و نماز عصر که به هیچ وجهی نباید در آنها بی‌توجهی و بی‌اعتنایی شود. گرچه نمازهای فرض پنج تا هستند ولی از نصوص قرآن و سنت معلوم می‌شود که این دو نماز اهمیت و

فضیلت خاصی دارند و آن حضرت با تلاوت آیه قرآنی ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ به سوی اهمیت و فضیلت آنها اشاره فرمودند.

۵۸/۱۲۸ - عَنْ أَبِي رَزِينِ الْعُقَيْلِيِّ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكُنَّا يَرَى رَبَّهُ مُخْلِياً بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: بَلَى! قُلْتُ: وَمَا آيَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَا أَبَا رَزِينِ! الْيَسَّ كُلُّكُمْ يَرَى الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مُخْلِياً بِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى قَالَ: فَإِنَّمَا هُوَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَجَلٌ وَاعْظَمُ.

﴿رواه ابوداود﴾

ترجمه :

از ابورزین عقیلی روایت است که می‌گوید: یک روز عرض کردم: یا رسول الله! آیا در روز قیامت هر یک از ما پروردگار خود را به راحتی و بدون مزاحمت رویت می‌کند؟ ایشان فرمودند: آری! مشاهده و رویت می‌کند. عرض کردم: آیا نمونه و مثالی از آن در این جهان وجود دارد؟ فرمودند: ای ابورزین! مگر ماه شب چهارده را هر یک از شما بدون مشکل و مزاحمت مشاهده نمی‌کند؟ عرض کردم: آری، بدون شک اینگونه مشاهده می‌کنیم. ایشان فرمودند: آن که یکی از مخلوقات الله تعالی است و الله تعالی با عظمت و بی‌نهایت با جلال است (پس برای او چه مشکلی است). اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَالشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ

دوزخ و عذاب آن

همانطوری که نسبت به بهشت از آیات قرآنی و احادیث رسول اکرم معلوم شد که در آن جا لذتها و نعمتهای فراوانی وجود دارد بگونه‌ای که بزرگترین لذات و وسایل عیش و رفاه این جهان در مقابل آن، هیچ و پوچ است و همه آنها ابدی و غیر فانی هستند، همچنین نسبت به دوزخ از قرآن و حدیث معلوم می‌شود که در آن جا، عذابها، رنجها و کیفرهایی وجود دارد که بزرگ‌ترین رنجها و تکالیف این جهان، در مقابل آنها هیچ و بی‌اعتبار است.

بلکه حقیقت این است که تصویری که از بهشت و دوزخ و لذات و نعمتها و شکنجه‌ها و تکالیف آن جا، در پرتو قرآن و احادیث در ذهن ما وجود دارد، نسبت به نوع حقیقی آن، بسیار ناقص و نارسا است. آن هم به دلیل اینکه عبارات و الفاظ ما برای فهمیدن و فهماندن این جهان و مسایل آن وضع گردیده‌اند (و به عبارت دیگر، این جهان قابل شناخت و درک در پرتو همین الفاظ ما است - مترجم) بطور مثال: از کاربرد کلمه سیب و انگور، سیبها و انگورهای متنوع این جهان برای ما قابل تصور خواهند بود و ذهن ما متوجه اینهایی که خورده‌ایم و چشیده‌ایم می‌شود و با این عبارات ما نمی‌توانیم سیبها و انگورهای بی نظیر بهشت را که نه دیده‌ایم و نه مزه آنها را چشیده‌ایم، کیفیت و حقیقت آنها را دریابیم. چون به مراتب از میوه‌های این جهان عالی تر و بهترند.

نیز از کلمه مار و عقرب، ذهن ما متوجه مارها و عقربهای این جهان که آنها را دیده‌ایم، می‌شود و تصور حقیقی مار و عقرب های دوزخ، که آنها را ندیده‌ایم، هرگز در ذهن ما ترسیم نمی‌شود. چون از هر جهت، به مراتب از مارها و عقربهای این جهان، خطرناک تر خواهند بود.

بهر حال، در پرتو الفاظ قرآن و حدیث نیز، کیفیت و نوع حقیقی مسایل بهشت و دوزخ را نمی‌توانیم درک کنیم. با رسیدن به جهان آخرت و ورود به بهشت، در خواهیم یافت که آنچه از بهشت و مافیها در دنیا فهمیده بودیم، بسیار ناقص بوده و با حقیقت، فاصله بسیاری داشته است. و یا آنچه در مورد رنج و آلام دوزخ فهمیده بودیم، نیز بسیار ناقص بوده است. و همانطوری که در بحث بهشت ذکر شد، آنچه در قرآن و احادیث نسبت به دوزخ و بهشت وارد شده، منظور این نیست که آنچه در جهان آخرت روی می‌دهد، حقیقت آن را ما در همین جهان بفهمیم و نقشه صحیح و واقعی مسایل آن جا برای ما کاملاً ترسیم شود. بلکه هدف اصلی بشارت و بیم

دادن است. یعنی ایجاد انگیزه بهشت و ایجاد خوف و هراس از عذاب الهی است. تا بندگان، طالب رضای پروردگار باشند و با این اصل، خود را از دوزخ نجات داده، مستحق بهشت گردانند. و برای این هدف آنچه در قرآن و حدیث ذکر شد، کافی و بس است.

پس هنگام تدبر و مطالعه آیات و احادیث این موضوع، توضیح فوق‌الذکر، حتماً مد نظر باشد.

۵۹/۱۲۹ - عن ابی هریره رضی الله عنه أن رسول الله قال: نارُكم جزءٌ من سبعین جزءاً من نار جهنم قيل: یا رسول الله! إن كانت لکافیة قال: فضلت علیهن بتسعة و ستین جزءاً کلهن مثل حرها
﴿رواه البخاری و مسلم و اللفظ للبخاری﴾
ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: آتش این دنیای شما یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است گفته شد: یا رسول الله! همین آتش دنیا کافی بود. آن حضرت فرمودند: آتش دوزخ نسبت به آتش این جهان شصت و نه درجه بیشتر حرارت دارد و هر درجه حرارت آن مساوی با درجه حرارت آتش دنیا است.

شرح :

آتش‌های دنیا نیز دارای درجه حرارت مختلف هستند بعضیها درجه حرارت بالا دارند و بعضیها درجه حرارت پایین دارند. مثلاً حرارت آتش چوب از حرارت آتش گیاه و علوفه بیشتر است و درجه حرارت سنگ از حرارت چوب بیشتر است و حرارتی که از بعضی از بمبها تولید می‌شود از سایر حرارت آتشها به مراتب بالاتر است.

در عصر حاضر تعیین درجه حرارت آتش و هفتاد برابر آن با توجه به ابزار و آلات جدید کار بسیار سهل و آسان است. پس در فهم مفهوم حدیث که، حرارت آتش

دوزخ هفتاد برابر حرارت آتش دنیا است، هیچ مشکلی وجود ندارد. و همانطور که قبلاً ذکر گردیده، عدد هفتاد در محاورهٔ زبان عربی برای بیان کثرت می‌آید. پس ممکن است طبق آن محاوره، منظور از حدیث، افزونی و برتری مطلق آتش دوزخ، بر آتش دنیا باشد و معنای عددی مد نظر نباشد. و در این صورت مفهوم حدیث چنین است که «گرمی و حرارت آتش دوزخ خیلی بیشتر از حرارت آتش این دنیا است» و الله اعلم

پس از آن، در حدیث ذکر شده که یکی از اصحاب، از آن حضرت سؤال کرد که مگر همین آتش دنیا کافی نبود. آن حضرت بطور مستقیم به این سؤال پاسخ ندادند بلکه فرمودند: «آتش دوزخ هفتاد برابر قوی‌تر از آتش دنیا است» و غالباً منظور آن حضرت از این طریق جواب، تذکر به این امر بود که ما وظیفه داریم از قهر و عذاب الهی و آتش دوزخ خود را برهانیم و حق دخالت و چون و چرا در کیفیت افعال خداوندی و حکمتها و مصلحتهای او نداریم. هر آنچه مصلحت داند، به خیر و نفع بندگان است.

۶۰/۱۳۰ - عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مَنْ لَهُ نَعْلَانِ وَ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ كَمَا يَغْلِي الْمَوْجِلُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا وَ إِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا. رواه البخاری و مسلم

ترجمه :

از نعمان بن بشیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: از میان دوزخیان کمترین و سبک‌ترین عذاب به شخصی داده می‌شود که نعلین و نخ آنها از آتش دوزخ بوده (و در پای او قرار دارند) به گونه‌ای که از شدت گرمی و سوزانی، مغزش چنان جوشیده و غلغل می‌کند مانند دیگی که بر آتش قرار دارد و غلغل می‌کند. و او فکر می‌کند که احدی در دوزخ با عذابی سخت‌تر از عذاب او مبتلا نیست (یعنی او خودش را

در سخت ترین عذاب احساس می‌کند) در حالی که ساده‌ترین عذاب از میان دوزخیان به او داده شده است.

۶۱/۱۳۱ - عن انس قال: قال رسول الله :

يُوتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ: يَا بَنَ آدَمَ! هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّبِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ! وَيُوتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ لَهُ: يَا بَنَ آدَمَ! هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ وَ هَلْ مَرَّبِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ! مَا مَرَّبِي بُوُسٌ قَطُّ وَ لَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ.

﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از حضرت انس رضي الله عنه روایت شده که روز قیامت شخصی از اهل دوزخ را (یعنی از کسانی که بر اثر مصیبت به آن جا برده می‌شوند) به پیشگاه پروردگاری آورند که تمام زندگی دنیا را در رفاه و آرامش سپری کرده و یک بار او را در جهنم غوطه می‌دهند؛ آنگاه به او گفته می‌شود: ای ابن آدم! آیا تو هیچ گاه در رفاه حال و عافیت بوده‌ای؟ او می‌گوید: هرگز نه؛ سوگند به خدا که نبوده‌ام. و یک شخص را از اهل بهشت (یعنی از کسانی که بر اثر اعمال نیک مستحق بهشت شده‌اند) می‌آورند که تمام زندگی دنیا را در مشقت و مصیبت سپری شده است، و یک بار او را در بهشت سیر می‌دهند؛ (یعنی: برای اندک مدتی به محیط و فضاهاى تفریحی بهشت برده، فوراً از آن جا بیرونش می‌کنند) آنگاه از او سؤال می‌کنند: ای فرزند آدم! آیا هیچ گاه بر تو مصیبت و رنجی وارد شده است؟ پس او می‌گوید: ای پروردگار! سوگند به تو که هیچ گاه بر من رنج و مصیبتی وارد نشده است.

شرح :

یعنی عذاب دوزخ آنقدر سخت و سوزان است که یک لحظه آن، تمام خوشیها و عیشها را بفراموشی می‌سپارد و آسایش و لذت بهشت آنقدر خوب و آرام بخش

است، که یک بار قدم گذاشتن در آن، تمام مصیبتها و مشکلات را به فراموشی می‌سپارد.

۶۲/۱۳۲ - عَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْرَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرْقُوتِهِ. ﴿رواه مسلم﴾

ترجمه :

از سمرة بن جندب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمودند: از میان دوزخیان کسانی هستند که آتش تا قوزک پای آنها قرار دارد و بعضی‌ها هستند که آتش آنها را تا زانوها احاطه کرده و بعضی را تا کمر و بعضی را تا ترقوه (نزدیک گلو) احاطه کرده است.

شرح :

مفهوم حدیث این است که تمام دوزخیان در دوزخ، در یک رتبه و مقام قرار ندارند بلکه مراتب آنها مختلف است و این اختلاف بر حسب نوع و اختلاف جرایم آنها است. مثلاً بعضیها در حالی هستند که آتش تا قوزک پا، آنان را احاطه کرده و بعضی را بیشتر و تا زانوها احاطه کرده و بعضی را بیشتر از این تا کمر احاطه کرده و بعضی‌ها در حالت بدتری از آنها قرار دارند یعنی آتش تا گردن، آنان را احاطه کرده است. اللهم احفظنا

۶۳/۱۳۳ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :

إِنَّ فِي النَّارِ حَيَّاتٍ كَأَمْثَالِ الْبُخْتِ تَلْسَعُ إِحْدَاهُنَّ اللَّسْعَةَ فَيَجِدُ حَمَوَتَهَا أَرْبَعِينَ خَرِيفًا وَإِنَّ فِي النَّارِ عَقَارِبُ كَأَمْثَالِ الْبِغَالِ الْمُؤَكَّفَةِ تَلْسَعُ إِحْدَاهُنَّ اللَّسْعَةَ فَيَجِدُ حَمَوَتَهَا أَرْبَعِينَ خَرِيفًا. ﴿رواه احمد﴾

ترجمه :

از عبدالله بن حارث بن جزء روایت است که رسول اکرم فرمودند: در دوزخ

ماره‌هایی هست که از نظر جُثّه به اندازه شترهای عجمی هستند و زهر آنها به قدری خطرناک و شدید است که اگر یکی از دوزخیان را بگذرد، تا مدت چهل سال اثر آن باقی مانده و آن شخص قرار و آرامی نخواهد داشت. و نیز در دوزخ عقربهایی هست که از نظر جُثّه به اندازه قاطرهای پالان دار اند و به قدری زهر آنها خطرناک و شدید است که اگر یکی از دوزخیان را بگذرد، تا مدت چهل سال اثر آن باقی خواهد ماند.

۶۴/۱۳۴ - عن ابی سعید رضی اللہ عنہ قال قال رسول الله : لَوْ أَنَّ دَلْوًا مِنْ غَسَاقٍ يُهْرَقُ فِي الدُّنْيَا لَأَتَتْنَ أَهْلُ الدُّنْيَا. رواه الترمذی

ترجمه :

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که آن حضرت فرمودند: غَسَاق (خون و چرک دوزخیان که از زخمهای آنان خارج می‌شود و قرآن مجید نسبت به آن فرموده که: در نهایت گرسنگی، غذای کفار و اهل دوزخ همان خواهد بود) به قدری متعفن و بد بو خواهد بود که اگر یک دلو از آن، در این جهان ریخته شود، تمام جهان از تعفن و بوی بد او، متعفن و آلوده خواهد شد.

۶۵/۱۳۵ - عن ابن عباس رضی اللہ عنہما ان رسول الله : قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ الرِّقُومِ قَطَرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَأَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ مَعَايِشَهُمْ فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامُهُ. رواه الترمذی

ترجمه :

از عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول اکرم این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (از خداوند بترسید آنطوری که حق ترسیدن است و تعهد نمایید که جز بر اسلام نمیرید. یعنی بر اطاعت و فرمانبرداری الله بمیرید) و در مورد خوف از عذاب الهی

فرمودند: زقوم (درختی که قرآن در مورد آن فرموده که در دوزخ می‌روید و غذای دوزخیان قرار می‌گیرد) اگر یک قطره از آن، در این دنیا بریزد، تمام اسباب و وسایل موجود بر روی زمین، فاسد و خراب می‌شوند پس چگونه است حال کسی که خوراک و غذایش زقوم باشد؟!

شرح :

منظور این است که زقوم به قدری زهر آلود، متعفن و بدبو است که چنانچه یک قطره از آن، در این جهان بیفتد، تمام وسایل این جهان از تعفن و بوی بد آن فاسد و خراب می‌شوند. پس جای تدبیر و اندیشه است که کسی که غذایش این باشد چه حالی خواهد داشت و بر او چه خواهد گذشت؟!

۶۶/۱۳۶ - عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! ابْكُوا! فَإِنَّ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَتَبَاكُوا فَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَبْكُونَ فِي النَّارِ حَتَّى تَسِيلَ دُمُوعُهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ كَأَنَّهَا جَدَاوِلٌ حَتَّى تَنْقَطَعَ الدُّمُوعُ فَتَسِيلُ الدَّمَاءُ فَتَقْرَحُ الْعُيُونَ فَلَوْ أَنَّ سَفْنًا أُرْجِيَتْ فِيهَا لَجَرَتْ. ﴿رواه البغوی فی شرح السنة﴾

ترجمه :

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم در یک خطابه، فرمودند: ای مردم! (از خدا و عذاب او خوب گریه کنید) و اگر نمی‌توانید گریه کنید و گریه‌تان نمی‌آید، پس خود را به شکل گریه‌کنندگان در آورید. زیرا اهل دوزخ چنان گریه می‌کنند که سیل اشک از رخسارهای شان جریان پیدا می‌کند و گوئی نهرهایی است که از چشمهای شان جریان دارد. تا اینکه اشک چشمشان می‌خشکد و به جای اشک، خون گریه می‌کنند و در اثر جریان خون، در چشمهای آنان زخمهایی ایجاد می‌شود و از آن زخمها خون بیشتر جریان پیدا می‌کند و مجموعه اشک و خون جاری شده از چشمهای اهل دوزخ، به قدری زیاد خواهد بود که اگر یک کشتی بخواهد در آنها حرکت کند، می‌تواند حرکت کند.

شرح:

منظور حدیث این است که در دوزخ به قدری رنج، آلام و مصیبت زیاد خواهد بود که ذخیره اشک چشمها تمام می شود و در پایان خون می گریند و در اثر گریه های پیاپی، چشمها زخم می شوند. پس به منظور حفاظت و نجات از آن گریه ها و اشک خون و زخم های به وجود آمده در چشم، شایسته و لازم است که آدمی در این جهان در خود، خوف خدا و فکر آخرت پیدا کرده و از خوف خدا تا حدی که می تواند گریه کند.

در حدیث دیگری مذکور است: لا یلج النار من بکی من خشية الله حتی یعود اللبن فی الضرع^(۱)

یعنی: هر کس از خوف خدا گریه کند، هرگز به دوزخ نخواهد رفت. بهر حال، گریه از خوف خدا (و چنانچه گریه نیاید خود را به صورت گریه کنندگان در آوردن) وسیله جذب و توجه خاص رحمت الهی و نجات از عذاب دوزخ خواهد شد.

۶۷/۱۳۷ - عن النعمان بن بشیر قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ : يَقُولُ: أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى لَوْ قَامَ فِي مَقَامِي هَذَا سَمِعَهُ أَهْلُ السُّوقِ وَ حَتَّى سَقَطَتْ حَمِيصَةٌ كَانَتْ عَلَيْهِ عِنْدَ رَجُلَيْهِ.

﴿رواه الدارمی﴾

ترجمه:

از حضرت نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که از رسول اکرم شنیدم که در خطابه ای فرمودند: شما را از آتش دوزخ آگاه کردم و این جمله را چندین بار تکرار فرمود و چنان با آواز بلند اعلام کردند که اگر ایشان (آن حضرت) به جایی که من (راوی) نشسته بودم، می بودند، تمام اهل بازار صدای ایشان را می شنیدند. (و در آن موقع کیفیت و حال خاصی بر آن حضرت مستولی بود) تا اینکه چادر مبارک شان بر کنار قدمهای مبارکشان

۱-رواه الترمذی و النسائی عن ابی هريرة (مشکوٰة کتاب الجهاد)

افتاد.

شرح:

بعضی اوقات به هنگام سخنرانی، کیفیت خاصی بر آن حضرت مستولی می‌شد و صحابه کرام ضمن روایت واقعه، سعی داشتند تا عیناً همان حالت و وضع آن حضرت را ترسیم کنند. چنان که حضرت نعمان بن بشیر این حدیث را در همان قالب بیان فرمودند و مطلب شان این بود که به مردم تفهیم کنند که به هنگام خطاب، حال آن حضرت چنین بود و ضمن اینکه دیگران را از آتش دوزخ برحذر می‌داشتند، خودشان نیز شدیداً نگران و هراسان بودند.

تذکری مهم در مورد بهشت و دوزخ

۶۸/۱۳۸ - عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله: **حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَ حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ.** ﴿رواه البخاری و مسلم﴾

ترجمه:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: دوزخ با شهوتها و لذتها احاطه شده و بهشت با سختیها و مشکلات احاطه شده است.

شرح:

هدف این است که معاصی و گناهایی که آدمی را به دوزخ می‌برند، شهوت و لذت نفسانی است که نقش مهمی در آنها دارد. و طاعات یعنی اعمالی که آدمی را به بهشت می‌برند، عموماً بر نفس و هوای آدمی بسیار گران و شاق می‌نماید. پس هر که از دست خواهشات نفسانی مغلوب گشته، مرتکب معاصی و گناهان شود، جایگاهش در دوزخ خواهد بود. و بندگانی که در راه طاعت و فرمانبرداری از خداوند متعال، متحمل مشقات و مشکلات شوند، و هواهای نفسانی را زیر پا گذاشته و به لذتها و رفاه زندگی توجهی نکنند، جایگاه آنان در بهشت خواهد بود.

در حدیث بعدی این حقیقت به گونه‌ای دیگر بیان گردیده است توجه فرمائید:

۶۹/۱۳۹ - عن ابی هریره رضی الله عنه عن النبی قال:

لَمَّا خَلَقَ اللهُ الْجَنَّةَ، قَالَ لِجِبْرِئِيلَ: اذْهَبْ فَانظُرْ اِلَيْهَا، فَذَهَبَ فَانظَرَ اِلَيْهَا وَ اَلَى مَا اَعَدَّ اللهُ لِاهْلِهَا فِيهَا. ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: اَيُّ رَبِّ! وَ عَزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا اَحَدٌ اِلَّا دَخَلَهَا. ثُمَّ حَفَّهَا بِالْمَكَارِهِ ثُمَّ قَالَ: لِجِبْرِئِيلَ: اذْهَبْ فَانظُرْ اِلَيْهَا قَالَ: فَذَهَبَ فَانظَرَ اِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: اَيُّ رَبِّ! وَ عَزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ اَنْ لَا يَدْخُلَهَا اَحَدٌ قَالَ: فَلَمَّا خَلَقَ اللهُ النَّارَ، قَالَ: يَا جِبْرِئِيلُ! اذْهَبْ فَانظُرْ اِلَيْهَا قَالَ: فَذَهَبَ فَانظَرَ اِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: اَيُّ رَبِّ! وَ عَزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا اَحَدٌ فَيَدْخُلُهَا بِالشَّهْوَاتِ ثُمَّ قَالَ: يَا جِبْرِئِيلُ! اذْهَبْ فَانظُرْ اِلَيْهَا قَالَ: فَذَهَبَ فَانظَرَ اِلَيْهَا فَقَالَ: اَيُّ رَبِّ! وَ عَزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ اَنْ لَا يَبْقَى اَحَدٌ اِلَّا دَخَلَهَا.

﴿رواه الترمذی و ابوداود و النسائی﴾

ترجمه :

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم فرمودند: هنگامی که خداوند متعال بهشت را ایجاد کرد، به فرشته مقرب خود، جبرئیل فرمود که برو و آن را مشاهده و تماشا کن (که آن را چگونه زیبا ساخته‌ایم و انواع نعمتها در آن قرار داده‌ایم) چنان که وی رفت و بهشت و نعمتهای آن را بازدید و تماشا کرد و سپس به محضر پروردگار حاضر گشته، اظهار داشت: بار الها! به عزت و عظمت تو سوگند! (شما بهشت را چنان زیبا و غیر قابل توصیف خلق فرموده‌ای و با انواع نعمتها و وسایل عیش و رفاه مزین فرموده‌ای که به نظر بنده) هر کس وصف آن را بشنود، حتماً به آن جا خواهد رفت (یعنی با شنیدن حال و شرح آن با دل و جان، طالب آن گشته، اعمال نیک انجام داده و به راحتی وارد آن خواهد شد و از کارهای زشت و بد که می‌بایست دوری کند، حتماً دوری خواهد کرد و بدین صورت اکیداً مال بهشت خواهد بود!) آنگاه خداوند متعال، بهشت را با انواع سختیها و مشقات احاطه کرد (یعنی آن را مقید و مشروط به رعایت احکام

شریعت کرد که بر طبیعت و نفس آدمی گران خواهد گذشت. منظور این است که خداوند برای ورود به آن جا یک سری احکام و قوانینی وضع فرمود که رعایت آنها بر هواهای نفسانی و طبیعت آدمی، شاق و مشکل خواهد بود) و باز به جبرئیل فرمود: حالا برو و مشاهده کن و تحولات جدید آن را نیز بررسی کن!

رسول اکرم فرمودند: آنگاه جبرئیل رفت و پس از بازرسی بازگشت و به محضر خداوند حاضر شد و اظهار داشت: بار الها! به عزت و عظمت تو سوگند که حالا احساس خطر می‌کنم که احدی نتواند به آن جا برود (منظور این است که حالا برای ورود به آن جا چنان شرایط سختی تعیین شده که برای هواپرستان و افراد شهوت پرست، رعایت آنها بسیار سخت بوده که در نتیجه، راه ورود بر آنها بسته خواهد شد)

آن حضرت می‌فرمایند: هنگامی که خداوند دوزخ را خلق فرمود، به جبرئیل فرمان داد: برو و دوزخ ما را مشاهده کن (و انواع و اقسام عذاب و شکنجه‌های آن جا را نیز ببین) چنان که او رفت و مشاهده کرد و سپس به محضر پروردگار حاضر شد و عرض کرد: پروردگار! سوگند به عزت تو (شما دوزخ را چنان وحشتناک خلق فرموده‌ای که به زعم بنده) هر کس حال و وضع آن را بشنود، هرگز به آن جا نخواهد رفت (یعنی مرتکب اعمالی که وسیله ورود به دوزخ شوند، نخواهد شد) آنگاه خداوند دوزخ را در احاطه شهوتها و تمایلات نفسانی و لذتهای نامشروع قرار داد (یعنی کارها و اعمالی که سازگاری کامل با طبیعت و نفس آدمی دارند در حول دوزخ قرار داد که نفس را مانند آهن ربا به سوی خود جذب می‌کنند) سپس به جبرئیل دستور داد: حالا برو و آن را مشاهده کن! چنان که جبرئیل رفت و دوزخ را (در حالی که در احاطه تمایلات و غرایز پست نفسانی قرار گرفته بود) مشاهده کرد و به محضر پروردگار بازگشت و اظهار داشت: خداوند! به عزت و جلال تو سوگند! حالا احساس خطر می‌کنم که تمام انسانها با این وضع به آن داخل شوند (یعنی آن همه مسایل شهوانی و لذتهای نامشروع نفسانی که آن

جا قرار دارند و جذابیت و کشش آنها نیز فوق‌العاده است، بیم آن می‌رود که اولاد آدم که کنترلی بر هواهای نفسانی خود ندارند همگی در اثر ارتکاب آن معاصی، وارد دوزخ شوند)

شرح:

مقصد و مطلب اصلی حدیث به عنوان درس و عبرت خاصی برای همگی ما این است که در مورد خواهشات نفسانی و امیال حیوانی که بسیار لذیذ و زودگذر است، مواظب بوده و بدانیم که عاقبت ارتکاب آنها، آتش سوزان دوزخ است که یک لحظه آن، تمام خوشیها و لذتهای دنیا را به فراموشی می‌سپارد.

اطاعت و پیروی از دستورات الهی و کنترل هوا و هوسهای نفسانی، گرچه در ظاهر مشکل به نظر می‌رسند، ولی سرانجام آن، بهشت برین با آن همه نعمتها و لذتهای بی‌شمار خواهد بود که یک لحظه آن، تمام سختیها، مشقات و ناملایمات نفسانی را به فراموشی می‌سپارد و آدمی برای همیشه در بهترین لذتها و نعمتهایی که شمه‌ای از آن در این جهان وجود ندارد، قرار خواهد گرفت.

۷۰/۱۴۰ - عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله : مَا رَأَيْتُ مِثْلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا وَ لَا مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا. رواه الترمذی

ترجمه:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: بلای وحشتناکی همانند دوزخ ندیده‌ام که دوری کننده و فرار کننده آن، در عالم خواب باشد. و شیء مرغوب و محبوبی همانند بهشت ندیده‌ام که طالب و مشتاق آن، خواب و بی تفاوت باشد.

شرح:

طبیعت و فطرت آدمی است که وقتی که از جانب بلا و مصیبتی، تحت تعقیب قرار گیرد؛ مثلاً حیوان درنده‌ای را در حال تعقیب خود مشاهده کند و یا دشمن قوی

و سرسختی را در حال تعقیب خویش ببیند، تا جایی که توان داشته باشد، از آن فرار کرده، در فکر نجات خود خواهد بود. و تا لحظه‌ای که از رفع خطر مطمئن نشود، نه آرام می‌گیرد و نه خواب و نه بی تفاوت می‌ماند.

همچنین زمانی که برای چیز گرانبها، مرغوب و لذیذ در تلاش و کوشش باشد، تا لحظه حصول آن، نه می‌خوابد و نه آرام می‌گیرد. بلکه همواره در تلاش و تکاپو خواهد بود ولی عجیب است که آدمیان نسبت به دوزخ و بهشت چقدر بی تفاوت هستند. (در حالی که) هیچ بلایی از دوزخ خطرناک‌تر نیست ولی کسانی که باید از آن فرار کنند و دوری جویند، به عکس در عالم خواب و بی تفاوتی هستند. و هیچ نعمت و لذتی از بهشت بهتر و لذیذ تر نیست ولی کسانی که باید برای آن، تلاش و کار کنند، محو در خواب غفلت و تمایلات نفسانی اند.

پرده‌های غفلت بر بالای خواب افتاده‌اند

بعضی از خوابیده‌ها تا قیامت خوابیده‌اند

با فضل و کرم پروردگار، جلد اول به پایان رسید.

فالحمد لله الذی بعزته و جلاله تم الصالحات.

خداوند توفیق تکمیل بقیه جلد‌ها را نصیب فرماید.

بنده: محمد منظور نعمانی عفا الله عنه

بالطف و سپاس بیکران الهی ترجمه جلد اول در روز چهارشنبه سی و یکم

فروردین ۱۳۷۳ ساعت هشت صبح در زندان توحید زاهدان به پایان رسید.

فالحمد لله الذی بنعمته تم الصالحات.

خداوند توفیق ترجمه باقیمانده کتاب جلد‌ها را نیز هرچه سریع‌تر عنایت فرماید.

آمین

بنده محتاج دعا: ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی